



سلسله نشست‌های گفت‌وگوی راهبردی ۱۳۹۷

مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا
نهاد پژوهشی صندوق بازنشستگی کشوری



به نام آنکه جان را فکرت آموخت



سلسله نشست‌های

گفت‌وگویی راهبردی ۱۳۹۷

مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا

«نهاد پژوهشی صندوق بازنشستگی کشوری»

۱۳۹۸



مؤسسه راهبردهای
بازنشستگی صبا

سلسله نشست‌های گفت‌وگوی راهبردی ۱۳۹۷

طراح جلد: علی اکبر محمدخانی

صفحه‌آرا: مهدی فخرزاده

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، کوچه محوی، پلاک ۴، واحد ۱۰۱

کد پستی: ۱۹۳۴۶۱۳۷۸۱

دورنگار: ۰۲۱-۲۲۷۰۲۹۰۳

تلفن: ۰۲۱-۲۲۷۰۳۴۶۵

پست الکترونیک: info@saba-psi.ir

تارنما: www.saba-psi.ir

فهرست مطالب

مقدمه.....	الف
الگوی حاکم بر میدان سیاست‌گذاری اجتماعی با تأکید بر حوزهٔ بازنشستگی / یاسر باقری.....	۱
نقد و بررسی کتاب «بازاندیشی در راهبردهای نظام بازنشستگی» / آرش نصرافهانی.....	۱۳
تحلیل شرایط کنونی اقتصاد ایران و چشم‌اندازهای پیش‌رو / علی دینی ترکمانی.....	۲۷
الزامات مقابله با تحریم‌ها؛ درس‌هایی از تجارب پیشین / سید احسان خاندوزی.....	۳۹
شمایی کلی از وضعیت اقتصادی-اجتماعی سالمندان / سمیرا غلامی و سمانه گلاب.....	۴۷
بررسی کاربردی تجربه‌های موفق در خصوص نهادهای واسطه‌ای ارائه‌دهندهٔ خدمات اجتماعی، فرهنگی و رفاهی به بازنشستگان در کشورهای دیگر / ایمان یوسف‌زاده.....	۶۱
ارزیابی عملکرد مدیریت صندوق بازنشستگی در کیفیت ارائهٔ خدمات از دیدگاه بازنشستگان شوری با استفاده از مدل سروکوآل / سید علی راستخانه.....	۷۳
بازخوانی اندیشه قانون اساسی در حوزهٔ رفاه و تأمین اجتماعی / علی اخوان بهبهانی.....	۸۱
بررسی برگزاری تورهای سیاحتی و زیارتی بازنشستگان صندوق بازنشستگی کشوری (یک‌روزه و چندروزه) / ندا رضوی‌زاده.....	۹۳

مقدمه

صندوق‌های بازنشستگی ایران با مسائلی پیچیده، چندبعدی و صدالبته ریشه‌دار روبه‌رو هستند. آثار و پیامدهای این مسائل از دوره حیات یک نسل فراتر رفته است و نسل‌های متعددی را متأثر می‌کند. ضمن آنکه به‌سبب پیچیدگی فعالیت این صندوق‌ها، عملکرد و مشکلاتشان حوزه‌های مختلف حیات جمعی را درنور دیده است و ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه را نیز متأثر می‌کند. این همه سبب می‌شود تا اداره و راهبری این صندوق‌ها نیازمند دانشی چندوجهی باشد و تخصص‌های مختلفی برای بهبود و ارتقای عملکرد آن‌ها مطرح باشد. ضمن آنکه به‌علت ماهیت اجتماعی این صندوق‌ها، نمی‌توان راه‌حل‌های بهبود را تنها در اتاق‌های بسته و نزد گروهی منتخب به ثمر نشانند. از این‌رو غلبه بر مشکلات و مسائل صندوق‌های بازنشستگی نیازمند گفت‌وگوی فراگیر اجتماعی در لایه‌های مختلف است تا با مشارکت همگانی مسیر تغییر و اصلاح هموار شود.

بر این اساس، «مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا» به‌عنوان نهاد پژوهشی صندوق بازنشستگی کشوری، مجموعه نشست‌های «هم‌اندیشی و گفت‌وگوی راهبردی پیرامون بیمه‌های اجتماعی، رفاه و بازنشستگی» را در دستور کار خود قرار داده است تا با تمرکز بر مسائلی مشخص، فرصت و مجال برای کنکاش موضوع، شناخت ابعاد و آثار آن‌ها فراهم آید تا در نهایت رویکردهای اصلاح وضع موجود استخراج شوند. این مهم در سال ۱۳۹۷ به برگزاری شماری نشست منجر شد؛ نشست‌هایی که با دعوت از صاحب‌نظران زمینه گفت‌وگوی تخصصی کارشناسان و مدیران را فراهم آورد.

نظر به اهمیت مستندسازی مباحث مطرح‌شده در این نشست‌ها و به‌منظور فراهم کردن مرجعی منسجم از آن‌ها، مشروح شماری از سخنرانی‌های نشست‌هایی که در سال ۱۳۹۷ برگزار شدند در این اینجا تنظیم و منتشر شده‌اند. به امید آنکه این مجموعه در بسط مباحث مرتبط با صندوق‌های بازنشستگی گامی مفید باشد.

الگوی حاکم بر میدان سیاست گذاری اجتماعی با تأکید بر حوزه بازنشستگ

سخنران: یاسر باقری، دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه علامه طباطبایی؛ مدرس دانشگاه؛ پژوهشگر و

صاحب‌نظر سیاست‌گذاری اجتماعی

تاریخ برگزاری نشست: ۱۳۹۷/۴/۱۹

مکان برگزاری نشست: صندوق بازنشستگی کشوری



این جلسه به ارائه بخشی از نتایج رساله آقای دکتر یاسر باقری پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس اختصاص دارد. بحث ایشان از آن جهت اهمیت بیشتری دارد که به موضوع گفتمان در سیاست‌گذاری اجتماعی پرداخته‌اند. آقای دکتر محمدحسین عمادی از متخصصان حوزه برنامه‌ریزی و توسعه معتقدند در حوزه بازنشستگی، سیاست‌گذاری را باید در سه سطح «گفتمانی»، «رویکردی» و «تکنیکی» از هم تفکیک کرد. ایشان می‌گویند ما مسائل بازنشستگی را به سطح تکنیکی تقلیل داده‌ایم و یادمان رفته است که درباره مباحث رویکردی و گفتمانی هم مسئله داریم. بحث‌هایی از جنس بحث دکتر باقری کمک می‌کند به این مباحث مغفول توجه شود. دکتر باقری در این پژوهش نشان داده‌اند فقدان دکتترین در سیاست‌گذاری موجب شده است اعمال ما غریزی و تقلیدی صرف باشد و خروجی آن نیز رندهای مقطعی و ناقص شده است.

نکته جالب دیگر در این بحث، موضوع تاثیر منافع شخصی سیاست‌گذاران بر سیاست‌هاست. بحث منفعت شخصی به اندازه‌ای مهم است که در سال ۱۹۷۰، یکی از برندگان جایزه نوبل برای این موقعیت که فردی بخواهد نفع شخصی‌اش را پیگیری کند تئوری ساخت. علاوه بر این دکتر فرشاد مؤمنی مقاله درخشانی دارند که در آن می‌گویند در حالتی که بین منافع فردی و اجتماعی و منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت جامعه‌ای تضاد ایجاد شود، جامعه‌ای شانس توسعه دارد که در آن منافع بلندمدت و اجتماعی بتواند بر منافع کوتاه‌مدت فردی ارجحیت یابد. با توجه به این موضوع، این جلسه را با تحلیل آقای باقری درباره تحلیل میدان سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران آغاز می‌کنیم. در حال حاضر در بخش‌های مختلف با مشکلات بسیاری روبه‌رو هستیم. این مشکلات را شما (کارشناسان صندوق بازنشستگی) بارها هشدار داده‌اید و این معضلات پیش‌تر بیان شده‌اند.

امروز در صندوق بیمه بازنشستگی کشوری با معضل روبه‌رو هستیم و اگر بخواهیم این صندوق را به‌عنوان صندوقی کاملاً بیمه‌ای نگه داریم شاید هیچ راهکاری برای نجات آن از منظر اینکه کاملاً بیمه‌ای بماند دیگر وجود نداشته باشد.

بودیم، خیلی از ما به خاطر حفظ ارزش پولمان مجبور شدیم آن‌ها را به سکه و طلا تبدیل کنیم، درحالی‌که در جایگاه حقوقی‌مان می‌دانیم این کار چه آسیبی به جامعه می‌زند، ولی در جایگاه حقیقی این کار را می‌کنیم. منافع شخصی چیزی نیست که بشود با آن شوخی کرد یا آن را برای همیشه کنار گذاشت. بسیاری از دوستان در مسیری گام برمی‌دارند که خود به آن وضعیت انتقاد می‌کنند و به همان قوانینی که به آن نگاه اعتراضی دارند، مانند قانون باننشستگی، دامن می‌زنند؛ نمونه‌های بسیاری در این باره می‌توان ذکر کرد. برای نمونه ما فردی را داریم که سوسیالیست است، ولی به دلیل منافعش با بانک جهانی همکاری می‌کند؛ بنابراین منافع شخصی در سیاست‌گذاری‌ها و انتخاب‌های شخصی ما حضور دارد و نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

پرسش این است که آیا برای اینکه توسعه اتفاق بیفتد باید منافع شخصی را حذف کرد یا باید آن را به رسمیت شناخت. پاسخ در این مورد خاص این است که باید منافع شخصی را به رسمیت شناخت. بخشی از حذف شدن منافع شخصی می‌شود «شعار» و بخش دیگرش می‌شود «آرمان». اگر منافع شخصی را به رسمیت بشناسیم، آن وقت می‌دانیم و می‌توانیم برای آن مهمیز بگذاریم و منافع شخصی‌مان را مهار و کنترل کنیم. موارد بسیاری را در سطح کارهای دولت و مجلس می‌توانیم پیدا کنیم که منافع شخصی افراد به شکل مشخص با منافع دیگری درگیر بوده است. فکتهای متعددی را می‌توان برای این نمونه ذکر کرد.

مناسبات فردی در سیاست‌گذاری‌ها نیز مهم است. ما در همه دولت‌ها، به‌طور جدی با موضوع سفارش از بالا روبه‌رو بودیم. این در تجربه روزمره همه ما هست که مدام از بالا سفارشی بیاید، اعم از اینکه فلان کار را بکنید یا فلان آدم را وارد کار کنید، حتی در بخش‌هایی می‌بینیم که افراد به پیشواز این سفارش‌ها می‌روند. مواردی را می‌شود پیدا کرد که در یک سازمان بدون اینکه سفارش جدی باشد، فقط برای اینکه همراهی با قدرت را داشته باشیم، جابه‌جایی‌ها را ایجاد کنیم و تغییراتی را به‌وجود آوریم. عین این مناسبات در سیاست‌گذاری‌ها دخیل‌اند. گاهی می‌بینیم که کل نهادی به هم ریخت برای اینکه یک

تأمین اجتماعی نیز مشکلاتی دارد که دیر یا زود به چنین وضعیتی مبتلا خواهد شد. همه داده‌ها نشان می‌دهد زمان زیادی نمانده تا به آن خط مشکل‌دار خودش برسد. در نتیجه همه این موارد و بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس می‌بینیم که یکی از راه‌حل‌ها این است که متوسط سن باننشستگی باید تغییر کند، چون همان‌طور که بارها و بارها گفته شده، از سال ۱۳۵۴ در ایران به دلیل اصلاحاتی که صورت گرفته است سن امید به زندگی تغییر کرده و افزایش یافته است، ولی این امر در رویه قانون‌گذار [در تعیین سن باننشستگی] هیچ تأثیری نگذاشته است، درحالی‌که باید در این زمینه سیاست‌گذاری انجام می‌شد. بدهی است وقتی در یک سمت معادله تغییراتی به‌وجود می‌آید در سمت دیگر معادله نیز تغییر ایجاد می‌شود، ولی در زمینه سیاست‌های باننشستگی چنین اتفاقی نیفتاده است.

همان‌طور که گفتم بخش زیادی از این وضعیت پیش‌بینی‌پذیر بود. ما در برهه‌های مختلف با این مسئله روبه‌رو بودیم و متوجه بودیم که با وضعیت ناپایداری روبه‌رو هستیم. چه پیش از انقلاب و چه در دهه ۶۰ و ۷۰ این مشکلات تکرار شدند و با اینکه وضعیت پیش‌بینی‌پذیری بود، اما در این باره کاری انجام نشد.

مورد دیگر قوانین حمایتی است، حتی اعلام شد این قوانین حمایتی به صندوق بسیار ضربه می‌زند، اما این پرسش باقی است که چرا به سمت کاهش چنین قوانینی نرفتیم؟ ما با این پرسش‌ها روبه‌رو هستیم. نمونه نزدیک آن، قانون «دو سال - پنج سال» بود که در برنامه پنجم وجود داشت و در برنامه ششم حذف شد؛ یعنی با تعجب بسیار شاهد بودیم مواردی که لازم بود اصلاح شوند نه تنها اصلاح نشدند، بلکه یک گام هم به عقب برگشتیم و آن‌ها حذف شدند.

بحث دیگر، اصلاح صندوق‌ها بود که دولت عملاً این کار را کنار گذاشت. همه این موارد توجیه می‌کند که باید برای چرایی این روند توضیحی وجود داشته باشد. یکی از مسائل مهم اثرگذار بر این روند، منافع شخصی است. بسیاری از ما شخصیت حقیقی متفاوتی با شخصیت حقوقی خود داریم. برای نمونه درباره مسائلی مانند دلار و سکه و طلا، همان‌طور که چندی پیش شاهد

منظور از جریان سیاست‌گذاری چیست؟ می‌توان این‌طور توضیح داد از زمانی که یک مسئله به وجود می‌آید تا زمانی که پاسخ به آن مسئله طراحی می‌شود و تبدیل به قانون شده و اجرا شود، همه این فرآیند، جریان سیاست‌گذاری است. برای بررسی این روند موارد مختلفی را بررسی کردیم و به الگوی خودساخته‌ای رسیدیم. سعی می‌کنم وارد بحث نظری آن نشوم، ولی ترکیبی از بحث قدرت فوکو و بحث میدان بورديو در اینجا استفاده شده است. به بیان ساده؛ یعنی ما با میدانی در حوزه سیاست‌گذاری روبه‌رو هستیم که در آن میدان، نیروهای متعددی به هم اعمال نیرو می‌کنند و هریک از نهادهای اجتماعی به‌عنوان کنشگران اجتماعی تلاش می‌کنند منافع خودشان را پیش ببرند؛ یعنی سازمان‌ها و نهادهای مختلف مانند مجلس و دولت به‌نوعی منافع سازمانی و فردی خود را پیش می‌برند. تصور اولیه ما این بود که این مجادلات بین نیروها در کل میدان به‌طور یکنواخت توزیع شده‌اند، اما بررسی‌های بیشتر و دقیق‌تر نشان داد در جاهایی این خطوط به هم می‌رسند و توزیع یکنواخت نیست. انیشتین درباره فضا-زمان بحثی دارد که در آن می‌گوید اجرام سنگین جریان نور را در فضا تغییر می‌دهند؛ یعنی در فضا خمیدگی ایجاد می‌کنند. ما از این بحث الگو گرفتیم، چون در واقعیت جامعه گویا با چنین چیزی روبه‌رو بودیم؛ یعنی در میدان سیاست‌گذاری نیز یک‌سری اجرام روند سیاست‌گذاری را تغییر می‌دهند. تصور عقلانی صرف ما به معنای عقلانیت صوری، این بود که پاسخ این مسئله مشخص است، اما بعد دیده شد که ماجرا متفاوت است. گویی این اجرام و گره‌گاه‌ها مسیر را عوض می‌کنند. این گره‌گاه‌ها، برخی جاها با قدرت بیشتری و برخی جاها با قدرت کمتری اعمال می‌شوند.

از آنجایی که همه این موارد را نمی‌توان در یک پژوهش بررسی کرد ما بررسی خود را به دو مبحث محدود کردیم. اولین محدودیت ما این بود که از مسیر اجرای سیاست‌گذاری‌ها صرف‌نظر کردیم و فقط صورت‌بندی سیاست‌ها را بررسی کردیم؛ یعنی چرا یک سیاست شکل می‌گیرد و یک سیاست دیگر شکل نمی‌گیرد. در اینجا متوجه شدیم دو نهاد وجود دارند که محل تمرکز نیروهای مختلف هستند و اعمال قدرت در آنجاها

نفر که نسبتی با یک نفر دیگر دارد و سفارشی درباره‌اش شده است، در جایگاهی قرار بگیرد.

موضوع دیگر نهاد بودن «فساد» است. فساد در جامعه ما یک نهاد شده است؛ به این معنا که به رفتارهای ما جهت می‌دهد. نه اینکه بگویم در همه‌جا وجود دارد، اما حالت نهادبودگی دارد. نهادها راهنمای کنش ما هستند و به ما می‌گویند رفتاری درست است یا نه و راهکارهایی «کارا» به ما نشان می‌دهند. منظورم از کارا ارزش‌گذاری بر آن نیست، منظورم این است که فساد به نهاد تبدیل شده است و به ما جهت می‌دهد و می‌گوید فلان کار و فلان انتخاب نیز یکی از گزینه‌هاست؛ در اینجا این فرد است که بر اساس توان درونی یا ارزش‌هایی که به آن قائل است یا کنترل‌گرهای بیرونی، آن راه را انتخاب می‌کند یا نمی‌کند.

به هر حال امروز فساد نهادی یک بحث جدی است. این امور مهم است و به‌راحتی کنار گذاشته نمی‌شوند، اما ما آن را در این پژوهش (که امروز بخشی از آن ارائه می‌شود) این موارد را کنار گذاشته‌ایم. این بخشی از محدودیت کار ماست. ما از مناسبات فردی و منافع شخصی نیز صحبت نمی‌کنیم؛ چون بحث ما در بخش نهادی بررسی می‌شود؛ بنابراین ما درباره مسائل فردی صحبت نمی‌کنیم. باید توجه داشت گاهی یک فرد باعث می‌شود یک قانون پیش برود یا ایجاد شود؛ مانند نقش و جایگاه دکتر ستاری‌فر در این ساختار، سهم این امور دیده می‌شوند، ولی چون کار ما در سطح نهادی است به این موارد نمی‌پردازیم. تأکید می‌کنم این کار به دلیل این نیست که این موضوع مهم نیست، بلکه به این دلیل است که ما محدودیت داریم. ما درباره فساد هم صحبت نمی‌کنیم، چون محدودیت داده داریم. واکاوی این بحث‌ها سخت است و مخاطرات خاص خودش را نیز دارد؛ بنابراین این بخشی از محدودیت‌های کار ما بود و اگر کسی در سطح فردی کار می‌کرد حتماً به این مسائل می‌پرداخت و آن‌ها را برجسته می‌کرد.

پرسشی که در کل ما به دنبال آن بودیم این است که در میدان سیاست‌گذاری، تولید سیاست بر پایه چه الگویی انجام می‌شود؛ یعنی در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی چه چیزهایی باعث می‌شود یک پیشنهاد، سیاست‌گذاری بشود و دیگری نشود.

سیاست‌گذاری اعمال می‌شده است اول در مجلس اعمال می‌شد و پس از آن و در سطح بعد در دولت اعمال می‌شد.

نکته مهم دیگر این است که اگر بخواهیم منطق کلی میدان را فهم کنیم، باید بدانیم این دو نبردگاه (مجلس و دولت) تعیین‌کننده‌ترین نبردگاه‌های میدان هستند و ما باید منطق این دو نبردگاه را بفهمیم و بدانیم که چون این دو نبردگاه مؤثرترین نبردگاه‌ها هستند، تقریباً منطق سیاست‌گذاری کشور از منطق این دو پیروی می‌کند. نکته مهم این است که میدان، خودش منطقی مفرد و عمومی ندارد، بلکه نبردگاه‌ها هستند که منطق دارند. در نبردگاه‌هاست که بازیگران بازی می‌کنند تا سیاست‌ها را به نفع خودشان پیش ببرند و بر کل میدان تأثیرگذاری داشته باشند. تقریباً این‌طور می‌گوییم که آنچه در این دو نبردگاه اصلی وجود دارد منطق بازی در کل میدان سیاست‌گذاری است.

بر همین اساس، سراغ مجلس رفتیم و مشروح مذاکرات مجلس اول تا نهم را به‌طور کامل در حوزه سیاست‌گذاری بررسی کردیم. این کار سه چهار سال طول کشید. نتیجه بررسی

شکل می‌گیرد. نام این نقاط را «نبردگاه» گذاشتیم. این نقاط محل نبرد کنشگران و نیروهایی بود که به شکل نهادی در کنار هم قرار می‌گرفتند. دو نبردگاه مهم‌تر از دیگر نبردگاه‌ها، یکی نبردگاه دولت و دیگری نبردگاه مجلس است. در بیان تمثیلی، مجلس از سلول‌هایی به نام نمایندگان تشکیل شده است که نیروهای بیرونی تلاش می‌کنند به این سلول‌ها فشار بیاورند تا آن‌ها را در جهت خواسته‌های خود در بیاورند. عده‌ای برای این کار از روش‌های لابی خاصی استفاده می‌کنند و عده‌ای از فرصت‌هایی استفاده می‌کنند که قوانین در اختیار آن‌ها می‌گذارند و به تأثیرگذاری از آن طریق می‌پردازند. باید بپذیریم در کل تاریخ پسانقلاب، هیچ سیاست اجتماعی کلانی نبوده است که تحت تأثیر نبردگاه مجلس نبوده است؛ بنابراین در طول تاریخ سیاست‌گذاری پس از انقلاب در ایران، مجلس مهم‌ترین نبردگاه است. مشخصاً اگر در دولت کاری هم انجام شده است، برای گرفتن بودجه آن مجلس دخیل بوده است و در آن تغییراتی داده است؛ بنابراین همواره گره بزرگ و فرورفتگی بزرگی که در میدان



چون می‌خواستند اگر کاری در جهت مقررات‌زدایی و تعدیل انجام می‌شود، با این توجیه باشد که ما داریم از فرودستان حمایت می‌کنیم؛ البته باید توجه داشت ما نمی‌توانیم طرحی را پیدا کنیم که تعیین‌کننده میدان باشد، بلکه در دوره‌های مختلف تاریخی میدان تغییر می‌کند، اما آنچه همواره ثابت بوده است حمایت از فرودستان بوده است. برای مثال در ابتدا برای دولت‌ها خوداتکایی خیلی مهم بود و به معنای استقلال به آن نگاه می‌شد و بعد هم کم‌کم این نگاه کنار رفت. از دوره‌ای به بعد خصوصی‌سازی اصل مهم بازی‌ها شد، ولی همواره عدالت ثابت بود و وجود داشت.

بحث‌های حمایتی چون منطق مهمی در مجلس هستند به‌مرور در ساحت بیمه‌ای هم خودشان را تحمیل کردند؛ یعنی نماینده و بازیگر عرصه آن میدان نمی‌گوید این موضوع ساحت بیمه‌ای است و این ساحت حمایتی. به محض اینکه آن بحث را مطرح می‌کنند باید پاسخ بدهند که عدالت را چگونه به معنای حمایت از فرودستان رعایت می‌کنند؛ یعنی به سمت هر قانونی که می‌روید باید فوراً بخش‌های حمایتی را به آن اضافه کنید. ما با این اتفاق مدام روبه‌رو بودیم. حمایت مجلس هم به آن سمت بود و در بسیاری از برنامه‌ها ممکن بود با این توجیه که شما دارید به فرودستان فشار می‌آورید کار را متوقف کنند. به همین دلیل وقتی دولت برای انجام کاری خیز برمی‌دارد، پس از مدتی ترمزش کشیده می‌شود و کار ناتمام می‌ماند؛ چون منطق بازی دولت و مجلس با هم متفاوت است.

منطق نبردگاه دولت دو پارامتر دارد: اولین پارامتر «مقبولیت عمومی» است؛ و دومی «رشد اقتصادی». دولت به‌خصوص از طریق فشارهایی که سازمان برنامه به آن می‌آورد مدام به سمت رشد اقتصادی می‌رود. خیلی از اوقات هم رشد اقتصادی به معنای ساده‌انگارانه‌ای تلقی می‌شود؛ یعنی اجرای الگوهایی که چهل تا پنجاه سال پیش و شاید بیشتر از سمت سازمان‌های جهانی ارائه شده است و سیاست‌های مشخصی دارد. دربارهٔ مقولهٔ رشد اقتصادی، گاهی دولت کاری را انجام نمی‌دهد یا کاری را انجام می‌دهد به این دلیل که آن کار مانع رشد اقتصادی یا عامل رشد اقتصادی است. در سطح مقبولیت عمومی، دولت برای اجرا

نشان داد منطق مهم سیاست‌گذاری در مجلس «عدالت به معنای حمایت از فرودستان» بود. این مهم‌ترین منطق تعیین‌کنندهٔ سیاست‌ها در مجلس بود. ممکن است مواردی را پیدا کنید و بگویید این عدالت نیست، بلکه تأمین منافع فلان گروه است، اما در همین موارد هم اغلب می‌بینید در کلام سیاست‌گذاران توجیهی برای عدالت‌محور بودن آن تصمیم وجود دارد. گاهی اوقات این عدالت در کلام خودش را نشان می‌دهد. برای مثال یکی از افراد در جریان راست اقتصاد کشور، مانند آقای نیلی هم زمانی که نمایندهٔ سازمان برنامه بوده است وقتی در مجلس حاضر می‌شود و می‌خواهد صحبت کند و حمایت نمایندگان را داشته باشد سوبیه‌های عدالتی موضوع مورد نظر را می‌گوید چراکه او می‌داند که منطق بازی مبتنی بر عدالت به معنای حمایتی آن است.

برای مثال «تعدیل» یا «هدفمندی یارانه‌ها» جریانی است که در مقابل عدالت به این معنا [معنای حمایتی] قرار می‌گیرد، اما دولت و مجلس وقتی می‌خواهند چنین طرحی را پیش ببرند هم بر همین مفهوم عدالت تکیه می‌کنند. می‌گویند چرا ما باید به کسی که اتومبیل گران‌قیمت دارد پول سوخت بیشتری بدهیم. با چنین توجیهی به سمت تعدیل می‌روند. مثال دیگری که می‌توان مطرح کرد، طرح تأسیس مدارس خصوصی است. در خلال صحبت با کسانی که آن زمان در سازمان برنامه بودند متوجه شدیم زمانی که در ایران می‌خواستند مدارس خصوصی راه بیندازند با این توجیه کار را شروع کردند که چرا ما باید هزینهٔ تحصیل کسانی که صاحب درآمد خوب هستند و پولدارند را بدهیم؛ بنابراین بگذاریم عده‌ای جدا بشوند و ما پول و زمین به آن‌ها ندهیم. به این ترتیب مدارس خصوصی پیش رفتند؛ منظور این است که مفهوم کلیدی عدالت بیشتر اوقات در مجلس نقشی تعیین‌کننده داشت. شما می‌دانید در نهایت وقتی مدارس خصوصی ایجاد شوند، مدارس دولتی روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شوند و این از عدالت دور است، ولی با لفظ و بازی از این واژه استفاده کردند و این کار را پیش بردند.

زمانی که در سال ۶۹ و ۷۰ طرح «تعدیل» مطرح شد، در همان سال ۶۹ با جهش در دستمزد و مستمری مواجه شدیم؛

نوع اصلاحاتی، بخشی از مقبولیت دولت را دچار مشکل می‌کند؛ بنابراین ما عملاً دچار سیاست‌ناگذاری می‌شویم. از طرفی دولت یک‌سری وظایف دارد که بر اساس آن دارد از منابع موجود استفاده می‌کند و وظایفش را پیش می‌برد؛ یعنی همان چیزی که در مجلس درباره بحث عدالت اتفاق می‌افتاد و ساحت بیمه‌ای در آن لحاظ نمی‌شد، دولت هم وقتی می‌بیند نمی‌تواند با منابع موجودش پاسخ بخش‌های مختلف را در حوزه‌های مختلف بدهد از صندوقی استفاده می‌کند که فکر می‌کند نقدینگی چشمگیری در آن دارد یا راه‌هایی را به آن تحمیل می‌کند.

حال سوال این است که در این وضعیت چه باید کرد؟ مهم‌ترین مسئله شاید این باشد که گرایش افراطی دولت به این دو سمت خود مسئله‌ساز است؛ یعنی ما از یک‌سو با جریان‌های خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی جدی روبه‌رو هستیم که به یک‌باره دست به تعدیل‌های عجیب و غریب می‌زنند و به آثار بلندمدت آن توجه نمی‌کنند، بعد نصفه‌کاره آن کار را رها می‌کنند و آن را به پایان نمی‌رسانند. در این حالت مقبولیت عمومی هم با مشکل جدی روبه‌رو می‌شود. اگر شما طرح تعدیل دوران آقای هاشمی را نگاه کنید و نتیجه انتخابات دوم را با انتخابات اول ایشان مقایسه کنید، متوجه میزان مشارکت مردم در انتخابات و میزان رأی نفر منتخب خواهید شد و خواهید دید، هم کاهش عجیبی در مشارکت و هم در میزان آرای آقای هاشمی رخ داد. سال ۱۳۸۸ نیز وقتی با کاهش جدی در بحث همبستگی اجتماعی روبه‌رو شدیم و پیوندهای عمودی بین دولت و مردم کاهش یافت، دولت سعی کرد سیاست‌هایی را پیش بگیرد که این را جبران کند. همان‌طور که گفتیم دولت نباید در بخش‌های مختلف افراطی کار کند. اگر دولت چنین افراط‌هایی نداشته باشد شاید لازم نباشد برای جبران آن هم سیاست‌های هزینه‌زای دیگری را هم انجام بدهد. برای نمونه در بحث یارانه‌ها هزینه‌های زیادی کردیم، ولی بهبود چشمگیری پیدا نکردیم. نکته دیگر اینکه در هر جایگاهی، چه دولت و چه مجلس، باید بدانیم که سیاست‌گذاری یک «انتخاب تلخ» است. هیچ سیاست‌گذاری‌ای نیست که انتخاب بین یک چیز خوب و یک چیز بد باشد. در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن نیز وقتی

کردن هر سیاست اجتماعی به ابعاد و تأثیرات آن کار بر مردم توجه می‌کند و دغدغه پیامدهای سیاسی و اجتماعی هر کار را دارد. به این ترتیب، این موضوع قیدی مهم برای سیاست‌گذاری دولت است. فقدان وجود دکترین در حوزه رفاه و سیاست‌گذاری اجتماعی باعث ایجاد مسئله در هر دو مقوله می‌شود. ممکن است عملی برای رشد اقتصادی مناسب باشد، اما چون مقبولیت عمومی مبتنی بر دکترینی نیست که به مردم توضیح دهد منافع بلندمدت سیاست در مقابل پیامدهای کوتاه‌مدت چیست، سیاست اجرایی نمی‌شود. مشخصاً دولت گاه می‌ترسد اقداماتی انجام دهد و مشروعیت خود را از دست بدهد؛ چون دوراندیشی وجود ندارد. مقوله مقبولیت عمومی بحث دوراندیشی است، اما اینجا چون دکترین مشخص و رشته و شیرازه مشترکی ندارد کاملاً موردی کارها را می‌کنند و فقط اقدامات کوتاه‌مدت و موردی انجام می‌دهند تا فلان نتایج ناگهان ظاهر نشود.

گاهی اوقات در بحث رشد اقتصادی، عیناً کارهای بقیه دنیا را تکرار می‌کنیم بدون اینکه ببینیم چقدر آن کار با شرایط ما مطابقت دارد و چقدر در عمل آن کارها امکان‌پذیر است؛ بنابراین ما در جهت رشد ناقص حرکت می‌کنیم. اندکی جلو می‌رویم بعد می‌بینیم این کار شدنی نیست و رهاش می‌کنیم؛ بنابراین تناقضی وجود دارد. دولت رشد را شروع می‌کند و بعد وقتی با کاهش مقبولیت عمومی مواجه می‌شود آن کار را رها می‌کند و عقب‌نشینی می‌کند. این اتفاقی است که در طول دوران پس از انقلاب افتاده است. اگر در مورد مجلس کلیدی‌ترین موضوع عدالت بود، کلیدی‌ترین موضوع دولت «رشد اقتصادی» و «مقبولیت عمومی» است. گاهی سایه این دو بر هم است. مثلاً گاهی ممکن است مقبولیت عمومی به معنای حمایت از فرودستان باشد. وقتی چنین اتفاقی بیفتد و این دو روی هم قرار بگیرند ما دچار بلای «سیاست‌ناگذاری» حوزه رفاه و تأمین اجتماعی و بازنشستگی می‌شویم. در واقع، ممانعت از سیاست‌گذاری و اصلاح صندوق‌ها در اینجا اتفاق می‌افتد؛ یعنی منطق مقبولیت عمومی دولت در شرایطی که هیچ‌گونه دکترینی ندارد سایه‌اش بر روی حمایت از فرودستان می‌افتد و باعث می‌شود هیچ نوع سیاست‌گذاری در جهت اصلاح صندوق‌ها اتفاق نیفتد، چون هر

یعنی ما هم در هر جایگاهی که هستیم سهم خودمان را در بازنده بودن بازی بپذیریم، چون همواره با مخاطرات اخلاقی روبه‌رو هستیم.

سیاست‌گذاری اجتماعی بر اساس درکی که من از آن دارم بر دو پایه کار می‌کند: پایه اول «همبستگی اجتماعی» و پایه دوم «عدالت اجتماعی». متأسفانه در ایران به همبستگی اجتماعی توجهی نشده است و ما همواره از این بی‌توجهی ضربه خورده‌ایم. یک مثال ساده و مهم این است که در کشورهای اروپایی، دولت رفاه درست پس از جنگ دوم جهانی شکل می‌گیرد و پس از آن در دولت‌های کارگری به‌طور جدی ادامه پیدا می‌کند.

یکی از نکات مهمی که در غرب روی آن بحث بود این بود که همه افرادی که در این کشور حضور دارند سهمی در دفاع از کشورشان و میهن‌دوستی‌شان دارند؛ بنابراین دنبال سیاست‌هایی بودند که همه را پوشش بدهند. به همین دلیل ما با نظام بورژوازی در اروپا روبه‌رو بودیم. نظامی که می‌خواهد از همه مالیات بگیرد و به همه هم خدمات بدهد. نمی‌خواهد کسی را مستثنی کند، چون همبستگی اجتماعی در سیاست‌گذاری اجتماعی رکنی اساسی دارد. در ایران ما کار دیگری کردیم. وقتی خواستیم به کسانی که برای کشور تلاش کردند پاداش بدهیم، مبنای حضور در جبهه گذاشتیم. گفتیم ایثارگر کسی است که در جبهه حاضر شده است ولی آن کسی که صنعت‌گر بود و برای ما سلاح را تولید می‌کرد، آن خانمی که در یک روستا غذا می‌پخت و به جبهه می‌فرستاد، یا افرادی که در دانشگاه بحث‌های دانشی را پیش می‌بردند، یا کسانی که در همین صندوق‌ها کمک می‌کردند تا بنیاد کشور شکل بگیرد و بتواند بجنگد عملاً ایثارگر تلقی نشدند. من بحثی ندارم که آن‌ها حق نداشتند. بحث این است که ما در سیاست‌گذاری گسست ایجاد می‌کنیم. آن هم در چیزی که حق مردم است؛ گسست‌هایی مانند ایثارگر و غیرایثارگر، به جنگ رفته‌ها و به جنگ نرفته‌ها؛ یعنی جنگ که می‌توانست اتحادی میان ما ایجاد کند و به همبستگی‌ها دامن بزند، ما در آن دنبال چیزی به‌جز همبستگی بودیم، چون برای ما همبستگی مسئله نبود.

متأسفانه در نظام سیاست‌گذاری اجتماعی برای ما همبستگی

می‌خواهید به داروهای بیماران سرطانی کمک کنید و فلان قدر بودجه برای آن اختصاص دهید در حقیقت دارید از بودجه‌ای استفاده می‌کنید که اگر اینجا نمی‌رفت، باید به جای دیگری می‌رفت؛ یعنی خودبه‌خود شما به قیمت حمایت نکردن از بیماران ام‌اسی و بیماران دیابتی از بیماران سرطانی حمایت می‌کنید؛ یعنی ده تا بیمار را حمایت نمی‌کنید و دست به انتخاب می‌زنید و بیماران سرطانی را انتخاب می‌کنید؛ یعنی با بستن گوش‌ها و چشمانمان به روی بخشی از افراد جامعه، به‌خصوص آن بخشی که صدا ندارند، بخش دیگری از جامعه را حمایت می‌کنیم؛ بنابراین در بهترین حالت چون منابع ما مشخص و محدود است، در حقیقت به‌ناچار دست به انتخاب می‌زنیم. حال گاهی بین وضعیت دو یا چند گروه در زمان حاضر مجبور به انتخاب می‌شویم و گاه انتخاب میان وضعیت آینده و حال است؛ یعنی ما از آینده‌ها می‌گیریم تا حال و امروزی‌ها راضی شوند؛ بنابراین سیاست‌گذاری انتخاب تلخی است و فقط مهم است که ما برای انتخاب‌های خود مبنایی پایدار داشته باشیم که بر آن اساس بتوانیم برای مخاطرات اخلاقی پاسخ داشته باشیم؛ بنابراین هیچ راهی نداریم مگر اینکه انتخاب نکنیم که البته فکر می‌کنم نتیجه «انتخاب نکردن» از «انتخاب بد کردن» همواره بدتر باشد. برای مثال فرض کنید دو نفر مشکل تنفسی سختی داشته باشند و هر دو دارند می‌میرند و شما فقط یک ماسک دارید. شما می‌توانید این ماسک را به نفر اولی یا نفر دومی بدهید و دیگری از بین برود و می‌توانید ماسک را به هیچ‌کس ندهید و چشمان را ببندیم و هر دو نفر از بین بروند. در سیاست‌ناگذاری در کشور ما چنین اتفاقی می‌افتد؛ یعنی سیاست‌گذار به‌جای اینکه یک نفر را نجات دهد و مانع مرگ یک نفر شود چشم خود را می‌بندد تا مرگ دل‌خراش را نبیند. ما در سیاست‌گذاری اجتماعی داریم این کار را انجام می‌دهیم؛ یعنی کاملاً داریم روی مان را برمی‌گردانیم، چشم و گوشمان را می‌بندیم؛ اما آن سمت بازی را هم باید دید. در اینجا ما هم سهمی داریم، اگر ما در سمتی قرار می‌گیریم که بازنده سیاست‌گذاری اجتماعی هستیم، اما می‌دانیم در کل یکی از طرف‌ها باید بازنده باشد، کاری نکنیم که در نهایت دولت یا سیاست‌گذار چشمان خود را ببندد و به هیچ‌کسی کمک نکند؛

اجتماعی مسئله نیست و توان این را باید با «سیاست‌های حمایتی» و «سیاست‌ناگذاری» در اصلاحات بدهیم. می‌دانید که اصلاح نکردن صندوق خطرات جدی برای کشور و صندوق بازنشستگی دارد. اگر این بحث را نادیده نگیریم و در کنار عدالت به همبستگی هم اهمیت بدهیم آن وقت مجبور نمی‌شویم در جای دیگری توان آن را بدهیم. در کل به نظر می‌رسد همبستگی اجتماعی به‌شدت در بحث مقبولیت دولت و پیشبرد سیاست‌گذاری‌های دولت و مجلس مؤثر است. وقتی اتفاقات دی‌ماه ۹۶ رخ داد، دولت از هر اصلاحی که می‌خواست در هر زمینه‌ای انجام بدهد دست برداشت؛ چون همبستگی به شکل عجیبی کاهش یافته بود. دولت خوب می‌دانست که پیوندهای افقی اجتماع آسیب جدی دیده است و وضعیت پیوندهای عمودی به مراتب بدتر از پیوندهای افقی است؛ چون دولت مسئله همبستگی اجتماعی را در برهه‌ای جدی نگرفته است حالا مجبور است بسیاری از کارها را تعطیل کند و در کشور روحیه عمیق سیاست‌ناگذاری ایجاد شده است.

پرسش و پاسخ

پرسش: یکی از مواردی که ذکر کردید این بود که وقتی همبستگی اجتماعی پایین می‌آید دولت‌ها به سمت سیاست‌ناگذاری حرکت می‌کنند. راه برون‌رفت از چنین وضعیتی چیست؟ ما کارشناسان چه باید بکنیم؟ آیا ما نیز باید در روند سیاست‌ناگذاری حرکت کنیم یا کاری هست که ما نیز بتوانیم در این شرایط انجام دهیم؟

پاسخ: نظر من این است که کارشناسان باید همیشه مقابل قدرت بازی کنند، ولی اینکه چقدر و چه شکلی خیلی مسئله سختی است. همه تلاش ما این است که به صاحبان قدرت هشدار بدهیم و بگوییم که آسیبی که این کار به همبستگی اجتماعی می‌زند چقدر زیاد است، ولی باید تلاش ما این باشد که به سمت سیاست‌گذاری درست حرکت کنیم. اگرچه ممکن است در این زمینه متضرر بشویم و منافع شخصی‌مان به خطر بیفتد.

پرسش: پیش‌فرض بحث شما این بود که برای مجلس عدالت یک محور مهم و منطقی‌سری از تصمیم‌گیری‌ها بوده است و معنایی هم که از آن ارائه کردید حمایت از فرودستان بود. سؤال من این است که معنای عدالت در این چهل سال یا به‌طور کلی در صندوق‌ها و سیستم رفاهی کشور ما چه بوده است؟ و آیا این معنا در این سال‌ها یکی بوده است؟ آیا معنایی که مجلس ششم از عدالت در نظر داشته است با معنایی که مجلس اول و دوم در نظر داشتند یکی بوده است؟ آیا این آشفتگی و نبودن دکترین و ایدئولوژی مشخص یا تفاوت ایدئولوژی‌های مختلف در این زمینه تأثیری در آشفتگی فعلی نداشته است؟ و آیا برای اصلاح این وضعیت نباید به آن توجه کرد؟

پاسخ: عدالت پیش‌فرض من نبود. عدالت یک دستاورد بود که روی آن برچسب زدیم. رویه‌ها هم دقیقاً متفاوت بوده است؛ یعنی چیزی کار می‌کرده و چیز دیگری سیاست‌ها را تغییر می‌داده است.

در حوزه‌های صندوق بازنشستگی کشوری کارکنان و بازنشستگان را دخیل کنیم و آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت بدهیم تا آن حسی را داشته باشند که حاضر باشند سهمشان را در هزینه‌ها بپذیرند؛ چون سهم دارند.

در مورد دولت دوازدهم می‌توانیم نمونه‌هایی را بیاوریم. مثلاً این دولت در بخش‌هایی مستمری را افزایش می‌دهد تا سیاست‌هایی را پیش بگیرد که حداقل‌هایی از اعتماد را در کشور حفظ کند یا کمی افزایش بدهد، اما اصلاً به سمت اصلاحات و سیاست‌گذاری و انتخاب‌های تلخ نمی‌رود، چون بازندگان می‌گویند در این شرایط چرا ما بازنده باشیم. چرا دیگری نباشد و این امر عملاً مانع هر نوع سیاست‌گذاری می‌شود؛ بنابراین در شرایط امروز که پیوندهای عمودی و افقی جامعه سست شده است و اعتماد اجتماعی فروکش کرده است راهی نداریم جز اینکه همبستگی اجتماعی و حفظ پیوندهای افقی و عمودی را به‌مثابه مواردی بدانیم که اقدام علیه آن، اقدام علیه امنیت ملی کشور است؛ یعنی، هر سیاست‌گذاری که در دولت و مجلس از تریبون یک کلمه حرف می‌زند نباید به همبستگی اجتماعی خدشه‌ای وارد کند. ما راهی نداریم جز اینکه این مسئله را بزرگ کنیم و بگوییم این مسئله بسیار مهم است و آسیبی که از این طریق به کشور وارد می‌شود بسیار زیاد است و نتایج بدی به‌بار می‌آورد. در حوزه بازنشستگی هم علاوه بر مسائلی که گفتیم، راهی نداریم جز اینکه در تأمین اجتماعی کارگران و کارفرمایان را دخیل

پاسخ: دربارهٔ منافع شخصی پیش‌فرض من این است که منافع حضور دارند. اما اگر بگوییم، هرچه پس از انقلاب و پیش‌انقلاب رخ داده است بر اساس منافع شخصی بوده است حرف جدیدی نزنیم؛ یعنی نتوانسته‌ایم برای آن الگوی خاصی پیدا کنیم؛ نکتهٔ دوم این است که سطح بررسی ما سطح نهادی بود و اگر می‌خواستیم یک مورد مشخص را بررسی کنیم آن وقت باید می‌فهمیدیم منافع هر شخص یا هر گروه فکری چقدر است. من در کار اصلی این گروه‌ها را تحت عنوان «نیروهای زمینه‌ای» آورده‌ام و آن‌ها تأثیر خودشان را می‌گذارند.

پرسش: شما دربارهٔ پس از انقلاب توضیح دادید. چرا در دوران پس‌انقلاب چنین اتفاقی افتاده است؛ در دوران پیش‌انقلاب وضع صندوق‌ها چگونه بوده است؟

پاسخ: من اصلاً به مسائل پیش از انقلاب نپرداختم. دلیل آن هم این بود که سخن من دربارهٔ بازنشستگی از شروع تا امروز نبود که بخواهم به مسائل پیش از انقلاب هم بپردازم. موضوع ما سیاست‌گذاری اجتماعی پس‌انقلاب بود. انقلاب در کار ما به عنوان یک نقطه گسست در نظر گرفته شد هرچند واقعیت این است که در موارد بسیاری گسستی بین پیش‌انقلاب و بعد از انقلاب رخ نداد. میدان بازی بعد از انقلاب عوض شد و بازیگران نیز عوض شدند. اما گسستی ایجاد نشد ممکن است دلیل آن این باشد که الگوهای نهادی را فردی با خودش از دوره قبل آورده باشد که آورده است، اما قرار نیست ما بگوییم که این الگو از کجا آمده است. مهم این است که این الگو دارد کار خودش را انجام می‌دهد. ما نمی‌خواستیم علل اولیه‌اش را بفهمیم، چون علل اولیه و ابتدایی و به‌وجود آورندهٔ هر پدیده با کارکردها و علل بعدی آن یکی نیستند. به همین دلیل لازم نیست با نقطهٔ شروع آغاز کنیم. مسیر به این نحو است. نخست مشخص کردن مسئله، بعد راهکار پیدا کردن و در آخر اجرایی کردن یک سیاست. برای مثال ما یک‌عده گورخواب داریم. یک‌عده می‌آیند و قانونی می‌گذارند و می‌گویند به این نحو باید از آن‌ها حمایت کنیم. بحث من جریان‌های سیاست‌گذاری بود که در میدان وجود دارند.

پرسش: موضوع پژوهش نقد سیاست‌های اجتماعی است که

من موقتاً اسم آن را عدالت به معنای حمایت از فرودستان نام گذاشتم؛ چراکه این پرتکرارترین واژه است و گرنه عدالت با معانی مختلفی به کار رفته است؛ بنابراین این معنا نه‌تنها در دوره‌های زمانی مختلفی به شکل مختلفی به کار رفته است، بلکه حتی در دورهٔ زمانی مشخصی هم میان افراد متفاوت، گوناگون فهمیده می‌شود. به‌ویژه با وجود نبود دکترینی که این‌ها را بتواند کنار هم شکل بدهد.

پرسش: آیا در بحث همبستگی اجتماعی و سیاست‌گذاری و سیاست‌ناگذاری نباید به این توجه کرد که بازیگران میدان بسیار مهم هستند؟ یعنی علاوه بر دولت و مجلس ذی‌نفعان بازیگران دیگری هم هستند؛ یعنی دولت و مجلس برای هر نوع سیاست‌گذاری‌ای باید قدرت این بازیگران دیگر را شناسایی کنند و با هدف همبسته کردن یا ناهمبسته کردن جامعه باید به آن توجه کنند. به نظرم این بحث در سخنان شما باید مورد توجه قرار می‌گرفت.

پاسخ: در کار اصلی، من نام بازیگران اصلی را آورده‌ام. اینکه بازیگران چه سطحی از نفوذ در میدان را دارند. اینکه مهم‌ترین لایسته‌های میدان سیاست‌گذاری در ایران چه کسانی هستند نیز در کار آمده است. من این مناطق را حریم پرمخاطره سیاست نام‌گذاری کرده‌ام. این مناطق خودشان را از نقد مصون نگه می‌دارند و گاه کارهایی دور از منطق انجام می‌دهند.

پرسش: از مجلس اول تا نهم ما ۳۴۲۰ نفر نماینده داشته‌ایم که حدود هزار نفر تکرار شده‌اند. اگر فرض کنید در این تکرار در یک شهر کوچک یک منافع فردی لحاظ می‌شود، یعنی یک نماینده مجلس می‌شود زیرمجموعهٔ نفع شخصی یک فرد در کل کشور؛ حتی در مواردی که افراد تکرار نشده‌اند هم ما می‌بینیم افراد مختلف تحت تأثیر یک جریان فکری یا یک منفعت مشخص هستند. یعنی یک به یک برخی نطق‌ها همسوست با یک جریان فکری و وقتی یک قانون‌گذاری انجام می‌شود، همان مناسبات و منافع قبلی بر آن جاری است. چون تمام قوانین سمت‌وسوی منافع شخصی را لحاظ می‌کند و نمایندگان مناطق محروم را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. دربارهٔ این تأثیر برای ما توضیح دهید.

بیمار با این دارو علاج پیدا نمی‌کند، هر دو بیمار از بین می‌روند و آن فرصت هم از بین می‌رود. در واقع ما سیاست نادرستی را هزینه و اجرا می‌کنیم. باز در مثال خودتان در خصوصی‌سازی یکی از گرفتاری‌هایی که ما در صندوق پیدا کرده‌ایم با واگذاری‌های رد دیون است؛ یعنی دولت، شرکت‌هایی که باید واگذار می‌کرده است و منابع آن را در اختیار دولت قرار می‌داده است، در مقابل، خود این شرکت‌ها را در اختیار صندوق‌ها قرار داده است که الان هم برنامه واگذاری مجدد این‌ها می‌شود برنامه صندوق‌ها. یک جاهایی هم این سیاست‌های اجتماعی بد نیست، ولی نامتوازن است. مثلاً در مورد از کارافتادگی و ایثارگرها آن قدر کارهای خوب می‌کنیم که گاه یک کسی که به اندازه خودش جایگاه و عزت نفس دارد دنبال این است که یک ایثارگری برای خودش درست کند تا از آن حداقل‌ها هم بهره‌مند شود.

پاسخ: بحث من این نیست که دولت و مجلس بازیگرند، بلکه سخن من این است که دولت و مجلس نبردگاه‌اند. این دو سلول‌هایی به نام نماینده دارند که بقیه بازیگران در آن جمع می‌شوند و با همراه کردن این‌ها با خودشان سیاست‌ها را تعیین می‌کنند؛ یعنی بازیگران در اینجا جمع می‌شوند و اعمال قدرت می‌کنند. به همین دلیل ما با دو نوع لابی روبه‌رو هستیم: نخستین لابی، به این نحو است که نمایندگان به‌عنوان نماینده با خودشان صحبت می‌کنند و درباره جریان با همدیگر هم‌جهت می‌شوند؛ و لابی دوم، اینکه آن‌ها که قدرت دارند خود نماینده وارد مجلس می‌کنند و سعی می‌کنند همه چیز را از درون مجلس با خودشان همراه کنند.

به نظر من بخش غیردولتی یا بخش فراحکومتی در سیاست‌گذاری سهم زیادی ندارد. این بخش در سیاست‌گذاری سهم زیادی دارد. مشخصاً وقتی چیزی را می‌خواهد پیش ببرد دولت را ناکارآمد می‌کند. به این ترتیب در سیاست‌گذاری از طریق سیاست‌گذاری اثر می‌گذارد. مورد دیگر این است که ما سیاست‌گذاری را با نتیجه آن نمی‌سنجیم، بلکه خود سیاست‌گذاری را بررسی می‌کنیم. بعداً باید درباره نتیجه آن بحث کرد که آیا موفق بوده است یا نه.

پرسش: ما می‌دانیم که افراد در افق زمان خود عمل و فکر

تاکنون انجام شده است یا تأکید بر سیاست‌های اجتماعی است؟ من فکر می‌کنم الگویی که شما نقد کردید آن الگویی بود که بر اساس آن مجلس بر اساس عدالت اجتماعی سیاست‌گذاری کرده است.

پاسخ: کار علوم اجتماعی آوردن الگوی نو و جدیدی نیست، بلکه علوم اجتماعی می‌خواهد وضعیت موجود را مطالعه کند. تلاش ما فهم آن چیزی بود که در واقعیت جریان داشت؛ بنابراین تلاش من حتی بررسی آسیب‌شناسانه نبود. اگرچه در گفت‌وگوی با شما تأکیدات آسیب‌شناسانه داشتیم، اما بررسی ما آسیب‌شناسانه نبود. ما می‌خواستیم الگوهای کلی را بررسی کنیم. اینکه چرا یک چیزی قانون می‌شود و چیز دیگری قانون نمی‌شود؛ بنابراین، ما نمی‌خواستیم الگوی تازه‌ای ارائه دهیم. به نظر من واقعیت زمین خودش را دارد؛ یعنی شما می‌توانید حداکثری از اصلاحات را در آن داشته باشید. برای همین تلاش ما شناخت واقعیت و قوانین موجود بود.

پرسش: در مباحث اقتصادی، دولت و مجموعه‌های وابسته به دولت و نهادهای شبه‌دولتی، همگی درصد مشخصی از اقتصاد ایران را اشغال کرده‌اند. در کنار آن ما بخشی داریم که دولتی نیست و خصوصی است و بازار است و خانوادگی و تعاونی. به نظر می‌رسد در سیاست‌گذاری اجتماعی حتماً این بخش باید از دولت سهم بیشتری داشته باشد؛ یعنی اتحادیه‌ها و تجمعات منطقه‌ای‌اش و مسائلی که به دولت خیلی مربوط نمی‌شوند و می‌توانند مسائل عرفی را تشکیل بدهند، باید برآوردی از آن‌ها انجام شود. در اقتصاد ایران می‌گویند این‌ها ۳۰ تا ۴۰ درصد اقتصاد ما را تشکیل می‌دهند. باید دید در سیاست‌گذاری اجتماعی این‌ها چقدر نقش دارند و خارج از دولت و مجلس که شما ترسیم کردید این‌ها چه نقشی دارند.

بحث دوم این است که شما بحث سیاست‌گذاری و سیاست‌گذاری را مطرح کردید. به نظر من در فضای ایران باید خود سیاست‌گذاری را هم تفکیک کرد. من از مثال خودتان استفاده می‌کنم: ما در ایران سیاست‌گذاری‌هایی داریم که به این نتیجه می‌رسیم که دارو را به فلان بیمار بدهیم، ولی آن بیماری را که انتخاب کرده‌ایم، اشتباه انتخاب کرده‌ایم، یعنی این

ریشه‌ای دربارهٔ منفعت داشته باشیم و آن را بازتعریف کنیم. باید کاری کنیم مردم بدانند چه کارهایی را اگر بکنند به منافع ملی ختم می‌شود. ما در مورد صندوق‌های بازنشستگی هم نتوانسته‌ایم کمبودها را اطلاع بدهیم و نظر بازنشستگان را برای سیاست‌گذاری‌های آتی در نظر بگیریم. این عوامل به سیاست‌ناگذاری یا سیاست‌گذاری‌های اشتباه منجر می‌شود. به نظر من روی این ابعاد خوب است بیشتر کار بشود. موضوع بعدی این است که به نظر می‌رسد باید بین قبل و بعد از انقلاب تفاوتی قائل شویم. شما گفتید تغییر اصلی پس از انقلاب ایجاد شده است. قبل از انقلاب ما ۲۴ دوره نمایندگی مجلس داشتیم، با این حال قوانینی که آن دوران تصویب شد حتی از نظر کمیت کمتر از قوانینی است که بعد از انقلاب تصویب شده است. تا حدی می‌توانیم بگوییم این اتفاق به‌خاطر تغییراتی بوده که به‌وجود آمده است مثلاً تا مجلس اول و دوم و سوم طبیعی است تعداد مصوبات زیاد باشد، اما بعد از آن هم می‌بینیم مدام مصوبه می‌آید و بعد همان مصوبه را در همان مجلس اصلاح می‌کنند. مثلاً سال ۹۵ یک مصوبه ایجاد می‌شود سال ۹۶ و ۹۷ باز آن مصوبه اصلاح می‌شود. علاوه بر این امروز فقط مجلس نیست که قانون می‌گذارد. خود شورای نگهبان هم جزو قوه مقننه است. شورای انقلاب فرهنگی و مجمع تشخیص مصلحت نظام هم هستند؛ یعنی مراکز تصمیم‌گیری دیگری نیز هستند که می‌توانند بخشی از آن آوردگاه‌ها را تغییر بدهند. علاوه بر این نوعی تشتت در تصمیم‌گیری در کشور دیده می‌شود. از نظر شما علت آن تضاد منافع اشخاص بود، ولی به نظر من گاهی این شخص در واقع یک گروه است. ما قوانین زیادی را سراغ داریم که تحت تأثیر گروه‌های فشار و صاحب نفوذ در مجلس و مجمع گرفته شده‌اند. در صندوق، آثار این تصمیمات سریع‌تر مشخص می‌شود. راه برون‌رفت از این وضعیت بسیار دشوار است. تا ما ندانیم چه کسانی را برای مجلس و دولت انتخاب می‌کنیم و تا آنان ندانند چقدر تصمیمات آنها مهم است، کارها به‌خوبی پیش نمی‌رود. در غیر این صورت مشکلات ما از بین نمی‌رود. شاید یک راه برون‌رفت از این وضع، آگاه کردن خود جامعه مخاطب باشد. مثلاً اگر مخاطب بداند در صورتی که این

می‌کنند و بعد از اینکه یک‌سری افراد از یک افق زمانی رفتند، افراد دیگری در افق زمانی دیگر و منافع دیگری روی کار می‌آیند؛ بنابراین اگرچه می‌شود منافع فردی را کنترل کرد، اما در مباحث به افق زمانی در سیاست‌گذاری‌ها توجهی نشده است. برای مثال شما معتقدید ما قائل به حمایت از فرودستان بودیم. نکتهٔ دیگر اینکه ما هزینه‌های امروز را از نسل‌های آینده داریم تأمین می‌کنیم؛ یعنی ما برای تأمین نیازهای فرودستان امروز داریم به هزینهٔ نسل‌های آینده خرج می‌کنیم. یا در حمایت‌های قشری، این هزینه‌ها را به کل اقشار تحمیل می‌کنیم. امری که خود ناقض بحث همبستگی اجتماعی است. مثل سیاست‌های مالیاتی که بسیاری معتقدند با عدالت بین گروه‌های پردرآمد و کم‌درآمد رفتار نمی‌شود. نکتهٔ دیگر اینکه معمولاً سیاست‌گذاران ما درک درستی از سیاست نداریم. به این ترتیب درک درستی از پیامدهای سیاست‌های خود نیز ندارند؛ بنابراین اغلب سیاست‌گذاری‌های ما منفعلانه است تا سیاست‌گذاری فعال؛ مانند اتفاقی که دربارهٔ خصوصی‌سازی صنعت فولاد رخ داد و عوارض آن بر صنعت بازنشستگی کشور بار شد و موجب این تهدیدات برای صندوق‌های بازنشستگی شد.

نبود دکترونی مشخص در حوزهٔ سیاست‌گذاری اجتماعی در کشور ما کاملاً ملموس است و ممکن است پریشان‌منظری را حس کنیم؛ بنابراین خیلی اوقات کارهای ما مقطعی است و التیام زخم‌ها هم به همین ترتیب کوتاه‌مدت است.

پاسخ: در سیاست‌گذاری‌های ما عدالت وجود داشت، اما ناکارآمد بود. به‌خصوص در مورد عدالت بین‌نسلی که اصلاً جدی گرفته نشده است. اگر دربارهٔ عدالت مفهوم مشترک و دکترونی مشخصی داشتیم، امروز نباید کشور به این نحو جدی با فقر روبه‌رو بود. من با شما موافقم که سیاست‌های انفعالی بودند. در فصل پنجم و جمع‌بندی کارم اسم نظام حاکم بر این وضعیت را «نظام ترمیم نااجتماعی» گذاشتم؛ یعنی مشخصاً انفعالی است و بین سیاست‌ها همبستگی وجود ندارد و علاوه بر این این سیاست‌ها به همبستگی مردم نیز کمک نمی‌کند. البته من در این زمینه پاسخ نمی‌دهم و بیشتر می‌خواهم با هم دیالوگ کنیم.

پرسش: دربارهٔ موضوع منفعت شخصی به نظر من باید بحثی

مشکل را حل نکند، ممکن است به قطع عضو او منتهی شود، آن وقت طور دیگری تصمیم می‌گیرد.

پاسخ: گاهی اوقات نظرسنجی‌ها در کشورهای غربی دربارهٔ مسائلی مانند کاهش سن بازنشستگی نتایجی نشان می‌دهد که برای ما عجیب است؛ یعنی جامعه قبول نمی‌کند که سن بازنشستگی کاهش بیابد، امری که ناشی از آگاهی جامعه است که می‌داند چنین تصمیمی چه آثار و مشکلاتی در آینده خواهد داشت.

نکتهٔ دیگر اینکه در انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس ما، هیچ وقت حوزهٔ سیاست‌گذاری اجتماعی حوزه‌ای جدی نبوده است. ما هیچ وقت نمی‌پرسیم آقای رئیس‌جمهور برنامهٔ شما برای بازنشستگی و حمایت اجتماعی چیست و اگر یک سری پاسخ‌های پوپولیستی داد، باید بگوییم با چه منابع مالی؟ تصورم این است که ما با دو سوپه در سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران روبه‌رو هستیم: یک سوپه، سوپهٔ مدنی است. نباید افرادی که به نوعی در اقلیت‌اند مثلاً از نظر دین و نوع سلیقه خاصی که دارند کنار گذاشته بشوند. ما در کشورمان به سیاست‌گذاری اجتماعی در بخش مدنی توجه نمی‌کنیم؛ سوپهٔ دیگر، سوپهٔ سیاست‌گذاری اقتصادی است؛ یعنی این بحث که افراد فقیر نشوند. ما به دلیل اینکه در حوزهٔ مدنی در ایران مسائل جدی داریم، معمولاً سوپهٔ اقتصادی فدای سوپهٔ دموکراسی می‌شود. گویی ما همواره در انتخابات بین دو گانه‌ای قرار داریم که باید بین دو نفر که یکی مخالف دموکراسی است و دیگری موافق دموکراسی، انتخاب کنیم. کاری ندارم در واقعیت مسئله چیست، اما در ذهن ما چنین دو گانه‌ای همیشه حاضر است. با چنین دو گانه‌ای عملاً سؤال از اینکه سیاست‌گذاری شما در اجتماعی چیست به حاشیه می‌رود. بهترین وضع آن است که ما از سیاسیون و احزاب و تشکل‌ها بخواهیم که در این موضوعات ورود کنند و آن‌ها هم نظرشان را در این باره بدهند و بگویند که نظرشان دربارهٔ اصلاحات چیست تا پس از آن‌ها پاسخ بخواهیم که چرا آن کار را نکردی و این کار را کردی. به نظرم این حداقل‌ترین راه کوتاه‌مدت است و بدون حل معضل همبستگی در کشورمان که کار سختی است، خیلی نمی‌توانیم کاری کنیم.

نقد و بررسی کتاب «بازاندیشی در راهبردهای نظام بازنشستگی»

سخنران: آرش نصر اصفهانی، دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران؛ مدرس دانشگاه؛ پژوهشگر و صاحب‌نظر برجسته مسائل اجتماعی
تاریخ برگزاری نشست: ۱۳۹۷/۷/۱۰
مکان برگزاری نشست: صندوق بازنشستگی کشوری



مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا کتابی با عنوان بازاندیشی در راهبردهای نظام بازنشستگی را منتشر کرده است. ما امروز به این مناسبت گرد هم جمع شده‌ایم تا درباره این کتاب که ثمره کار پژوهشی جناب آقای دکتر محمدحسین عمادی و آقای دکتر آرش نصر اصفهانی است صحبت کنیم. این کتاب پروژه‌ای مطالعاتی بود که تقریباً ۱.۵ سال تا ۲ سال پیش شروع شد و به پایان رسید، اما لازم بود مجموع کار مطالعاتی به شکل عمومی منتشر شود، به همین دلیل از دوستان و پژوهشگران همکار دعوت کردیم تا ساختار گزارش را به شکل کتاب تنظیم کنند. به سنت مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا که مؤسسه پژوهشی صندوق بازنشستگی است هر مجری پژوهشی پیش از تحویل گزارش پایانی کار خود حتماً باید نشستی را در صندوق داشته باشد و نتایج کار را پیش از تحویل گزارش پایانی با همکاران صندوق در میان بگذارد. تقریباً بیشتر از دو سال پیش این نشست، با حضور آقای دکتر عمادی و دکتر نصر اصفهانی در همین سالن برگزار شد، ولی در این دو سال اخیر، اتفاق‌های بسیاری رخ داده است. به همین دلیل تصمیم بر آن شد به مناسبت چاپ این کتاب نشستی دیگری با حضور پژوهشگران این کار داشته باشیم.

آقای دکتر عمادی دکترای برنامه‌ریزی توسعه دارند و مشاور توسعه روستایی در افغانستان و چین بوده‌اند و با بانک جهانی تجربه کار دارند و در داخل کشور هم مشاور جهاد کشاورزی و همچنین عضو هیئت‌مدیره صندوق روستاییان بودند و علاقه‌مندی بسیار مشخصی در مسائل اجتماعی با گرایش به سمت فیله‌های اجتماعی و نظام تأمین اجتماعی دارند. در این فاصله ایشان به سمت نماینده ایران در سازمان غذا و دارو ملل متحد در رم منصوب شدند. ما امروز این شانس را داریم که در خدمت آقای نصر اصفهانی باشیم. ایشان در طول مدتی که این پژوهش انجام می‌شد سهم بسیار بزرگی داشتند و کانال ارتباطی ما با گروه بودند و بسیار زحمت کشیدند تا کار پژوهشی به شکل کتاب تنظیم شود. آقای نصر وسواس بسیاری حتی در شکل و تصاویر پایانی کتاب به خرج دادند. همچنین در خدمت آقای محمدعلی ابراهیم‌زاده، ریاست هیئت‌مدیره مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا و معاون

فنی صندوق هستیم و نکاتشان را دربارهٔ مباحث کتاب می‌شنویم و در انتهای این نشست، در خدمت آقای نصر اصفهانی خواهیم بود. در ابتدای مباحث، نقد کتاب را با سخنان آقای محمدرضا افشار، مشاور محترم مدیرعامل صندوق و مدیرکل روابط عمومی و امور ملی، آغاز می‌کنیم.

محمدرضا افشار:

من به‌عنوان جایگزین آقای تقی‌زاده نکات ایشان را دربارهٔ کتاب می‌خوانم:

«پرداختن به موضوع سیاست‌گذاری در حوزهٔ صندوق‌های بازنشستگی از موضوعات بسیار مهمی است که متأسفانه به قدر ضرورت به آن توجه نمی‌شود و باید هر بحث، نشست و مطالعه‌ای را در این حوزه مغتنم دانست. اگر از تفاوت نگرش‌ها و جزئیات تعریف مسئله و راه‌های مقتضی بگذریم، بعید است در این جمع کسی دربارهٔ وجود بحران‌های صندوق‌ها تردید داشته باشد و همه در این موضوع متفق‌القول‌اند. بانک جهانی چالش‌های پیش‌روی نظام بازنشستگی ایران را در کنار بحران‌های زیست‌محیطی آب از اصلی‌ترین مسائل ایران شناسایی کرده است. از سوی دیگر مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی، عمده‌ترین مسئلهٔ صندوق‌ها را از اصلی‌ترین مسائل فعلی جامعه دانسته است و طبق مطالعات پیش‌بینی کرده است در سال ۱۳۹۹ صندوق تأمین اجتماعی با کسری ۱۰۰ هزار میلیارد تومانی روبه‌رو خواهد شد که این مقدار برابر با نیمی از بودجهٔ عمومی دولت است. وضعیت صندوق ما هم که مدت‌هاست از نرخ پشتیبانی سربه‌سری و یک‌به‌یک هم گذشته است، اما پیش از هر چیز، وقتی از سیاست‌گذاری و راهبردهای بازنشستگی کشور سخن به میان می‌آید، باید ابعاد مسئله را روشن‌تر کنیم و در قدم اول، تعریف صحیحی از موضوع داشته باشیم. آیا سیاست‌گذاری در صندوق‌های بازنشستگی را باید با سیاست‌گذاری نظام بازنشستگی و در مقیاس کلان‌تر سیاست‌گذاری در حوزهٔ سالمندی کشور یکی بدانیم؟ جایگاه صندوق‌ها در نظام رفاه و تأمین اجتماعی کجاست؟ روشن است که این صندوق‌ها بخشی از راهبردهای بیمهٔ اجتماعی این نظام هستند و طبیعتاً باید طبق محاسبات آماری دائماً روزآمد شوند و فعالیت کنند تا بتواند پایدار بماند و کارایی

داشته باشند. صندوق‌ها در این نظام جزئی از زنجیرهٔ کلان‌تری هستند و در یک ارتباط ارگانیک، نظام‌مند، منطقی و عقلانی با دیگر بخش‌های تأمین اجتماعی می‌توانند کارآمد باشند. اجازه بدهید نگاهی کلان‌تر داشته باشیم. صندوق‌ها بخشی از نظام کلی سیاست‌گذاری کشور در همهٔ بخش‌ها هستند. با سیاست‌های بازار کار، سیاست‌های ارزی و سیاست‌گذاری همهٔ بخش‌ها ارتباط دارند؛ بنابراین می‌توان اصلاح سیاست‌گذاری‌های صندوق‌های بازنشستگی را به‌طور جدی پیگیری کرد که سیاست‌های بازار کار اصلاح شده باشد. از آن طرف، دیگر بخش‌های نظام جامع رفاه کارا باشد و کار کنند، اما امروز به‌نظر می‌رسد بخش عمدهٔ سیاست‌گذاری حوزهٔ سالمندی و بازنشستگی بر دوش صندوق‌ها افتاده است. تا زمانی که بخش‌های حمایتی نظام رفاهی نتواند برای اصلاحات متناسب کارکرد درستی داشته باشد نمی‌توان از سیاست‌گذاری صندوق‌های بازنشستگی اقدام درستی به عمل آورد. تا وقتی وضعیت ارائهٔ خدمات دستگاه‌های مختلف و پراکنده حمایتی که هر یک به‌صورت جزیره‌ای و بدون گزارش‌های شفاف عمل می‌کنند و خروجی روشنی ندارند اصلاح نشوند، نمی‌توان در صندوق‌ها بدون در نظر گرفتن سرانجام اصلاحات و تأثیری که بر معیشت حقوق‌بگیران دارد عمل کرد؛ البته این به آن معنا نیست که منکر ضرورت اصلاح در خود صندوق‌ها شویم، اما در غیاب نهادهای حمایتی منسجم و کارآمد، ما به‌عنوان بخشی از نظام تأمین اجتماعی نمی‌توانیم دغدغه‌ها و مسئولیت‌های آن نسبت به ذی‌نفعان اصلی را نادیده بگیریم و بدون در نظر داشتن وضعیت آن‌ها سیاست‌های خشک و غیرمنعطف در پیش بگیریم. یکی از وظایف ما به‌عنوان بخشی از نظام بیمار اجتماعی کشور و یکی از شاخصه‌هایی که خودمان را با آن می‌سنجیم بحث کفایت مزایا و در نظر گرفتن معیشت حقوق‌بگیران است. در حال حاضر، نرخ جایگزین در کشور ما ۹۷ درصد است که تقریباً کم‌نظیر است، در وضعیتی که در کشورهای دیگر به‌ویژه کشورهای پیشرفته این شاخص بسیار پایین است و گاهی به زیر ۵۰ درصد می‌رسد و با منطق اکچوئری هماهنگ است. منتها این در شرایطی است که در وضعیت فعلی که گاهی خط فقر تا زیر ۵ میلیون تومان اعلام می‌شود حقوق بیش از ۹۰ درصد حقوق‌بگیران صندوق

حساس کرد. در مورد صندوق‌ها این‌طور نیست که فقط در پی محاسبات آماری آن باشیم تا ببینیم چطور منابع و مصارف را سر به سر کنیم. صندوق‌های بازنشستگی نهادهای اجتماعی و بین‌نسلی هستند و معیشت و زندگی اجتماعی مردم نسل‌های بعد در گرو عملکرد درست آن‌هاست. ابعاد سیاسی و اجتماعی و حتی فرهنگی صندوق‌ها را نباید دست‌کم گرفت؛ بنابراین شناخت مسائل صندوق‌ها قدم اول است. در عین حال باید ریشه‌ها و اهمیت مسائل را بشناسیم، بعد بدانیم این‌ها دقیقاً در گروه، چه در بعد اقتصادی و چه در بعد سیاسی و اجتماعی، چه پیامدهایی دارند. درباره‌ی راهکار باید نگاه منسجمی در پیش گرفت و از رویکردی واحد در همه‌ی بخش‌ها پیروی کرد. نباید فراموش کرد هدف نهایی ما ارتقای عدالت اجتماعی و همبستگی ملی است. صندوق‌ها اگر بخواهند نقش خود را در دستیابی به این هدف به‌درستی ایفا کنند، باید استقلال مالی و اداری‌شان به رسمیت شناخته شود، مداخلات غیربیمه‌ای در آن‌ها حداقلی شود، سازوکار حکمرانی‌شان اصلاح شود، تکلیف بنگاهداری‌شان معلوم شود، بتوانند منابع و مصارف را بر اساس اصول بیمه‌ای تحلیل کنند و در نهایت در کنار نگاه منسجم و وحدت در همه‌ی بخش‌ها نقش خود را ایفا کنند. کتاب گزارشی در راهبردهای بازنشستگی که به‌همت مؤسسه‌ی راهبردی بازنشستگی صبا به چاپ رسیده است ثمره‌ی ارزشمند و بسیار مقبول و مهم دو تن از پژوهشگران ارجمند، جناب آقای دکتر عمادی و جناب آقای دکتر نصر اصفهانی است. این کتاب از منظری به حوزه‌ی بازنشستگی پرداخته است که بسیار آموزنده است؛ زیرا در شرایطی که معضلات مالی مهم‌ترین مسئله‌ی صندوق‌های بازنشستگی است این کتاب بر این نکته تأکید دارد که موضوع صندوق‌های بازنشستگی بخشی از مسئله بزرگ‌تر؛ یعنی، سالمند شدن جمعیت کشور است. نظام سیاست‌گذاری کشور ملزم است ضمن آگاهی از پیامدهای گسترده‌ی این تغییر جمعیت‌شناسی و برنامه‌ریزی همه‌جانبه با اتخاذ رویکردی فراگیر، آمادگی لازم را برای رویارویی با پدیده بازنشستگی و سالمندی به‌دست آورد. نویسندگان با تخصیص سه سطح گفتمانی، پارادایمی و تکنیکی بر بازنگری رویه‌های مرسوم در سیاست‌گذاری‌های حوزه بازنشستگی و سالمندی تأکید کرده‌اند

کمتر از ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان است و طبق گزارش‌های حقوق بازنشستگی تنها ۴۸ درصد از زندگی بازنشستگان را تأمین می‌کند. این ارقام نشان می‌دهد با همین میزان سخاوتمندی هم حقوق‌بگیران مشکلات معیشتی دارند و ما به این امر واقفیم. از یک‌سو ما صندوق‌های بین‌نسلی هستیم و باید مسئله پایداری را جدی بگیریم و نسبت به آن مسئولیم و از سوی دیگر با این مشکلات روبه‌رو هستیم. مسئله بحران صندوق‌های بازنشستگی در دنیا هم بحث روز است، اما یک نکته مهم که باید در نظر داشته باشیم این است که ماهیت چالش‌ها و مسائل صندوق‌های ما با دیگر کشورها تفاوت بسیاری دارد و راهکارهای مخصوص به خود را می‌طلبد.

در کشورهای دیگر با بحران سالمندی و تغییرات جمعیت‌شناختی جدی روبه‌رو شدند و در اغلب موارد، مسائل بازنشستگی در کنار مسائل سالمندی دیده می‌شود، درحالی‌که در کشور ما اساساً یکی از مشکلات این است که عموماً بازنشستگی در سنین میانسالی اتفاق می‌افتد. میانگین سن بازنشستگان در کشور ما حدود ۵۰ سال است. در خود صندوق‌ها بیش از ۶۵ درصد حقوق‌بگیران بازنشسته ما کمتر از ۶۵ سال هستند که عمدتاً در کشورهای دیگر کمترین سن استحقاق دریافت حقوق بازنشستگی است و با این وجود باز در حال افزایش این سن به ۶۷ تا ۶۸ سال هستیم. اینکه امروزه بحث دور سوم حقوقی بحث‌های سالمندی موفق و سالمندی فعال مطرح شده است نشان از آن دارد که در حوزه بازنشستگی در صندوق‌ها مسائل بسیار جدی‌تری پیش‌روست که اگر زودتر چاره‌ای برای مواجهه با این چالش‌ها پیدا نکنیم، نه فقط بر صندوق‌ها یا بازنشستگان، بلکه بر وحدت ملی، انسجام و همبستگی کشور تأثیر منفی می‌گذارد. درخواست من از بخش‌های مختلف این است که هر کسی دست‌کم در سطح بخش‌های مختلف، چه در سطح ستاد، سیاست‌گذاران مرتبط و ذی‌نفعان اصلی و حتی خود بازنشستگان نگاه موشکافانه‌تر و پویاتری داشته باشند. شناخت درست مسائل وظیفه اصلی و اولیه ماست. باید سعی کنیم بحث‌ها را به گفت‌وگوهای اجتماعی جدی‌تری تبدیل کنیم و جامعه و به‌خصوص سیاستمداران و دانشگاهیان در حوزه‌های مختلف را

همبستگی ملی از یاد ببریم. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهند مسئله بازنشستگی با امنیت ملی رابطه دارد. از آن سو مطالعه دیگری نشان می‌دهد جوامعی که انسجام اجتماعی‌شان دچار مخاطره شود حیات جمعی‌شان نیز به مخاطره می‌افتد. یکی از استوانه‌ها و ستون‌هایی که می‌تواند انسجام اجتماعی را حفظ کند صندوق‌ها و نظام تأمین اجتماعی است.

محمد علی ابراهیم‌زاده:

در این تحقیق، سالمندی به‌عنوان یک مجموعه بزرگ‌تر دیده شده است که مسائل بازنشستگی به‌عنوان زیرمجموعه این حوزه مطرح می‌شود و این درست است. تحقیقات نشان می‌دهند بخش‌های بازنشستگی و مسائل اجتماعی زیرمجموعه مسائل بزرگ‌تری هستند. همان‌طور که آقای دکتر عظیمی اشاره داشتند بحث سالمندی بحثی نیست که فقط ما با آن مواجه هستیم، بلکه کل دنیا با آن روبه‌روست.

در سال‌های گذشته، در هرم جمعیتی ما جمعیت جوانان بیشتر بوده است که این هرم در عرض ۱۰ الی ۱۵ سال می‌تواند وارونه شود و جمعیت سالمند افزایش پیدا کند. در بخش بازنشستگی در سخنان آقای تقی‌زاده آمده بود که سن بازنشستگی در صندوق ۵۱.۵ است که شاید خیلی سالمندی به چشم نیاید، اما این

و تقلیل به سمت فنی را یکی از کانون‌های اصلی آسیب‌پذیری سیاست‌گذاری در این حوزه معرفی کرده‌اند.

امید است نشست‌هایی از این دست زمینه‌ای برای تبادل نظر بیشتر در این حوزه باشد. همچنین دیگر صاحب‌نظران به انجام مطالعات عمیق تشویق شوند. صندوق بازنشستگی کشوری آمادگی دارد به‌نوبه خود با کارشناسان و متخصصان این حوزه همراهی کند تا از این رهگذر دستاوردهای ارزشمندی به‌دست آورد.»

عظیمی:

از یادآوری و تأکید چند نکته از سخنان آقای افشار نمی‌توانم بگذرم. این نکته که صندوق‌های بازنشستگی جزئی از نظام کلان بازنشستگی است که آن نظام هم خودش جزئی از مجموعه بزرگ‌تری به نام نظام رفاه و تأمین اجتماعی است. نباید این زنجیره را جدا از هم و به‌صورت جزیره‌ای بدانیم. در مطالعات پس از بحران مالی ۲۰۰۸ اروپا در میان کشورهایی که اسیر این بحران شدند آن‌هایی توانستند زودتر از این بحران گذر کنند که نظام بیمه‌ای و اجتماعی قوی‌تری داشتند. باید به ویژگی‌های حرفه‌ای صندوق‌ها، واژه‌هایی مانند اصول بیمه‌ای، بین‌نسلی و مشاع توجه داشته باشیم. باید با مفاهیم جدیدی مانند دوره سوم عمر تکلیف‌مان مشخص باشد. نباید نقش صندوق‌ها را در



مورد دوم بسیار اهمیت دارد؛ یعنی ما باید بتوانیم نگرش مدیران و کسانی را که در این حوزه فعالیت می‌کنند و تصمیم‌گیر و صاحب قدرت هستند به یک‌سری از اهداف تغییر بدهیم. در دنباله این کار نیز باید حکومت اقداماتی انجام دهد. حقوق سالمندی باید تدوین شود. در روزهای گذشته سند سالمندی تدوین شد و سرپرست محترم وزارت کار آن را ابلاغ کردند. در مواردی فقط حکومت می‌تواند نهادسازی کند و در واقع دستگاه‌ها نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. گسترش حوزه رفاه اجتماعی به‌عنوان برون‌رفت از وضعیت فعلی بسیار مهم است. حوزه رفاه اجتماعی بسیار گسترده است. متولی بسیاری از وظایفی که در حوزه رفاه اجتماعی وجود دارد صندوق‌ها نیستند. صندوق‌ها با توجه به وظایفشان کارکردشان مشخص و معلوم است، اما به‌مرور زمان دیگر وظایف در حوزه رفاه اجتماعی، از جمله وظایف حمایتی که عمدتاً به عهده دولت‌هاست بر دوش صندوق‌ها قرار گرفته است؛ بنابراین اگر این نگرش در درجه اول تغییر کند، ما این امید را داریم که صندوق‌ها بتوانند به وظایف اصلی‌شان دست پیدا کنند. یک‌سری اقدامات باید در حوزه‌های مدیریتی انجام شود که بخشی از آن به خود صندوق‌ها برمی‌گردد و اینکه ما چگونه صندوق‌ها را اداره کنیم. مهم‌ترین آن‌ها پایداری منابع است؛ برای اینکه بتوانیم ادامه حیات بدهیم و خدمات لازم را به بازنشسته‌ها ارائه دهیم. در این حوزه، متأسفانه نتوانسته‌ایم اقدامات اساسی را با توجه به عوامل متعدد انجام دهیم. در این حوزه بخشی از تصمیمات به‌صورت جزیره‌ای صورت گرفته است؛ یعنی برای قشر خاصی تصمیمی گرفته شده است که در مجموع بازنشستگان بودند. مثلاً درباره وضعیت ورثه آن‌ها به‌صورت جزیره‌ای تصمیمی گرفتند که پس از گذشت ۱۵ سال خود این تصمیم به یک مشکل تبدیل شده است؛ یعنی جزیره‌ای دیدن و اینکه قشر خاصی را پوشش دهیم و جدا نکردن آن لایه‌های اجتماعی و وظایف صندوق، ما را دچار مشکل جدیدی کرده است. جزیره‌ای حرکت کردن ما را به جایی نمی‌رساند و حتی بر مشکلاتمان بیشتر خواهد افزود. مسئله بعدی که به آن توجه شده و در این حوزه می‌توانیم امیدوار باشیم بخشی از اقدامات فنی است و اینکه ما چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم برای

سالمندی در زمان برقراری است و میانگین سن بازنشستگی کل بازنشستگان ما بالای ۶۳ سال است و آن‌ها به‌سرعت به سمت سالمندی حرکت می‌کنند. مسائلی که سالمندان با آن روبه‌رو هستند بسیار فراتر از مبحث بازنشستگی و اشتغال آن‌هاست. اگرچه یکی از مهم‌ترین بحث‌هایی که سالمندان با آن مواجه‌اند، بحث تأمین درآمدشان است، اما این به‌تنهایی همه مسئله نیست.

با توجه به تحقیقی که انجام شده یکی از اهداف ما از انتشار مطالبی از این دست این است که بتوانیم بر مراجع تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز مانند هیئت دولت، مجلس و دیگر مراکزی که در کار بازنشستگی و بحث حوزه بیمه‌ای می‌توانند به ما کمک کنند تأثیر داشته باشیم و این تحقیقات را در اختیار آن‌ها قرار دهیم تا بتوانیم دیدگاه‌های مشترک در مباحث را از لحاظ علمی منتقل کنیم. بتوانیم دیدگاه‌های مجلس و دولت را بگیریم و به نتیجه‌ای برسیم تا این قضیه را به نقطه مطلوبی برسانیم؛ چون بسیاری از مواقع بعضی از تصمیم‌هایی که در حوزه‌های مختلف گرفته می‌شود ناشی از نبود کارشناسی و استمرار آن است. ممکن است تحقیقی صورت بگیرد، اما استمرار نداشته باشد که خود این هم می‌تواند ما را به نقطه مطلوب نرساند؛ بنابراین یکی از اهداف عمده ما اثرگذاری بر تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران است. در این تحقیق، بحث تغییر نگرش مطرح شده است که بسیار مهم است. اگر نگاه ما به یک مسئله به‌صورت دگم باشد و انعطاف نداشته باشد، در آینده نزدیک موفق به حل مشکلات مربوط به آن مسئله نخواهیم بود. این نگرشی که اکنون نسبت به حوزه سالمندی در دنیا وجود دارد در کشور ما رشد نداشته و نگاه جدیدی به آن نشده است. وقتی نام سالمند می‌آید ممکن است بعضی‌ها یاد خانه سالمندان به معنای قدیم آن بیفتند. معنای جدید سالمندی در مباحث این کتاب مطرح شده است و نشان می‌دهد که ما می‌توانیم نگرشمان را تغییر دهیم و از سالمندان بهره‌برداری کنیم و کمک بگیریم؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین هدف‌های این تحقیق این است که ما باید به‌مرور نگرش خود را تغییر دهیم. این مسئله در دو بُعد قابل بحث است: یکی نگرش خود ما که در این حوزه‌ها مشغول به کار هستیم؛ و دیگر، نگرش مدیران ارشد کشور است. به نظر من

در انتقال تجربه به ما کمک چندانی نمی‌کنند؛ البته یکسری امکانات در اختیار بازنشستگان قرار می‌دهد. فکر می‌کنم اصل موضوع درست است، اما باید تغییراتی در اداره آن‌ها داده شود.

بحث دیگری که در تحقیق آمده است و صندوق توانسته غیرمستقیم کمک کند شکل بازنشستگان است؛ یعنی بازنشستگان گمان کنند پس از بازنشستگی می‌توانند جایی جمع شوند و حرف‌هایشان را مطرح کنند و این از نظر روحی-روانی هم به آن‌ها کمک می‌کند و هم به دستگاہی که قبلاً در آن شاغل بودند. عنوان متولی پرداخت حقوق بازنشستگی هم کمک خواهد کرد. خوشبختانه در این زمینه اقدامات خوبی انجام گرفته است، اما با توجه به شرایطی که داخل کشور وجود دارد و اینکه به لحاظ فرهنگی مردم اهل تشکل، تجمع، حزب و تشکل‌های صنفی نیستند مشکلاتی در این زمینه وجود دارد. در آنجا افراد با توجه به شرایط سنی‌شان احساس هویت بهتری دارند. وقتی احساس کنند در بخشی از تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند، هم در روند سلامتشان مؤثر واقع خواهد شد و هم می‌تواند در اداره کردن آینده صندوق به ما کمک کند.

عظیمی:

خیلی سریع به برخی از نکاتی که آقای ابراهیم‌زاده ارائه دادند اشاره می‌کنم. ایشان هم تأکید داشتند که بازنشستگی زیرمجموعه‌ای از یک چارچوب کلان‌تر است و اطلاعات و آماری در ارتباط با روند سالمند شدن جمعیت در ایران و در جهان دادند. فاصله بین زمان بازنشسته شدن و ورود به مرحله سالمندی فاصله معناداری است و دلالت‌های اقتصادی و اجتماعی را پیش‌روی ما می‌گذارد. در بخشی که لزوم تغییر نگرش مدیران عالی نسبت به صندوق‌ها و نظام بازنشستگی مطرح می‌کردند فقط توپ را در زمین آن‌ها نینداختند و تأکید داشتند نگاه خود ما هم باید اصلاح شود. درباره اقدامات فنی اشاره داشتند فقط محدود به یکسری قوانین و مقررات آمار نبود، بلکه کلیدواژه بسیار مهمی تحت عنوان توانمندسازی سالمندان را به کار بردند که دالان مفصلی برای بحث‌های بیشتر است. ایشان صحبت‌هایشان را با اشاره به اقدامات مبتکرانه از جمله تأسیس خانه مهر و دست‌آخر

اینکه خود سالمندان را توانمند کنیم، امید به زندگی‌شان بهتر شود و بتوانند در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کنند. در نگاه اول، ممکن است به این فکر بیفتیم که اگر سالمندان افزایش مشارکت داشته باشند برای صندوق چه نفعی خواهد داشت؛ اگر این به صورت درست اجرا شود منافع بی‌شماری برای ما خواهد داشت. اول اینکه اگر مشارکت داشته باشند نسبت به وضعیت سلامتی‌شان مؤثر خواهد بود و هزینه‌های درمان ما کاهش پیدا خواهد کرد، به طوری که موجب پایداری منابع مالی صندوق‌ها خواهد شد. دوم اینکه می‌توانیم با برنامه‌ریزی کاری کنیم که در مباحثی که جوانان می‌توانند به آن ورود پیدا کنند، سالمندان نیز مشارکت داشته باشند (انتقال تجربه) و کمک کنند مسائل لاینحل مدیریت و حل شود. بحث دیگر آمادگی برای بازنشستگی است. واقعیت این است حقوق بازنشستگی ۴۸ درصد منابع سالمندان را پوشش می‌دهد پس نگاه به بازنشستگی با از ترس و نگرانی است؛ یعنی افراد موقعی که می‌خواهند بازنشسته شوند می‌گویند فردا درآدمان کاهش پیدا می‌کند و بالطبع منزلت ما در خانواده هم کاهش پیدا خواهد کرد. تأمین منابع برای پرداخت حقوق بازنشستگی به تنهایی به ما کمک نخواهد کرد، مضاف بر اینکه منابع ما بسیار محدود است؛ بنابراین برای پر کردن این خلأ به اقدامات دیگری نیاز است. در این حوزه حدود ۸ سال پیش دو تحقیق انجام شده بود. سازمان با مدیریت آموزش‌هایی ارائه داد که صندوق‌ها بتوانند در این مسیر کمک کنند. ما هم اعلام کردیم، اما خیلی پیگیری نشد. الآن مجدداً موضوع مطرح است و در حوزه اداره کل فرهنگی-اجتماعی کسانی ورود داشتند تا به افراد آموزش‌هایی داده شود و آن‌ها آماده وضعیت بازنشستگی شوند؛ یعنی در سال‌های آخر خدمتشان آموزش‌هایی ببینند تا هم از نظر روحی و روانی آمادگی داشته باشند و هم جامعه اطراف آن‌ها و خانواده‌شان این نگرانی را تشدید نکنند. در این زمینه نیاز است به مراجعی که پیگیر این قضیه هستند کمک بیشتری کنیم.

تشکیل خانه‌های بی‌نظیری که در این پژوهش به آن اشاره شده موضوع دیگری است. خوشبختانه چند سالی می‌شود که خانه‌های امید (که قبلاً اسم آن‌ها خانه مهر بود) در حال شکل‌گیری است، اما سازوکار این خانه‌ها به گونه‌ای است که

راه‌حل صحبت می‌شود. واقعیت این است که هدف اصلی کتاب و پژوهش ما ایستادن در برابر چنین رویکردهایی است. سیاست‌گذاری اجتماعی در هر حوزه‌ای مبتنی بر یک‌سری ارزش‌های بنیادی است. بدون ارزش نمی‌توان سیاست‌گذاری کرد. وقتی عدالت برای عده‌ای ارزش اصلی است پس سیاست‌گذاری اجتماعی مبتنی بر عدالت است، ولی اگر کارایی و بهره‌وری مهم باشد، پس دیگر عدالت آن‌چنان مهم نیست؛ لذا این ارزش‌های بنیادی اهمیت بسیاری دارد. من پیشنهاد می‌کنم حتی اگر حوصله خواندن تمام کتاب را ندارید، صفحات ۵۷ الی ۶۷ آن را بخوانید. ما در این صفحه‌ها سه رویکرد کلی را که در مسئله صندوق بازنشستگی وجود دارد بیان کرده‌ایم. در مورد هر یک از این رویکردها توضیح می‌دهیم که چگونه به مسائل نگاه می‌کنند و چه راه‌حلی را به شما تجویز می‌کنند. یکی از رویکردها همین رویکردی است که نام آن را رویکرد بحران و برابری بین‌نسلی گذاشته‌اند. این رویکرد می‌گوید شما نشان دهید که صندوق‌های بازنشستگی با منطقی تشکیل شد که اکنون امکان ادامه دادن آن وجود ندارد، به جوان‌ها می‌گویید که شما کار می‌کنید و بخشی از حقوقتان را به‌عنوان حق بازنشستگی پرداخت می‌کنید، اما قشر بزرگی هستند که کار نمی‌کنند و فقط درآمد کسب می‌کنند. مورد دیگر بحث اشتغال بازنشستگان است. همه دعاو در داستان اشتغال بازنشستگان بر سر اقلیت قدرتمندی از بازنشستگان است که قدرت را رها نمی‌کنند. شما نگاه کنید که چگونه با بهانه یک گروه، می‌توان میان نسل‌ها اختلاف ایجاد کرد و بگویید که چون این نسل کار می‌کند شما اکنون شغل ندارید. منظور من این است که بحران به اضافه اختلافات بین‌نسلی خروجی‌های مانند بانک جهانی را طلب می‌کند. باید مانند هر چیز دیگری درباره نهادهایی که مانند بانک جهانی است تردید کرد.

رویکرد دیگر بر مسئله انسجام تأکید می‌کند. یکی از معاونان سازمان حفاظت محیط زیست می‌گوید ما دچار بحران آب نیستیم، بلکه دچار ورشکستگی هستیم؛ بحران یعنی وضعیتی که ما دچار مخاطراتی شده‌ایم و باید سعی کنیم وضعیت را به حالت قبل برگردانیم، ولی ورشکستگی یعنی چیزی به عقب بر نمی‌گردد و

با مفهوم کلی آن؛ یعنی، تشکلیابی و نسبت ما با تشکلهای ذی‌نفعان به پایان بردند. می‌خواهم این انتقاد را به خود و پیشینیان داشته باشم که در صندوق بازنشستگی کشوری و دیگر صندوق‌ها هنگامی که از ذینفعان صحبت می‌شود ۵۰ درصد مخاطبان، ذی‌نفعان و صاحبان صندوق فراموش می‌شوند. ارتباط صندوق با کارمندی که اکنون حق بیمه را پرداخت می‌کند تقریباً صفر است و فقط در دو سه سال اخیر است که حرکت‌هایی انجام شده است. تا زمانی که این کارمند به جرگه بازنشستگان وارد نشود صندوق هیچ ارتباطی با او ندارد. صندوق‌های دیگر نیز به همین گونه هستند، البته صندوق تأمین اجتماعی کمتر این گونه است. به استقبال سخنرانی آقای نصر اصفهانی می‌رویم.

آرش نصر اصفهانی:

واقعیت این است که ما در این کتاب تا حد زیادی سعی کرده‌ایم از کلمه بحران اجتناب کنیم. به‌طور تاریخی در ایران و در بسیاری از جاهای دنیا، وقتی درباره بحران صحبت می‌کنند به‌سرعت به دنبال آن، راه‌حلی مطرح می‌شود که نه‌تنها مشکلات را کم نمی‌کند، بلکه آن‌ها را بیشتر هم می‌کند. بانک جهانی اکنون از بحران در حوزه بازنشستگی صحبت می‌کند و پس از آن سیاست‌هایی مانند خصوصی‌سازی را پیشنهاد می‌کند. روزی به ما می‌گویند که شما در اداره شهرها دچار بحران هستید و این شهر دیگر نمی‌تواند هزینه‌ها را تحمل کند، بلافاصله به‌عنوان راه‌حل می‌گویند که شهر باید خودش درآمدش را به‌دست آورد. در چنین صورتی اداره شهر مبتنی بر فروش تراکم می‌شود و شما به‌جایی می‌رسید که دیگر به این صورت هم نمی‌توانید آن را اداره کنید. یک شهر نابرابر خواهیم داشت که همه فضاهای عمومی آن فروخته شده است؛ مانند وضعیتی که اکنون در آن گیر کرده‌ایم. یک زمانی می‌گویند در حوزه آموزش، بهداشت و خدمات عمومی دچار بحران هستیم. دولتی که نمی‌تواند هزینه‌ها را تحمل کند راه‌حلش مدرسه غیرانتفاعی و بیمارستان خصوصی می‌شود. عده‌ای پس از بحران گفتند منافع تجاری گروهی را تأمین می‌کنند و فرصت‌هایی برای گروه‌هایی ایجاد می‌کنند که منافع تجاری‌شان تأمین می‌شود. بر اساس آن چیزی که شنیده‌ام امروزه هم در مجلس از خصوصی‌سازی به‌عنوان

اقداماتی است که در حوزه سالمند شدن فعال، انجام شده است. تطبیق این موضوعات درباره جامعه ایران به تحقیق جداگانه‌ای نیاز دارد. قاعدتاً وقتی در این کتاب تجربه سوئد را معرفی کرده‌ایم، منظورمان این نیست که ما هم می‌توانیم این کار را در کشور خودمان انجام دهیم. آن چیزی که در سوئد اتفاق می‌افتد مبتنی بر یک نظام رفاهی دیرینه‌ای است که در جهان متمایز است. ما در دو سطح به این تجربه‌های جهانی پرداخته‌ایم: یک سطح حاکمیتی است و می‌گوییم که در سطح دولت چه اقداماتی انجام شده است که فهرست آن را می‌توانید ببینید. یک مسئله بسیار مهم داستان تصور مردم درباره بازنشستگان و سالمندان است. کافی است یک روزنامه یا یک سایت خبری درباره سالمندی را دنبال کنید و ببینید چه عکسی برای آن کار شده است. معمولاً یک فرد را با یک عصا در پارک نشان می‌دهند. طرح این کتاب هم برخلاف همه آن چیزهایی است که ما در این کتاب گفته‌ایم، چنین تصویری از سالمند است در حالی که افرادی هستند که پس از بازنشستگی می‌توانند کارآفرینی کنند و اتفاقاً خیلی هم ثروتمند هستند. اما همیشه تصویر اول را داریم؛ تصویری که انگار سالمند منتظر مرگ است. یکی از کارهایی که ما پیشنهاد کرده‌ایم این است که گروهی از بازنشستگان را متشکل کنند و بگویند اگر تصویری از بازنشستگان را در روزنامه یا مجله یا تلویزیون مشاهده کردید که مطابق با تصویر اول است، به آن روزنامه و مجله زنگ بزنید و بگویید نباید بازنمایی از سالمندی این‌گونه باشد. یکی از کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم این است که تصویر سالمندان را با گروهی متشکل از خودشان تغییر دهیم. البته کسانی که از خصوصی‌سازی دفاع می‌کنند هم به‌نوعی از این نگاه وارد می‌شوند که سالمند باید کار کند؛ یعنی می‌گویند وقتی اکثر جمعیت ما سالمند است فرد نمی‌تواند از ۶۵ سالگی تا ۹۰ سالگی به خانه برود و حقوق بگیرد، بلکه اتفاقاً باید کاری کنیم تا مجبور به کار شود. ضریب جانشینی را پایین بیاوریم و حقوق کمی به او بدهیم. وقتی ما از سالمند شدن مولد حرف می‌زنیم منظورمان چنین ایده‌ای نیست که باید سالمندان را به کار واداشت. در بخش اشتغال توضیح دادیم که حق انتخاب مهم است. کسی که می‌خواهد کار کند باید این حق را داشته باشد

فقط باید خودمان را با شرایط جدید منطبق کنیم. منطق رویکرد همبستگی اجتماعی این است که با اینکه شرایط کنونی دیگر نمی‌تواند ادامه داشته باشد، ولی چه کسی باید هزینه‌هایی را که الآن به‌خاطر انطباق ما با این شرایط تحمیل می‌شود بر عهده بگیرد؟ آسیب‌پذیرترین گروه‌ها متحمل هزینه‌های این وضعیت خواهند شد یا سیاست باید به‌گونه‌ای باشد که این هزینه به‌طور متوازن توضیح شود و بر اساس توانایی گروه‌ها تحمیل شود. این مسئله‌ای نیست که در صندوق یا در تأمین اجتماعی به آن پرداخته شود، بلکه این مسئله، مسئله تک‌تک شهروندان است. بالاخره در شرایط فعلی که تداوم این وضعیت در نظام بازنشستگی امکان ندارد باید روشن شود که جایگزین چه راه‌حلی است و چه راهی باید پیش گرفت و هر کسی چه هزینه‌ای قرار است بابت آن پردازد.

در زمان انتخابات فرانسه در مناظرات انتخاباتی، بازنشستگی از مسائل محوری گفت‌وگویی آنها بود. هر کسی ایده خودش را توضیح می‌داد، اما در حوزه عمومی ما، مردم مطلقاً درباره این موضوع آگاهی ندارند. اینکه بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌ها نصف بودجه عمومی ما در سال ۱۳۹۹ باید کسری تأمین اجتماعی باشد شوخی نیست. کاری که صندوق می‌تواند انجام دهد این است که موضوع به موضوع گفت‌وگوهای عمومی انجام دهد و افراد جامعه متوجه شوند فلان قانون که قرار است در مجلس تصویب شود چه پیامدهایی برای مردم دارد. شما هیچ‌گاه نمی‌دانید دو حزب که بر سر ریاست مجلس رقابت می‌کنند از چه سیاست اجتماعی دفاع می‌کند و با بالا آمدن هر یک منافع اجتماعی چه گروهی تأمین خواهد شد. تصور من این است که صندوق باید به مطرح کردن این موضوعات در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی کمک کند.

رویکرد سوم که ما خیلی سعی کردیم از آن استفاده کنیم، مبتنی بر شهروندی اجتماعی است. ایده اساسی سالمند شدن فعال این است که به‌جای اینکه به مسئله تکنیکی حسابداری صندوق بپردازیم باید به این فکر کنیم که به سمت سالمند شدن در حرکت هستیم و چطور باید خودمان را برای چنین جامعه‌ای آماده کنیم. کل این کتاب مرور تجربه‌های خارجی و

می‌شود. در همین تهران به‌وفور کودکان محروم از تحصیل را مشاهده می‌کنیم، اما اینکه از این معلمان برای آموزش آن‌ها استفاده کنیم مشروط به این است که حداقل معیشت آن‌ها تأمین شده باشد.

عظیمی:

آقای دکتر نصر اصفهانی تأکید کردند ارزش‌های بنیادین با سیاست‌گذاری نسبت دارد. هر سیاستی مبتنی بر ارزش‌هایی است و اختلاف در آن ارزش‌ها، سیاست‌های مختلفی را به‌وجود خواهد آورد. پیشنهاد ایشان برای صندوق این است که ما این موضوع را به یک گفت‌وگوی اجتماعی تبدیل کنیم. از نقد ایشان به طرح جلد کتاب سپاسگزارم و خطای سهوی بوده است. ما هم در برابر چنین تصویری از سالمندی و بازنشستگی موضع داریم. نشریه ثمر سال پیش با فرد بازنشسته‌ای مصاحبه کرده بود که پس از بازنشستگی ۱۶ بار قله دماوند را فتح کرده است. آقای نصر به تلاش همه ما برای بازاندیشی و یافتن شیوه‌های خلاقانه برای مواجهه، روبه‌رو شدن، مدیریت و زندگی با این مسئله تأکید داشتند و همچنین اصرار داشتند با مفاهیمی چون سالمندی فعال و سالمندی موفق آشنا شویم و آشتی کنیم. این نوید را می‌دهم که مؤسس صبا ظرف چند روز آینده دو مطالعه دیگر را به انتشار عمومی برساند. مطالعه‌ای با عنوان «خوب پیرشدن» که خانم زنجری نوشته‌اند و کتاب «کابوس بازنشستگی» که نوشته آقای دکتر نصرتی‌نژاد است؛ هر دو نفر از اعضای هیئت‌علمی دانشگاه علوم بهزیستی هستند. آقای نصرتی‌نژاد تلاش کرده‌اند که با تبیین جامعه‌شناسانه نشان دهند چرا بازنشستگی برای ما امری خوفناک است. خانم زنجری تلاش کردند توضیح دهند اگر ما بخواهیم خوب پیر شویم و دوران پیری خوبی را سپری کنیم، باید چه کارهایی انجام دهیم. امیدوارم که نشست این دو موضوع را در کنار یکدیگر داشته باشیم.

پرسش و پاسخ:

پرسش: به نظر من عنوان کتاب مقداری گمراه‌کننده است؛ چون سالمند، هم می‌تواند بازنشسته باشد و هم می‌تواند بازنشسته نباشد. من وقتی عنوان کتاب را دیدم بیشتر فکر می‌کردم باید به نظام‌های بازنشستگی مربوط باشد، اما وقتی

و کسی هم که می‌خواهد بعد از یک سنی بازنشست شود نیز باید این حق را داشته باشد. در سیاست‌های اشتغال به این دو موضوع پرداخته‌ایم. در این کتاب نیاورده‌ایم اما در طرح آن، مجموع مصاحبه‌هایی با گروهی از بازنشستگان داشتیم که مسئله اشتغال برای آن‌ها مهم بود؛ چون بازنشسته ایرانی در دهه پنجاه زندگی در دوره‌ای است که بیشترین مسئولیت‌های زندگی را دارد. به‌لحاظ فرهنگی هم مسئولیت فرزندان تا سی سالگی و حتی بیشتر کماکان با والدین است، پس بازنشسته در دوره‌ای بازنشسته می‌شود که بیشترین مسئولیت را دارد؛ لذا اشتغال بازنشستگان در همه جای دنیا مسئله‌ای است که به آن فکر می‌شود. این نگاه صفر و یک که نباید فرد بازنشسته کار کند نگاه درستی نیست. شیوه آن را باید پیدا کرد. نباید اقلیت قدرتمند بازنشسته را به حساب اکثریت بازنشستگان گذاشت. از موارد دیگری که در این کتاب به آن پرداخته‌ایم مراقبت بلندمدت است که در حوزه سالمندی بسیار مهم است. به هر حال بخشی از سالمندان برای فعالیت‌های روزانه خودشان به کمک نیاز دارند. اگر این خدمات به آن‌ها ارائه شود، دیرتر به مرحله بیمارستانی می‌رسند و این امر به هزینه‌های درمانی هم بسیار کمک می‌کند.

در جهان شیوه‌هایی وجود دارد که بر اساس آن‌ها می‌توان از فعالیت‌های داوطلبانه انسان‌ها برای خدمات نگهداری بلندمدت بازنشستگان استفاده کرد. یک نمونه آن بانک زمان است. آدم‌ها دلشان می‌خواهد کار داوطلبانه انجام دهند. در اینجا و به‌ازای خدماتی که افراد به یک سالمند ارائه می‌کنند (مثلاً او را به حمام می‌برند) یک بلیت می‌گیرند که معادل با یک ساعت کار داوطلبانه است. ممکن است پدر من در اصفهان زندگی کند و به همین خدمات نیاز داشته باشد. این بلیت را به او می‌دهم و او می‌تواند این بلیت را ارائه دهد تا بتواند از همین خدمت توسط فرد داوطلب دیگری استفاده کند.

ما در این کتاب درباره فعالیت‌های داوطلبانه بسیار صحبت کرده‌ایم. خود بازنشستگان پتانسیل بسیار مهمی برای کارهای داوطلبانه هستند. نزدیک ۶۰ درصد اعضای صندوق بازنشستگی کشوری معلمان هستند و این نیروی ما کاملاً بدون استفاده است، در صورتی که در همه جای دنیا از این نیرو استفاده

ندارد. در کشوری که دو آدم مشابه با تحصیلات مشابه و در مشاغل مشابه، یکی چهار برابر دیگری حقوق می‌گیرد بحران وجود دارد. وقتی ما هر روز می‌شنویم که صندوق بازنشستگی در حال ورشکستگی است پس بحران وجود دارد. اینکه من با تحصیلات فوق لیسانس پیش از انقلاب ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان می‌گیرم و هم‌سن من که فردی بی‌سواد و برج‌ساز است، درآمد بیشتری دارد پس بحران وجود دارد.

نصر اصفهانی: در صندوق به ما گفتند که پروژه‌های دیگری وجود دارد که روی مسائل مالی صندوق‌ها کار می‌کنند، حتی در طرح اولیه‌ای که نوشتیم بخش زیادی صرف همین قسمت شد و از ما خواستند بیشتر سمت راه‌حل‌هایی کار کنیم که در جهان برای آن‌ها ارائه می‌شود. اینکه سالمندان و بازنشستگان خودشان هم باید تلاش کنند هیچ مسئولیتی از دولت را سلب نمی‌کند. مسئولیت دولت این است که حداقل معیشت بازنشستگان را تأمین کند و از این اصل نباید کوتاه آمد. منظور من از بحران این نیست که مشکل نداریم، اما کسانی که به اسم بحران قوانین را تغییر می‌دهند وضعیت شما را بدتر خواهند کرد. من نمی‌گویم وضعیت خوب است. می‌گویم مواظب کسانی باشیم که پرچم بحران به دست گرفته‌اند.

پرسش: همان‌طور که دوستان اشاره کردند صحبت‌هایی که می‌شود بیشتر درباره سالمندی است تا بحث بازنشستگی. تصویر ما از یک فرد سالمند تصویر انسانی است که با چالش‌های بسیار زیادی روبه‌روست. این ذهنیت باید درست شود که آن هم گرو تمکن مالی است. کسانی که از لحاظ مالی وضعیت بهتری دارند، نوع نگاه، راه رفتن و زندگی کردن آن‌ها فرق دارد. آیا واقعاً چالش مسائل بازنشستگی با خانه‌های امید و مشارکت بیشتر برطرف می‌شود؟

نصر اصفهانی: در راه‌حل پیدا کردن باید هم شما راضی باشید و هم بقیه ذی‌نفعان سالمندان و هم بقیه آحاد جامعه. تصویری که از بازنشستگان وجود دارد ساخته نظام رفاهی است که بازنشستگان را به کسانی تبدیل کرده است که بخش آسیب‌پذیر جامعه هستند. من نمی‌گویم واقعیت‌ها را نادیده بگیریم و تصویری غیرواقعی ارائه کنیم؛ اما بخشی از این تصویر به دلیل ناآگاهی

وارد محتوا می‌شویم بیشتر مسائل سالمندی مطرح است. مورد دیگری که می‌خواهم مطرح کنم این است که به نظر می‌رسد کتاب در تبیین آثار سالمندی جمعیت روی جامعه ناکام است و بیشتر به راه‌حل‌ها ورود پیدا کرده است و پیش از اینکه مسئله برای مخاطب مشخص شده باشد به سراغ راه‌حل‌ها می‌رود. این نکته را از آن جهت می‌گویم که مسئله‌ای که صندوق‌ها را با بحران مواجه کرد مسئله پیری جمعیت نیست. سومین مسئله که برای من مطرح است در بررسی شیوه‌های بهبود و اصلاح سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی وقتی می‌توانیم از شیوه‌های بهبود صحبت کنیم که آسیب‌شناسی کرده باشیم. آیا در این زمینه آسیب‌شناسی انجام شده؟

نصر اصفهانی: ما در ابتدای کتاب اشاره کردیم که نظام بازنشستگی در ایران سه مسئله دارد: یک مسئله، پایداری مالی و مسائل فنی است؛ مسئله دیگر این است که می‌گوییم پوشش نظام بازنشستگی کافی نیست و بخش زیادی از سالمندان ما هستند که تحت این پوشش قرار ندارند. در مسئله دیگر می‌گوییم همین پوششی هم که وجود دارد کافی نیست. مثلاً در صفحه ۲۲ به تفاوت و ناعدالتی‌هایی که وجود دارد اشاره کرده‌ایم. ما خودمان هم با این مسئله مواجه بودیم که بالاخره درباره سالمندی صحبت می‌کنیم یا بازنشستگی. ما در واقع درباره نظام بازنشستگی صحبت می‌کنیم، اما نظام بازنشستگی‌ای که باید همه سالمندان را تحت پوشش خود قرار دهد. با توجه به اینکه نظام بازنشستگی ما فقط بخشی از سالمندان را پوشش می‌دهد، وقتی درباره این نظام صحبت می‌کنیم، فقط آدم‌هایی را که تحت پوشش این نظام هستند در نظر نمی‌گیریم. ما از نظامی دفاع می‌کنیم که باید همه را پوشش دهد؛ لذا چیزی که شما مطرح کردید مسئله خود ما هم بود. ما یک نظام بازنشستگی آرمانی را در نظر گرفتیم که بخش زیادی از سالمندان را تحت پوشش قرار می‌دهد و درباره آن صحبت کردیم و گفتیم که آن نظام باید چه ویژگی‌ها و خصوصیت‌های داشته باشد.

پرسش: من در سال ۱۳۴۲ استخدام شدم ۲۳ و سال پیش بازنشسته شدم. هم در صندوق بازنشستگی و هم در سازمان تأمین اجتماعی کار کردم. من مخالف این هستم که شما می‌گویید بحران وجود

مدیران و تصمیم‌گیران بوده است. همه صندوق‌ها برای حقوق دریافتی فرمولی دارند. این فرمول برگرفته از زمان اشتغال است. قانون‌گذار به من گفته است که معدل دو سال را بگیرد و ضریب سال بانزشتگی را بدهید. دستگاه اجرایی فارغ از قوانین و مقررات و یا دور از آن‌ها امتیازاتی را برای همکارش در نظر می‌گیرد و این را به بخش بانزشتگی تسری دهد. البته ما باید در مقابل این روند ایستادگی کنیم، اما عملاً چون زمان اشتغال به زمان بانزشتگی وصل است نگاه مدیران به صورت «کاشت-داشت-برداشت» است. می‌گویند من یک کارمند را استخدام می‌کنم، حقوق و مزایا می‌دهم و بعد در زمان بانزشتگی هم خودم تر و خشک می‌کنم، درحالی‌که صندوق‌های بانزشتگی با توجه به وظایف بیمه‌ای و بحث‌های ارزش‌افزوده و اقتصادی که دارند نباید این‌گونه باشند. می‌توانیم بگوییم این نوع بانزشتگی از زمان تولدش به صورت ناقص بوده است. سعی ما این است که صندوق‌ها این اختیار را داشته باشند که در فرآیند تعیین حقوق و مزایا اثرگذار باشند. در رابطه با استخدام و اینکه چه کسانی مشترک صندوق شوند تصمیم‌گیر مجلس است. این نگاه از قبل هم بوده است که صندوق بانزشتگی کشوری بر اساس آمار و ارقام به چه سمتی پیش می‌رود. گزارش‌های خوبی هم از طرف صندوق ارائه شده است، اما نگاه تصمیم‌گیران ارشد کشور این بوده و هنوز هم همین‌گونه است که این صندوق با وضعیتی که دارد دیگر صندوق نیست. پس ما باید آن را به سمتی جایی ببریم که فعلاً صندوق است، مثلاً آن را به سازمان تأمین اجتماعی ببریم. این حرف از این لحاظ که نرخ پشتیبانی در صندوق بانزشتگی کشوری زیر یک است، درست است. در حالت حداقلی باید چهار نفر به صندوق حق بیمه بدهند تا یک نفر بتواند حقوق بگیرد. در حال حاضر این توازن به هم خورده است و ساینستگذاران را به این سمت برده است که صورت مسئله را پاک کنند و بخواهند مثلاً صندوق را به سازمان دیگری منتقل کنند.

اول بحث اشاره کردند که این تحقیقات برای این است که ما بتوانیم در ذهن سیاست‌گذاران تأثیر بگذاریم و به لحاظ علمی برایشان اثبات کنیم که اقدامات شما باعث اتفاق افتادن چنین

است. کسی که چنین تصویری را ارائه می‌دهد به این مسئله حساس نیست که نباید چنین تصویری را ارائه دهد. پرسش: درباره تغییر نگرش‌ها دو بحث ارائه کردید. یک تغییر نگرش درباره سالمندان بود و تغییر دیگر درباره مدیران بود. سؤال من این است که آیا مدیران و سیاست‌گذاران ما در حال حاضر نگرش خاصی دارند؟ منطق اینکه ما هجده صندوق بانزشتگی داریم بر چه اساسی است و چگونه می‌توانیم این هجده صندوق را توجیه کنیم؟ آیا این مسئله با اصل عدالت اجتماعی که قرار بود صندوق‌ها در راستای آن باشد در تضاد نیست؟ به هر حال چه بحران وجود داشته باشد چه وجود نداشته باشد درباره ضرورت اصلاحات صندوق‌ها وقتی وجود ندارد، برنامه مشخصی که صندوق بانزشتگی کشوری در بخش اصلاحات پارامتریک و اصلاحات ساختار حکمرانی صندوق‌ها پیگیری می‌کند چه چیزی است؟

ابراهیم‌زاده: اگر به تاریخچه صندوق‌های بانزشتگی موجود نگاه کنید، مشاهده می‌کنید اکثر آن‌هایی که بر اساس صندوق‌های بانزشتگی دستگاه‌ها اکثراً در دهه ۵۰ و ۶۰ تشکیل شده‌اند. صندوق بانزشتگی کشوری ۲۲ آذر سال ۱۳۰۱ متولد شده است. در مورد صندوق تأمین اجتماعی در سال ۱۳۲۶ و ۱۳۰۱ قانون‌های وجود دارد. بعد از آن تغییراتی صورت گرفت و نهایتاً سال ۱۳۵۴ سازمان بانزشتگی کشوری و سازمان تأمین اجتماعی متولد شده‌اند. بیشتر این صندوق‌ها بعد از این تاریخ به وجود آمده است. بحث ما اینجا به صورت اختصاصی در مورد صندوق بانزشتگی کشوری است. صندوق‌های مثل صندوق هماء، صندوق منابع کشتیرانی و صندوق صداوسیما، صندوق نیستند. از روز اول هم با عنوان صندوق متولد نشدند. وزیر مربوطه احساس کرده است که در ویتربنش یک تأمین اجتماعی کم دارد و این صندوق‌ها ایجاد شده‌اند. بحث جزیره‌ای فکر کردن در کشور بدیهی است. مقرراتی که این صندوق‌ها دارند به صورتی است که اصل کلی را از دو صندوق مادر گرفتند و باقی مقررات را با توجه به نیازهایشان تعریف کرده‌اند. نتایج تشکیل صندوق‌های بانزشتگی متعدد است که باعث ایجاد بحران می‌شود؛ بنابراین ما هم قبول داریم که این چندگانگی محصول نگرش جزیره‌ای

دیدگاه‌ها

- من در پنجاه سالگی بازنشسته شدم. پس از بازنشستگی با کمک دوستان انجمن آرایمر ایران را تأسیس کردیم. اتفاقاً دوران پس از بازنشستگی می‌تواند دوره دوم شغلی فرد باشد و بهترین شیوه کار کردن به صورت داوطلبانه است. ما این طرح را به صندوق بازنشستگی ارائه دادیم و خوشبختانه صندوق بازنشستگی از آن استقبال کرد. برای اینکه انجمن آرایمر را در استان‌ها ایجاد کنیم، کارگاه‌هایی با هزینه صندوق بازنشستگی برپا کردیم. الآن در سراسر کشور حدود ۷۸ نفر این آموزش‌ها را دیدند و در استان‌ها مرکز آرایمر را تأسیس می‌کنند. این مسئله خیلی مهم است که همه این افراد داوطلب‌اند. ما حدوداً چهل شغل مستقل برای جوانان ایجاد کرده‌ایم. می‌خواهم بگویم که ما می‌توانیم تأثیرگذار باشیم، اگر بخواهیم. پس چشم‌مان فقط به دولت و سیستم نباشد. ما اکنون با تمام دانشگاه‌های کشور تفاهم‌نامه داریم. انجمن آرایمر عضو انجمن جهانی آرایمر است و دو کمیته علمی نیز دارد. ما از همه شما بزرگواران درخواست کمک می‌کنیم.
- در صندوق‌ها ظرفیت خبرگی بسیار بالایی در بدنه قشرها از لحاظ سابقه، تجربه و دانش تخصصی داریم. نظام برنامه‌ریزی‌مان در صندوق مسئله جدی دارد. باید یک سیستم یکپارچه برنامه‌ریزی در صندوق داشته باشیم و بتوانیم مجموع مباحثی را در قالب استراتژیک درآوریم و بفهمیم. برای آنکه بفهمیم می‌خواهیم چه کنیم تأکید آقای ابراهیم‌زاده بر این است که باید اصلاحات پارامتریک انجام دهیم. مسئله برای بازنشستگان از این نظر که عدالت وجود ندارد بحران است، اما برای دولت از این لحاظ که سهم هزینه‌های سالمندی در بودجه عمومی بازنشستگی کشور به گونه‌ای است که دیگر نمی‌شود آن را تأمین کرد بحران به حساب می‌آید؛ بنابراین رویکرد اصلاحات پارامتریک با رویکردی که کتاب می‌گوید یا رویکردی که معاونت اجتماعی ما دنبال آن است یا رویکردهای جدیدی که در معاونت رفاه و دولت به دنبال آن هستند اصلاً سازگار نیست. حرف کتاب این

مسائلی شده است. در مورد اینکه سیاستمداران ما نگرش دارند یا نه، باید بگویم بله آن‌ها نگرش دارند، تا الآن هم داشته‌اند. شما اشاره کردید که آیا اصلاً وجود دارد که بخواهیم آن را تغییر دهیم، بله وجود دارد. متأسفانه به دلیل نگرش جزیره‌ای اکثراً مدیران ارشد کشور به گونه‌ای تربیت نشده‌اند که کلان‌نگر باشند؛ یعنی همه را ببینند. وقتی مدیری از سطح مدیرکل بالاتر می‌رود به او مدیر ارشد یا مدیر عالی می‌گویند. در سطح مدیران کل، مدیر میانی می‌شود. پایین‌تر هم بحث‌های مدیریت سرپرستی وجود دارد. هر کدام از این‌ها وظایفی دارند. مدیر ارشد وظیفه دارد که کلان‌نگر باشد. تک‌ستاره‌هایی بودند که کارهایی انجام دادند، اما این مسئله عمومیت ندارد؛ بنابراین نگرشی وجود دارد که ما می‌خواهیم آن را تغییر دهیم. در مورد ضرورت اصلاحات در صندوق‌ها اقداماتی انجام داده‌ایم. متأسفانه سرعت تغییر و تحولات به گونه‌ای بوده است که بحث اصلاحات به چشم نیامده است؛ اما به دلیل وظیفه انسانی و شغلی‌مان باید این مسیر را با امید ادامه دهیم و در جایی که سرعت کم است به سرعتمان اضافه کنیم، اما حتماً باید به دنبال تغییرات باشیم. **عظیمی:** مرور تجربه کشورها نشان می‌دهد تعداد صندوق‌ها د به‌خودی خود مسئله و بحران‌زا نیست. گزارش شماره ۱۰ مؤسسه به این مسئله پرداخته است و متن آن در سایت هم وجود دارد. در این گزارش اشاره شده در سال ۲۰۱۵ اتریش ۱۳ صندوق، بلژیک ۱۹۶، کانادا ۸ هزار و ۸۰۰ و جمهوری چک ۵۵ صندوق داشته‌اند. تعداد صندوق‌ها به‌خودی خود بحران‌زا نیست، بلکه سازمان‌دهی و سازوکارها آن‌ها مسئله است. این نوید را می‌دهم که دوستان در ارتباط با تمایز در فرمول‌های بازنشستگی در صندوق‌های مختلف در کشور نیز در حال کار هستند.

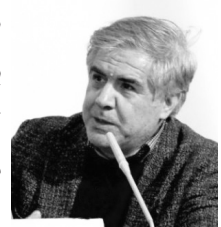
است. ما در سیستم برنامه‌ریزی‌مان به‌صورت جزیره‌ای نگاه می‌کنیم، چون مدل‌های سیاست‌گذاری ما کهنه است. اساساً مفهوم اجماع‌سازی در حوزه سیاست‌گذاری عمومی و روش‌های برنامه‌ریزی که فراتر از نظر کارشناسان باشد، وجود ندارد. بازیگران مختلف باید در این فرآیند با همدیگر همکاری و هم‌فکری کنند تا به یک الگو برسند که قابل پیاده‌سازی باشد. بیشتر پیشنهادهایی که در کتاب آمده به منابع نیاز دارد. شما منابع را از کجا می‌خواهید بیابید؟ اینجاست که مسئله یک برنامه‌ریزی شبکه‌ای که بتواند رویکردهای خلاقانه‌تری را به کار گیرد مهم جلوه می‌کند. اگر ما می‌خواهیم در صندوق به سمت ایده‌هایی مثل انجمن آرایمر پیش برویم، بدون حمایت‌های اجتماعی و بدون حمایت سمن‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌ها نمی‌توانیم پیش برویم. همین‌الآن حدوداً سالی ۳۰ هزار میلیارد کسری بودجه داریم. پس باید به سمت راه‌حل‌های خلاقانه‌تری برویم که بسیج اجتماعی ایجاد کند. این راه جز از دل شبکه گفت‌وگویی فعال و روشمند بر نمی‌آید. اگر این کار را انجام دهیم، می‌توانیم گام‌هایی را آرام‌آرام برداریم و به سمتی برویم که واقعاً به سؤالاتی جواب دهیم.

● چون نقطه هدف در این معضلی که به اسم چالش یا بحران مطرح می‌شود انسجام ملی است پس همه ما وظیفه داریم که حضور پیدا کنیم. لطفاً دوستان حتماً پیش از این نشست‌ها مطالب را مطالعه کرده باشند. قرار است برای اینکه نشان دهیم فقط دنبال این نیستیم که فقط نشستی شروع شود و بعد هم تمام شود، بعد از اینکه مستندسازی انجام شد جزواتی را در اختیارشان قرار دهد و سپس آزمون گرفته شود و بعد از آن آزمون گواهینامه‌های مخصوص آموزش ضمن خدمت در اختیار دوستان قرار گیرد. ما هیچ راهی نداریم جز اینکه نگرشمان را نسبت به بازنشسته و سالمند تغییر دهیم. این اتفاق زمانی می‌افتد که خود سالمندان و بازنشستگان هم نسبت به این تغییر نگرش در جامعه مشارکت داشته باشند. مشارکت، تمام احاد جامعه و تمام گروه‌های سنی را در نظر می‌گیرد.

است که در این سه مدل، مدل بحران مدلی نیست که بتوان به آن اکتفا کرد و یک مدل سرمایه‌دارانه است که می‌خواهد مسئله نظام سرمایه‌داری را حل بکند؛ بنابراین ما باید مدل‌هایی را در نظر داشته باشیم که امر اجتماعی را ارتقا می‌دهد و کمک می‌کند تا دولت به سمت یک دولت رفاه رود و وظایف اجتماعی گسترده‌تری را به عهده می‌گیرد. زمانی جامعه جوان‌تر است، بنابراین بودجه عمومی کشور به سمتی می‌رود که دانشگاه‌ها را توسعه دهید یا مدارس بیشتری بسازید یا فضاهای اوقات فراغت را به‌گونه‌ای در نظر بگیرید که به جوانان سرویس بیشتری دهد. وقتی به سمت جامعه پیرتر می‌رویم، به‌طور طبیعی وظایف دولت در آن حوزه افزایش پیدا می‌کند و بودجه عمومی کشور نیز از آن نوع سرمایه‌گذاری به سمت تأمین نیازهای جمعیتی که دولت وظیفه پاسخگویی آن را دارد، حرکت می‌کند. ما باید این انتخاب استراتژیک را در صندوق انجام دهیم. الان بین رویکردی که در مدیریت صندوق وجود دارد در تمام سطوح آن، چه در سطح اجرایی و چه در سطح سیاست‌گذاری، با هم به یک جمع‌بندی نمی‌رسیم که آیا اساساً صندوق متولی امر اجتماعی بازنشستگان است یا اینکه یک صندوق مالی است؟ آیا به‌عنوان یک صندوق مالی غیر از اینکه این صندوق از وضعیت عدم تعادل مالی خارج شود وظیفه و مأموریت دیگری هم داریم؟ آیا موضوعات اجتماعی که در دستور کار اداره کل اجتماعی و مدیران محترم صندوق است و دائماً به مردم و بازنشستگان وعده می‌دهیم، جزو وظایف و مأموریت‌های ما به حساب می‌آید؟ این مسئله‌ای است که اگر تعیین و تکلیف نشود و به یک جمع‌بندی روشن در بخش‌های مختلف نرسیم همچنان سرگردان خواهیم ماند و هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. رویکرد شخصی من این است که به دلیل اینکه اساساً متولی مشخصی برای حمایت‌های اجتماعی از بازنشستگان وجود ندارد، صندوق این خدمات را می‌دهد. صندوق جزو جاهایی است که حداقل از لحاظ کیفیت منابع انسانی و منابع مالی معتبر است. اینکه آیا این کار را انجام دهد یا ندهد نیازمند تدوین یک استراتژی و رویکرد راهبردی

تحلیل شرایط کنونی اقتصاد ایران و چشم‌اندازهای پیش‌رو

سخنران: علی دینی ترکمانی، دکترای اقتصاد از دانشگاه تهران؛ مدرس دانشگاه و نویسنده آثار برجسته‌ای درباره توسعه و اقتصاد ایران
تاریخ برگزاری نشست: ۱۳۹۷/۷/۲۴
مکان برگزاری نشست: صندوق بازنشستگی کشوری



جلسه امروز در ادامه سلسله نشست‌هایی است که صندوق بازنشستگی کشوری پیگیر برگزاری آن است. برگزاری این نشست‌ها بر عهده مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صباست که متعلق به بخش پژوهشی صندوق‌های بازنشستگی است. امیدواریم این جلسات را بتوانیم کماکان ادامه دهیم. موضوع این جلسه «تحلیل شرایط روز اقتصاد ایران و چشم‌اندازهای پیش‌رو» است. من در چند ماه گذشته همواره با این پرسش روبه‌رو بودم که وضعیت آینده اقتصاد ایران چه خواهد شد، اما چون سواد خودم را کافی نمی‌دانستم به چنین سؤالی پاسخ درستی ندارم بدهم و خودم مانند همه کسانی که در ایران زندگی می‌کنند، پرسنده این پرسش هستم و تا جایی که بشود درباره آن می‌خوانم. صندوق‌های بازنشستگی بنا بر مأموریت و ماهیتشان به‌عنوان نهادهای عمومی چندکسب‌وکاره تعریف شده‌اند. همین دو ویژگی کفایت می‌کند تا پیچیدگی‌های بسیاری به صندوق تحمیل شود. یکی از این پیچیدگی‌ها پیوند صندوق با اقتصاد ماست. از این رو پاسخ به پرسش درباره آینده اقتصاد کشور برای صندوق‌ها نیز اهمیت بسیاری دارد. از این رو در این جلسه از دکتر علی دینی ترکمانی عضو هیأت علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی خواهش کردیم به‌عنوان اقتصاددان فعال در عرصه عمومی در این باره برای ما صحبت کنند. پس از صحبت‌های ایشان دکتر نجات امینی معاون اقتصادی و سرمایه‌گذاری صندوق بازنشستگی کشوری نکات خود را بیان می‌کنند و پس از آن در خدمت دکتر جمشید تقی‌زاده مدیرعامل صندوق بازنشستگی کشوری هستیم.

علی دینی ترکمانی

من صحبت آقای عظیمی را مبنا می‌گیرم برای اینکه بگویم همه ما در عرصه اقتصاد بی‌سواد هستیم. اگر اشتباه نکنم می‌گویند هاینبرگ اقتصاد می‌خواند، بعد آن را رها کرد و رفت فیزیک خواند و به دلیل تحقیقاتش درباره عدم قطعیت جایزه نوبل گرفت. از او پرسیده بودند چرا اقتصاد را رها کردی، در پاسخ گفته بود برای اینکه اقتصاد خیلی سخت بود؛ البته واقعاً علوم انسانی سخت هستند.

ما گاهی اوقات تحلیل‌هایی می‌کنیم، ولی نمی‌دانیم که پشت پرده چه تصمیماتی می‌گیرند و فردا چه اتفاقاتی

می‌افتد. تیرماه سال ۱۳۶۷ تا پیش از پذیرفته شدن قطعنامه ۵۹۸، حتی تا یک ساعت پیش از اعلام آن در اخبار سراسری کسی جز حلقه‌ی نزدیکی که چنین تصمیمی گرفته بودند نمی‌دانستند قرار است چه اتفاقی بیفتد؛ بنابراین برخی در بازار ارز بر مبنای روند گذشته فکر می‌کردند که فردا باز هم قیمت بالا می‌رود و برویم طلا و ارز بخریم، ولی یک‌باره وقتی خبر اعلام شد بازار فروریخت و خیلی‌ها سکنه کردند.

در عرصه‌ی اقتصاد و علوم انسانی و علوم اجتماعی ما با متغیرهای گوناگونی روبه‌رو هستیم. شناسایی و احصاء این متغیرها کار خیلی سختی است؛ چون بخشی از این داده‌ها اصلاً در اختیار ما نیست و پشت درهای بسته درباره‌ی آن تصمیم‌گیری می‌شود؛ بنابراین ما بر اساس داده‌های اطلاعاتی‌مان تصمیم می‌گیریم و نه بر اساس نادانسته‌هایمان.

برای بحث درباره‌ی بحران توسعه‌ی فراگیر در ایران به تحلیل زیرین‌تری می‌پردازم. چرا صندوق‌های بازنشستگی ما دچار بحران هستند؟ درواقع، همان‌طور که در سطح کلان دولت دچار کسری است، در سطوح پایین‌تر نیز به دلیل عدم تعادل‌های ساختاری در اقتصاد ایران دچار کسری بودجه هستیم. بر مبنای این الگوریتم و چارچوب تحلیلی که من تنظیم کرده‌ام می‌خواهم به ریشه‌ی این مشکلاتی که امروز با آن درگیریم بپردازم، مشکلاتی که گذشته‌ی تاریخی بلند و بالایی دارد. مادامی که این بخش از مشکلات حل نشود ما همچنان با چالش‌ها درگیر خواهیم بود و این چالش‌ها به‌خصوص در شرایط کنونی که دوباره درگیر تحریم‌ها می‌شویم پیامدها و آثار خودش را بیش از پیش نشان می‌دهد.

به نظر من اصلی‌ترین مشکلی که با آن درگیریم این است که در اقتصاد ما ظرفیت جذب که عامل اساسی و زیرساختی مهمی است، خوب شکل نگرفته است. یک عنصر این امر، مهارت‌های مدیریتی و سازمانی است. من در تحلیل‌های شما در مکتوبات‌تان درباره‌ی تنظیم نرخ بیمه و زمان بازنشستگی می‌خواندم که ما در سیستم مدیریت بیمه و تأمین اجتماعی‌مان از اصول مدرن مدیریت نظام بیمه‌ای و تأمین اجتماعی استفاده نمی‌کنیم و همین امر باعث به‌وجود آمدن مشکلات و چالش‌های بسیاری

برای ما شده است. در سایر موارد هم همین‌گونه است، ذخیره‌ی دانشی که از گذشته شکل گرفته است و موجودی سرمایه‌ی انسانی ما که امروز شکل می‌گیرد به‌علاوه‌ی مهارت‌های مدیریتی و سازمانی و قرار گرفتن در متن همکاری‌های شبکه‌ای منطقه‌ای و جهانی یا شاهراه یادگیری جهانی که بحث تعاملات ما با دنیای بیرون است، جذب سرمایه خارجی و تعاملات نظام‌مند و سازمان‌یافته با دنیای بیرون؛ اگر این عوامل خوب شکل بگیرد، تعیین‌کننده‌ی بهره‌وری عوامل تولید و میزان رشد اقتصادی است. تعیین‌کننده‌ی میزان نوآوری فناورانه یا یادگیری فناورانه است. مثلاً در صندوق‌های بازنشستگی، موجودی‌ای از سرمایه‌های انسانی و مهارت‌های مدیریتی وجود دارد که این‌ها زمینه را برای تغییر بهره‌وری فراهم می‌کنند؛ همچنین برای استفاده از نظام بیمه‌ای مدرن و تأمین اجتماعی. وقتی در عرصه‌ی عمل با این فرآیندها درگیر می‌شویم چیزهایی را اینجا یاد می‌گیریم که لزوماً آن‌ها را در دانشگاه یا ابتدا به ساکن یاد نگرفته بودیم؛ یعنی همان بحث یادگیری در عمل که به موجودی دانایی ما که از ابتدا شکل گرفته بود اضافه می‌شود و اگر خشت‌ها را در نظام مدیریتی خودمان خوب گذاشته باشیم، این به چرخه‌ی فزاینده‌ای تبدیل می‌شود و این اتفاق به‌طور خود به خود رخ می‌دهد؛ یعنی، این فرآیند به‌طور خودکار مانند میوه‌هایی حاصل می‌شود. این میوه‌ها موضوعاتی مانند کاهش بیکاری و تورم هستند، اینکه صادرات و اقتصاد دانش‌بنیاد بهتری پیدا کنیم و میزان رشد اقتصادی در سطح بالایی قرار گیرد.

در نگاهی تاریخی و بلندمدت، ما این چرخه را نتوانسته‌ایم شکل بدهیم. به همین دلیل در فرآیند انباشت سرمایه نیز دچار مشکل جدی هستیم. امری که خودش را در قالب پروژه‌های سرمایه‌گذاری ناتمام و نیمه‌تمام با ظرفیت‌های خیلی پایین نشان می‌دهد. در نتیجه نتوانستیم با بحران بیکاری مواجهه‌ی خوبی داشته باشیم. به همین دلیل بار مالی بحران بیکاری روی دوش نظام تأمین اجتماعی و بیمه‌ای ما و صندوق‌های بازنشستگی ما گذاشته شده است. وقتی کارخانه‌ها ورشکست می‌شوند و عده‌ای بیکار بشوند اولین اتفاقی که می‌افتد این است که این افراد برای گرفتن بیمه‌ی بیکاری اقدام می‌کنند و تقاضا برای آن موجب بیشتر

می‌کند و فضای تنفسی خوبی برای بنگاه‌های تولیدی صادراتی ایجاد می‌شود، ولی از همین کانال، هزینه‌های تولید دوباره افزایش می‌یابد و دوباره قیمت‌های نسبی به سر جای خودش برمی‌گردد. این عامل اساسی نظام جذب، ریشه در نظام نهادی و حکمرانی دارد.

ریشه بخشی از مشکلات ما در سازمان تأمین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی به دلیل پایین بودن جذب اقتصاد ماست. این امر نیز یک مسئله بلندمدت، تاریخی و البته داخلی است و البته مرتبط به نوع نگاه ما به نظام اقتصادی جهان است. مادامی که ما در تنش‌های بیش از اندازه با اقتصاد جهانی هستیم این یک واقعیت است.

دومین نکته این است که ما دچار بحران فراگیر توسعه هستیم و با زنجیره‌ای از مشکلات مختلف روبه‌رو هستیم. تعداد افراد بسیاری تحت پوشش بیمه و نظام حمایتی ما نیستند. فکر می‌کنم تعداد افرادی که فاقد بیمه‌های حمایتی هستند حدود ۱۷ تا ۱۸ میلیون نفر باشند. از سویی این دغدغه را داریم که با این افراد چه کار کنیم. از سوی دیگر نمی‌توانیم این افراد را مشمول پوشش حمایتی بکنیم، چون این کار برای ما هزینه دارد و مصارف را افزایش می‌دهد. می‌بینیم که قدرت خرید درآمدی که به بازنشستگان پرداخت می‌شود با تورم کاهش می‌یابد. این حقوق پرداختی را باید افزایش بدهیم تا قدرت خرید بازنشستگان تقریباً سر جایش باقی بماند. کاری که در سال‌های ۸۵، ۸۶ و ۸۷ انجام شد، ولی از طرف دیگر بار مالی برای سازمان تأمین اجتماعی دارد و مصارف آن را بالا می‌برد و عدم تعادل و کسری بودجه‌اش را افزایش می‌دهد؛ بنابراین همان‌طور که در سطح کلان ما با مشکلی جدی به نام رکود تورمی روبه‌رو هستیم و وقتی می‌خواهیم تورم را کاهش بدهیم بیکاری افزایش پیدا می‌کند و دچار یک بازی الاکلنگی می‌شویم، همین بازی در سطح نهادهایی مانند تأمین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی نیز وجود دارد. می‌خواهیم مشکلی را رفع کنیم، اما دچار مشکل دیگری می‌شویم. اگر مازاد منابع داشتیم، می‌توانستیم تمام افراد کشور را به راحتی تحت پوشش قرار بدهیم و نگران هم نباشیم، ولی ما درگیر کسری منابع هستیم. کسری ما در تأمین اجتماعی

شدن مصارف صندوق‌ها می‌شود. از سوی دیگر منابع صندوق‌ها نیز تحت تأثیر میزان شاغلان است. این امر خود تابع عملکرد رشد اقتصادی و رشد بهره‌وری در سطح کلان است. وقتی در این موارد مشکل وجود داشته باشد، جریان منابع هم دچار محدودیت می‌شود. ضمن اینکه وقتی فرآیند انباشت سرمایه دچار مشکلات اساسی باشد، بخشی از این منابع که به سمت سرمایه‌گذاری برای ایجاد بازدهی می‌رفت و مصارف را پاسخ می‌داد دچار مشکل می‌شود؛ یعنی مشکلی که ما در سطح کلان در زمینه انباشت سرمایه داریم و خود را در قالب پروژه‌های سرمایه‌گذاری ناتمام بازتاب می‌دهد و بهره‌وری سرمایه هم در سطح پایین است، ترکش‌های آن عاید صندوق‌های بازنشستگی و سازمان تأمین اجتماعی هم می‌شود؛ چون آن‌ها بخشی از منابعشان را با هدف درآمدسازی در پروژه سرمایه‌سازی مختلف یا بازار سهام شرکت‌های مختلف برده‌اند. وقتی عملکرد آن شرکت‌ها قوی نباشد، آن وقت میزان بازدهی هم در سطحی قوی نخواهد بود و به‌ناچار از این محل‌ها کسری ایجاد می‌شود.

معمولاً در شرایطی که ما دچار این مشکلات هستیم، بحث افزایش قیمت‌ها مانند قیمت بنزین دوباره مطرح می‌شود و احتمالاً قیمت آن افزایش خواهد داشت. استدلالی که وجود دارد این است که در اقتصاد ما نظام قیمت‌های نسبی درست شکل نگرفته است و قیمت بنزین بیش از اندازه پایین است، پس این قیمت‌ها باید اصلاح بشوند تا بهره‌وری افزایش یابد؛ بنابراین شوک‌های قیمتی وارد می‌شود، اما اثرگذاری شوک‌های قیمتی بر روی این متغیرها به بودن یا نبودن ظرفیت جذب برمی‌گردد. اگر ظرفیت جذب در سطح بالایی باشد، آن وقت متغیر اثرگذار قیمتی (وقتی چند بار اجرا می‌شود) مانند شوک ارزی و قیمتی می‌تواند تأثیر مورد انتظار را بگذارد، ولی اگر ظرفیت جذب در سطح ضعیفی باشد، آن وقت شوک‌های قیمتی به سرعت به ضد خود تبدیل می‌شوند؛ یعنی به محض اینکه قیمت‌ها را تعدیل می‌کنیم آثار تورمی می‌گذارد و قیمت‌های دیگر افزایش پیدا می‌کند، بعد قیمت نسبی بنزین تقریباً سر جای قبلی‌اش برمی‌گردد؛ یعنی شوک ارزی وارد می‌شود، دلار از ۳ هزار و ۵۰۰ تومان به ۱۰ هزار تا ۱۵ هزار تومان افزایش قیمت پیدا

تاریخی دیگر اشاره کنم، به بحث انفجار جمعیت و بحث جنگ در دهه ۶۰ باید اشاره کنم. متأسفانه شرایط تحریم‌ها ما را به سمت شرایط جنگی می‌برد. بحث دیگر سوءمدیریت شدید پروژه‌های سرمایه‌گذاری ماست که در ذیل بحث ظرفیت جذب درباره آن صحبت کردیم. امروز در شرایطی هستیم که تقریباً تمام تلاش‌های دولت اول آقای روحانی دارد پنبه می‌شود و دود می‌شود می‌رود آسمان. دولت اول آقای روحانی بسیار تلاش کرد که تورم تکریمی بشود و رکود اقتصادی کمتر بشود. دوسری بسته خروج بدون تورمی اقتصاد از رکود تنظیم شد، ولی امروز متأسفانه همه چیز برگشته سر جای خودش؛ یعنی بازگشت به سال‌های ۹۱ و ۹۲. پیش‌بینی می‌شود با بهترین برآوردها میزان تورم چیزی حدود ۳۵ درصد باشد. البته یک‌سری برآوردها از تورم نیز افراطیون امریکایی مانند استیو هانکه ارائه کرده‌اند که به آن هم انتقاد دارم. به نظرم اگر تحولات نرخ ارز در بازار آزاد را مبنای محاسبه تورم قرار بدهیم، کار درستی نیست؛ چون خیلی از کالاها با قیمت پایین‌تری (نسبت به حالت ارز آزاد) ارائه می‌شود. نرخ تورم شاخصی از حدود ۱۰ تا ۱۲ گروه کالاهای اصلی و مختلف است که همگی با نرخ بازار آزاد محاسبه نمی‌شوند و در نتیجه نمی‌توان بر مبنای قیمت ارز قیمت آنها را برآورد کرد. ولی ۳۵ درصد هم حداقل تومری است که ما در سال ۹۷ خواهیم داشت. همین ۳۵ درصد هم نشان می‌دهد که تمام تلاشی که دکتر روحانی کرد تا تورم تکریمی بشود خیلی راحت در حال از دست رفتن است، از طرفی پیش‌بینی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول این است که نرخ رشد اقتصادی ۱۶- تا ۱۷- باشد. امری که قابل انتظار هم هست. وقتی بازار ارز این‌گونه متلاطم و افسارگسیخته می‌شود و در قیاس با سال گذشته که نرخ ارز ۳ هزار و ۵۰۰ تومان تا ۴ هزار تومان بود، به حدود ۱۴ هزار الی ۱۵ هزار تومان رسیده است، این یعنی افزایش شدید هزینه‌های تولید بنگاه‌های تولیدی و در معرض محدودیت‌های جدی بودن برای فرآیند انباشت سرمایه. از این محل چیزی که قطعاً می‌شود پیش‌بینی کرد این است که منابع صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی در معرض محدودیت قرار می‌گیرد. رشد منفی که در اقتصاد وجود دارد طبعاً روی عملکرد دستگاه‌هایی

یک هزار تا ۱۰ هزار اعلام می‌شود. اگر مازاد منابع داشتیم، می‌توانستیم حقوق مستمری‌بگیران را هم افزایش بدهیم، ولی وقتی نداریم و آن را افزایش می‌دهیم مشکل دیگری به نام کسری بودجه را تشدید می‌کنیم؛ بنابراین دچار بحرانی هستیم که زنجیره‌ای از مشکلات مختلف را پیش‌روی ما گذاشته است، وقتی می‌خواهیم یکی را حل کنیم دیگری تشدید می‌شود. معنی این سخن آن است که ما باید به‌صورت ریشه‌ای اتفاقاتی را ایجاد کنیم که این عدم تعادل‌ها بین منابع و مصارف ما کاهش پیدا کند و بعد بتوانیم مشکلات دیگرمان را رفع و رجوع بکنیم.

میزان رشد اقتصادی ما آنطور که در سند چشم‌انداز بیست‌ساله آمده است باید برای بیست سال ۸ درصد باشد و اگر ۸ درصد نمی‌شود لاقبل ۶ درصد باشد. ولی اتفاقی که افتاده است این است که از سال ۱۳۹۰ تا امروز میزان رشد اقتصادی ما به‌طور متوسط ۱ درصد تا ۱.۵ درصد هم نمی‌شود. سال ۱۳۹۰ رشد ما ۳.۹ بوده و سال ۹۱ و ۹۲ نرخ‌های رشد دو سال منفی بود. سال ۹۳، ۱ تا ۱.۵ درصد شده و سال ۹۴ دوباره نرخ رشد منفی شده است. سال ۹۵ طبق آمار بانک مرکزی ۱۲ درصد رشد مثبت داشتیم و به قول مرکز آمار رشد ۷ درصدی. سال ۹۶ هم این دو نهاد رشد اقتصادی را ۳ تا ۴ درصد برآورد می‌کنند. امسال هم پیش‌بینی می‌شود نرخ رشد اقتصادی ۱.۶- باشد. اگر همه این‌ها را جمع بزنیم و تقسیم بر ۹۰ تا ۹۷ کنیم، به‌طور متوسط ۱ درصد تا ۱.۵ درصد هر سال رشد داشته‌ایم. آن هم با توجه به منابع آماری مختلف. این موضوع خیلی نگران‌کننده است. در سند چشم‌انداز بیست‌ساله عدد ۸ درصد همین‌طوری نیامده است. این عدد به‌عنوان قیدی آمده است تا بحران بیکاری کنترل بشود. ۸ درصد یعنی معادل آن باید افزایش ظرفیت‌های تولیدی و انباشت سرمایه صورت بگیرد و هزینه‌های مصرفی خانوارهایی که باید رخ بدهد در نهایت در قالب نرخ رشد ۸ درصدی بازتاب پیدا بکند تا میزانی از اشتغال را ایجاد بکند که بازار کار را به‌مرور زمان تعدیل کند. متأسفانه این اتفاق نیفتاده است.

امروز اگر بخواهیم در کنار ظرفیت جذب به ریشه‌های

بانکی را افزایش بدهد. برای اینکه بخشی از نقدینگی را جذب کند تا بازار ارز بیش از این متلاطم نشود، درحالی‌که تلاش زیادی شده است تا تورم تک‌رقمی بشود و بسیار تلاش شده بود متناسب با آن نرخ سود بانکی کاهش بیابد تا انگیزه برای سرمایه‌گذاری بیشتر بشود و انباشت سرمایه رشد بیشتری در سال‌های آینده بیابد؛ چیزی که در مجموع از سال ۱۳۹۰ رشدش منفی است. متأسفانه با افزایش نرخ ارز سیستم اقتصادی ما مجبور است از اهرم‌های سیاستی برای کنترل بازار ارز استفاده بکند که آن هم محدود کردن فضای سرمایه‌گذاری در کشور و تشدید فضای رکودی در اقتصاد است.

اتفاق دیگری که افتاده است و شاید به این شکل ما در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ دچار آن نبودیم، آن است که امروز به دلیل انتظارات بدبینانه نسبت به آینده شاهد تشدید خروج سرمایه از کشور هستیم. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان داده است سال گذشته ۱۸ هزار میلیارد دلار خروج سرمایه از کشور داشتیم و چهار ماه اول امسال هم ۱۸ میلیارد دلار از کشور خارج شده است؛ بنابراین اگر به روند چهار ماه اول سال این مسئله ادامه پیدا کند، دست‌کم ۳۰ تا ۳۵ میلیارد دلار سرمایه از ایران خارج می‌شود. این امر خودش را در حضور جامعه ایرانیان در ترکیه و گرجستان و سیاست‌هایی نشان می‌دهد که کشور ترکیه اعلام می‌کند. دو یا سه هفته پیش ترکیه اعلام کرد که هرکسی می‌تواند با ۲۵۰ هزار دلار سرمایه‌گذاری در بخش مسکن اقامت ترکیه را بگیرد. این رقم قبلاً ۵۰۰ هزار دلار بود. ترکیه با این کار مشکل خودش را در کسری حساب سرمایه هم جبران می‌کند. این امر به‌نوعی نشان می‌دهد که آن‌ها می‌دانند شرایط اقتصادی کشور ما چگونه است. افراد جامعه ما هستند که مدام درخواست اقامت از کشورهای دیگر دارند. تشدید روند خروج سرمایه وضعیت کلان اقتصادی ما را بدتر می‌کند. به همین ترتیب وضعیت ما در صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی مدام بدتر می‌شود.

اکنون صرف‌نظر از همه این بحث‌ها، می‌خواهم به راهکارها بپردازم. اینکه ما در شرایط امروز چه کار باید بکنیم. به نظر من با توجه به شرایط حاضر ممکن است دلار به قیمت

که به‌صورت جزء عملکرد کلان را تشکیل می‌دهند هم انعکاس می‌یابد. مگر اینکه سیاست‌های حمایتی خاصی در کار باشد که آن هم در شرایط فعلی ممکن نیست و همان بازی الاکلنگی را به شکل دیگری ایجاد می‌کند؛ یعنی ممکن است دستگاهی با یک سیاست حمایتی تعادلی را در جامعه برقرار کند، ولی دستگاه‌های دیگر دچار عدم تعادل‌های جدی شوند. ممکن است به کالایی سوبسید داده شود و قیمت آن کنترل شود ولی قیمت کالاهای دیگری افسارگسیخته افزایش یابد.

اگر بحث‌های داخلی را فعلاً کنار بگذاریم و به سراغ موضوع تحریم‌ها برویم، پیش‌بینی من این است که تحریم‌ها به‌صورتی جدی و به شکل چالشی برای ما مطرح است و بر اقتصاد ما نیز تأثیر جدی می‌گذارد. در سال ۹۵ که برجام محقق شد باعث شد میزان فروش نفت ۲ برابر بشود و ارزش افزوده بخش نفت از آن بخشیش از ۲۰ درصد افزایش یافت و باعث شد رشد اقتصادی به ۱۲ درصد برسد. اگر نتوانیم مانند سال ۹۲ تا ۹۴ مسئله تحریم‌ها را درمان کنیم و دو سه سال دیگر هم مسئله تحریم‌ها حل نشود، دچار مسائلی مثل دهه ۶۰ می‌شویم. در دهه ۶۰ و تا سال ۱۳۶۷ میزان رشد اقتصادی به‌طور متوسط ۱۶- بود و میزان رشد اقتصادی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۳ تقریباً به ۲۶ درصد می‌رسید؛ یعنی برای دوران بلندمدتی رشد اقتصادی ما کمتر از ۳ درصد است. در این شرایط طبیعی است که نمی‌توانیم پاسخگوی انفجار جمعیت و نیروی کاری باشیم که به بازار کار عرضه می‌شود و باید جذب آن بشود.

اقتصاد ما این توانایی را تقریباً از دست داده است. به نظر من اگر این تنش‌ها به‌سرعت رفع نشود، شاید دیگر امکانی برای جبران آن در آینده نداشته باشیم، چون این بحران‌ها در حال انباشته‌شدن روی هم هستند و در چارچوب اثر پروانه‌ای به موج‌های بزرگ‌تری تبدیل می‌شوند. این موج‌ها می‌تواند مشکلات اجتماعی به‌وجود آورند که نمونه‌های آن را هم در گذشته دیده‌ایم. اتفاقی که افتاده است این است که اکثر تلاش‌های دولت دکتر روحانی که تا حدی هم موفق بود و اغلب تحت تأثیر برجام بود، به دلیل برگشتن ورق برجام از دست رفته است. دولت با تلاطم بازار ارز مجبور می‌شود نرخ سود

باشد؛ یعنی دارندگان سرمایه‌های بزرگ باید بخشی از درآمدهای خودشان را در اختیار دولت برای مبارزه با فقر و پوشش کسری تراز مالی صندوق‌ها قرار بگذارند. با این نگاه که از بازنشستگان بالفعل و بازنشستگان بالقوه حمایت بشود، امری که شرط لازم و اساسی برای رسیدن به جامعه‌ای است که به نسبت نزدیک به استانداردهای توسعه انسان‌مدار و اخلاقی باشد. شاید ما فکر کنیم این کار امکان‌ناپذیر است، اما یک کشور بغل‌گوش ما این کار را انجام داده است. ۳۵۰ میلیارد دلار در عربستان از طریق گفت‌وگو همراه با چاشنی مختصر زور دریافت شده است و در کنار این اعمال مالیات بر سهام و ارز و طلا، گفتن این مسئله خیلی راحت است، اما عملیاتی کردنش بسیار سخت است. چون منافع گروه‌های ذی‌نفع در کار است، اما مالیات بر سهام و مالیات بر درآمدهای نقدپذیر مانند ارز و طلا راه‌حلی است که جیمز توبین، اقتصاددان برنده نوبل، در دهه ۱۹۸۰-۱۹۷۰ ارائه کرد با این هدف که جلو نوسانات بیش از اندازه در اقتصاد گرفته بشود. این شرایط مانند بحران ۲۰۰۸ آمریکا، یک راهکار اساسی دارد و آن راهکار این است که مالیات بر معاملات نقدپذیر ارز و طلا بسته شود و این مالیات‌ها به صندوقی برود برای کمک به فقرا و مبارزه با فقر در مقیاس جهانی؛ البته اگر سیستم اقتصاد سیاسی ما و نظام حاکمیتی ما بتواند وارد این تصمیم‌گیری‌ها بشود آن‌وقت حتی می‌تواند مسائل و تنش‌هایی را که در عرصه جهانی هم دارد حل بکند و با نگاهی کل‌نگرایانه در خود توانایی جذب سرمایه را نیز ایجاد کند. توانایی در انجام و پیشبرد این سیاست‌ها به معنای آن است که سیستم می‌تواند مشکلات دیگر خود را نیز حل بکند؛ البته بحث‌های فرعی‌تری هم وجود دارد و آن اینکه باید سازمان و صندوق‌ها در مصرف منابع خود با کارایی و صرفه‌جویی بیشتری عمل کنند؛ البته همه این‌ها مسائل فرعی است. مسئله اصلی یکی افزایش ظرفیت جذب در داخل کشور است و دیگری حل تنش‌ها در خارج است و اگر اصلاح نظام مالیاتی در داخل حل‌وفصل نشود، این چالش‌ها متأسفانه می‌تواند ادامه پیدا کند.

نجات امینی:

امروز درباره حیات صندوق‌های بازنشستگی و حتی خود دولت نگرانی‌هایی وجود دارد که اگر با چالش‌هایی روبه‌رو شدیم،

بالای قبلی‌اش برگردد؛ چون هرچه نااطمینانی نسبت به آینده افزایش پیدا کند، بخش‌های مولد اقتصاد شانس کمتری برای جذب سرمایه را خواهند داشت. امروز کمتر کسی پیدا می‌شود که بخواهد در بخش صنعت یا خدمات درمانی یا کشاورزی سرمایه‌گذاری کند؛ چون ریسک این کار خیلی بالا رفته است. خروج سرمایه هم یعنی تبدیل دارایی‌های مختلف به دلار و ارز؛ بنابراین تقاضا برای دلار رو به افزایش است و به همین دلیل چون حدس می‌زنند که این رقم بالا می‌رود افراد می‌روند و روی آن سرمایه‌گذاری می‌کنند و این موج‌های فزاینده را در بازار ارز ایجاد می‌کند. علت پایین آمدن مقطعی نرخ ارز در یکی دو هفته اخیر هم اتفاقاتی مانند تزریق قابل توجهی ارز به بازار یا اعدام دو نفر به‌عنوان سلطان بازار ارز بود. همچنین ممکن است تحت تأثیر تصویب کنوانسیون مبارزه با پول‌شویی FATF باشد، ولی ممکن است در گذر زمان این‌ها خاصیت خود را از دست بدهند و کارگزاران به‌مرور متوجه بشوند که این تحلیل‌ها درست نبوده است و بنابراین احتمال افزایش نرخ دلار وجود دارد، چون این افراد دوباره روی دلار سرمایه‌گذاری می‌کنند.

در این شرایط یک راه این است که صندوق‌های بازنشستگی سبد حمایتی خود را افزایش دهند؛ البته خود این حرکتی پارادوکسیکال است؛ یعنی شاید در مقام منافع ملی نباید این کار انجام شود، چون این کار می‌تواند بازار را متلاطم‌تر کند، اما در مقام نهادی حقیقی یا یک شخص من فکر می‌کنم در شرایط فعلی این کار غلطی نمی‌تواند باشد، اما راهکارهای اساسی و ساختاری را می‌توانیم پیشنهاد بدهیم. کارهایی مثل اصلاح نظام مالیاتی. نظام مالیاتی ما به اصلاحات نیاز جدی دارد. برای مثال در کشور ما مالیات بر ثروت کمترین سهم را در میزان مالیات‌های سه‌گانه مستقیم دارد. بیشترین سهم را کارمندان و کارگران دارند که ابتدا مالیات از فیش حقوقی آنان کسر می‌شود و بعد فیش به دست آنان می‌رسد. بعد از این عدد مالیات بر درآمد شرکت‌هاست و بعد مالیات بر ثروت. در اتفاقات اخیر قیمت ملک افزایش تأمل‌برانگیزی یافته است، اما سرمایه‌های ثابت مالیاتشان را نمی‌پردازند. من فکر می‌کنم لازم است کاری مثل کار عربستان اجرا بشود؛ البته بدون اینکه این کار اجباری

در آن استقرار بدهیم. مخاطره دیگر بحث ریسک‌های سیاستی است. گاهی سیاست‌گذار، چه در فضای بین‌المللی و چه در فضای داخلی، ایجاد مخاطره می‌کند؛ مانند قوانین بازنشستگی پیش از موعد. قطعاً این روش را خود صندوق‌ها انتخاب نمی‌کنند، چون پیری صندوق‌ها را جلو می‌اندازد و هزینه‌ها را افزایش می‌دهد. ریسک‌های سیاستی مخصوصاً در کشورهایی مانند ما در سرنوشت صندوق‌ها و سازمان‌های تأمین اجتماعی بسیار مؤثرند. در یک سال اخیر با وضعیت جدیدی روبه‌رو شدیم؛ البته اقتصاد ایران تجاربی از این دست را در گذشته داشته است؛ مانند دوران جنگ که اقتصاد ایران با چنین وضعیتی روبه‌رو بود. امروز در محیط ما عوامل تشدیدکننده زیادی وجود دارد که تورم و مشکلات بسیاری را برای ما و صندوق‌ها به وجود می‌آورد. در یک سال گذشته، در اقتصاد ایران وضعیتی به وجود آمده است که به یکباره اکثر شاخص‌های اقتصادی ما را تحت تأثیر قرار داده است. به نظر می‌رسد از سه منظر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران اثر گذاشته است و بر صندوق‌های بازنشستگی هم بالطبع تأثیر می‌گذارد؛ موضوع اول بحث ارز است که دکتر دینی به آن اشاره کرد؛ بحث دیگر عدم اطمینان و ریسک است. اگر بحث کلان اقتصاد را مصارف خانوارها و انباشت سرمایه و مخارج دولت و بخش بین‌الملل اقتصاد بدانیم، مخاطره‌ای که اتفاق می‌افتد بخش انباشت سرمایه را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و تخصیص منابع را به سمتی می‌برد که اشاره شد ممکن است از بخش حقیقی اقتصاد دور باشد. منظور از بخش حقیقی اقتصاد بخش‌هایی است که کالا تولید می‌کنند اما در این شرایط منابع به سمت سفته‌بازی و جاهایی می‌رود که با فلسفه وجودی صندوق‌های بازنشستگی مغایرت دارد.

موضوع دیگر محدودیت‌های تجاری است. در اینجا هم تحریم‌ها از سه منظر هدف‌گذاری شده است: یکی، حمل‌ونقل و جابه‌جایی کالا است؛ دیگری جابه‌جایی پول و ارز است. در شرایط تحریم هزینه جابه‌جایی ارز تا چندین برابر افزایش می‌یابد؛ یعنی برخلاف استفاده از سوئیفت که بسیار ارزان است با جابه‌جایی از طرق دیگر گاهی هزینه‌ها ۱۰ برابر افزایش می‌یابد؛ و سوم بیمه است که آن هم در بخش حمل‌ونقل اختلال ایجاد می‌کند.

چگونه آن‌ها را مدیریت و حل کنیم. من بیشتر با تأکید بر صندوق‌های بازنشستگی و سازمان تأمین اجتماعی به بحث می‌پردازم؛ البته منظورم خود سازمان تأمین اجتماعی نیست، بلکه منظور من حوزه‌ای است که در اقتصاد به امور سلامت، بازنشستگی و از کارافتادگی و امثالهم می‌پردازد.

ما کار مشترکی با سازمان تأمین اجتماعی انجام داده بودیم. در این قالب که صندوق‌های بازنشستگی در مدل مدیریت ریسک تحت تأثیر چه متغیرها و مخاطراتی هستند. به صورت عمومی صندوق‌های بازنشستگی و سازمان‌هایی که خدمات تأمین اجتماعی تولید می‌کنند با ریسک‌هایی مواجه‌اند. یکی ریسک‌های ماهیتی است؛ یعنی خود صندوق‌ها در طول دوره زندگی‌شان وقتی به سمت پیری حرکت می‌کنند در ذات خودشان ایجاد مخاطره می‌کنند؛ یعنی خروجی ذی‌نفعانشان خیلی بیشتر از ورودی بیمه‌پردازان است؛ لذا این ریسکی است که در ماهیت خود صندوق‌ها و سازمان‌هایی است که خدمات تأمین اجتماعی می‌پردازند. مخاطره دیگر سیکل‌های تجاری و نوسانات اقتصادی است که تحت تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی هستند و دکتر دینی به بخشی از آن‌ها به خوبی اشاره کردند؛ یعنی همان بحث رونق و رکودی که در اقتصاد اتفاق می‌افتد و بحث انباشت سرمایه. همچنین کاهش تقاضا که گاه به دلیل کاهش قدرت اقتصادی و گاه به دلیل مخارج دولت که با تنگناها یا گشایش‌هایی مواجه است، روبه‌رو می‌شود؛ بنابراین صندوق‌ها تحت تأثیر متغیرهای کلان اقتصادی قرار می‌گیرند؛ یعنی اگر مخاطره‌ای در محیط کلان اقتصادی ما رخ بدهد به صندوق‌ها منتقل می‌شوند. ریسک‌های دیگر ریسک‌های بین‌المللی است که به اقتصاد داخلی ما منتقل می‌شود و از آن به صندوق‌های بازنشستگی ما منتقل می‌شود. ریسک دیگر ریسک محیطی غیراقتصادی مثل بلایای طبیعی، سیل و زلزله است. وقتی زلزله‌ای (مانند زلزله بم) رخ دهد، به جز اینکه زیرساخت‌های اقتصاد از بین می‌رود، بیمه‌دهندگان را از بین می‌برد و بازماندگانی که هزینه‌ها را افزایش می‌دهند بیشتر می‌کنند. در ریسک‌های طبیعی کشور ما از نظر پهنه‌بندی بلایای طبیعی در پهنه پر مخاطره‌ای قرار دارد. باید متوجه باشیم کجا سرمایه‌گذاری کنیم و زیرساخت‌هایمان را

به نظر من از منظر ریسک، تحریم یک تکانه و شوک است و اگر بخواهیم آن را روندی عمومی بدانیم، آن وقت امکان ادامه فعالیت اقتصادی بسیار سخت خواهد شد. وقتی تکانه و شوکی وارد شود به اندازه شدت آن شوک باید درباره آن فکر کرد و بخش‌های حیاتی را حفظ کرد. در حوزه عمومی و حوزه‌هایی که خدمات اجتماعی تولید می‌کنند مسئولیت سنگین‌تری پیدا کرده‌اند. در ادبیات توسعه، مخصوصاً پس از سال‌های دهه ۱۹۹۰ بحث توره‌های رفاه اجتماعی را مطرح می‌کنند. وقتی شوک‌هایی از این دست در اقتصاد ایران رخ می‌دهد، قدرت خرید ذی‌نفعان ما که بازنشستگان هستند کاهش می‌یابد. هر ۱۰ درصد قدرت خرید، ۲۰ درصد تعداد فقرا را افزایش می‌دهد؛ یعنی تعداد زیادی از افراد در ایران حول و حوش خط فقر زندگی می‌کنند و افراد زیادی زیر خط فقر قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی ما نباید صرفاً به محاسبات اقتصادی بسنده کنیم. باید به خدمات اجتماعی در قالب توره‌های رفاه اجتماعی بپردازیم که از افتادن مردم به خط فقر محافظت بکند.

بحث دیگر تشخیص جمعیت آسیب‌پذیر است. آسیب‌پذیری افراد در صندوق متفاوت است. همچنین باید حساب‌های اضطراری

ارز رابطه پول ملی با پول بین‌المللی است. کاهش ارزش پول، هم کار نظام بانکی داخلی را مختل می‌کند و هم باعث کاهش توان وام‌گیری از خارج از کشور می‌شود و هم امکان توانگری مالی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مورد دیگر این است که دولت امکان قدرت خریدش کم می‌شود. عمده قدرت خرید دولت به خاطر فروش نفت است. دو سناریو در این موقعیت وجود دارد: اول اینکه تحریم قدرت صادراتی ایران را تا ۵۰۰ هزار بشکه کاهش بدهد و نرخ رشد منفی ۱.۵ درصد را برای ایران پیش بیاورد. اگر صادرات ما از یک میلیون بشکه کاهش پیدا کند، تقریباً رشد اقتصادی ما به ۳- درصد تنزل پیدا می‌کند که برای اقتصاد موقعیت سختی پیش خواهد آورد.

وضعیت ارز بر تولید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای نیز تأثیر می‌گذارد. در سازمان تأمین اجتماعی ما مطالعه‌ای در دوره تحریم قبلی انجام دادیم. تحریم‌ها دو متغیر را به شدت تحت تأثیر قرار دادند: یکی دسترسی به منابع مالی بود؛ و دومی بحث دسترسی به فناوری؛ بنابراین از دو منظر سرمایه‌گذاری‌های ما به واسطه تکانه‌هایی که در بخش ارز در حال اتفاق افتادن است، بخش سرمایه‌گذاری صندوق‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.



دکتر بگویند من در بحث اجرا نمی‌فهمم و هرچه من بگویم آقای دکتر در بخش پژوهشی آن را نمی‌پذیرد. پیشنهاد این است که هرچه را به ذهنتان می‌رسد در چهار سطر نامه بگویید خروجی این جلسه برای من چه بوده است. به من بگویید چه چیزهایی را می‌توانم اصلاح کنم. من که نمی‌توانم بیشتر از سه معاون داشته باشم، ولی اگر دیدگاه‌های شما به من برسد، می‌توانم موضوع را تکان بدهم. خیلی راحت به ما پیشنهاد شفاف بدهید که چطور می‌شود از این بحران عبور کرد. وضعیت هواپیمایی آسمان را ببینید. یک ایرلاین بین‌المللی برای هر هواپیمایش ۳۵ تا ۴۰ نفر نیرو می‌خواهد. در حال حاضر هواپیمایی آسمان با حداکثر ۲۰ هواپیما ۳ هزار نفر نیرو دارد. چطور این شرکت می‌تواند برای من سود داشته باشد. این شرکت گویی نوعی کمیته امداد است. در هر استان یک شرکت پگاه داریم که مجموعاً ۰.۵ درصد سود می‌دهد. همه این بحث‌ها به شرطی فایده دارد که اول مشکل را بدانیم و بعد برای آن راه‌حل پیدا کنیم. اینجا دانشگاه که نیست که من بخوادم درسی را پاس بکنم. بازنشسته پاسخ می‌خواهد. این بازنشسته نوه و عروس و داماد دارد. دیگر نمی‌تواند بچه‌هایش را در خانه‌اش بپذیرد، چون پول توجیبی ندارد.

اگر فکر ما عوض بشود، صندوق تکان می‌خورد در غیر این صورت بازنشسته کف خیابان است و اگر صندوقی نباشد شما هم کف خیابان هستید. ۹۰ درصد بازنشسته‌های ما حقوقشان زیر ۳ میلیون تومان است. نگاه‌ها را باید تغییر داد. با این نگاه وارد کار شویم که امروزمان مثل فردایمان نباشد. فردا تحریم‌های دیگر بیاید، پول ما که ۷۰ درصدش از نفت است، باید بدانیم چه کار کنیم. من فکر می‌کنم گفت و گو خیلی مهم است. هلدینگ‌ها را بخواهیم و بگوییم که همه افراد آن بیایند و نظر بدهند که چطور به بازنشسته سود بدهیم. من مسئول بیکاری آنها نیستم. اگر شرکت‌ها سود ندهند من آن را می‌فروشم؛ یعنی من کف ۲۰ درصد سود می‌خواهم. اگر نمی‌دهد تمام است.

صندوق مثل بانک است. من نباید بروم دادگاه و پاس‌خگوی کار نکردن هلدینگ‌ها و شرکت‌ها باشم. باید واقعیت‌ها را بدانیم که کارخانه آپادانا سرام که سال ۸۸ تأسیس شد، امروز ۱۲۵۰

در صندوق‌های بازنشستگی برای افراد خاص مانند بیماران سرطانی به وجود بیاید. راه حل دیگری که مطرح می‌شود این است که دارایی‌های نقدی به دارایی‌های ارزی تبدیل شود؛ البته من به این کار خیلی معتقد نیستم. کار دیگر تسویه بدهی‌های ارزی‌مان است، همچنین تبدیل بدهی ارزی به بدهی ریالی کار دیگری است که می‌توانیم انجام دهیم.

جمشید تقی‌زاده:

خروجی این جلسات حتماً باید مشکل صندوق بازنشستگی را حل کند. ما نشسته‌ایم که راهکار برای مشکلات صندوق ایجاد کنیم، اما متأسفانه علی‌رغم کتاب‌های قطور زیادی که از جیب بازنشستگان نوشتیم هنوز برای پرداخت حقوق بازنشستگان خود بیش از ۷۰ درصد وابسته به دولت هستیم. کل شرکت‌های زیرمجموعه صندوق ۵ درصد حقوق ما را تأمین می‌کند. ۲۱ درصد هم سهم کشورت پرداختی است. اینکه ما می‌نشینیم و از دارایی بازنشستگان حقوق می‌گیریم این حق الناس است و احساس من این است که استفاده از آن بسیار سخت است. کاری ندارم که این حق مسلم ماست، یا نه؛ اما در شرکتی که زیان‌ده بوده یا کمتر سود داشته است، ما به افراد آن پاداش می‌دهیم. ۱۱۰ شرکت مدیریتی و ۸۰ شرکت غیرمدیریتی در اختیار ماست که کلاً می‌خواهد ۵ درصد به صندوق سود بدهد، در کنار آن گرفتاری‌های دیگر هم دارد که نمونه آن در استیضاح وزیر دیده شد. سود این شرکت‌ها را تعداد اندکی می‌برند، شما تولید می‌کنید و آن‌ها سودش را می‌برند نه فرد بازنشسته. صندوق ماهیانه ۳ هزار و ۲۵۰ میلیارد تومان حقوق پرداخت می‌کند و این حقوق شکننده است.

ما باید بدانیم آیا حاصل این نشست‌ها چاره‌ای برای مشکلات صندوق است؟ آیا شما با من پیمان می‌بندید که در ده یا پنج سال آینده کمک دولت به صندوق را قطع کنید؟ من می‌گویم دکتر عظیمی مقدمات گفتمان ما را از اینجا فراهم کنند. من مسائل علمی را کاملاً درک می‌کنم تا دانشگاه کنار شرکت من نایستد، نه تولید من خوب است و نه دانشگاه ما خوب است.

به نظر من اول باید به گفتمانی مشترک برسیم. چون هرچه

هزار میلیارد یا ۱۴۰۰ میلیارد تومان زیان انباشته دارد.

نسخه فعلی آقای دینی ترکمانی درمان ما نیست، اگر مشکلات ما را بداند، دفعه بعد برای ما نسخه جدید می‌آورد. سهم بزرگ ما از یک بزرگ اقتصاد واقعاً چقدر است. هر بار چیزی می‌گویند. پرداختن به صندوق‌ها باید با مجلس و دولت و قوه قضائیه پیش برود. ما باید علت‌ها را بدانیم و هم‌افزایانه مسائل را حل کنیم. بازنشسته ولی نعمت ماست. بازنشسته می‌گوید من آن موقع پول دادم، باید امروز منتفع شوم؛ اما من امروز نمی‌توانم مشکل درمان آنان را حل کنم، چه به رسد به مسائل سفر آنان.

دینی ترکمانی:

خوشحالم که آقای تقی‌زاده این قدر صریح صحبت کردند. من دوستان را به گفت‌وگوی عمومی دعوت می‌کنم. به تعبیر ایشان ما آکادمیک‌تر هستیم و ایشان اجرایی‌تر. من دیروز اراک بودم و برای جمعی درباره چالش‌های صنعت صحبت می‌کردم. بعد از صحبت‌های آنان گفتم چرا فکر می‌کنیم که باید چیزی را از خمره‌مان در بیاوریم، کسی که کاری را تجربی کرده بهتر می‌تواند به ما منتقل کند. اینکه ما به گفت‌وگوی عمومی دعوت می‌شویم، اتفاق خوبی است. در حوزه جامعه‌شناختی هابرماس تمام حرفش این است که یک عقلانیت تفاهمی باید وجود داشته باشد که از دل گفت‌وگوهای عمومی باید راهکاری بفهمیم. ما نباید فقط فکر کنیم بازنشسته‌ها ضرر یا نفع می‌کنند. هر تلاشی کنیم فردا عاید خودمان می‌شود که بازنشسته می‌شویم. صندوق بازنشستگی کشوری با خود آقای تقی‌زاده سیزده مدیر داشته است، یعنی هر سه سال یک مدیر. این یعنی بی‌ثباتی‌های مدیریتی ما. تغییرات بیش از حد مدیران باید تغییر کند. اصل را باید بر ثبات گذاشت تا سیستم بتواند ثبات برقرار کند.

پرسش و پاسخ

پرسش: اقتصاددان‌ها پیش‌بینی کرده‌اند که کشور ایران بیش از این تحریم‌های فعلی را تحمل نمی‌کند. از طرفی پیش‌بینی ابرتورم هم شده است. برخی می‌گویند باید پارادایم شیفت ایجاد شود.

دینی ترکمانی: پاسخ به اینکه آیا اقتصاد ما در حال فروپاشی

است یا نه، سخت است. اتفاقی که افتاده شکاف دولت-ملت را افزایش داده است. تحولات دی‌ماه سال ۱۳۹۶ خود شاخصی برای این است که این اتفاقات در جاهایی رخ داد که حدس زده می‌شد این مناطق بیشترین پیوند ارزشی را با نظام حاکم بر ایران داشتند. ولی به دلایل اقتصادی این اتفاق نمی‌افتد. فقط بحث رشد اقتصادی نیست. بحث فقر و حاشیه‌نشینی هم هست. امروز اعلام شده که ما ۱۹ میلیون نفر حاشیه‌نشین شهری داریم. امروز با دهه ۶۰ یک فرق دارد و آن این است که در دهه ۶۰ با اینکه امکانات زندگی بیشتر از امروز نبود، اما فرض آن دوران این بود که همه دارند وضعیت را تحمل می‌کنند. این موضوع آستانه صبر مردم را وسیع‌تر می‌کرد. امروز از منظر اجتماعی در هر حلقه‌ای می‌بینیم که یک‌شبه ره صدساله رفته‌اند. این امر کاسه صبر مردم را پر کرده است و مردم می‌گویند چرا فقر فقط برای ماست. از منظر صرفاً اقتصادی اگر وضع به این شکل باشد و تا دو سال آینده هم نرخ رشد منفی باشد، من فکر می‌کنم چشم‌انداز خوبی پیش‌روی ما وجود ندارد. به همین دلیل فکر می‌کنم هر طور شده باید کاری کرد که ورق برگردد. عمده اشکال هم در ظرفیت جذب سرمایه ماست. همچنین در پروژه‌های سرمایه‌گذاری‌های بیش از حدی که تعریف کردیم و بدون اینکه به ظرفیت صندوق توجه کنیم متناسب با قدرت لابی افراد به آن‌ها مجوز دادیم. تعداد زیادی شهرک و کارخانه ساختیم. بازارهای داخلی اشباع است و به بازارهای خارجی هم توانایی دسترسی نداریم. راه‌حل این است که به کانال‌های بازاریابی یا تولید جهانی لینک بشوند و آن‌ها با حضور خودشان بخشی از کار را انجام دهند.

پرسش: وقتی امروز می‌گوییم صندوق‌ها وضعیت خوبی ندارند، باید توجه داشته باشیم که در آینده وضعیت صندوق‌ها بدتر می‌شود. چون ما نیروی کار متولد دهه ۶۰ داریم. کرنومتر متولد دهه ۶۰ را ما گذاشته‌ایم. آن‌ها بیشترین درصد جمعیت ما را تشکیل می‌دهند. در هر مقطعی که دهه شصتی‌ها وارد شده‌اند، اوضاع بحرانی شده است. از شیر خشک تا کار و کنکور و ازدواجشان. ما به زمان بازنشستگی دهه شصتی‌ها اگر برسیم چه خواهیم کرد؟ دکتر دینی به موضوع تأثیرات دلار اشاره کردند،

اقتصادی این توصیه را بکنیم که ضمن دارایی‌های خود را به سمت دارایی‌های ارزش‌محور می‌برند، بازار سرمایه را توسعه بدهند؛ یعنی هرچه بنگاه‌هایمان را به سمت بازار سرمایه ببریم، امکان کنترل نوسانات ارزی ما خیلی بیشتر می‌شود.

تقی‌زاده: نباید در شرایط غیرعادی رفتار عادی داشت. امروز شرایط عادی نیست. خواهش می‌کنم مدیران عامل بازیکنان هماهنگ را بچینند تا بشود گل زد؛ یعنی حتی اگر هم‌رأی شما هم نباشند بازیکنانی را کنار تیم قرار بدهید که سریع گل بزنید. امروز بهترین دفاع را حمله می‌دانند. برای جلسه آینده این سؤال را مطرح می‌کنم که صندوق از سبدهای وزنی خارج بشود و به سبدهای بی‌وزن و بازار آی‌تی و پول و سرمایه وارد بشود یا نه؟

ولی اصلاً عوامل داخلی در آن کم دیده شد. موضوع دولت پنهان در این بحث دیده نشد. موضوع بازار هرات نزدیک مشهد دیده نشد. اینکه مجلس مصوبه FATF را تصویب کرد، دیدیم که دلار باز هم افزایش پیدا کرد، چون به دلالت آن گفتند بروید و دلار بخرید؛ بنابراین فاکتور دولت پنهان را نباید از نظر دور داشت.

دینی ترکمانی: نکته درستی است که عوامل داخلی رشد دلار مهم است. مهم‌ترین مسئله هم این است که ما بخش مولد مثل کشاورزی را نتوانستیم رشد بدهیم. مستغلات و ارز و طلا موتور مکنده جذب سرمایه در اقتصاد ما شد. می‌بینیم به محضی که با نااطمینانی مواجه می‌شویم، نقدینگی کشور به سمت طلا و ارز حرکت می‌کند. امری که موجب تلاطم‌های شدید می‌شود. ممکن است مؤسسات پولی و مالی هم در این تلاطم‌ها دخیل باشند، ولی من چون این را دقیق ندیده‌ام نمی‌توانم با قطعیت درباره آن صحبت کنم. بازار ارز ما متشکل زیر نظر بانک‌ها نیست و ممکن است عملکرد برخی نهادها باعث همان چیزی شود که دولت پنهان نامیدید. نباید از این نکته هم غافل شد که این مؤسسات هم حاضر نیستند غیراقتصادی عمل کنند؛ آنها هم فکر می‌کنند ارز افزایش می‌یابد پس وارد بازار می‌شوند.

امینی: بحثی که جا ماند مربوط به دهه شصتی‌ها بود. در مورد دهه شصتی‌ها پنجره جمعیتی وجود دارد و باید از آن فرصتی که برای صندوق‌های باز ایجاد شده است استفاده شود؛ البته این موضوع درباره صندوق‌های بسته مثل صندوق بازنشستگی نیست. درباره بحث ارز مطلب دکتر دینی را بیشتر می‌پسندم. باید

پرسید که آیا جایگزین سرمایه‌گذاری برای ارز وجود دارد، چون نرخ ارز شاخصی کوتاه‌مدت است؛ یعنی سایر بازارها مثل بازار مسکن بازدهی‌شان در کوتاه‌مدت اثر نمی‌دهد. تنها شاخص کوتاه‌مدت نرخ ارز است. شما یک دقیقه بعد نمی‌دانید وضع چطور است؛ بنابراین انتظار از آینده با عنایت به شاخص‌های کلان اقتصادی برای شوک‌های اقتصادی و برای کوتاه‌مدت ناگزیر به انتخاب این وجه از اقتصاد است. در دنیا مداخله برای کنترل نرخ ارز وجود دارد، اما مقیاس اقتصادی هر کشور می‌تواند نوسانات را بیشتر یا کمتر کند. مقیاس اقتصاد ما پایین است و بازار سرمایه‌مان قدرت جذب سرمایه را ندارد. شاید برای بخش

الزامات مقابله با تحریم‌ها؛ درس‌هایی از تجارب پیشین

سخنران: سید احسان خاندوزی، دکترای اقتصاد از دانشگاه امام صادق؛ عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، مدیر سابق و پژوهشگر همکار مرکز پژوهش‌های مجلس
تاریخ برگزاری نشست: ۱۳۹۷/۸/۲۸
مکان برگزاری نشست: صندوق بازنشستگی کشوری



در ادامه سلسله نشست‌های گذشته در این جلسه دور هم جمع شده‌ایم تا درباره موضوع تحریم‌ها صحبت کنیم، تجاربی که در گذشته در مقابله با تحریم داشته‌ایم مرور کنیم و بررسی کنیم که آیا می‌توانیم از این تجارب برای شرایط فعلی استفاده کنیم یا خیر. برای این منظور در خدمت آقای احسان خاندوزی استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی هستیم. ایشان پیش از این مدیر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بوده‌اند و اکنون مشاور این مرکز هستند. آقای خاندوزی این همت را داشته‌اند که در چند سال گذشته مسئله تحریم‌ها را بررسی کنند. امیدوارم این جلسه فتح بابی باشد برای اینکه صندوق از دانش ایشان استفاده کنند.

موضوع این جلسه «الزامات مقابله با تحریم‌ها؛ درس‌هایی از تجارب پیشین» است. نکته بسیار تأسفبرانگیزی که برای اقتصاد ایران مسئله‌ساز است عدم شناخت ماهیت تحریم‌هایی است که با آن روبه‌رو هستیم. چون در طول ۱۰ سال اخیر ما از کلیدواژه «تحریم» استفاده می‌کنیم. این واژه با مترادف‌هایی که پیش از آن در جهان استفاده می‌شد بسیار متفاوت است. اگر به مقالات و کتاب‌هایی که در حوزه تحریم در دنیا تا حوالی سال‌های ۲۰۰۴ - ۲۰۰۵ میلادی نوشته شده‌اند نگاهی بیندازید متوجه می‌شوید تحریم‌ها تا آن سال‌ها به عنوان یک ابزار اقتصادی تقریباً ناکام یا نیمه‌موفق و نیمه‌مؤثر برای تغییر رفتار سیاسی در عرصه اقتصاد بین‌الملل تلقی می‌شد. موفق‌ترین نمونه تحریم‌ها تا سال ۲۰۰۵ تحریم عراق در دوره صدام با عنوان «نفت در برابر غذا» بود. در برابر این نمونه موفق، ده‌ها مورد تحریم ناموفق در دنیا وجود داشت. از جمله تحریم‌هایی که پس از تسخیر لانه جاسوسی و پس از قانون «داماتو» در دوره کلینتون علیه ایران اعمال شد و همه به عنوان مصداق‌هایی برای تحریم‌های ناموفق اقتصادی شناخته می‌شود، اما در طول ۱۰ تا ۱۲ سال اخیر تحریم اقتصادی به معنای دقیق کلمه تغییر ماهیت داده‌اند و موجب شده است که به ابزاری موفق و کارآمد در عرصه اقتصاد بین‌الملل تبدیل بشوند. اما چه اتفاقی در عرصه بین‌الملل افتاده است که این تحریم‌ها اثرگذار شده‌اند؟ اگر به کتاب‌هایی که افرادی مانند، خوان زاراته، ریچارد نفیو و کسانی از این دست که جزو کنشگران اصلی تحریم‌های ایالات متحده در ۱۰ سال گذشته بوده‌اند و به بعضاً فارسی نیز ترجمه شده است مراجعه کنید نکته برجسته این کتاب‌ها آن است

که نظام بین‌المللی متکی بر مالی شدن اقتصاد از یک‌سو و بسترهای اقتصاد شبکه‌ای و دیجیتال از سوی دیگر این شرایط را به وجود آورده است. پیوند و اختلاط این دو ویژگی موجب شده است که در دوره‌های اخیر این امکان و فرصت ایجاد شود که تحریم‌های اقتصادی مؤثرتر باشند و درجهٔ اثربخشی تحریم‌ها در سطح بین‌المللی افزایش یابد. امری که پیش از این به این شکل امکان‌پذیر نبود؛ به عبارت دیگر دشواری رصد کردن تمام مرزهای زمینی کشورها، بار کشتی‌ها و پروازهایی که صورت می‌گرفت موجب می‌شد نسل اول تحریم‌های اقتصادی تا پیش از سال‌های ۲۰۰۵ تحریم‌های ناموفقی باشند. از آنجا که تمام تبادلات در عالم تأمین مالی مابه‌ازایی دارد و با متمرکز شدن تمام داده‌ها و اطلاعات مالی در برخی پیام‌رسان‌های مالی، کافی است شما فقط یک تنگه را رصد کنید تا متوجه شوید چه کسانی با چه کشورهایی دارند کار می‌کنند. از سوی دیگر برجسته کردن اهدافی مانند مبارزه با پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی باعث شده است که این مفاهیم در نظام حقوقی بین‌المللی، ابزار حقوقی لازم را ایجاد کند تا کشورهایی که از قوانین پول‌شویی یا اهدافی مانند آن به هر نحوی تخلف می‌کنند به‌طور جدی رصد شوند و کیفر حقوقی آن نیز آنجا فراهم شده است. از سوی دیگر بستر این تغییر را تکنولوژی‌های مالی و اطلاعاتی فراهم کرده است. نتیجهٔ این دو تحول بیرونی در عرصهٔ اقتصاد موجب شده است که تحریم‌ها امروز خیلی مؤثرتر و جدی‌تر از گذشته در عرصهٔ مناسبات اقتصادی باشد.

حدود پنج یا شش ماه گذشته گزارشی را از یکی از اندیشکده‌های امریکایی مطالعه می‌کردم. خلاصهٔ آن گزارش این بود که به رئیس‌جمهور امریکا هشدار داده بود اگر می‌خواهید علیه ایران یا روسیه یا حتی بخش‌های از اقتصاد چین از ابزار تحریم‌ها استفاده کنید، باید حواستان به این باشد که این کشورها آموزندگی دارند و باید به‌نحوی از این ابزار و چاقو استفاده کنید که آن قدر بی‌مهابا نباشد که بقیهٔ کشورها هم ترغیب بشوند از این ابزار علیه خود ما استفاده کنند. در واقع هشدار داده بود که ممکن است در سال ۲۰۳۰ یا سال ۲۰۳۵ ما اساساً وارد نوعی از نبردهای سرد مبتنی بر این ابزارهای جدید

بشویم و کشورها از این سلاح مدرن استفاده کنند. مسئلهٔ کلیدی نوع مالی شدن اقتصاد و نظام اطلاعات اقتصادی متمرکزی است که برای این تراکنش‌ها پدید آمده است. مسئله این است که حکمرانی در عرصهٔ داخلی و بین‌المللی به شیوهٔ مدرن مبتنی بر «اطلاعات» است و شما اگر اطلاعات بیشتری داشته باشید امپراتورتر هستید و زمانی که اطلاعات کمتری دارید شیر بی‌یال و اشکم هستید. همان‌طور که در عرصهٔ داخلی اگر اطلاعات اقتصادی داشته باشید که بدانید از چه کسی باید چقدر مالیات بگیرید و به چه کسی یارانه بدهید، توانمندتر بودید و اگر این نظام اطلاعات اقتصادی را نداشته باشید، سیاست‌های شما ابتر و غیرمؤثر خواهد بود، چون اساساً به گروه هدفان نمی‌توانید دسترسی داشته باشید. در عرصهٔ بین‌المللی هم به همین نحو است. امروز نظام حکمرانی دنیا در طول یکی دو دهه اخیر به این سمت رفته است. اگر دوستانی داشته باشید که به کشورهای پیشرفته سفر کرده باشند یا خودتان به این کشورهای سفر کرده باشید می‌دانید که در آن کشورها نیز هنگام تبادلات مالی با همان بهانه‌های حقوقی مواجه هستند. من از واژهٔ بهانهٔ حقوقی استفاده می‌کنم چون این بهانه‌ها در ذهن مردم خیلی بُرد دارد. بهانهٔ حقوقی یعنی زمانی که به بانک مراجعه می‌کنید و برای مثال می‌خواهید مبلغی را جابه‌جا کنید (مثلاً در امریکا) اگر تراکنش شما بالای یک مبلغی مشخصی باشد، باید فرم ۷۰۹ را پر کنید تا بانک مطمئن شود این پول صرف پول‌شویی نخواهد شد و منشأ و مبدأ پول شما پاک است و ذی‌نفع نهایی شناسایی شود؛ بنابراین شما به‌عنوان شهروند خوب اروپایی و امریکایی می‌آموزید که باید حتماً مبدأ و مقصد پول خودتان را افشا کنید. مثلاً می‌گویید من این پول را به دلیل فروختن منزلم به‌دست آورده‌ام و آن وقت کد ساختمانی را که خرید و فروش شده است وارد می‌کنید. آن‌ها این موضوع را چک می‌کنند تا صحت اطلاعات مندرج در فرم شما تأیید شود؛ بنابراین افراد ناچارند در شدیدترین وجه ممکن راستگو و شفاف باشند. اگر این تحول به‌ظاهر کوچک در عرصهٔ حاکمیت را به عرصهٔ حاکمیت بین‌المللی ببرید، متوجه می‌شوید در دنیا نیز کسانی می‌توانند منویات خودشان را پیش بگیرند که به

مستقیم آمریکا، اجازه دسترسی آمریکا به اطلاعات مالی خودشان را ندهند. برای مثال هندی‌ها ۱۶۵ بانک خودشان را در سامانه‌ای که به اختصار SFMS نام دارد به نحوی مدیریت می‌کنند که هر تراکنش مالی فقط در داخل خودش ردوبدل می‌شود بدون اینکه وارد سامانه سوئیفت بشود. مورد دیگر روس‌ها بودند که در سال ۲۰۱۵ سامانه SPFS را راه‌اندازی کردند تا تراکنش‌های طرف‌های روسی در داخل روسیه و شرکای روسیه که بیرون روسیه هستند و بخواهند وارد این پیام‌رسان بشوند، فقط در آن دیده بشود. بانک مرکزی چین از سال ۲۰۱۶ سامانه CIPS را راه‌اندازی کرده است تا بخشی از تجارت خود را از طریق آن جلو ببرد. چینی‌ها خیلی باسابقه‌اند و بیشترین پیمان‌های ارزی و پولی دنیا را با دنیا راه‌انداخته‌اند تا با پول خودشان مبادلات را انجام دهند. می‌دانید که سوئیفت دو مرکز دارد؛ یکی در اروپا و دیگری در آمریکا؛ یعنی دو دیتاستر موازی و آینه‌ای که هر آنچه در اروپا وجود دارد در آمریکا هم وجود دارد. چون آمریکا تا سال ۲۰۰۷-۲۰۰۶ از سوئیفت علیه کشورهای اروپایی استفاده‌های بسیاری می‌کرد که باعث شد اروپایی‌ها بگویند دیگر حاضر نیستند اطلاعات دیتاستر خودشان را در اختیار آمریکا قرار بدهند و آمریکا موظف شد به نحوی یک دیتاستر در اروپا مستقلاً داشته باشد تا مطمئن باشند بخشی از دستبرد اطلاعاتی‌شان حفظ می‌شود.

به هر حال اتحادیه اروپا سیستم «تارگت ۲» را راه‌اندازی کرد و ریپل و IPS و مانند این سامانه‌ها را فعال کرد. این امر حکایت از این دارد که جهان در عرصه حکمرانی خود به این نتیجه رسیده است که باید برای اطلاعات مالی خود اهمیت استراتژیک و راهبردی قائل باشد، چون بسیاری از نبردها یا ابزارهای نبردهای آتی در اینجا رقم می‌خورد و اگر شما می‌خواهید اسلحه را از دست رقیبتان بگیرید، باید مستقل از اینکه اطلاعات مالی شما چه طور رفت‌و برگشت پیدا می‌کند خودتان اقتصادتان را اداره کنید. این نکته مهمی در نوع جنس تحریم‌هایی است که ما با آن روبه‌رو هستیم. متأسفانه مورد ما در حال حاضر یکی از موفق‌ترین و اولین کیس‌های تحریم‌ها در نسل دوم تحریم‌ها در این ۱۰ سال اخیر بوده است که در ادبیات اقتصادی دنیا دارد برای خودش جا پیدا می‌کند و توجه جدی سیاست‌گذاران کشور

همین دست اطلاعات دسترسی بیشتری داشته باشند؛ بنابراین کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوقی که وضع می‌شود کشورها را ملزم می‌کند؛ اولاً، چنین اطلاعاتی را جمع‌آوری کنند و تدارک ببینند و دوماً، چنین اطلاعاتی را در عرصه بین‌المللی با هم تبادل کنند تا این امر به نظام بین‌الملل کمک کند و بدانند چه کسانی از این قوانین تخطی می‌کنند. حتماً بخشی از این مسئله موضوعی درست و صحیح است. درست است که از اطلاعات اقتصادی ایران برای وضع تحریم‌ها استفاده می‌شود، اما باید توجه بکنید ما در مسیر اصلی باید موافق چنین شفافیت‌هایی باشیم، چون در منطقه ما هم القاعده، هم جبهه النصره و هم گروه‌های شام و آفریقای که فعالیت‌های تروریستی می‌کنند از این طریق خودشان را تأمین مالی می‌کنند و هر قدر این نظامات گسترده‌تر شود جلو تأمین مالی این تروریست‌ها هم گرفته خواهد شد و کار برای آن‌ها سخت‌تر خواهد شد. همچنین این ابزار می‌تواند در اختیار خزانه‌داری آمریکا قرار بگیرد و از آن علیه ایران استفاده کند. برای مثال یکی از کنشگران اصلی تحریم‌های تعریف می‌کند که ما تمام فعالیت‌های تبادلات مالی سوئیفت را بررسی می‌کردیم و بعد از این‌ها پرینت می‌گرفتیم. مثلاً بلیت هواپیما می‌گرفتیم به فلان کشور اروپایی یا خاورمیانه‌ای می‌رفتیم و بعد به مثلاً فلان بانک اماراتی می‌گفتیم که ما این اطلاعات را به دست آوردیم که شما دارید فلان خدمت را به ایران ارائه می‌دهید، برای اینکه تحت تعقیب نظام مالی آمریکا قرار نگیرید یا دارایی‌هایتان مسدود نشود یا کل تراکنش‌هایتان با امریکایی‌ها دچار مشکل نشود دیگر این خدمت را به ایران ارائه نکنید؛ بنابراین، هم استفاده‌های مثبتی ممکن است از این اطلاعات فراهم شود که ما هم موافق آن هستیم و هم چنین کارهایی، اما همه این اتفاقات در بستر نظام تراکنش‌های مالی شفاف صورت می‌گیرد. به همین دلیل نه فقط کشورهای که مانند ما مشکل راستی‌آزمایی در زمینه هسته‌ای داشتند (مانند آنچه در دوره اول تحریم‌ها بهانه آمریکا در رابطه با ما بود) بلکه هر کشوری که می‌خواهد از زیر سایه این امپراتور تا حدی دور شوند و برای خودشان منطقه مستقلی برای حاکمیت سیاسی‌شان داشته باشند و اعمال کنند به سمت این رفته‌اند که به جای تقابل

و به خصوص مقامات بانکی و ارزی کشور را می‌طلبید تا اهتمام جدی درباره موضوع اطلاعات مالی داشته باشند.

در دوره اول تحریم‌ها، نظام حقوق بین‌الملل به کامل‌ترین وجه ممکن پشت تحریم‌ها بود. از قطعنامه‌های سازمان ملل بگیرید تا مصوبات خود اتحادیه اروپا و امریکایی‌ها اسناد رسمی برای تحریم ایران مصوب کردند. در دوره اخیر تحریم‌ها یکی از محل‌های نفس کشیدن اقتصاد ما این است که از نظر حقوقی نه سازمان ملل و نه اتحادیه اروپا هیچ‌یک اسناد رسمی برای تحریم‌های ما منتشر نکرده‌اند و برخی می‌گویند اتفاقات سال‌های ۹۱-۹۲ محتمل نیست. ما هم امیدواریم این اتفاق بیفتد، اما نباید ساده‌انگارانه مسئله را به ابعاد حقوقی تقلیل داد. واقعیت این است که اطلاعات اقتصادی در دست وزارت خزانه‌داری امریکا قرار می‌گیرد و متأسفانه خود ما به این موضوع کمک می‌کنیم که اطلاعات ما در اختیار وزارت خزانه‌داری امریکا قرار بگیرد. متأسفانه دوستان وزارت خارجه در مذاکراتی که با طرف‌های اروپایی داشتند به‌عنوان یک امتیاز که قرار است از طرف اروپایی گرفته شود می‌گفتند اروپا باید با ما همکاری کند تا ما از سوئیفت استفاده کنیم، درحالی‌که این امتیاز طرف مقابل است. ما باید خیلی بی‌رغبت باشیم و زاهدانه به سوئیفت نگاه کنیم و اروپایی‌ها و امریکایی‌ها خیلی اصرار داشته باشند که ما از سوئیفت استفاده کنیم. شما ببینید چقدر فضای تبلیغاتی کشور و در کانال‌ها از قطع شدن ارتباط با سوئیفت گفته شد و به لحاظ روانی جامعه را آشفته و متأثر کرد. من البته مخالف باز شدن سوئیفت نیستیم، اما می‌خواهم بگویم صرف باز شدن سوئیفت نباید برای ما حاوی پیام خیلی خوبی باشد چراکه ما می‌توانستیم از ابزارهای جایگزین پیام‌رسانی که گفتم استفاده کنیم. کشورهای دیگر هم چنین کاری کرده‌اند، لااقل از سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ خیلی این کار شایع شده است. اگر این کار را می‌کردیم امروز نیاز ما به پیام‌رسان مالی بین‌المللی سوئیفت کمتر بود و بنابراین امکان اینکه امریکا فعالیت‌های ما را رصد کند کمتر بود و بنابراین امکان فشار آوردن آن‌ها بر ما و همکاران تجاری ما نیز کمتر بود؛ بنابراین قدرت خزانه‌داری امریکا به دلیل اطلاعاتی است که از تراکنش‌های مالی ما می‌گیرد و اگر این قدرت نبود، رصد

کردن تمام رفت‌وآمدهای مالی ما، تمام کشتی‌هایی که با پرچم ایران یا غیر از پرچم ایران می‌روند کاری بسیار پرهزینه بود که منافذ فرار بسیاری را برای ما می‌توانست فراهم کند. امری که در دوره تحریم‌های قبلی هم اتفاق می‌افتاد.

با این شناخت مختصر و سریع، مواجهه ما با دوره جدید تحریم‌ها به دو شکل است: مواجهه اول مواجهه کوتاه‌مدت برای رفع نیازهای فوریتی ماست؛ یعنی آن چیزی که عامل «اخلال اقتصادی» است؛ و مواجهه دوم هم مواجهه اصلی و فعال است؛ یعنی بنا کردن سازوکاری متفاوت از حکمرانی اقتصادی در کشور که در آن حکمرانی اقتصادی امکان و فرصت تحریم را علیه ما در آینده به حداقل کاهش دهد. از پرداختن به این موضوع که تصمیم‌گیری درباره آن به کلان‌ترین رأس کشور و تمام قوای سه‌گانه مربوط است در این جلسه عبور می‌کنیم و به مسائل فوریتی و کوتاه‌مدت می‌پردازیم.

من اثرگذاری تحریم‌ها را در حوزه صندوق‌های بازنشستگی مانند صندوق کشوری و تأمین اجتماعی در چهار کانال مهم طبقه‌بندی می‌کنم. اجمالاً می‌دانم دوستان در این بخش چند ماه است که کارهایی می‌کنند، اما فرصت نشد حاصل کار آنان را ببینم و اگر سخنان من تکرار مکررات است، عذرخواهی می‌کنم. چهار کانال اصلی تحریم‌ها بر صندوق‌های بازنشستگی مانند صندوق کشوری، عبارت‌اند از: اول، «کانال اثرگذاری بر منابع دولت» که به صندوق انتقال پیدا می‌کند؛ دوم «کانال اثرگذاری بر پرتفوی خود صندوق»؛ سوم «کانال اثرگذاری بر ریسک‌های حمل‌ونقل و بیمه‌هایی که صندوق‌ها با آن سروکار دارند»؛ و چهارم، «کانال اثرگذاری تحریم‌ها بر مسئله مخارج صندوق‌ها و تغییر ترکیب‌هایی که می‌تواند برای شما رخ دهد و امثال آن».

از مجموع این چهار کانال، احتمالاً فقط یک کانال می‌تواند تأثیر مطلوبی بر صندوق داشته باشد. آن هم کانال پرتفو است. به دلیل اینکه غالباً جهش‌های تورمی و ارزی که در کشور رخ می‌دهد، مشروط بر اینکه موجب کاهش جدی میزان صادرات از طرف شرکت‌هایی نشود که زیرمجموعه صندوق هستند، می‌تواند در کوتاه‌مدت کمک کند که ارزش اسمی دارایی‌ها

دولت ناتوان‌تر است و خود به خود آن بخشی که به صندوق‌ها اختصاص پیدا می‌کند یا جزو بدهی‌های بخش‌های دیگر قرار می‌گیرد یا اوراق به صندوق اختصاص می‌یابد. به هر حال سهم پرنسپل دولت برای صندوق‌ها خودش سومین کانال اثرگذاری منفی است و می‌دانیم که بیش از ۷۰ درصد از پرداخت حقوق بازنشستگی در صندوق به دولت متکی است. این وابستگی به بیرون در سال ۹۸ برای صندوق ایجاد مسئله خواهد کرد.

کانال چهارم هم مخارج صندوق است؛ البته این مشکل بیشتر برای سازمان تأمین اجتماعی است تا برای صندوق‌های کشوری؛ به دلیل اینکه نوع برخورد فشارهای اقتصادی تحریم‌ها به بدنه کارگری کشور خواهد بود و تعدیل نیروهایی که در آنجا رخ خواهد داد و بنگاه‌هایی که شغلشان را از دست خواهند داد و چیزهایی شبیه این در تأمین اجتماعی خیلی جدی‌تر است. می‌توانیم بگوییم کمتر این بخش اثر مستقیم بر صندوق بازنشستگی می‌گذارد. نکته این است که باید دید آن میزان پرداختی که به بازنشستگان صورت می‌گیرد چقدر کفاف حداقل معیشت آنان را خواهد کرد. احتمالاً توقع برای افزایش حقوق بازنشستگان در بودجه ۹۸ وجود دارد. باید دید آیا می‌شود پرداختی‌ها را ۲۰ درصد و شاید بالاتر افزایش داد؟ یعنی آیا ترازنامه صندوق چنین اجازه‌ای را خواهد داد یا نه؟ که جواب آن از پیش معلوم است.

به‌غیر از کانال اول که گفتم احتمال دارد در آنجا آثار مثبت باشد، در هر سه کانال دیگر نیازمند تدابیربخشی روشنی از طرف صندوق باشیم؛ به‌ویژه برای بخش سیمان، لبنیات، حمل و نقل ریلی و هوا به‌عنوان بزرگ سهامدار قدرتمند در کشور. علاوه بر این باید درباره منابعی که می‌خواهد از طرف دولت تأمین بشود و مخارجی که بازنشستگان با آن روبه‌رو خواهند بود تصمیم‌گیری شود، این می‌شود جغرافیای بحث تحریم و صندوق که من در این چهار بخش توانستم آن را بسته‌بندی بکنم. آخرین نکته‌ای که بحثم را با آن می‌خواهم خاتمه بدهم این مسئله است که از یک‌سری جاها مانند صندوق انتظار می‌رود که برای بلندمدت خودش و برای کل کشور فکری کند و مطالعه داشته باشد.

متأسفانه حوزه دیپلماسی اقتصادی کشورمان با این مسئله فوق‌العاده ضعیف برخورد می‌کند و فعالان اقتصادی و از جمله

افزایش یابد و در پایان سال مجمع و سود توزیعی و وضعیت بهتری را در تیر ۹۸ شاهد باشیم. هرچند غیر از صادرات نکته دیگری که مهم است نوع مواجهه‌ای است که دولت با شرکت‌های ذیل صندوق دارد. اگر اتفاقاتی که در تابستان افتاد؛ یعنی اینکه پتروشیمی‌ها با نرخ ارز دولت سه‌ماهه اول را تسویه بکنند و چیزهایی شبیه این، به‌نوعی ناخنک زدن به منابعی است که ما فکر می‌کردیم در شرکت‌ها انباشته شده است؛ بنابراین این سیاست دولت هم می‌تواند مؤثر تلقی شود، اما درباره سه کانال دیگر با قطعیت می‌شود گفت که تحریم‌ها بر آن اثر منفی خواهد داشت. از کانال ریسک‌های بیمه‌ای و حمل‌ونقل، تمام آن ریسک‌ها به‌نوعی به خود صندوق منتقل می‌شود. در سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ آتش‌سوزی‌هایی در برخی پتروشیمی‌ها رخ داد، فرض کنیم که این اتفاق‌ها بخواد برای پتروشیمی جم یا موارد دیگر رخ بدهد، آن هم امروز که اتکایی به شرکت‌های بیمه نیست. در این وضعیت رقم بسیار بزرگی را از دست می‌دهیم که شرکت‌های بیمه داخلی ما توان آن را ندارند که خسارت را تأمین و ساپورت کنند. در حوزه حمل‌ونقل هم به همین ترتیب بحث‌های بیمه‌ای پیش می‌آید. اینجا هم بخش تأمل‌برانگیزی از حمل‌ونقل، حال چه حمل‌ونقل محصولات پتروشیمی شرکت‌ها و چه خود حمل‌ونقل از ریل گرفته تا آسمان، بخشی از سبد اقتصادی صندوق به‌شمار می‌رود. از هر دو این ابزار می‌توان فهمید که تحریم‌ها تأثیر منفی بر صندوق خواهند داشت و صندوق باید آماده مواجهه با این مسئله باشد و بداند چه تدبیری را می‌خواهد در پیش بگیرد. کانال سوم، کانال منابع دولتی صندوق است. به‌طور غیررسمی اعلام شده است دولت چیزی حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان کسری برای بودجه ۹۷ خواهد داشت. شما می‌دانید هفت هشت ماه از درآمد نفتی امسال ما بدون اصابت آثار تحریم بوده است. تحریم‌ها خودش را در نفتی نشان داد که ما از چهارم و پنجم نوامبر فروخته‌ایم و قرار است سه یا شش ماه بعد پول آن وارد بودجه کشور شود؛ بنابراین ما از اسفند یا فروردین سال آینده منتظر این هستیم که به‌لحاظ انقباض بودجه‌ای دولت در تنگنای بیشتری قرار بگیرد. آن زمان جامعه هم متقاضی حمایت‌های بیشتری است، اما با این وجود

ارز و سکه و آن سوءاستفاده‌ها رخ ندهد، در پاسخ می‌گویند ما این را یک بار بردیم برای قانون شدن، ولی آن را قبول نکردند و ما مجری قانون هستیم. درست است سازمان مالیاتی مجری قانون مالیاتی کشور است؛ اما در عین حال سیاست‌گذار مالیاتی کشور هم کسی جز سازمان مالیاتی نیست. هر تغییر سیاستی که باید در کشور اجرا شود دوباره باید از دل این سازمان بیاید و فشار و مطالبه‌اش بر هیئت دولت و کمیسیون‌های مجلس، حتی به صورت رسانه‌ای شدت بگیرد و این صدا بلند شود که ما متقاضی ایجاد یک پایه مالیاتی جدید در کشور هستیم برای اینکه فعالیت‌های سفته‌بازانه در اقتصاد را بتوانیم کنترل کنیم. درباره نهادهایی مانند تأمین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی احساس می‌شود این نهادها نقش فعالی که با جدیت پیشنهادها را خودشان را بدهند و از دولت مطالبه کنند نداشته‌اند. اگر شما در عرصه دیپلماسی اقتصادی جلو نیفتید و فقط منتظر شخص رئیس دولت باشید که پای کار ارتباط ما با چین یا روسیه و ترکیه و هر جای دیگری قرار بگیرد، زیان این مسئله را کل اقتصاد ملی و نزدیک به ۸۰ شرکت‌هایی که سهامشان در سبد سهام ماست خواهند داد؛ بدهی دولت به تأمین اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی افزایش خواهد یافت و تا سال‌های سال دومینویی از

فعالان اقتصادی بزرگی مثل صندوق، زیان آن را می‌بینند. اگر امروز ما چین را به عنوان یک طرف اقتصادی معتمد مانند شرایط تحریم سال ۹۱ و ۹۲ در کنار خودمان نداریم، به دلیل این است که نحوه مواجهه ما با چین طی سال‌های قبل به نحوی بوده است که اساساً از طرف چین برای ارائه خدمات‌های ویژه تمایل خیلی جدی نمی‌بینیم. اگر این را امروز نداریم ضربه آن هم در صادرات پتروشیمی و هم در حمل‌ونقل و نفت و کشتیرانی در ماه‌های آینده به ما اصابت می‌کند. صدای منفعت ملی از زبان و بیان شما مؤثرتر و شنیدنی‌تر است تا از سوی فعالان اقتصادی خرد در اقتصاد کشور. شما اگر به طور جدی درخواست‌هایتان را از دولت مطرح بکنید می‌توانید کاری کنید که در عین حال که تابع مطلوبیت خودتان را پیگیری می‌کنید، تابع رفاه اجتماعی کشور هم بهبود پیدا کند. متأسفانه دستگاه‌های اجرایی در کشور ما خیلی مشغول شأن اجرایی خودشان هستند و تابع قوانین و مقرراتی هستند که تصویب می‌شود. به جای اینکه شأن فعالانه‌ای برای خودشان قائل باشند و بگویند که من هم می‌خواهم رقم‌زننده بازی باشم که خودم هم یکی از بازیگران آن هستم. وقتی با سازمان مالیاتی صحبت می‌کنیم و می‌گوییم شما چرا فلان پایه مالیاتی را تعریف نکردید که اتفاقات بهار امسال یعنی ماجراهای



به نام «سپام» ایجاد کردیم و سراغ برخی کشورهای هم‌جوار رفتیم و گفتیم بیایید اطلاعات خودتان را داخل سپام با ما ردوبدل کنید. البته بعد از اینکه هوا خوب شد و روز خوش اقتصادی فرا رسید همه آن‌ها به فراموشی سپرده شد. اما این‌طور نیست که کشورها نیازمند اقناع خیلی جدی باشند که بیایند و با ما کار کنند و وارد این سامانه بشوند. اجازه بدهید من دو عدد به شما بگویم. اگر به آمار ۱۰ سال گذشته نگاه بکنید، یعنی از ۸۶ تا ۹۶ می‌بینید که از مجموع کل تجارت کشور ما در این دوره ۸۱ درصد مبادی واردات از کشورهای غیر از اتحادیه اروپا و امریکا بوده‌اند. در طول این ۱۰ سال هم مقاصد صادراتی ما نیز کشورهایی به‌جز اروپا و امریکا بوده‌اند؛ یعنی اگر ما فقط می‌توانستیم روابط خودمان را با منطقه خودمان و آسیای بزرگ خوب سامان بدهیم، بخش بزرگی از شرکای تجاری ما همین کشورهای بودند که به شما گفتم در سامانه SPFS و سایر سامانه‌ها فعالیت داشتند. حتی دو بار شخص آقای اردوغان به آقای روحانی پیشنهاد داد که چرا نمی‌آیید با پول خودمان مبادله انجام دهیم؛ البته با توجه به از دست رفتن ارزش پول ملی ما، باید بر پایه طلا یا مبنای دیگری که برای طرف مقابل پایدارتر است و پیش‌بینی‌پذیرتر و باثبات‌تر است مبادله مالی و معامله کنیم. طرف تجاری اول ما چین است که گفتم بیشترین میزان پیمان‌های پولی را در دنیا دارد، یا روسیه است که خودش سامانه پیام‌رسان دارد. بسیاری از کشورهای مشترک‌المنافع در حال حاضر با سامانه پیام‌رسان روسی مبادلات مالی‌شان را انجام می‌دهند. آخرین خبری که من دارم این است که روسیه خودش قبول کرده است که در یک‌سری بانک‌ها (چون همان‌طور که می‌دانید یک‌سری پوششی‌هایی داریم. مثل بانک ملی ما در آنجا) یعنی در خاک روسیه سپام ایرانی را مستقر بکنند و این نرم‌افزار آنجا بالا بیاید و ما بتوانیم خیلی از تراکنش‌های مالی خودمان را با بانک‌های ایرانی-روسی یا روسی با سامانه سپام درون ایران پیش ببریم؛ یعنی مثل اینکه در خیابان ولیعصر یا خیابان فاطمی باشیم، ولی در روسیه کار کنیم؛ بنابراین اطلاعاتی که من دارم این است که طرف‌های روسی، چینی و حتی ترک یا عراق و به‌طور کلی کشورهایی که طرف‌های مهم تجاری ما

اتفاقات بد رقم خواهد خورد. در پایان باید تأکید کنم حتماً به این نیاز داریم که در کنار آشکار کردن آثار تحریم‌ها در شرکت‌های زیرمجموعه و صندوق بازنشستگی، پیشنهادهایی را برای کل مواجهه اقتصادی کشور در حوزه تحریم‌ها روی میز مجلس و دولت و سیاست‌گذاران بگذاریم و از آن‌ها بخواهیم که این دستور کارها را جدی بگیرند. حتماً این دستور کارها در مرحله اول برای خود صندوق و شرکت‌هایش منفعت خواهد داشت، اما مهم‌تر این است که این کار باعث می‌شود معبری که شما گشوده‌اید راه را برای دیگرانی که مثلاً در حوزه کشتیرانی، یا بیمه‌ها، یا حمل‌ونقل فعال هستند باز کند. اگر این کار صورت نگیرد حتی کانال اول که من خدمتان گفتم که احتمالاً تأثیرش مثبت خواهد بود هم در چشم‌انداز یک سال آینده دیگر چنین نخواهد بود؛ یعنی فقط اولین مجمع سالیانه‌تان به دلیل اثر ارز و تورم اثر مثبتی را به شما نشان خواهد داد در سال‌های دیگر این اثر هم وجود نخواهد داشت. ما در اقتصاد همه‌چیز را با ضرب p در q نشان می‌دهیم. سال دوم آن قدر q فعالیت اقتصادی کاهش پیدا می‌کند که بزرگ شدن p و تورم هم نمی‌تواند آن را جبران بکند و مجموع ضرب این دو ممکن است در سال‌های دوم و سوم تنگ‌تر کردن پرتفوی صندوق بشود.

در پایین این موضوع را نیز توضیح دهم که اگر از صحبت‌های این برداشت شده است که من به دنبال خروج از سوئیفت هستم، این را باید تصحیح کنم. ما نیازمند مسیرهای موازی هستیم نه جایگزین. همیشه باید باند کنار جاده‌ای که در آن می‌رویم جاده دیگری باشد تا اگر لازم شد سویچ کنیم به آن سمت و از آن استفاده کنیم؛ بنابراین من مخالفتی با سوئیفت ندارم. اصلاً نمی‌شود سوئیفت را هم کنار گذاشت. کار عاقلانه‌ای هم نیست، اما اینکه خودتان را فقط به سوئیفت منحصر بکنید، این هم عاقلانه نیست؛ بنابراین هدف ما در مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۹۳ آن چیزی بود که در گزارشی هم آن را مطرح کرد. در آن گزارش ما گفتیم که باید به سمتی برویم که با برخی کشورها مناسبات اقتصادی و مالی مستقل خودمان را داشته باشیم. در نتیجه آن در دور اول تحریم‌ها سامانه‌ای در کشور خودمان

به‌شمار می‌روند تمایل به این دارند که یا آن‌ها در سامانه ما یا ما در سامانه آن‌ها بتوانیم پیام‌رسانی مالی‌مان را مستقلاً انجام دهیم. الآن وقتی با روسیه کار می‌کنیم دو سامانه بالا می‌آید که می‌توانیم یا در سامانه سوئیفت وارد شویم یا در آن یکی پیام‌رسان و اطلاعات‌مان در سوئیفت قابل مشاهده نباشد؛ بنابراین قرار نیست ما کشوری را مجبور کنیم که در پیام‌رسان ما فعالیت کنند، فقط در تبادل مالی که با ما دارد در این سامنه حضور پیدا می‌کند

شمای کلی از وضعیت اقتصادی - اجتماعی سالمندان



سخنرانان: سمیرا غلامی؛ فوق لیسانس اقتصاد، پژوهشگر اقتصادی و سمانه گلاب؛
دانشجوی دکترای اقتصاد و کارشناس پژوهشی مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا
تاریخ برگزاری نشست (وبینار): ۱۳۹۷/۱۰/۱۱
مکان برگزاری نشست (وبینار): هلدینگ بانک، بیمه و سهام (گروه مدیریت ارزش سرمایه)



یکی از پرسش‌هایی که در مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا به دنبال پاسخی برای آن بودیم این بود که چگونه می‌توانیم به صورت مشخص هزینه‌ها و درآمدهای خانوارهایی را که سرپرست سالمند دارند استخراج کنیم. در همین راستا در گام نخست مؤسسه دو گزارش ارائه کرد که در آن هزینه‌های بهداشت و درمان خانوارهایی که عضو سالمند دارند استخراج شد. در گام بعدی و با استناد به گزارش هزینه درآمد خانوار در سال ۱۳۹۵ که توسط مرکز آمار تهیه می‌شود ویژگی‌های بیشتری از وضعیت اجتماعی و اقتصادی خانوارها به دست آمد. این اطلاعات با توجه به وضعیت سرپرست خانوار و به تفکیک خانوارهایی با سرپرست غیرسالمند، خانوارهایی که سرپرست آنها سالمند دارای حقوق بازنشستگی است و خانوارهایی که سرپرست سالمند آنها از این حقوق بهره‌مند نیست استخراج شد. این جلسه به ارائه نتایج مربوط به این گزارش‌ها اختصاص دارد. برای این منظور از خانم سمیرا غلامی پژوهشگر اقتصادی و خانم سمانه گلاب پژوهشگر مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا دعوت شد تا خلاصه‌ای از یافته‌های خود را ارائه دهند. به نظر می‌رسد چنین گزارش‌هایی بتواند اطلاعات دقیق‌تری از وضعیت جامعه سالمندان به دست دهد و زمینه را برای سیاستگذاری هدفمندتر در عرصه سالمندی مهیا کند.

سمانه گلاب:

موضوع این جلسه بررسی ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی خانوارهایی است که سرپرست سالمند دارند اما پیش از اینکه وارد مبحث اصلی شویم توضیح مختصری درباره جایگاه صندوق‌ها در یک سیستم بزرگ‌تر به نام سیستم رفاه اجتماعی می‌دهم. مؤسسه زیرمجموعه صندوق بازنشستگی کشوری است، اما در واقعیت بررسی مسائل صندوق بازنشستگی نمی‌تواند جامع و کامل باشد، مگر اینکه ما بتوانیم به سطوح بالاتر هم نگاه کنیم؛ یعنی از یک بُعد بالاتر صندوق بازنشستگی را عضوی از سیستم بازنشستگی بدانیم و در بعد دیگر سیستم بازنشستگی را عضوی از سیستم رفاه اجتماعی یک کشور بدانیم. به همین دلیل بحث‌های ما در مؤسسه گاهی بسیار فراتر از بحث یک صندوق می‌شود. سعی می‌کنیم جایگاه صندوق را در قبال آن نظام بزرگ‌تر هم بشناسیم. با این تعریف بحث بررسی

دارد. اصولاً در خانواری که زن سرپرست است به دلیل شرایط بازار کاری که زنان با آن مواجه‌اند (بازار غیررسمی بیشتری دارند، بیکاری آن‌ها بیشتر است و نرخ مشارکت پایین‌تری دارند) این افراد امکان دارد با فقر بیشتری روبه‌رو شوند. در خانوارهای شهری، تقریباً ۸۷ درصد مردان و ۱۳ درصد زنان سرپرست هستند. در خانواده‌های روستایی هم نزدیک ۸۶ درصد مردان سرپرست خانوار و ۱۴ درصد زنان سرپرست هستند. برای غیرسالمدان، مردان سرپرست خانوار درصد بالاتری دارند؛ یعنی در شهری‌ها و روستایی‌ها ۹۰ درصد خانوارها سرپرست مرد دارند. در سالمندان، این نسبت متفاوت است. تقریباً ۲۵ درصد خانوارهایی که سرپرست سالمند دارند، این سرپرست زن است. نسبت شهر و روستایی در این زمینه یکسان است؛ البته بین سالمندان گروهی از سرپرستان سالمند که حقوق بازنشستگی ندارد درصد بیشتری زن سرپرست هستند؛ حدود ۳۳ درصد گروه خانوارهایی که سرپرست سالمند دارند و هیچ حقوق بازنشستگی ندارند سرپرست زن دارند. بعد از آن ما وارد تعداد افراد یک خانوار شدیم. بُعد خانوار در بودجه خانوار خیلی اهمیت دارد؛ چون اصولاً بودجه خانوار بر مبنای میانگین بُعد محاسبه می‌شود. میانگین خانوارهای شهری در ایران طبق آمار سال ۱۳۹۵ که ما کار کردیم تقریباً ۳.۴۳ است. باید بررسی کنیم گروه خانواری که می‌خواهیم درباره آن صحبت می‌کنیم آیا بزرگ‌تر از این میانگین هستند یا کوچک‌تر. بر اساس اینکه بعد خانوار ۳.۴۳ بود، ما بعد خانوار ۳ را معیار گرفتیم. مشاهده شد تقریباً ۸۷ درصد خانوارهایی که سرپرست سالمند دارند ۳ یا کمتر از ۳ نفر در خانوار هستند. به همین دلیل مرجع را کمی پایین‌تر قرار دادیم و ۲ نفر در خانوار را معیار گرفتیم تا آمارها گویاتر بشود. طبق برآورد ما ۲۵ درصد خانوارهای کل کشور یک‌نفره یا دونفره هستند. وقتی وارد غیرسالمدان می‌شویم ۱۸ درصد از آن‌ها یک‌نفره یا دونفره هستند، اما وقتی وارد خانوارهایی که سرپرست سالمند دارند می‌شویم در خانوارهای شهری ۵۴ درصد خانوارهایی که سرپرست سالمند دارند و حقوق بازنشستگی دریافت می‌کنند دو نفر یا کمتر از دو نفر هستند و برای سرپرستان سالمند بدون حقوق بازنشستگی‌ها این نسبت ۵۹ درصد است. این نسبت در روستا بیشتر از شهر است. البته

وضعیت بودجه خانوار اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اکثراً وقتی بحث صندوق‌ها می‌شود پایداری مالی و کسری منابع مطرح می‌شود و اینکه برای مثال سال ۹۷ صندوق بازنشستگی کشوری ۳۰ هزار میلیارد تومان از بودجه دولت را دریافت کرده که بتواند حقوق بازنشستگان را بدهد. صندوق‌های بازنشستگی کشوری و لشگری به لحاظ مالی واقعاً کسری دارند، ولی ما نمی‌توانیم فقط بحث کنیم که پایداری صندوق‌های بازنشستگی در کشور از بین رفته و این صندوق‌ها کسری دارند، بدون اینکه وجه دیگری از قضیه را نگاه کنیم که آن هم بحث کیفیت مزایا یا به‌طور کلی رفاه زندگی سالمندان و بازنشستگان است. از این‌رو این مجموعه گزارش را در دستور کار قرار دادیم؛ چون لازم است درباره گروه سالمندان (چه آن‌هایی که از سیستم بازنشستگی بهره می‌برند و چه آن‌هایی که به هر دلیل نتوانستند اشتغال رسمی داشته باشند و از این سیستم بهره ندارند) صحبت شود. اگر بخواهیم سیاست‌گذاری کنیم لازم است شمایی کلی از وضعیت آن‌ها را بشناسیم. عموماً در گزارش‌های رسمی داده‌ها بر مبنای متوسط خانوار داده می‌شود، درحالی‌که بسیاری از اوقات بر اساس سطح درآمد، بُعد خانوار و شرایط سرپرست خانوار وضعیت‌ها متفاوت است. اول باید این تفاوت‌ها را بشناسیم تا بعد بگوییم می‌خواهیم برای یک گروه خاص سیاست‌گذاری کنیم. ما با این مقدمه سراغ گزارش‌ها رفتیم.

در این گزارش سالمندی را طبق تعریف جهانی ۶۵ سال تعریف کردیم؛ یعنی از سن ۶۵ به بالا را سالمند تعریف کردیم و افراد ۶۴ سال به پایین‌تر را غیرسالمند. اینجا میان سالمندان و بازنشستگان تفاوت وجود دارد. لزوماً تمام بازنشستگان طبق این تعریف سالمند نیستند. بازنشستگانی هم داریم که کمتر از ۶۴ سال سن دارند و از طرف دیگر تعدادی از سالمندان نیز بازنشسته نیستند؛ چون عضو نظام بازنشستگی قرار نگرفته‌اند. این نکته نیز شایان ذکر است در این گزارش زمانی که بحث سالمند مطرح می‌شود منظور سرپرستان خانوار سالمند است.

ویژگی نخست که در گزارش بررسی شد جنسیت سرپرست خانوار بود. این شاخص را با این منطق دنبال کردیم که اصولاً فرض می‌شود بین فقر و زن سرپرست خانوار بودن ارتباط وجود

برویم، درصدها با هم تفاوت داشته باشند، اما نسبت خیلی تفاوت فاحش نخواهد بود. برای غیرسالمندان سهم بی‌سودی به ۹ درصد در شهری و در روستایی به ۲۳ درصد کاهش پیدا می‌کند. در سالمندان می‌بینیم بین دو گروه سالمند بررسی شده در جامعه آماری ما تفاوت چشمگیر است. به طوری که ۳۲ درصد از سالمندان سرپرست خانواری که حقوق بازنشستگی دارند در شهری‌ها سواد ندارند و در روستایی‌ها این نسبت ۵۸ درصد است. تفاوت شهری و روستایی هم چشمگیر است. در سالمندان بدون حقوق بازنشستگی در شهری‌ها، ۶۷ درصد بدون سواد و در روستایی‌ها ۸۲ درصد بدون سواد هستند.

موضوع بعدی ما اشتغال است. وقتی ما درباره رفاه اجتماعی خانوار بحث می‌کنیم اشتغال یک شاخص دوگانه است؛ یک زمان ما درباره اشتغال غیرسالمندان صحبت می‌کنیم. هرچقدر اشتغال بالاتر باشد احتمالاً درآمد هم بالاتر است و می‌تواند رفاه خانوار افزایش پیدا کند، اما وقتی درباره قشر سالمند صحبت می‌کنیم (با تعریف سالمندی ۶۵ سالگی) اشتغال لزوماً نمی‌تواند نشانه مثبت وضعیت رفاهی باشد بلکه می‌تواند نشانه این باشد سالمند اجبار به کار کردن دارد. در واقع اشتغال می‌تواند معانی متضادی را برای گروه‌های مختلف بدهد. این طور که از آمارها پیداست ۶۲ درصد از سرپرستان خانوار شهری شاغل به کار هستند، ۳ درصد اظهار کرده‌اند که بیکارند و ۳۱ درصد نیز دارای درآمد بدون کار بوده‌اند. به همین ترتیب در بین خانوارهای روستایی ۷۰ درصد شاغل، ۳ درصد بیکار، ۲۴ درصد دارای درآمد بدون کار ثبت شده است. در بین سرپرستان خانوار غیرسالمند ۷۴ درصد شاغل، ۳ درصد بیکار و ۲۱ درصد نیز دارای درآمد بدون کار بوده‌اند، ۳ درصد هم در دسته سایر جا گرفته‌اند (بخشی از دسته سایر مربوط به زنان خانه‌دار سرپرست خانوار است که شغل دیگری ندارند). این نسبت‌ها برای روستاییان به ترتیب ۸۰، ۴، ۱۳ و ۳ رقم خورده است. باید توجه داشت بخشی از افراد دارای درآمد بدون کار در واقع بازنشستگانی هستند که پیش از ۶۵ سالگی بازنشسته شده‌اند. در بین سرپرستان خانوار سالمند دارای حقوق بازنشستگی سهم اصلی مربوط به گروه دارای درآمد بدون کار است که این سهم برای خانوار شهری به ۹۰ درصد و برای روستاییان به ۷۷

باید توجه شود اینکه تعداد خانوارهای یک‌نفره یا دونفره در روستایی‌ها بیشتر از شهری‌هاست به این معنی نیست که بعد خانوار روستایی کمتر از شهری‌هاست. بعد خانوار در روستا از شهر بالاتر است، ولی خانوارهای کمتر و برابر دو نفر در سالمندان در روستا بیشتر از شهرهاست.

شاخص دیگر وضعیت تأهل است. تأهل از آنجایی برای سالمندان اهمیت ویژه پیدا می‌کند که در نظر داشته باشیم از گروهی صحبت می‌کنیم که از حوزه کاری دور شده‌اند؛ یعنی قبلاً در گروه‌های اجتماعی مرتبط با کار حضور داشتند ولی بازنشستگی یا سالمندی تا حدی آنها را از این گروه اجتماعی دور کرده است. به همین دلیل تنهایی و معضلاتی از این دست برای گروه سالمندان بیشتر موضوعیت دارد و در کشورهایی که بیشتر در حوزه سالمندی کار کردند بحث تنهایی و سیاست‌های مربوط به آن را در اولویت قرار می‌دهند. ما می‌خواستیم بررسی کنیم که وضعیت سالمندان به چه صورت است. در کل کشور که بررسی کردیم تقریباً ۸۵ درصد سرپرستان خانوار دارای همسر هستند و ۱۵ درصد بدون همسر (به دلیل ازدواج نکردن، جدا شدن یا فوت همسر) اما در غیرسالمندان نسبت بالاتر است؛ ۸۹ درصد از آن‌ها دارای همسرند. در بین سرپرستان خانوار سالمند این نسبت پایین‌تر است. تقریباً ۳۰ درصد سالمندان دارای حقوق بازنشستگی بدون همسر هستند. این رقم در سرپرستان سالمند بدون حقوق بازنشستگی به ۴۱ درصد می‌رسد. در کل سهم سرپرستان خانوار سالمندی که همسر ندارند به نسبت متوسط جامعه بالاست و تقریباً ۲ برابر است. در این شاخص تفاوت چندانی بین شهر و روستا وجود ندارد.

شاخص بعدی سواد است. از این جهت سواد اهمیت ویژه پیدا می‌کند که در دوره‌های گذشته تحصیلات اهمیت خیلی بیشتری نسبت به زمان حال داشت و باسواد بودن می‌توانست افراد را در موقعیت شغلی بهتری قرار دهد. در کل کشور که بررسی کردیم سرپرستان خانوار ما در شهرها حدود ۱۶ درصد بی‌سوادند. در روستایی این نسبت به ۳۶ درصد می‌رسد که خیلی بالاست؛ البته این صحبت‌ها بر اساس نمونه بودجه خانوار مرکز آمار است. ممکن است اگر بر اساس آمار سرشماری جلو

شامل می‌شود و بیش از دو نفر شاغل هم به ۲ درصد می‌رسد. در بین سالمندان ۷۰ درصد سالمندان دارای حقوق بازنشستگی در شهرها هیچ فرد شاغلی ندارند که نشان می‌دهد اتکای ۷۰ درصد این خانوارها به همان حقوق بازنشستگی است که دریافت می‌کنند. در ۳۳ درصد یک فرد شاغل هنوز در خانواده حضور دارد. ۶ درصد هم دو نفر فرد شاغل دارند. در سرپرست سالمند بدون حقوق بازنشستگی، این نسبت متفاوت است. ۵۵ درصد از آن‌ها هیچ فرد شاغلی ندارند؛ یعنی سرپرستان خانوار حقوق بازنشستگی دریافت نمی‌کنند و هیچ فرد شاغلی نیز در آن خانواده نیست. ۳۰ درصد از آن‌ها یک نفر شاغل دارند. ۱۱ درصد از آن‌ها هم دو نفر شاغل دارند. این مقایسه دو نفر شاغل یا بیشتر شاید بتواند نشانه‌ای از آن باشد که در خانوارهایی که سرپرست سالمند بدون حقوق بازنشستگی دارند، اعضای خانوار برای اینکه بتوانند معاش خانوار را تأمین کنند درون خانوار باقی می‌مانند. در مقایسه شهری و روستایی مشاهده شد که سهم خانوارهای با ۲ نفر شاغل و بیشتر از دو نفر در روستاها بیشتر از شهرهاست و نسبت خانوارهای بدون شاغل و یک نفر شاغل کمتر از شهرها.

مورد بعدی دسترسی خانوارهای کشور به اتومبیل، تلفن ثابت، تلفن همراه و اینترنت است. اگر سالمندی اتومبیل داشته باشد احتمالاً دسترسی او به وسایل ارتباط جمعی بیشتر است. تلفن همراه و اینترنت از این زاویه اهمیت دارند که استفاده از خدمات نوین برای سالمندان را تسهیل می‌کنند. اینکه چقدر می‌توانیم خدمات اینترنتی به سالمندان ارائه بدهیم بستگی دارد که نفوذ این شاخص در بین سالمندان چقدر باشد. بین چهار شاخص، تلفن همراه بیشترین نفوذ دارد. تقریباً ۹۵ درصد مردم کل کشور و ۹۸ درصد سالمندان به تلفن همراه دسترسی دارند. از طرف دیگر، اینترنت کمترین نفوذ را بین این چهار شاخص دارد. تفاوت در سالمندان شهری و روستایی به‌ویژه در حوزه اینترنت بالاست. ۳۰ درصد سالمندان دارای حقوق بازنشستگی به اینترنت دسترسی دارند. این نسبت در روستاییان ۱۲ درصد است. تفاوت بین دو گروه سالمندان نیز چشمگیر است. نفوذ اینترنت بین سالمندان دارای حقوق بازنشستگی در شهرها ۳۰ درصد و در سالمندان بدون حقوق ۱۸ درصد است.

از بین سالمند دارای حقوق بازنشستگی در شهر ۷ درصد هنوز به کار اشتغال دارند و برای روستاییان این نسبت به ۲۰ درصد می‌رسد. در میان سرپرستان خانوار سالمند بدون حقوق بازنشستگی نسبت شاغلان به‌طور چشمگیری بالاتر است؛ به‌طوری‌که ۲۷ درصد در مناطق شهری و ۳۷ درصد در روستاها مشغول به کارند. ۵۴ درصد سرپرستان خانوار سالمند بدون حقوق بازنشستگی در شهرها اظهار کرده‌اند که دارای درآمد هستند که این درآمد می‌تواند ناشی از کمک فرزندان، اجاره املاک، سود سهام یا سپرده و یا کمک نهادهای دولتی باشد. این نسبت برای روستاییان به ۵۶ درصد می‌رسد. سهم سایر نیز برای سالمندان بدون حقوق بازنشستگی در شهرها به ۱۸ و در روستاها به ۷ درصد می‌رسد. تمام این شاخص‌ها به صورت استانی نیز محاسبه شده است که به دلیل زمان محدود از ارائه آن‌ها در این بخش چشم‌پوشی شد.

موضوع بعدی تعداد افراد شاغل در خانوار است. ما درباره جامعه‌ای صحبت می‌کنیم که خط فقر آن ۲.۵ میلیون تومان است و از طرفی حداقل حقوق یک فرد شاغل یک میلیون و ۱۳۰ هزار تومان است. متوسط حقوق سال گذشته برای کل بازنشسته‌های کشوری یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان بوده است. این حقوق زیر خط فقر است. در نتیجه در واقعیت جامعه هم می‌بینیم یک نفر یا باید دو جا شاغل باشد یا اینکه دو یا سه نفر در یک خانوار شاغل باشند که امور زندگی را بگردانند. بر همین مبنا ما تعداد افراد شاغل در خانوار را هم بررسی کردیم. آمارها نشان می‌دهند تقریباً ۲۷ درصد خانوارهای شهری کشور هیچ فرد شاغلی ندارند که بخش مهمی از آنها خانوارهایی با سرپرست بازنشسته هستند که فرد دیگری هم در آن خانوار کار نمی‌کند. ۵۸ درصد یک فرد شاغل دارند؛ یعنی از کل جمعیت شهری ۸۵ درصد یا متکی به حقوق یک نفر شاغل هستند یا متکی به حقوق یک بازنشسته یا هیچ فرد شاغلی ندارند. ۱۳ درصد دو نفر و بیشتر هستند. ۲ درصد هم بیش از دو نفر شاغل هستند. در مورد غیرسالمندان تعداد خانوارهایی که هیچ فرد شاغلی ندارند کاهش پیدا می‌کند و به ۱۸ درصد می‌رسد، یک نفر شاغل ۶۶ درصد و دو نفر شاغل ۱۴ درصد این خانوارها را

خانوارهای شهری مسکن ملکی دارند. اگر به سرشماری‌ها رجوع کنیم، این درصد کاهش پیدا می‌کند. در بین سرپرستان خانوار غیرسالمند شهری این درصد از متوسط کمتر است؛ یعنی ۶۱ درصد مالکیت مسکن دارند. سالمندان دارای حقوق بازنشستگی شهری بهترین وضعیت را در این شاخص دارند. ۸۷ درصد آن‌ها به مسکن ملکی دسترسی دارند. سالمندان بدون حقوق بازنشستگی شهری باز هم از غیرسالمندان وضعیت بهتری دارند و ۸۲ درصد آنها به مسکن دسترسی دارند. در روستاها در همه گروه‌ها وضعیت مالکیت مسکن بهتر از روستاهاست. این نشان می‌دهد بخشی از هزینه‌های مهم بودجه خانوار، یعنی مسکن به صورت هزینه - فرصت برای سالمندان مطرح می‌شود؛ یعنی عملاً ماهانه هزینه‌ای برای آن پرداخت نمی‌کنند. این می‌تواند یک عامل مثبت در وضعیت رفاهی آنها باشد.

برای درک بهتر اثر دسترسی به حقوق بازنشستگی (که پیش فرض آن دسترسی به اشتغال در دوره نسبتاً طولانی است) وضعیت مالکیت مسکن را با دسته‌بندی دیگری نیز بررسی کردیم. این بررسی نشان می‌دهد در بین سالمندان مالکیت مسکن بیشتر از غیرسالمندان است. تقسیم‌بندی دیگر بر مبنای حقوق بازنشستگی بود؛ یعنی ما کاری نداریم که فرد بالای ۶۵ سال یا کمتر است. اگر فردی حقوق بازنشستگی دریافت کند در این دسته‌بندی قرار گرفته است. محاسبات نشان می‌دهد تقریباً ۹۰ درصد از سرپرستان خانوار که حقوق بازنشستگی دارند مسکن هم دارند. این شاخص گویایی در این زمینه برای ماست. در سطح استانی درصد خانوارهای دارای رهن یا اجاره، در تهران، البرز، کرمانشاه، قم و سمنان بیشتر از سایر استان‌هاست. خانوارهای با سرپرست غیرسالمند همیشه بیشترین درصد اجاره‌نشینی را داشته‌اند.

در بخش بعدی هزینه‌های مسکن را نیز بررسی کردیم. هزینه مسکن لزوماً به این معنی نیست که فرد اجاره می‌دهد. اگر فرد خانه را خریده ارزش آن خانه تبدیل به اجاره ماهانه شده و در بودجه خانوار محاسبه می‌شود. آمار نشان می‌دهد در کل کشور به طور متوسط ۳۷ درصد مخارج غیرخوراکی خانوارهای شهری صرف هزینه مسکن می‌شود. برای غیرسالمندان شهری ۳۵ درصد از بودجه مخارج غیرخوراکی آن‌ها برای مسکن است. سالمندان



دسترسی به تلفن ثابت در سالمندان بیشتر از غیرسالمندان است. در مالکیت اتومبیل هم سالمندان نسبت به متوسط کشوری درصد بسیار پایین‌تری دارند. موضوعی که اینجا بحث می‌شود این است که ما طبق متوسط کشوری صحبت می‌کنیم. در آمار ما نباید با میانگین‌ها فریب بخوریم. خیلی اوقات چون اختلافات و نابرابری‌ها بالاست میانگین‌ها نمی‌توانند اعداد خوبی را به ما نشان بدهند. به همین دلیل وضعیت محروم‌ترین استان را با متوسط کشور مقایسه کردیم. سیستان و بلوچستان در این بخش محروم‌ترین استان است و متوسط کشور هم به طور جداگانه بررسی شده است. در تمام شاخص‌ها تقریباً به جز موبایل، بین استان محروم و متوسط کشور فاصله چشمگیر است. در اینترنت به طور چشمگیرتری این فاصله بیشتر می‌شود. به طوری که سالمندان بدون حقوق بازنشستگی در جامعه آماری در استان سیستان و بلوچستان ما هیچ‌کدام به اینترنت دسترسی نداشتند. در مورد اتومبیل و تلفن همراه هم این تفاوت‌ها چشمگیر است. این نشان می‌دهد اگرچه طبق بررسی ما وضعیت خانوار با سرپرست سالمند با متوسط جامعه متفاوت است، اما بین خود سالمندان دارای حقوق و بدون حقوق هم تفاوت وجود دارد و بین همان‌ها هم در استان‌های مختلف کشور تفاوت وجود دارد. اگر بخواهیم در حوزه سالمندان کشور سیاست‌گذاری داشته باشیم، باید این موارد مورد توجه باشد.

موضوع بعدی مسکن است. در بودجه خانوار مسکن شاخص بسیار مهمی است. مخارج مسکن یا در قالب مسکنی است که خریداری شده و یک پولی را در قالب مسکن بلوکه کرده و می‌توانسته از آن سود بگیرد یا اینکه به طور مستقیم در حال پرداخت اجاره است. وضعیت مسکن نشان می‌دهد ۶۶ درصد

محاسبه شده است. حدود ۲۲ درصد مخارج خانوارهای شهری مخارج خوراک و ۷۷ درصد آن مخارج غیرخوراک است. در سطح روستایی این میزان برای مخارج خوراک به ۳۶ درصد افزایش پیدا کرده و مخارج غیرخوراک متناسب با آن کاهش پیدا کرده و به ۶۳ درصد رسیده است. بر این اساس سهم مخارج خوراک در سطح روستا حدود ۱۶ برابر سهم مخارج خوراک در سطح شهری است. این شاخص‌ها به تفکیک سن نیز محاسبه شده است. در سطح شهری حدود ۲۲ درصد مخارج خانوارهای با سرپرست غیرسالمند و ۲۳-۲۴ درصد مخارج خانوارهای با سرپرست سالمند بدون حقوق بازنشستگی و ۲۲ درصد مخارج خانوارهای با سرپرست سالمند دارای حقوق بازنشستگی برای خوراک مصرف شده است. اگر سالمندان و غیرسالمندان را با هم مقایسه کنیم، خانوارهای با سرپرست غیرسالمند و سالمند دارای حقوق بازنشستگی حدود ۱.۱ تا ۱.۲ برابر بیشتر از خانوارهای با سرپرست سالمند بدون حقوق بازنشستگی، برای مخارج خوراک هزینه می‌کند. این شاخص را در سطح استانی هم محاسبه کردیم؛ یعنی بیشترین سهم مخارج خوراک را از کل مخارج، استان سیستان و بلوچستان، کردستان و کهگیلویه به خودشان اختصاص دادند. استان تهران، گیلان، البرز، اصفهان و هرمزگان تقریباً ۱۷ الی ۲۰ درصد سهم مخارج خوراک داشته‌اند که کمترین سهم را به خودشان اختصاص دادند. در گروه‌های سالمند اگر مقایسه داشته باشیم، سهم مخارج خوراک برای خانوارهای سالمند بدون بازنشستگی در اکثر استان‌ها ۱ الی ۱۴ واحد درصد بیشتر از سهم خانوارهای سالمند با حقوق بازنشستگی است. فقط در استان‌های کهگیلویه، آذربایجان غربی، یزد و مرکزی است که این سهم خوراک خانوارهای سالمند با حقوق بازنشستگی بالای ۲ درصد است که از خانوارهای بدون حقوق بازنشستگی بالاتر است. این سطح شهری بود. در سطح روستایی استان سیستان و بلوچستان و خراسان رضوی بیشترین سهم، استان‌های یزد، البرز و تهران کمترین سهم را دارند. در گروه‌های سالمند استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان، کرمان، قم، فارس، بوشهر و تهران سهم مخارج خوراک خانوارهای با سرپرست سالمند که حقوق بازنشستگی دارند حدود ۱ الی ۸ واحد درصد بالاتر از سالمندان بدون حقوق بازنشستگی است، اما

با حقوق و بدون حقوق بازنشستگی درصد بیشتری از مخارج غیرخوراک خود را صرف مسکن می‌کنند که می‌تواند نشانی از کیفیت بالاتر مسکن یا کمتر بودن دیگر اقلام مخارج غیرخوراک در بین این گروه باشد. در گزارش بعدی که در دست انجام است و نتایج آن روی سایت مؤسسه نیز در دسترس قرار خواهد گرفت مسکن افرادی که سرپرست خانوار آن‌ها سالمندند عموماً به لحاظ متراژ بزرگ‌تر است. به همین دلیل قیمت بالاتری هم دارد. به همین دلیل سهم آن‌ها در بودجه بیشتر می‌شود. به طوری که سالمندان بدون حقوق ۵۰ درصد مخارج غیرخوراکشان هزینه مستقیم یا هزینه-فرصت مسکن است. این رقم نشان می‌دهد که اگر بتوانیم بحث مسکن را در مورد سالمندان حل کنیم و آن‌ها مالکیت مسکن داشته باشند یا اجاره پایین‌تری بپردازند بخش مهمی از هزینه‌های این خانوار را می‌توانیم کاهش بدهیم. بحث بقیه سبد هزینه‌های خانوار را خانم غلامی خیلی دقیق‌تر بررسی کردند که در خدمت ایشان هستیم.

سمیرا غلامی:

عنوان بحث من به طور کلی وضعیت اقتصادی-اجتماعی خانوارها به تفکیک سالمند و غیرسالمند/ با حقوق و بدون حقوق بازنشستگی است. تمرکز اصلی روی بودجه خوراک و سلامت خانوار است. بحث اولیه، بحث مخارج خوراک است که از آمار بودجه خانوار سال ۱۳۹۵ که مرکز آمار ارائه می‌دهد استخراج شده است. در این آمار بودجه حدود ۱۸ هزار خانوار شهری و ۱۹ هزار خانوار روستایی بررسی شدند. همان‌طور که خانم گلاب گفتند بالای ۶۵ سال را سالمند و زیر این سن را غیرسالمند لحاظ کردیم. سه شاخص اصلی را در بحث خوراک بررسی کردیم. سهم مخارج خوراک از کل مخارج خانوار است که آن هم به تفکیک سن سالمند و غیرسالمند با حقوق و بدون حقوق بازنشستگی و به تفکیک دهک‌های درآمدهای استان و شهری و روستایی محاسبه شده است. شاخص بعدی سهم مخارج خوراک است. مخارج خوراک گروه‌های خوراکی از کل مخارج خوراک خانوارهاست که به تفکیک سن و استان در دو سطح شهری و روستایی محاسبه شده است. شاخص اول به صورت کلی سهم مخارج خوراک و مخارج غیرخوراک خانوار است که به تفکیک سن در دو سطح شهری و روستایی

تفاوت عددی باز هم به علت تفاوت درآمد بین شهری و روستایی است. اگر سطح شهری را با سطح روستایی مقایسه کنیم در دهک اول این سهم برای سرپرست غیرسالمند ۳۴ درصد است. در صورتی که سرپرست غیرسالمند روستایی ما ۴۸ درصد است. همان طور که اشاره شد این تفاوت به دلیل درآمد خیلی پایین خانوارهای روستایی نسبت به خانوارهای شهری است.

در بخش دوم مخارج خوراک را در چند گروه اصلی شامل گوشت، سبزیجات، غلات، میوه، شیرینی، ادویه، نوشیدنی، روغن و لبنیات تفکیک کردیم. در سطح شهری و روستایی هر دو نشان می‌دهد گروه غلات، گوشت و میوه حدوداً ۲ تا ۳ برابر بیشتر از سایر اقلام خوراکی سهم مخارج را در خانواده به خودشان اختصاص داده‌اند، اما در مقایسه سطح شهری و روستایی، به طور متوسط سهم مخارج هر گروه خوراکی در سطح روستایی حدوداً ۱.۵ تا ۱.۸ برابر سطح شهری است. این تفاوت به دلیل اختلاف درآمدی خانوارهای شهری و روستایی است. در محاسبه بعدی سهم مخارج هر گروه خوراکی را به صورت کلی از کل مخارج خوراک در نظر گرفتیم؛ یعنی فرضاً ۱۰۰ هزار تومان مخارج خوراک یک خانوار در یک ماه است. بررسی کردیم در این ۱۰۰ هزار تومان چه مقدار غلات، گوشت و سایر اقلام است. در سطح شهری سهم مخارج غلات و گوشت حدوداً ۴۵ درصد از مخارج خوراک را به خودش اختصاص داده است. بیشترین خرج خوراک هم در شهر و هم در روستا مربوط به غلات است. سبزیجات، لبنیات و میوه سهم کمتری دارند. حدوداً ۱۰ درصد در سطح شهری و کمتر در سطح روستایی و در نهایت سایر اقلام خوراکی مجموعاً زیر ۵ الی ۶ درصد را به خودشان اختصاص ندادند.

شاخص بعدی در این گروه بندی، سهم مخارج خوراک از کل مخارج به تفکیک سن بود. در سطح شهری، سهم هر قلم از مخارج خوراکی در خانوارهای با سرپرست سالمند بدون حقوق بازنشستگی بیش از خانوارهای با حقوق بازنشستگی است. خانوارهایی که حقوق بازنشستگی ندارند عملاً سهم مخارج خوراک بیشتری نسبت به خانوارهای با حقوق بازنشستگی دارند. اگر کسر سهم را در نظر بگیریم، خانوارهایی که حقوق بازنشستگی دارند مخارج کسر (درآمد) آن‌ها بالاتر است. پس سهم مخارج خوراکشان پایین تر

در سایر استان‌ها تقریباً بالعکس محاسبات به دست آمده است. در کل سهم مخارج خوراکی هر استان در سطح روستا، حدود ۱.۱ تا ۱.۸ برابر بیشتر از سطح شهری محاسبه شده است.

کار دیگر این بود که بر اساس دهک‌های درآمدی خانوارها را هم در سطح شهری و هم روستایی تفکیک کردیم. باز همان شاخص مخارج خوراک از کل مخارج خانوار را محاسبه کردیم. دهک‌های درآمدی اول در خانوارهای شهری حدود ۳۳ درصد و در روستایی ۴۶ درصد خرج مخارج خوراک آن‌ها شده است. اگر دهک آخر (دهک دهم) را نگاه کنیم، حدود ۱۵ درصد در خانوارهای شهری و ۲۹ درصد در خانوارهای روستایی سهم مخارج خوراکشان شده است. خانوارهای دهک اول، خانوارهایی با سطح درآمد پایین هستند. خانوارهای دهک بالاتر، گروه ثروتمندان یا درآمدهای بالای جامعه را تشکیل می‌دهند. در سطح شهری سهم مخارج خوراک سه دهک پایین به سه دهک بالای درآمدی حدود ۱۶ برابر است. در سطح روستایی حدود ۱.۴ برابر است که خود درآمد گویای سهم محاسبه شده است، چون وقتی سهم را می‌خواهیم محاسبه کنیم صورت کسر، (شاخص مدنظر) خوراک، سلامت یا هر چیز دیگر است. مخارج کسر ما درآمد خانوار است. در خانوارهایی که دهک پایین درآمدی هستند چون مخارج کسر کوچکتر است کل این کسر بزرگتر است. این نشان می‌دهد این خانوارها مجبورند سهم بیشتری از درآمدشان را به خوراک اختصاص بدهند که نیاز اساسی خانوار است. در درآمدهای بالا عملاً مخارج کسر خیلی بزرگ است. مخارج خوراک که نیاز اساسی خانوار است طبیعتاً مقدار خیلی بزرگی نخواهد بود. پس مقدار کسر کوچک تر می‌شود. علت اصلی تفاوت رقم هم به لحاظ تحلیلی این است. وضعیت دهک‌ها با توجه به تفکیک سن نیز بررسی شد. در این دهک‌های درآمدی خانوارهایی که سرپرست غیرسالمند دارند و خانوارهایی که سرپرستان سالمند با حقوق و بدون حقوق بازنشستگی هستند تفکیک شده‌اند. نتایج نشان داد در سه دهک پایین سهم مخارج خوراک خانوارهای با سرپرست غیرسالمند بالاتر از سایرین است، اما در سه دهک بالای درآمدی سهم مخارج خوراک خانوارهای با سرپرست سالمند بالاتر از غیرسالمند است. در سطح روستایی هم به همین ترتیب است.

را به تفکیک سن سنجیدیم. خانوارهایی که سرپرست جوان یا غیرسالمند دارند نسبت به سالمندان بیشتر مخارج خوراکشان غلات و شیرینی است، اما خانوارهایی که سرپرست سالمند بدون حقوق بازنشستگی دارند نسبت به سالمندان با حقوق، بیشتر مخارجشان خرج غلات، سبزیجات، لبنیات، روغن و نوشیدنی شده است. این نسبت حدوداً ۰.۸ واحد بیشتر است. در سطح روستایی هم به همین ترتیب است فقط میزان تفاوتش بیشتر است و تفاوت به ۱.۲ واحد درصد می‌رسد.

محاسبه داده‌ها به صورت استانی نیز انجام شد که نتایج آن

می‌آید، ولی بدون حقوق بازنشستگی‌ها بلعکس است. این واقعیت نیاز به توجه بیشتر به این سالمندان را نشان می‌دهد. سالمندانی که بدون حقوق بازنشستگی هستند برای رفع نیازهای اساسی خود در مضیقه بیشتری قرار دارند نسبت به خانوارهایی که حقوق بازنشستگی می‌تواند این هزینه را برایشان تأمین کند. در سطح روستایی هم سهم همه اقلام در سالمندان بدون حقوق بازنشستگی بیشتر از افرادی است که حقوق بازنشستگی دارند. تفاوت آن‌ها در خانوارهای شهری بین ۰.۱ تا ۰.۷ واحد درصد است. در خانوارهای روستایی حدوداً ۰.۲ تا ۰.۳ واحد درصد است. این مخارج خوراک



استان مرکزی



استان قزوین



استان خوزستان



خراسان رضوی



استان آذربایجان غربی



استان اصفهان

بیشترین و کهگیلویه و بویراحمد هم کمترین سهم مخارج خوراک را به خودشان اختصاص دادند.

سراغ وضعیت مخارج بهداشت و درمان یا سلامت خانوار برویم. در این بخش همان بودجه خانوار سال ۱۳۹۵ در سطح شهری و روستایی و با همان تفکیک سن را بررسی کردیم. سه شاخص بررسی شده است. مخارج بهداشت و درمان از کل مخارج خانوار، سهم مخارج هر گروه خدمات بهداشت و درمان از کل مخارج به تفکیک سن و استان و در نهایت سهم هریک از اقلام بهداشت و درمان از کل مخارج بهداشت و درمان را بررسی کردیم. در بخش اول به طور کلی خواستیم ببینیم که مخارج بهداشت و درمان از کل مخارج خانوار چقدر سهم دارد. سرپرست‌های غیرسالمند را اگر در سطح شهری در نظر بگیریم، ۶ درصد مخارجشان به سلامت اختصاص پیدا کرده و در روستا هم تقریباً به همین ترتیب است. سرپرست‌های سالمندان بدون حقوق بازنشستگی حدود ۹ درصد است روستایی هم به همین ترتیب، سالمند با حقوق بازنشستگی کمی بیشتر از ۱۱ درصد در سطح شهری و روستایی ۱۰ درصد است. به طور کلی خانوارهای شهری ۷ درصد و روستاییان ۶ درصد مخارجشان را به بهداشت و درمان اختصاص می‌دهند. در کل اگر مقایسه کنیم خانوارهای سالمند نزدیک به ۲ برابر خانوارهای غیرسالمند مخارجشان را صرف بهداشت و درمان می‌کنند. اینجا مخارج گروه‌های مختلف بهداشت و درمان را در نظر گرفتیم و به ۸ بخش اصلی خدمات بیمارستانی، محصولات پزشکی، خدمات پزشکی، دارو و درمان، تجهیزات درمانی، دندانپزشکی، پیراپزشکی و هزینه ترک اعتقاد تقسیم کردیم. هزینه ترک اعتیاد معمولاً کوچک‌ترین سهم را داشت. در مقایسه متوجه می‌شویم سهم مخارج بهداشت و درمان در کل گروه‌های بهداشت و درمان در سالمندان ۲ برابر نسبت به غیرسالمندان است. اگر بین گروه‌های بهداشت و درمان آن را مقایسه کنیم، خدمات بیمارستانی، محصولات پزشکی، دارویی و تجهیزات درمانی بیشترین سهم را هم در سطح شهری و هم روستایی به خودشان اختصاص دادند. در مقایسه سالمندان با غیرسالمندان، سالمندان بیشترین سهم را به خدمات بیمارستانی، محصولات پزشکی و تجهیزات درمانی اختصاص دادند. حدود ۱.۵ تا ۲ برابر مخارج صرف این هزینه‌ها شده

برای اقلام اصلی خوراکی ارائه می‌شود. بر این اساس برای هر استان در سطح شهری می‌بینیم که بیشترین سهم خوراک مربوط به مازندران و کمترین آن مربوط به کهگیلویه و بویراحمد است. اگر از چهار قلم خوراکی اصلی متوسط بگیریم، بیشترین سهم را در استان‌های بوشهر، مازندران، خراسان جنوبی و فارس و کمترین آن هم در آذربایجان شرقی، کهگیلویه و خراسان شمالی شاهدیم. در سطح روستایی نتایج متفاوت است. بیشترین سهم مربوط به استان‌های کرمان و خراسان است. کمترین آن هم کهگیلویه و بویراحمد است. اگر متوسط چهار قلم (گوشت، میوه، سبزیجات، غلات) را در نظر بگیریم، بیشترین سهم در بوشهر، زنجان، مازندران و کرمان است و کمترین آن هم کردستان، همدان، چهارمحال و بختیاری و سمنان است؛ البته بخشی از این اختلاف‌ها برای استان‌های مختلف به دلیل امکانات کشاورزی آن استان است. در بعضی از استان‌ها به علت وجود غلات یا باغ‌های میوه این سهم کاهش پیدا کند. خصوصاً در سطح روستایی که عملاً یک کالای خودمصرفی‌شان هم محسوب می‌شود. اگر به صورت کلی خوراک خانوارها را جمع‌بندی کنیم، می‌توانیم تقریباً بگوییم مخارج گوشت و غلات حدود ۵۰ درصد مخارج خوراک همه خانوارهای شهری و روستایی را به خودش اختصاص داده است. به طور متوسط سهم مخارج هر گروه خوراکی از مخارج خانوار در سطح روستایی ۱.۵ تا ۱.۸ برابر سطح شهری است که آن هم به دلیل درآمد کمی است که نسبت به خانوارهای شهری دارند. سهم مخارج خوراک هر گروه از کل آن مخارج خوراکی که دارند در سطح شهری و روستایی تقریباً به هم نزدیک است. به نظر می‌رسد سلايق مصرفی شبیه به هم در سطح روستایی و شهری باعث این نزدیکی شده است.

سهم مخارج هر گروه از خوراک از کل مخارج خانوار به تفکیک سن در خانوارهای با سرپرست سالمند با حقوق بازنشستگی با آن‌هایی که غیرسالمند هستند نزدیک است. علت اصلی هم این است که هر دو سطح بالایی از درآمد را دارند. در تفکیک استان‌ها به طور کلی می‌توانیم بگوییم استان مازندران کمترین و استان کهگیلویه و بویراحمد بیشترین سهم را به خودشان در سطح شهری اختصاص دادند. در سطح روستا، خراسان شمالی

خانوارهای با سرپرست سالمند و با حقوق بازنشستگی حدود ۲ برابر سهم خانوارهای غیرسالمند است. در خانوارهایی که حقوق بازنشستگی دارند حدود ۱.۲ تا ۱.۳ این سهم نسبت به خانوارهای بدون حقوق بازنشستگی بالاتر به دست آمده است. در سطح شهری و روستایی بیشترین مخارج صرف خدمات بیمارستانی و محصولات پزشکی می‌شود.

سال گذشته نیز در موسسه پژوهش‌های دیگری با هدف ارزیابی هزینه سلامت در خانوارها انجام شد. به لحاظ عددی، خروجی نهایی در آن گزارش‌ها این‌طور به دست آمده که مخارج خانوارهای دارای سالمند دو برابر غیرسالمند است و در استان‌های محروم این مخارج بیشتر شده است. فرق محاسبه قبلی با محاسبات سال جدید این است که ما در محاسبات فعلی سن سرپرست خانوار را در نظر گرفتیم اما در محاسبات قبلی وجود فرد سالمند در خانواده را در نظر داشتیم که ممکن است در یک خانوار ۲ یا ۳ نفر بالای ۶۵ سال باشند. در جدول کل کشور سهم مخارج بهداشت و درمان خانوار به تفکیک سن از کل مخارج بهداشت و درمان این‌طور به دست آمد که خانوارهای دارای سالمند بالای ۶۵ سال ۵۴ درصد مخارج غیر خوراک خانوارشان اختصاص به مخارج بهداشت و درمان پیدا کرده بود. این سهم بالایی را نشان می‌دهد. خانوارهای بدون سالمند هم ۴۶ درصد سهم مخارج غیر خوراک به درمان و بهداشت اختصاص داشت. اگر مخارج بهداشت و درمان را از کل مخارج در نظر بگیریم حدود ۱۰ درصد بای دارای سالمند و حدود ۶ درصد برای بدون سالمند بوده است. در تفکیک استان‌ها چهارمحال و بختیاری و گیلان بیشترین سهم مخارج سلامت را به خودشان اختصاص دادند. سیستان و بلوچستان و ایلام هم کمترین سهم را به خودشان اختصاص دادند.

به طور کلی در این دو ارائه مشخص شد سالمندانی که حقوق بازنشستگی دارند نسبت به سالمندانی که بدون حقوق بازنشستگی هستند موقعیت اجتماعی و اقتصادی بهتری دارند. از جمله مسکن، اتومبیل و اینترنت دارند و بازنشستگی که حقوق بازنشستگی دارند از رفاه بیشتری برخوردار هستند. در بخش دوم مخارج خوراک و بهداشت و درمان نشان داد بیشترین مخارج گوشت و غلات (تقریباً ۵۰ درصد مخارج) را در خانوارهای شهری و روستایی به خودش

است. یک نکته اینکه علت بالا بودن سهم خدمات بیمارستانی به این دلیل است که خدمات بیمارستانی شامل عمل جراحی هم می‌شود؛ یعنی عملاً پکیج هزینه‌اش از بقیه بالاتر است. در مقایسه بین شهر و روستا نیز در خانوارهای با سرپرست سالمند با حقوق بازنشستگی خدمات پزشکی، دندانپزشکی، پیراپزشکی آ در سطح شهری حدود ۳ و ۲ و ۶ برابر بالاتر از سطح روستاست. یکی از علت‌های اصلی آن هم دسترسی به مراکز درمانی است. خدمات پزشکی، دندانپزشکی و پیراپزشکی خدماتی است که در اختیار خانوار شهری است و ولی دسترسی به آن برای خانوارهای روستایی دورتر است. ضمن اینکه خانوارهای روستایی بخشی از مخارج سلامتی خود را برای این خدمات باید خرج سفری کند که از روستا به شهر و مراکز درمانی دارد. به همین دلیل سهم آن تفاوت می‌کند.

در ادامه سهم مخارج هر گروه بهداشت و درمان را از کل مخارج بهداشت و درمان در نظر گرفتیم و محاسبه کردیم. نتایج نشان می‌دهد بیش از ۵۰ درصد مخارج بهداشت و درمان صرف مخارج بیمارستانی و پزشکی (در سطح شهری و روستایی) می‌شود. سهم مخارج خدمات بیمارستانی و محصولات پزشکی در سطح شهری و روستایی در خانوارهای سالمند همچنان ۱.۵ برابر تا ۲ برابر بیشتر از خانوارهای غیرسالمند است. اینجا اگر باز هم مقایسه شهر و روستا را داشته باشیم خدمات پزشکی، دندانپزشکی و پیراپزشکی برای خانوارهای سالمند با حقوق بازنشستگی همچنان سهم بیشتری در شهری دارد.

در ادامه سهم مخارج سلامت از کل مخارج خانوارها را به تفکیک استان‌ها محاسبه کردیم. در دو استان قم و خوزستان بیشترین سهم سلامت را داشتیم. کهگیلویه و بویراحمد و سیستان و بلوچستان کمترین سهم را شاهدهیم. تقریباً ۱۲ درصد برای استان‌هایی که بیشترین سهم را دارند و حدود ۳ درصد برای استان‌هایی که کمترین سهم را دارند.

اگر بخواهیم در بخش بهداشت و درمان جمع‌بندی داشته باشیم یک بخش از محاسبات تقریباً باقی مانده که مربوط به تفکیک استان‌ها برای خانوارهای با سالمند حقوق بازنشستگی و بدون حقوق بازنشستگی بود. سهم مخارج بهداشت و درمان

باشیم که بتوانیم آن‌ها را پیگیری کنیم.

غلامی: مهم‌ترین کار رساندن صدای هر گروه به گوش سیاست‌گذاران است. سال گذشته پژوهشی در وزارت کار درباره فقر انجام گرفت. هدف از آن کار این بود که صدای فقرا را به سیاست‌گذاران برسانیم. اینجا هم باید صدای بازنشستگان به سیاست‌گذاران رسانده شود. من منتظر هستم که مشکلات شما را بشنوم که در کار هم لحاظ کنم. فرض کنیم شما یک آیتمی را در حوزه مخارج خود مطرح می‌کنید که ما آن را ندیدیم. نکته این است که بعضی از کارها کنار هم و در جهت تکمیل هم می‌توانند کمک کنند.

پرسش: این آمارها در زمان حاضر کاربردی ندارند. آمار شما برای سال ۱۳۹۵ است و الان در ۱۳۹۷ قطعاً اختلاف پیدا کرده است. لطفاً آمارهای جدید به کار ببرید که ببینید بازنشستگان با چه فلاکتی زندگی می‌کنند. آمار شما برای زمانی است که قیمت ارز و سایر قیمت‌ها پایین بودند. الان گوشت و مرغ با آن زمان که شما آمار گرفتید تفاوت پیدا کرده است. خواهشمندیم آمارهای به‌روز ارائه کنید که مسئولان بدانند ما بازنشستگان با عسرت زندگی می‌کنیم.

گلاب: مرکز آمار باید این اطلاعات را تهیه کند و در اختیار ما قرار بدهد. مرکز آمار اطلاعات سال ۱۳۹۵ را تهیه کرده و آمار ۱۳۹۶ چند هفته است که استخراج شده است. اما توجه داشته باشید که در این گزارش ما نسبت‌ها را بررسی کردیم. اگر تورم هم باشد و هزینه‌ها بالا رفته باشد بازهم نسبت‌ها تقریباً ثابت می‌مانند. ولی وقتی به رقم هزینه‌ای خالص و حقوق می‌رسیم حرف شما درست است و ما باید روی آمارهای جدیدتر کار کنیم.

غلامی: درباره آمارهای جدید تأکید می‌کنم ما با نسبت‌ها بیشتر سروکار داریم که در زمان کوتاه چندان تغییر نمی‌کنند. برای مثال محاسبات سال ۹۴ نشان می‌دهد این نسبت‌ها نزدیک به نسبت‌های سال ۹۵ است. اما بررسی اعداد مطلق هم در بسیاری پژوهش‌ها به کار می‌آید. برای توضیح این موضوع از کار پژوهشی قبلی کمک می‌گیرم. در محاسباتی که قبل از طرح تحول سلامت انجام دادم نشان داده شد به‌طور متوسط برای هر خانوار شهری حدوداً هر خانواری ۵۵ هزار تومان در

اختصاص می‌دهد. در بخش سلامت، بهداشت و درمان که بعداً می‌تواند عمده سیاست‌گذاری را به خودش اختصاص دهد تقریباً سالمندان نسبت به غیرسالمندان ۲ برابر مخارج هزینه‌ای‌شان به بهداشت و درمان اختصاص دارد.

پرسش و پاسخ:

پرسش: اطلاعاتی که ارائه شد جذاب بود، ولی برای ما چه کاربردی دارد؟ کاربرد آن باید بیشتر برای مسئولان باشد. الان مخاطبان شما همه بازنشستگان هستند. من در منزل سالمند دارم. حدود سه سال پیش کارشناس رسمی دادگستری هزینه‌های سالمند من را ۶ میلیون برآورد کرده است. ۳۱ سال کار کردم و ۳۰ سال آن مدیر بودم. از نظر تحصیلات هم کارشناس ارشد رشته مهندسی هستم. حقوق من الان ۲ میلیون و ۶۵۰ هزار تومان در حکم است که دریافتی ۱ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان است.

گلاب: واقعیت این است که مؤسسه طبق سیاستی که دارد این گزارش‌ها را تهیه می‌کند و یک نسخه را با نامه، توضیحات و به هر روشی که بتواند نظر سیاست‌گذار را جلب کند برای مرکز پژوهش‌های مجلس و برخی نمایندگان مجلس و سیاست‌گذاران حوزه رفاه می‌فرستد. این گزارش‌ها به دست این افراد به‌طور خاص و ویژه می‌رسد. مؤسسه در این زمینه یک سیاست خیلی قوی را به کار برده تا آنچه را از نظر اطلاعات و دانش مورد نیاز سیاست‌گذار است به دست آنها برساند. اما ما هم باید نسبت به آنچه در آن زندگی می‌کنیم آگاه باشیم. اگر من به عنوان سالمند بدانم که بخش هزینه‌های سلامت من بیشتر از متوسط جامعه است آن موقع خواسته خود را بیشتر در حوزه بیمه‌هایی درمانی مطرح می‌کردم تا مثلاً افزایش حقوق. البته باید حقوق نسبت به تورم بالاتر برود که قدرت خرید از دست رفته را جبران کند، اما در کنار آن، می‌توانم به‌طور خاص روی این صحبت کنم که به‌عنوان یک سالمند به بیمه سلامت بهتری احتیاج دارم؛ چون هزینه‌های من در این حوزه بالاتر است. اگر اطلاعات بیشتری کسب کنم. این‌طور بهتر و دقیق‌تر می‌توانم با سیاست‌گذار از طریق اتحادیه‌ها یا کانون‌ها گفت‌وگو داشته باشم و نیازهایم را این طریق مطرح کنم. ضمن اعلام اطلاعات به سیاست‌گذاران باید ما هم به‌عنوان جامعه از وضعیتمان آگاهی بهتری داشته

با کسری مواجه می‌شود. دولت این کسری را از منابع عمومی پرداخت می‌کند. سوال این است که چرا نباید این منبع به دیگر سالمندان تخصیص پیدا کند. به نظر من شاید بتوانیم اتحادی فراتر از بازنشسته و غیربازنشسته در حوزه کلیت جامعه داشته باشیم که مطالبه را به سمت حمایت از سالمندان ببریم، فارغ از اینکه بازنشسته هستند یا نیستند. اینجا صدای بازنشسته‌ها می‌تواند کمک‌کننده باشد، چون فارغ از جایگاه حقوقی خودشان، از جایگاه شهروندان دیگری که در وضعیت پایین‌تری هستند می‌توانند دفاع کنند و بخواهند در این بودجه برای آن‌ها هم سهمیه‌ای اختصاصی در نظر گرفته شود. شاید این آمارها بتواند هشدار خوبی برای سیاست‌گذاران باشد که آن گروه را هم در سیاست‌هایشان ببینند.

پرسش: سؤال من بیشتر روی ساختاری است که شما برای آمارگیری انتخاب کردید. مثلاً مخارج خوراکی کسانی را که بازنشسته هستند و حقوق بازنشستگی دارند با کسی که از طریق دیگری درآمد دارند مقایسه کردید. مسلّم است که کلاً درآمد خانواده فرقی نمی‌کند چه باشد. مسئله این است که چند درصد از درآمد یک خانواده به خوراک وابسته و چند درصد به مسائل دیگر وابسته است. این تفکیک را متوجه نشدم که این ساختار را خودتان ابداع کردید یا یک ساختار کلی است که در کشورهای دیگر هم این‌طور تقسیم‌بندی می‌شود؟

غلامی: این تقسیم‌بندی‌های بیشتر بر مبنای نیاز پژوهشی و سیاستی انجام می‌شود. برای مثال من مخارج سلامت را قبل و بعد از طرح سلامت بررسی کرده بودم. در آن کار تمرکز روی بازنشسته‌ها و سالمندان نبود، ولی نتایج جالب بود و نشان می‌داد بعد از طرح سلامت عملاً وضعیت سلامت خانوارها خصوصاً سالمندان کاهش پیدا کرد. یکی از سیاست‌های اشتباه این است که تمرکز روی تمام جامعه می‌رود؛ البته درست است که بر اساس قانون اساسی کشور سلامت باید به تک‌تک افراد جامعه پیدا کند و عمومیت داشته باشد و یک گروه خاص را پوشش ندهد، ولی از نظر من که کار پژوهشی انجام می‌دهم وقتی یک سیاست خاص را می‌خواهید داشته باشید که بودجه کلان به آن اختصاص دهید باید توجه به گروه خاص باشد. به اصطلاح

ماه لازم دارد که مخارج سلامت بدهد. برای خانوارهای روستایی این رقم حدود ۳۴ هزار تومان است. خود این می‌تواند برای سیاست‌گذار یک ایده باشد. سیاست‌گذار اگر قرار است بودجه‌ای برای سلامت خانوارها اختصاص بدهد به جای طرح تحول سلامت (که پول به بیمارستان تخصیص داده می‌شود و مشکلاتی دارد، مثلاً پزشکان بیشتر به دنبال عمل جراحی هستند که کارانه بگیرند)، آن مقدار را به صورت نقدی به خانوارهای آسیب‌پذیر بدهند. این مبلغ می‌تواند هر سال تغییر پیدا کند و با آمارهای جدید و تورم تعدیل شود.

پرسش: در جداول دیدیم سالمندان بدون حقوق بازنشستگی وضعیت به مراتب بدتر از سالمندان دارای حقوق بازنشستگی داشتند. از طرفی دولت هم بیش از ۴۰ هزار میلیارد تومان به صندوق‌ها کمک می‌کند که عملاً در اختیار کسانی که دارای حقوق بازنشستگی هستند قرار می‌گیرد. اگر به عنوان یک کارشناس در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی از شما مشاوره بخواهند بر اساس این آمارها چطور می‌توانید تخصیص بودجه را مشاوره بدهید که عادلانه‌تر انجام شود؟

گلاب: ما دیدیم سالمندانی که حقوق بازنشستگی ندارند وضعیت رفاهی‌شان از بقیه گروه‌ها خیلی پایین‌تر بود و عملاً دولت آن‌ها را فراموش کرده است. اگر حمایتی صورت می‌گیرد، از طرف صندوق‌هاست. این موضوع بحث خاص ایران نیست. در کشورهای دیگر هم افرادی هستند که سالمندند ولی به هر دلیل نتوانستند عضو صندوق‌های بازنشستگی شوند. به همین دلیل در ادبیات نظری نظام‌های چندلایه را مطرح می‌کنند و می‌گویند دولت‌ها موظف به تأمین حداقل نیازهای رفاهی سالمندان هستند. حتی ماهیت تشکیل سیستم‌های بازنشستگی در دنیا هم همین بوده است. سالمندانی که نمی‌توانند کار کنند فارغ از داشتن یا نداشتن حقوق بازنشستگی باید حمایت شوند. این اطلاعات خیلی می‌تواند در آن مسیر کمک کند. با این مفهوم که اگر سیاست‌گذار بداند با چه نوع جامعه سالمندی روبه‌روست و این سالمندان چه نیازهایی دارند می‌تواند بهتر سیاست‌گذاری کند. باید توجه داشت قوانین حاکم بر صندوق بازنشستگی به گونه‌ای است که اگر این صندوق بهترین مدیریت را هم داشت باز

به فکر زمستان نیستند. آدم‌های محافظه‌کاری هستیم که ۷۰٪ منابع را از دست می‌دهیم. از طریق گزارش‌هایی که به نمایندگان و یا حتی به مطبوعات داده می‌شود و با مصاحبه با رادیو و تلویزیون فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا را می‌توانیم انجام بدهیم که در سال آینده کمکی به بازنشستگان داشته باشیم.

این آمار و اطلاعات را از طریق سازمان بازنشستگی منتشر کنید. هرچند نمایندگان ما فاقد توانایی تعدیل شرایط اقتصادی جامعه هستند. در مطبوعات هم منتشر کنید. این آمار مربوط به جامعه سالم است. جامعه‌ای که ثبات رفتاری، اقتصادی و اجتماعی دارد. نه کشوری که ۳۰۰ درصد به قیمت‌ها اضافه می‌شود و دولت ۲۰ درصد فقط به حقوق اضافه می‌کند. همه ما می‌توانیم یک مهندسی مجدد راه‌اندازی کنیم. در جوامع سوسیال‌دموکرات حداقل یک چیزهایی را برای ملت‌شان مثل مسکن رایگان، بهداشت و تحصیل رایگان فراهم می‌کنند. ما باید سیستم را وادار کنیم که مسکن رایگان باشد. پس نقش دولت چیست؟ در دولت‌های لیبرالیستی غربی بحث عرضه و تقاضاست که اصلاً ربط به ایران ندارد. چون جامعه ایران اصلاً توانایی لیبرال شدن ندارد. در اینجا باید دولت را تحت فشار قرار داد که بهداشت را مجانی کند. باید روی این مسائل کار کنید. یک مدل تطبیقی را از کشورهای سوسیال‌دموکرات بگیرید بعد اینجا به دولت ارائه بدهید. ما که نباید زیر خط فلاکت برویم. من اسم بازنشستگان را منطقه فقر فلاکت گذاشتم. کارکنان دولت همه محافظه‌کارند و به دنبال ساخت سندیکا نیستند. ما باید یک تغییرات بنیادی در تفکراتمان داشته باشیم. مسئله دیگر ما نیاز به آرامش است. هر روز رادیو و تلویزیون پمپاژ مرگ می‌کند. این مسئله روی سالمند تأثیرگذار است. این آمار خوب است ولی برای جوامعی است که یک مقدار ثبات رفتاری داشته باشند. انتظار ما از کانون‌های بازنشستگی است. صحبت‌های زیبا را در عرصه عمل باید بیاوریم. سازمان بازنشستگی مظهر بازنشستگان در کشور است. بازنشستگی پیش از موعد زمانی

باید تمرکز روی خانواده‌های آسیب‌پذیرتر باشد. ما در این کار خانوارهای سالمند را آسیب‌پذیر دیدیم و آسیب‌پذیرتر را خانوارهای سالمند بدون حقوق بازنشستگی دیدیم. در نهایت این خروجی‌ها قرار است به سیاست‌گذار کمک کند که به اختصاص بودجه‌ای جهت بدهد.

پرسش: شما آمارهای خود را بر مبنای هم هزینه‌ها حساب کردید اما واقعیت نشان می‌دهد این سهم در حال حاضر خیلی تغییر کرده است. درصدی از مسئله مخارج خانواده به‌اجبار به مسکن یا خوراک و بهداشت اختصاص پیدا می‌کند. به نظر من این‌ها وابسته به درآمد نیست. به‌طور مثال من به دلایلی ۳۰ سال است درآمد خانواده‌ام را تفکیک کردم. در گذشته ۳۰ درصد درآمد من به خوراک اختصاص پیدا کرده و امروزه این درصد افزایش پیدا کرده و به ۶۰ درصد رسیده است.

غلامی: کاری که در این محاسبات انجام شده بر اساس بودجه خانوار (هزینه) است نه درآمد؛ یعنی مخرج کسری که در نظر گرفتیم برای این نسبت درآمد نبوده، هزینه بوده است. یک‌سری از بازنشستگان می‌گویند درآمدان کم بوده ولی این ماه هزینه سلامت‌مان زیاد بوده است. در این حالت هزینه سلامت را ممکن است از دارایی‌اش تأمین کرده باشد. من به‌عنوان پژوهشگر یا سیاست‌گذار باید متوجه شوم که این خانوار بالاخره چقدر خروجی مخارج داشته نه اینکه درآمد چه بخشی را به سلامت اختصاص داده است.

دیدگاه:

● برخلاف دوستان به نظر من اتفاقاً می‌توان این آمار را مورد استفاده قرار داد. روسای کانون‌ها می‌توانند این گزارش را دریافت کرده و از طریق نمایندگان مجلس که بودجه ۹۸ را تدوین می‌کنند ارائه دهند و برای سال آینده بودجه‌ای را بتوانند در نظر بگیرند. کوشش و همت آن از سوی کانون بازنشستگی باید باشد. ما باید به سمت اتحادیه‌گرایی و سندیکالیسم برویم تا قدرت نیرومندی داشته باشیم. این قدرت ما است که می‌تواند از این آمار استفاده کند تا در سال آینده در جایگاه بهتری قرار بدهیم. ما تا زمانی که شاغل و کارمند هستیم مثل گنجشک‌هایی هستیم که

که راه‌های ورودی به صندوق را می‌بندند و پیمانی‌ها را به صندوق تأمین اجتماعی می‌فرستید، این‌ها رودخانه‌های ورودی به صندوق بازنشستگی را محو کردند. از ۵۰ ساله تا ۸۰ ساله را بازنشسته می‌کنند دولت باید ۳۰ سال حقوق بدهد، اما در فرانسه سن ۶۵ سال را به ۶۴ تبدیل نمی‌کنند چون می‌گویند یک سال هم یک سال است. ما به یک جنبش فکری نوین و ایده‌ها و تفکرات نوین نیاز داریم. شما درست می‌فرمایید. ما نباید فقط به فکر خودمان باشیم. چرا فقط می‌گوییم بازنشسته‌ها و شاغلان؟ مگر آن‌ها که بازنشسته نیستند انسان نیستند؟ ما باید به فکر آن‌ها هم باشیم.

این آمارها با نشان می‌دهد جامعه ما بیمار است. از وضعیت خوراک و سلامت و دریافتی‌های ما، شرایط سالمندان ما این موضوع را نشان می‌دهد. ولی ۷۰ درصد سالمندان ما در شرایط خیلی بدی هستند که باید فکری به حالشان کرد. شما دردها را می‌گویید، ولی کسی سراغ درمان آن نمی‌رود. شرایط خیلی بد شده است. برای وضعیت ازدواج و شغل فرزندان بازنشسته‌ها فکری نشده است. الآن جامعه ما به سمتی می‌رود که به نظر من شرایط بدتر خواهد شد. چطور ممکن است در یک جامعه ناگهان ۳۰۰ درصد قیمت اجناس افزایش بیابد. این نشانه بیماری جامعه است. نشان از این است که هیچ‌یک از مسئولان ما به فکر جامعه نیستند. شرایط طبیعتی و نرمال نیست و استانداردها در آن‌ها وجود ندارد. شما برای تهیه این آمارها خیلی زحمت کشیدید. کسانی هم بودند که شب و روزشان را برای این آمارها گذاشته‌اند. کسانی که در رأس کار هستند باید به این آمارها بیشتر توجه و دقت کنند. من بازرس سازمان بیمه سلامت هستم. از همه استان‌ها خبر دارم. سیستان و بلوچستان وضعیت بهداشتی خیلی وحشتناکی دارد.

بررسی کاربردی تجربه‌های موفق در خصوص نهادهای واسطه‌ای ارائه‌دهنده خدمات اجتماعی، فرهنگ و رفاه به بازنشستگان در کشورهای دیگر

سخنران: ایمان یوسف‌زاده، دکترای مشاوره شغلی

تاریخ برگزاری نشست: ۱۳۹۷/۱۰/۳۰

مکان برگزاری نشست: مدیریت صندوق بازنشستگی کشوری در استان اصفهان



این جلسه به ارائه بحث آقای ایمان یوسف‌زاده اختصاص دارد. وی مدرس «مشاوره شغلی» در گروه مشاوره دانشگاه اصفهان است و با توجه به علاقه پژوهشی در حوزه روان‌شناسی سالمندان و بحث بازنشستگی پژوهشی را برای موسسه راهبردهای بازنشستگی صبا انجام داده است. آنچه در ادامه آمده است ارائه‌ای است که ایشان در محل مدیریت صندوق بازنشستگی کشوری در دخیلی به بحثمان داشته باشیم، باید توضیحی درباره این پژوهش بدهیم. ما در پژوهش خود دنبال این بودیم که به مراکزی که در زمینه بازنشستگی خدمات می‌دهند ایده‌هایی الهام‌بخش برای شروع فعالیت بدهیم. این طرح به هیچ عنوان جامع نیست و اطلاعات بسیاری از کشورها در آن نیست. این طرح فقط یک مسیر را ارائه می‌کند و آن مسیر این است که بگویید در کشورهای پیشرفته دنیا روند فعالیت‌های آنان تکیه‌اش بر چه ابعاد و موضوعاتی است. عنوان کار «بررسی کاربردی تجربه‌های موفق در خصوص نهادهای واسطه‌ای ارائه‌دهنده خدمات اجتماعی، فرهنگی و رفاهی به بازنشستگان در کشورهای دیگر» است.

ما در این پژوهش بازنشسته با سالمند را مترادف گرفتیم؛ زیرا تقریباً تفکیک قشر بازنشسته از سالمند ممکن نیست. در مطالعه روش شناختی دو حوزه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مجبوریم بازنشسته و سالمند را یکی حساب کنیم. علاوه بر این، علت دیگر که این دو را مترادف گرفتیم این بود که در خیلی از کشورهای پیشرفته که هدف پژوهش ما بودند همه کسانی که سالمندند از مزایای بازنشستگی برخوردارند؛ بنابراین چون همه مزایایی که بازنشستگان دارند همه سالمندان دارند مجبور نبودیم که بین این دو تفکیکی قائل شویم؛ بنابراین بسیاری از کشورها مانند ایران نیستند که بخشی از سالمندان از مزایای بازنشستگی برخوردار نباشند و تنها بخشی از سالمندان از مزایای بازنشستگی برخوردار باشند. کارفرمای این طرح مؤسسه راهبردی صباست. تحقیق حاضر در سال ۱۳۹۷ انجام شده است و اطلاعات این پژوهش مربوط به سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸ است. بعد از صحبت‌ها و چالش‌های زیاد با موسسه، در نهایت قرار شد در این پژوهش صرفاً به دنبال اطلاعات نباشیم، چون همه شما می‌توانید این اطلاعات را سرچ کنید. در این تحقیق تلاش بر این بود که فرآیند ارائه خدمات را بررسی و تدوین کنیم؛ لذا هدف پژوهش مطالعه

لحاظ نمی‌کنیم. شاید سالمندی از تکریم شدن و احترامی که در جامعه می‌برد ۸۰ واحد لذت ببرد و از اینکه یک ماشین خوب به او بدهند ۲۰ واحد لذت ببرد. نیازهای انسان در سنین مختلف فرق می‌کند. بخشی از نیازهای سالمندان روان‌شناختی و اجتماعی است و در قالب رفاه مادی نمی‌گنجد. مسئله دیگر موضوع درمان است. سال گذشته با معاون وزیر کار وقت، دکتر ابراهیمی، صحبت می‌کردم. ایشان می‌گفتند ما حدود ۷ هزار میلیارد تومان هزینه درمان در کشور می‌کنیم که ۶۷ درصد این مبلغ برای سالمندان هزینه می‌شود. سالمندی در کشور ما مبتنی بر پیشگیری نیست و مبتنی بر درمان است ما ۱۲ درصد بیشتر از کشورهای که در این زمینه متوسط‌اند، به دلیل سبک زندگی غلطمان جراحی قلب باز داریم. این سبک زندگی غلط را با آموزش پیشگیرانه می‌توانیم اصلاح کنیم. ما می‌توانیم به سالمندان کمک کنیم رژیم غذایی درست‌تری داشته باشند. مثلاً در تغذیه خود نمک کمتری استفاده کنند. به‌ازای هر بیماری قلبی جراحی باز مقدار زیادی هزینه می‌کنیم، چون سالمندان معمولاً بیمه هستند و بودجه‌ای بالغ بر ۳۰ میلیارد تومان هزینه جراحی‌های قلب می‌کنیم. ما می‌توانیم یک میلیارد از این میزان را سالانه خرج آموزش کنیم و به آن‌ها آموزش بدهیم که سبک زندگی‌شان را اصلاح کنند و ۲۹ میلیارد تومان از آن مبلغ را صرفه‌جویی کنیم.

درباره اهمیت خدمات روان‌شناختی برای سالمندان باید بگویم بسیاری از مواقع سکت‌هایی که افراد می‌کنند در اثر حرص و نگرانی است. مثلاً فرزندان‌شان آن‌ها را اذیت می‌کنند و ممکن است شب در خواب سکت می‌کنند. ما با خدمات روان‌شناختی می‌توانیم سطح اضطراب پایه افراد را تا حد فراوانی کاهش بدهیم. شما می‌دانید در زندگی سالمندان پنج اختلال مهم و جدی وجود دارد. یکی از جدی‌ترین این بیماری‌ها، بیماری دمانس است. دمانس با میزان اضطراب فرد ارتباط کامل و مستقیمی دارد. گاهی به پزشک مراجعه کنید به شما دارو نمی‌دهد و می‌گوید منشأ این بیماری عصبی است و توصیه می‌کند به سفر بروید و در زندگی دغدغه‌هایتان را کم کنید. امروزه در کشورهای پیشرفته بیمارستان‌هایی وجود دارند که سایکوسوماتیک هستند؛ یعنی در این بیمارستان همه بیماری‌ها را درمان می‌کنند، ولی بدون

و بررسی نهادهای ارائه‌دهنده خدمات بازنشستگی در کشورهای موفق و استفاده از تجربه آن‌ها برای ایجاد یک نظام ارائه خدمات در کشورمان بود که این نظام متناسب با ویژگی‌های بومی ما باشد. یک ویژگی دیگر این پژوهش این بود که ما تأکید داشتیم این پژوهش حتماً «سلامت‌محور» باشد. در کشورهای درحال توسعه و من جمله در کشور ما، نگاه «درمان‌محور» وجود دارد نه نگاه «سلامت‌محور»؛ یعنی ما در کشورمان مدام خدماتی را ارائه می‌کنیم که کارکرد درمانی دارد، درحالی‌که عقل سلیم و تجربه کشورهای توسعه‌یافته به ما می‌گوید پیشگیری بهتر از درمان است. علت دیگر برای انجام شدن این پژوهش آن بود که ما باید در این زمینه دغدغه داشته باشیم، چون کشور ما در آستانه نزدیک شدن به سالمندی جمعیت است. تا سال ۲۰۵۰، حدود ۳۵ درصد از اعضای جامعه ما افراد سالمندند و در دوران بازنشستگی هستند. این امر می‌طلبد که ما برای این سیل جمعیت که نیازهای خاصی دارند تدارک بینیم و برای کشورمان تدبیری بیندیشیم تا در آن زمان گرفتار نشویم.

مسئله دیگر موضوع رفاه است که سال‌هاست به‌طور لاک‌پستی در کشور ما پیشرفت می‌کند؛ بنابراین اگر وضعیت بازنشستگان کشور خودمان را با کشورهای توسعه‌یافته مقایسه کنیم، می‌بینیم که وضعیت بازنشستگان ما تا چه میزان تبعیض‌آمیز است. از نظر رفاه سالمندی کشور ما از میان ۱۴۹ کشور، رتبه ۱۱۸ را دارد که می‌توان فهمید که اوضاع چقدر بد است، درحالی‌که ایران به‌لحاظ منابع و رشد علمی و تکنیکی و فناوری جزو کشورهای نسبتاً خوب دنیا و جزو تقریباً بیست کشور اول دنیاست؛ یعنی علی‌رغم رشد کشور در زمینه‌های دیگر نتوانسته‌ایم در زمینه رفاه رشد خوبی ایجاد کنیم که البته این بحث آسیب‌شناسی خاص خودش را می‌طلبد.

سومین موضوع این است که تمرکز در کشور ما روی مسائل جسمی است و زمانی هم که به ارائه خدمت می‌پردازیم اغلب خدمات ما جسمی است و مربوط به بدن و سلامتی فیزیکی است، یا خدمت ارائه پول است که نوعی خدمت مادی است؛ مانند غذا، پوشاک، مسکن و ماشین بهتر. ما اصلاً ویژگی‌های روان‌شناختی و اجتماعی را در خدماتی که به سالمندانمان می‌دهیم

در بازار کار؛ مدیریت اوقات فراغت؛ و زندگی در محیط دوستدار سالمند.

بر اساس این مؤلفه‌ها ما از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸ کشورهای را مطالعه کردیم و بعد تعدادی از این کشورها را حذف کردیم. ابتدا تعداد کشورها ۳۸ کشور بود، ولی کم‌کم تعداد آن‌ها کاهش یافتند و در نهایت به ۱۰ کشور رسیدیم. البته دهمین مورد، کشور نبود، بلکه مؤسسه‌ای بین‌المللی و چندملیتی بود. کشورهای مطالعه‌شده سوئیس، نروژ، سوئد، فنلاند، هلند، امریکا، ژاپن، کانادا و استرالیا هستند. این کشورها بر اساس شاخص رفاه سالمندی می‌توانند برای ما الگوهای خوبی باشند. دوست داشتیم کشورهایی را انتخاب کنیم که از نظر شرایط با ما خیلی اختلاف نداشته باشند، چون شرایط آن‌ها برای کشورمان تعمیم‌پذیر نیست. برای حل این معضل ما چند کشور آسیایی و نزدیک‌تر به لحاظ فرهنگی انتخاب کردیم. به این منظور کشورهایی مثل امارات ترکیه و هند را انتخاب کردیم. در نهایت، به پیشنهاد دکتر رنانی ترکیه را به‌عنوان کشوری انتخاب کردیم که با ایران مشابهت فراوانی دارد. به لحاظ تیپ‌شناسی لوئیز هم ترکیه در طبقه ایران گنجانده شده بود. بافت عمده ترکیه (۹۸ درصد) مسلمان‌اند و ارزش‌های اجتماعی ما مانند احترام به بزرگ‌تر شبیه ارزش‌های اجتماعی ترکیه است. بافت عمده ما هم (۹۹ درصد) مسلمان است. ترکیه به‌شدت درگیر پیری جمعیت است. این کشور در سال ۲۰۲۰ کشوری نسبتاً جوان است و در سال ۲۰۵۰ کشوری کاملاً پیر است؛ یعنی سیری که در دنیا در طول ۱۰۰ سال طی می‌شود در ترکیه طی ۳۰ سال طی می‌شود. به همین دلیل ترکیه دغدغه‌های زیادی به لحاظ خدمات سالمندی دارد تا به لحاظ معنوی و مادی در آن زمان هزینه‌های کمتری را تقبل کند و برای آن زمان آماده‌تر باشد. ما مؤسسه‌های کشور ترکیه را مطالعه کردیم، حتی با مسئول کنسولگری این کشور صحبت کردیم و خواستیم با جمعی از اساتید آنجا صحبت کنیم، ولی واقعیت این است که آن‌ها هم شرایطشان بهتر از ما نبود و چیزی برای بخشیدن به ما نداشتند، ولی به‌شدت پیگیر این مسائل هستند. اگر ما سالی ۵ پژوهش در این زمینه انجام می‌دهیم، آن‌ها سالی ۵۰۰ پژوهش چاپ می‌کنند. پس به‌ناچار

استفاده از هیچ دارویی. در این زمینه، به‌طور خاص کشور آلمان پیش‌تاز است. حدود ۲۳ بیمارستان سایکوسوماتیک در آلمان وجود دارد و همان‌طور که گفته شد در آن‌ها هیچ دارویی وجود ندارد. موضوع دیگری که مغفول واقع شده است، بحث آموزش است. این بحث ضرورت این پژوهش را می‌تواند نشان دهد. امروزه آموزش را رکن اصلی توسعه پایدار می‌دانند. اگر آموزش مناسب دهیم، مشکلاتمان حل می‌شود. اگر در سن پایین درباره سبک زندگی آموزش‌هایی را به مردم می‌دایم، بسیاری از اوقات آسیب‌هایی که در جامعه وجود دارد قابل حل بودند. در کشور ما آموزش در زمینه‌های خاصی وجود دارد. معمولاً درباره کودکان و نوجوانان باید آموزش مناسب وجود داشته باشد. ما حتی به جوانان هم آموزش نمی‌دهیم، حتی در دانشگاه هم می‌گوییم بچه‌ها را آموزش ندهیم و آن‌ها خودشان باید بروند و دانش را بچینند، درحالی‌که در کشورهای پیشرفته حتی برای سالمندانمان به فراخور نیازهای آنان و یادگیری و شرایط آنان همواره آموزش می‌گذارند. یک‌سری واژگان در این عنوان وجود دارد که برای فهم بهتر بحث باید درباره آن‌ها به اجماع برسیم. مثلاً درباره کلمه «تجربه موفق» که اولین واژه‌ای است که به چشم می‌خورد باید بگوییم خیلی اوقات ما با کشورهایی روبه‌رو هستیم که با بحران‌های اجتماعی روبه‌رو هستند، ولی کشورهای موفق در حوزه سالمندان محسوب می‌شوند. یکی از چنین کشورهایی امریکاست. امریکا در همه رتبه‌بندی‌ها در زمینه خدمات اجتماعی جزو کشورهای سرآمد است، ولی علت اینکه وضعیت رفاه سالمندانمان مناسب و خوب نیست، چیست؟ چرا ما آن را در پژوهش خودمان آوردیم و از تجربه‌های آن‌ها استفاده می‌کنیم؛ به دلیل اینکه ما به موفقیت پایه‌ای‌تر نگاه می‌کنیم. در ملاک‌هایی که برای موفقیت یک سازمان در نظر گرفته می‌شود، یک سازمان به نام هلپ ایج شاخصی برای رفاه سالمندی در چهار بعد اصلی و سیزده زیرمجموعه معرفی می‌کند. این موارد عبارت‌اند از: امنیت درآمدی؛ بهبود سبک زندگی؛ دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی باکیفیت؛ توانمندسازی با استفاده از آموزش؛ افزایش دانش تکنولوژیکی (منظور از این عبارت استفاده از تلفن‌های هوشمند و اینترنت است)؛ مشارکت

ترکیه و امارات را حذف کردیم و در نهایت روی این کشورها که نام بردم کار کردیم.

عبارت دیگری که در عنوان پژوهش ما آمده است «نهادهای واسطه‌ای» است. نهادهای واسطه‌ای به‌طور کلی مؤسسه‌ها، تشکلهای یا سازمان‌هایی هستند که به نمایندگی از سازمان بزرگ‌تری که معمولاً تحت پوشش بخش دولتی است وظیفه ارائه خدمات غیرمادی در زمینه موضوعاتی مانند آموزش، اوقات فراغت، کیفیت سبک زندگی، سلامت و رفاه به اقشار خاصی را دارند. در پژوهش حاضر نهادهای واسطه‌ای به هر نوع سازمان دولتی یا خصوصی یا مردم‌نهادی گفته می‌شود که با هدف ارتقای رفاه (که جنبه مادی دارد)، بهبود کیفیت زندگی، مسائل اجتماعی و سلامتی بازنشستگان و سالمندان فعالیت می‌کنند. بسیاری از اوقات نهادهای واسطه‌ای مانند کمیته امداد به‌صورت پروژه‌ای، هر بار برای بخشی از اعضای جامعه خدماتی را در نظر می‌گیرد. گاهی نیز خدماتی فقط برای سن خاصی از اعضای جامعه ارائه می‌شود و نه برای آحاد جامعه.

یکی از ویژگی‌های سازمان‌های واسطه‌ای این است که اقداماتشان در قالب یک برنامه کلی‌تر با هم هماهنگ است. مثلاً ممکن است در اصفهان برای کودکان سرطانی ۱۰ مؤسسه وجود داشته باشد، ولی کودکان هموفیلی هیچ مؤسسه‌ای نداشته باشند؛ چون خیلی اوقات این فعالیت‌ها به‌طور خودجوش انجام می‌شود و با هم هماهنگ نیستند. منظورم از دولت به معنای هماهنگ‌کننده است نه این یا آن دولت خاص. نکته دیگر این است که ما درباره «شرایط مطلوب» صحبت می‌کنیم نه «شرایط موجود». درباره شرایط موجود نیاز به جلسه جداگانه‌ای است که به‌لحاظ آسیب‌شناسانه به ما بگوید چرا با اینکه ما برای مثال در اصفهان ۵۰۰ نهاد خیریه داریم، اما اوضاع معیشت این‌قدر بد است و این مؤسسات نمی‌توانند اثرگذار باشند یا تأثیرشان کم است. بحث ما درباره محتوا و موضوعات موردی هم نیست. ما می‌خواهیم به مکانیسم و فرآیند این عمل بپردازیم؛ یعنی چطور در وضعیتی که حتی هنوز دغدغه آن هم به وجود نیامده است می‌توانیم کاری کنیم. در این عنوان ما بحث خدمات اجتماعی را داریم. خدمات اجتماعی هر نوع خدمت مادی و

معنوی به بخش‌های مختلف جامعه است که نیازهای مشترک و عمومی آن‌ها را تأمین می‌کند. مثلاً اگر ما برای جایی مثل مترو یک‌سری آب‌سردکن بگذاریم، این یک خدمت اجتماعی از طرف شهرداری است. برای فهم تفکیک خدمات اجتماعی از وظایف سازمانی یک مؤسسه باید بگوییم وقتی ارگانی مانند مترو، که وظیفه حمل‌ونقل را بر عهده دارد، هر کاری در عرصه حمل‌ونقل انجام بدهد آن وظیفه سازمانی اوست و هر کار دیگری مانند نصب آب‌سردکن برای رفاه اجتماعی مسافران ارائه می‌دهد آن خدمت اجتماعی است. برای مثال در شهر اصفهان می‌بینیم ارگان‌های مختلف دارند فعالیت می‌کنند. در این پژوهش ما خدمات اجتماعی در رابطه با گروه سالمندان را بررسی کرده‌ایم و تلاش کردیم بفهمیم خدمات اجتماعی را که یک سازمان ارائه می‌دهد تا چه حد برای سالمندان است و برای آنان استانداردسازی شده است. منظور ما از گروه‌های خاص نیز قشرهایی هستند که به هر دلیل علاوه بر نیازهای مشترکشان با سایر مردم نیازهای ویژه‌ای دارند. مثلاً در جایی که قرار است افراد یک خدمت دریافت کنند یک سالمند نیاز دارد بنشینند. باید دید آیا ما در آن امکان نشستن را فراهم کرده‌ایم یا نه. وقتی می‌گوییم خدمات اجتماعی منظورمان چنین کارهایی است؛ مانند رمپ کنار مترو برای معلولان یا سالمندانی که با صندلی چرخ‌دار حرکت می‌کنند. به این کار استانداردسازی یا شهر دوستدار سالمند یا معلول می‌گویند.

خدمات فرهنگی مجموعه اقداماتی است که هدفشان رشد فرهنگی و اعتلای فرهنگی است. مثل وجود کتابخانه در شهر که هیچ نیاز معیشتی را حل نمی‌کند، حتی به‌لحاظ اجتماعی هم ممکن است کتابخانه برای ما کاربرد زیادی نداشته باشد، ولی به‌لحاظ فرهنگی کتابخانه محلی است که افراد در آن کتاب می‌خوانند، با هم گپ و گفت می‌کنند و وارد جامعه می‌شوند. یا مانند توزیع بلیت رایگان تئاتر و سینما که گاهی در شهرداری تهران با شرایط خاصی توزیع می‌شود.

درباره واژه خدمات رفاهی لازم است توضیحی بدهم. من تأکید داشتیم واژه رفاه را به کار ببرم تا درباره معنای رفاه به اجماع برسیم. رفاه حالتی از سلامت، شادی (بر شادی تأکید

مانند اماکن جلو آن‌ها را نمی‌گیرد، چون در اتاق‌های کنار هم هستند و با هم هماهنگ هستند و کسی جلو برنامه‌های آنان را نمی‌گیرد.

ما باید بپذیریم که برای بخشی از مسائل نمی‌توانیم کاری کنیم، اما برای مسائل زیادی هم می‌توانیم کاری کنیم. برای مثال هیچ‌کس در کشور ما نیست که بدش بیاید هزینه ۷ هزار میلیارد تومانی ماهانه را به هزینه ماهانه ۳ یا ۴ هزار میلیارد تومانی تبدیل بکند. این کار فقط اراده و هماهنگی می‌طلبد که موضوع این پژوهش است؛ یعنی سازمان‌های واسطه‌ای می‌توانند این کار را بکنند. چون اگر سازمان‌ها خودجوش کار کنند، هر کس مسائل را به سمت خودش و سلیقه خودش می‌کشاند. این گام اول است. گام دوم این است که مکانیسم اثر را بسنجیم و ببینیم چطور می‌توانیم اثربخشی‌مان را بیشتر کنیم. در گام سوم هم آن را عملیاتی بکنیم و برای آن سازوکاری ایجاد کنیم.

این پژوهش یک طرح اجرایی نیست، بلکه به دنبال این است که به متصدیان و مدیران ایده‌هایی برای کارهایشان بدهد؛ یعنی ما دنبال این هستیم که ساختاری دوباره برای کارهای جدید در ذهن شما ایجاد کنیم.

درباره روش پژوهش این تحقیق صحبت نمی‌کنم، چون موضوعی تخصصی است و در حوصله جمع نیست. به سراغ یافته‌ها می‌روم. ما بعد از مطالعه این ۱۰ کشور فهمیدیم کل خدماتی را که این کشورها ارائه می‌کنند در پنج دسته کلی می‌توان طبقه‌بندی کرد: خدمات پیشگیری و بهبود سبک زندگی؛ خدمات آموزشی؛ خدمات رفاهی؛ خدمات اجتماعی؛ و خدمات فرهنگی. این تقریباً کل خدماتی است که در کشورهای هدف ما در زمینه بازنشستگی ارائه می‌شود.

من از هر خدمت به‌طور موردی چند نمونه را ارائه می‌کنم. در بحث خدمات پیشگیری و بهبود سبک زندگی در کشورهای پیشرفته نرم‌افزارهایی تهیه شده است که کارشان محاسبه شاخص‌های توده بدنی، شناسایی علائم بیماری، شناسایی تداخلات دارویی و شناسایی و مقایسه داروها با هم است. همچنین ایجاد فرهنگ‌نامه پزشکی و پاسخ به مسائل پزشکی و برخی خدمات دیگر است؛ یعنی نرم‌افزارهایی هست که

فراوان دارم)، سعادت، خوب بودن و داشتن حس‌های خوب است و در اثر بی‌نیازی به غذا و دیگر مایحتاج ضروری زندگی به‌وجود می‌آید. با این تعریف از رفاه عملاً در ایران، قشر مرفه یک در هزار است؛ یعنی کسی که به‌واسطه بی‌نیازی به پول، از نظر سلامت مشکلی ندارد و فرد شادی هم هست و به‌لحاظ معنوی نیز احساس سعادت‌مندی می‌کند و از نظر پویه‌های فکری آدم روشنی است و تکیه‌گاهی قوی دارد و احساس خوب بودن می‌کند.

در این طرح، تعریف خدمات رفاهی، خدمتی است که برای برطرف کردن نیاز گروهی از افراد به ملزومات مادی زندگی‌شان اطلاق می‌شود؛ بنابراین آنچه در ایران هست با آنچه استاندارد دنیاست متفاوت است. در دنیا رفاه را به معنای بی‌نیازی به ملزومات اصلی زندگی در نظر می‌گیرند؛ یعنی افرادی که به سید کالاهایی که پخش می‌شود، بن‌های لباس یا کمک‌هزینه منزل و خودرو نیازی ندارند.

اشاره رفاه به نیاز مادی است؛ یعنی شاید کسی به‌لحاظ روان‌شناختی فردی شاد و سالم است، ولی قناعت‌پیشه است و در عین حال که پولدار است خوشحال است. ما چنین فردی را نمی‌توانیم مرفه بنامیم. این تعریف رفاه نیست؛ یعنی اگرچه شاد است، اما این شادی به دلیل رفاه نیست.

ما در طرحی که به عهده شهرداری بود و در پژوهشی که قرار بود در خانه امید اجرا بشود و اسم آن «طرح سپاس» بود قرار بود بهره‌مندی سالمندان را از مزایای اجتماعی افزایش دهیم. برای آن طرح ما نقشه سلامتی تهیه کردیم که سه بعد را می‌سنجید: سلامت جسمی؛ سلامت اجتماعی؛ و سلامت خانوادگی. در این کارگروه تخصصی من می‌توانم بگویم وضعیت از آنچه گفته می‌شود بدتر است. متأسفانه ما در میان سالمندان ۶۷ درصد اختلال افسردگی داریم. افسردگی، امید به زندگی و کیفیت زندگی سالمندان را پایین می‌آورد؛ بنابراین ما با وضعیت مطلوب خیلی فاصله داریم. وقتی می‌گوییم سازمان‌های خیریه ما سازمان‌های واسطه‌ای نیستند، یعنی با هم هماهنگ نیستند. وقتی سازمان‌ها واسطه‌ای باشند با هم هماهنگ‌اند؛ یعنی وقتی برنامه‌ای می‌خواهند اجرا کنند یک بخش دولتی دیگر

در فرکانس‌های مختلف برای شما پخش می‌کند، هر وقت شما صدا را شنیدید دکمه‌ای را که مشخص شده فشار می‌دهید، بعد نقشه گوش شما داده می‌شود و به شما گفته می‌شود گوش راست و چپ شما چه وضعیتی دارد و در هر فرکانس وضعیت گوش شما به چه صورت است؛ یعنی بدون اینکه به پزشک مراجعه کنید چکاپ دقیقی می‌شوید. این سایت‌ها خدماتشان را به افراد تحت پوشش و مشترکانشان می‌دهند. برخی دولتی و رایگان هستند مثل سایت HelpAge که سایت بسیار خوبی است و حدود ۱۷۰ میلیون نفر کاربر آنلاین دارد و همه خدماتش رایگان است. ولی سایت AARP امریکا فقط برای افراد تحت پوشش خودشان است. آن‌ها یک سازمانی مانند سازمان بازنشستگی ما دارند به نام مدیکر و مدیکید که فقط برای کسانی است که کد پرسنلی داشته باشند. من برای وارد شدن به آن اکانت خریدم که نوعی هک کردن است. گویی ما از امریکا وارد سایت می‌شویم. به هر حال ما مجبوریم، چون امکان دسترسی رسمی نداریم. در این سایت‌ها یک‌سری انیمیشن و فیلم وجود دارد که به سالمندان آموزش می‌دهد چطور از تلفن هوشمند خودشان استفاده کنند و نرم‌افزار را فعال کنند. این کار باعث می‌شود سالمند احساس ارزشمندی کند و ذهنش با یادگرفتن از تخریب شدن حفظ می‌شود، همچنین نیازهایش هم برآورده می‌شود و باعث می‌شود سالمندان بخشی از روز را به کار مثبتی بپردازند و به‌مرور حتی موجب اشتغال آنلاین آنان هم می‌شود. مثل مشورت‌دهی یا مشاوره آنلاین. مثلاً معلم بازنشسته جغرافیا می‌تواند به‌صورت آنلاین به کارش ادامه دهد. ممکن است تصور شود سالمندان ما چنین سواد تکنولوژیکی ندارند، هدف ما از این بحث‌ها برای امروز نیست. ما این حرف‌ها را برای ده سال آینده می‌گوییم، اما صرف‌نظر از این سالمندان کشورهای خارجی هم مادرزاد کامپیوتر بلد نبودند. ما باید سرویس‌های مختلف روان‌شناختی بدهیم. میانگین بازنشستگی در ایران تا پنج سال دیگر به ۵۶ سالگی می‌رسد، ولی امید به زندگی به ۹۰ سالگی می‌رسد. وقتی فردی در ۵۶ سالگی بازنشسته می‌شود و قرار است حدود سی و چند سال بعد از آن زندگی کند این دوران را که نمی‌تواند بدون فناوری طی کند؛ بنابراین خواه‌ناخواه مجبور است آن را یاد

برای افراد تحت پوشش خودشان این امکان را فراهم می‌کند که به‌جای اینکه به پزشک مراجعه کنند کل اطلاعات دارویی موردنیاز یا رژیم غذایی مناسب وضعیت و وزن و بیماری‌شان را می‌گیرند. این چیزی است که در مؤسسه AARP ارائه می‌شود که مؤسسه‌ای امریکایی است. اسم طرح این مؤسسه «بهبودی برای سالمندان» است؛ بنابراین به‌واسطه این نرم‌افزار می‌توانند همه اطلاعات افراد تحت پوشش را به‌دست آورند؛ یعنی از نرم‌افزارهایی که روی گوشی سالمندان وجود دارد دیتاستر مؤسسه روزآمد می‌شود و اطلاعات کامل افراد تحت پوشش را می‌گیرد و بعد می‌توانند بسنجند افراد تحت پوشش بیشتر برای چه مسائلی به این نرم‌افزار مراجعه کرده‌اند، بیشترین بیماری افراد تحت پوشش چیست تا بر اساس آن بفهمند دوره آموزشی برای کدام بیماری‌ها باید برگزار شود. این نرم‌افزار بر اساس ملاک‌های بدنی سالمندان برای کلیه سالمندان فرانسوی و ایتالیایی یا ترک قابل ارائه است. این‌ها فقط خدمات بازنشستگی و سالمندی است. سایت AARP سایتی انگلیسی است که ۴۰ میلیون نفر کاربر دارد. ما شیوه عمل آن را ترجمه کرده‌ایم و از این سایت می‌توان اطلاعات بسیاری به‌دست آورد. خدمات آن آنلاین است و دسترسی به آن بسیار راحت است. یک خدمت دیگر AARP خدمات شنوایی است. می‌دانید که ناشنوایی در سالمندان بسیار شایع است. این مشکل در مورد سالمندان کشور ما نیز خیلی زیاد است. حدود ۵۰ درصد از سالمندان کشور ما مشکل شنوایی دارند. این سایت تست شنوایی آنلاین می‌گیرد و ابزارها و راهکارهایی درباره سلامت گوش به افراد تحت پوشش خود می‌دهد. در این سایت یک‌سری کمک‌هزینه برای خرید سمعک و ویزیت پزشک نیز برای سالمندان وجود دارد. متأسفانه سالمندان ما بدون اینکه آگاه باشند هر روز با گوش پاک‌کن، گوش خود را با عمق زیاد تمیز می‌کنند. این سایت به‌صورت علمی و با انیمیشن و فیلم به سالمندان راه درست تمیز کردن گوش و خطرات ناشی از گوش پاک‌کن را یاد می‌دهد و این امر باعث می‌شود که از بسیاری مسائل پیشگیری شود. من خودم شنوایی خودم را با این سایت بررسی کردم و متوجه شدم یکی از گوش‌هایم مشکل دارد. کار دیگر این سایت این است که صدا را

یکی از همسایگان‌شان کاری انجام بدهند. همه این‌ها، نه نیازی به سازوکارهای پیچیده دارند، نه به مجوز از بالا و می‌توان این کارها را در سازمان‌ها انجام داد.

خدمت دیگر «اقتصاد ژتونی» است. در این خدمت به سالمندان با کارهایی که در طول روز می‌کنند امتیاز داده می‌شود. مثلاً به سالمند می‌گویند اگر توانستی تا اینجا بیایی و برگردی ما به تو یک کوپن می‌دهیم و اگر ۱۰ تا از این کوپن‌ها داشته باشی می‌توانی فرضاً دو کیلو گوشت بخری. اقتصاد ژتونی کمک می‌کند که سالمندان در خانه نمانند. در تحقیقی ما دیدیم کسانی که شاید حدود ۶۰ سال قبراق و فعال بودند به مجرد بازنشستگی بعد از شش ماه دچار افسردگی و بیماری‌های جسمی شدند. علت هم این بود که منشأ این احساس آن‌ها احساس مفید نبودن است. ما با این تکنیک کمک می‌کنیم که سالمندان در خانه نمانند و در جامعه مشارکت کنند. با دوستانشان خوش‌وبشی کنند و از خلال دیدن دوستانشان اطلاعات مناسب خودشان را بگیرند. مثلاً دوستشان به آن‌ها بگوید که اگر تا امروز گوشت قرمز می‌خوردی از امروز نخور و این اطلاعات ارزشمند کمک به کنترل بیماری‌ها می‌کند؛ یعنی سالمند با بیرون آمدن و درد دل کردن با دیگران آرامش می‌گیرد. گاهی اوقات برخی مشکلات باعث می‌شود که سالمند به دلیل آن مشکلات از خانه بیرون نرود. مثلاً سالمندی که زانویش درد می‌کند زمستان می‌ترسد که با بیرون رفتن دردت بیشتر شود و در خانه می‌ماند. با بیرون نرفتن از خانه به مرور زمان درد زانو به دلیل ضعف عضله بیشتر می‌شود و به یک‌باره زانوی سالمند کاملاً از بین می‌رود. به طور کلی سالمندان با مشکلاتی روبه‌رو هستند که به دلیل ضعف بینایی و عضله برای آنان پیش می‌آید. افت کارکردهای کیفیت زندگی سالمندان را دچار مشکل می‌کند. مثلاً آن‌ها نمی‌توانند صورتشان را خودشان اصلاح کنند یا رانندگی کنند. افت عملکرد اثرات روحی بدی روی سالمندان می‌گذارد. در یک‌سری از سایت‌ها از سوی برخی سالمندان به دیگر سالمندان خدماتی داوطلبانه داده می‌شود که بر اساس آن سالمندان می‌آموزند

بگیرد. کما اینکه افراد زیر ۶۰ سال ما اغلب گوشی هوشمند دارند. کسانی که این نرم‌افزارها را ساخته‌اند، آموزش‌های ساده‌ای در قالب فیلم یا سی‌دی به سالمندان می‌دهند. به مجرد وارد شدن به سایت خود سایت سخنگو می‌شود. چون برای افراد نابینا و کم‌بینا هم هست. ما برای تعدادی از افراد ۶۰ ساله در تأمین اجتماعی یک‌سری خدمات بازنشستگی ارائه دادیم. خیلی از این افراد در عرض یک هفته آن را یاد گرفتند و بسیار هم از آن استفاده کردند؛ بنابراین یادگیری کار کردن با تلفن‌های هوشمند خیلی خوب است؛ یعنی هم این مزایت را دارد که باعث می‌شد سالمند کارهای روزانه‌اش را راحت‌تر انجام دهد و پول ذخیره کند و هم مزایای شناختی دارد؛ یعنی وقتی از رمزتان استفاده می‌کنید مغزتان کمتر دچار دمانس می‌شود. این سبک زندگی فعال باعث می‌شود سالمندان احساس بی‌ارزشی نکنند. هرچه جلوتر می‌رویم بیشتر به این قضیه پی می‌بریم که اگر لازم است در وضعیت سالمندان و سیستم بازنشستگی‌مان تغییری ایجاد کنیم، لازم است این تغییر همه‌جانبه باشد. مثلاً اگر برای آنان سایتی طراحی می‌کنیم، باید طریق استفاده از آن را هم به آنان آموزش بدهیم، هم‌زمان یک راهنما برای پاسخ به آنان در نیز نظر بگیریم و سایت ما متناسب با شرایط سالمندان باشد، مثلاً فونت آن درشت‌تر باشد تا سالمندان به راحتی مطالب را بخوانند. همه این امور باید همه‌جانبه پیش برود.

من تقریباً ۵۰۰ سایت را بررسی کردم. حدود ۳۰۰ سایت امکان دسترسی نداشت، چون باید مشترک می‌شدیم. سه خدمتی که تا اینجا گفتیم فقط در یک سایت ارائه می‌شد. حالا فکر کنید چقدر خدمت در همه این سایت‌ها وجود دارد. خدمت دیگر آموزش جلوگیری از منزوی شدن سالمندان است. در این سایت‌ها یک‌سری آموزش‌ها را به سالمندان می‌دهد که به آنان کمک می‌کند بیشتر در جمع باشند و منزوی نشوند. خدمت دیگر خدمات هنری است. مثلاً مناسبی دارند به نام «یک کار خوب» یا «روز همسایه خوب» که به این مناسبت به سالمندان آموزش می‌دهند در آن روز یک کار خوب کنند. یا در روز یک همسایه خوب به سالمندان آموزش می‌دهند که دور هم جمع شوند و برای

را مدیریت کنند یا خیلی کارهای دیگر را از طریق خدمات الکترونیکی انجام دهند. در این سایت به سالمندان آموزش می‌دهد که چطور دچار چنین سوءاستفاده‌هایی نشوند و کسی نتواند بدون اطلاع آنان از حسابشان پول بردارد. این سایت این امکان را فراهم می‌آورد که هر سه ماه یک بار یا حتی هر هفته گزارش مالی به آنان بدهد. سالمند وقتی در این سایت عضو بشود این خدمات را می‌تواند بگیرد. امروز هم در دستورالعمل بسیاری از بانک‌ها تحت عنوان حقوق ارباب رجوع این موارد ذکر شده است، ولی کسی از آن استفاده نمی‌کند. یکی دیگر از امکانات این سایت، بیمه کردن سالمند است. اگر امروزه سازمانی بخواهد این کارها را انجام بدهد سازمان‌های مختلفی از وزارت رفاه و صندوق بازنشستگی گرفته تا شورای سالمندی و وزارت بهداشت می‌توانند متولی آن باشند، در ایران هنوز کاری نشده است، ولی متولی بسیاری وجود دارد و متأسفانه هیچ‌کدام هم کاری نمی‌کنند.

از دیگر خدمات این سایت، پرداختن کل هزینه دادرسی در شکایات علیه کسانی است که کلاهبرداری کرده‌اند. سالمند در این سایت می‌تواند رقمی را به‌عنوان رمز بین خودش و سایت طراحی کند که در آن با سایت قرار بگذارد که فقط مبلغ خاصی

که کم‌خطرتر رانندگی کنند. سایتی به نام createthegood هست که در آن ترویج کارهای خوب می‌شود. این سایت درباره فعالیت‌های داوطلبانه خوب سالمندان است. مثلاً چگونه در سرمای زمستان خانه‌های سالمندان ایمن‌سازی شود یا چگونه در گرما وسایل خنک‌کننده نصب شود. تمام این کارها را خود سالمندان انجام می‌دهند. من در اینجا لینک‌های فراوانی آورده‌ام که درباره ایمن‌سازی پله خانه‌ها و درست کردن دستگیره برای خانه‌ها بدون هیچ هزینه‌ای به همه ایده می‌دهد. سایت دیگری به نام HomeMeds است که موضوع آن درباره جلوگیری از بیماری‌های ناشی از سالمندی است. این سایت پر از ایده‌ها و اطلاعاتی است که به افرادی که وارد هفتاد سالگی و سالمندی می‌شوند کمک می‌کند چطور از مشکلات در امان بمانند. چون توضیح همه این‌ها زمان می‌برد من از این موارد سریع می‌گذرم. بحث دیگر درباره حفاظت از هویت سالمندان از کلاهبرداری‌های اینترنتی است. شما بسیار دیده‌اید که برخی سالمندان در عابربانک‌ها رمز خودشان را می‌دهند تا برای فرد دیگری برای آن‌ها کاری انجام دهد. این مسئله در کشورهای توسعه‌یافته جدی‌تر است، چون آن‌ها با یک پسورد می‌توانند کل حقوقشان را مدیریت کنند، املاکشان



این فرد حقوق خوب بدهد. کار دیگری که این سایت می‌کند این است که بر اساس موقعیت جغرافیایی سالمندان را که در نزدیکی همدیگر زندگی می‌کنند به هم معرفی می‌کند تا با هم رفت‌وآمد کنند.

بحث دیگر روان‌شناسی سالمندان است. بسیاری از سالمندان نگران از دست دادن کارکردهای عقلی و ذهنی خود هستند. آن‌ها نگران هستند که کلیدها و تلفن‌هایشان از یادشان برود. نگران‌اند که نکند روزی از خواب بیدار شوند و ببینند همه چیز یادشان رفته است. دمانس شایع‌ترین بیماری سالمندان است. این سایت تحت عنوان برنامه «پنج آرزو» پنج خواسته سالمندان را ثبت می‌کند. از آن‌ها می‌پرسد اگر روزی مشاعران را از دست دادید، دوست دارید زندگی‌تان چطور باشد. چیزی شبیه یک وصیت‌نامه که فرد در دورانی که زنده است آن را می‌نویسد. این سایت مطمئن می‌شود این امور برای آن سالمند اجرا می‌شود؛ البته این نوعی همدلی است و بیشتر کارکرد نمایشی و قوت قلب دارد.

بحث دیگر واکنش‌های روانی است. در فصل زمستان سالمندان مشکلات فراوانی در مورد عفونت‌های گوش و امثالهم دارند. قرار بود در مورد آیت‌های شهر دوستدار سالمند صحبت کنم. یک‌سری سایت‌ها هستند که در آن سایت‌ها داده‌های فراوانی به اشتراک گذاشته می‌شود که این داده‌ها می‌تواند به ما درباره متناسب‌سازی خانه‌های سالمندان ایده‌های فراوانی بدهد. گوگل ارث این داده‌ها را پردازش کرده است و امروز این سایت‌ها می‌توانند به سالمندان بگویند برای پیاده‌روی کجا بروند. از این نظر که بر سر راه آنان پله و جدول یا ترافیک یا آلودگی هوا هست یا نه. یک سازمان انگلیسی یک‌سری کلاس‌های ورزشی در سرراهی محله خودشان برگزار می‌کند و در آن ورزش‌های گروهی متناسب با وضعیت پزشکی سالمندان ارائه می‌شود.

خدمت دیگر یک سایت انگلیسی این بود که به سالمندان برنامه سبک زندگی می‌دهد. بسیاری از اوقات سالمندان به ما مراجعه می‌کنند و می‌گویند ما از ساعت ۵ صبح تا ۱۰ شب بیداریم، ولی نمی‌دانیم چه کاری انجام بدهیم. چون کاری نداریم بکنیم. این سایت به سالمندان برنامه فعال آنلاین می‌دهد. ما هم می‌توانیم افراد تحت پوششمان را به سمن‌هایی معرفی

مثل ۸۳ هزار تومان از آن برداشت کند، حتی اگر کارت بانک خود را هم با رمز گم کند باز هم طبق این قرار کسی نمی‌تواند غیر این مبلغ از آن بردارد. یا با سایت قرار می‌گذارید که برای برداشتن مبالغ کمتر و بیشتری از سایت به خود بانک مراجعه کنید تا هویتتان قابل احراز باشد. کار دیگری که در یک سایت سالمندان وجود دارد، تخفیف برای چکاپ سالمندان است. متأسفانه در ایران چکاپ سلامت سالمندان کم است. گاهی مسئله‌ای که می‌شد با شناخت سریع آن را درمان کرد، به دلیل شناخت دیر هنگام به جراحی منجر می‌شود. ما در ایران طرحی گذاشتیم که در منازل بازنشستگان می‌شد آنان را چکاپ کرد، اما آن‌ها نمی‌آمدند. اخیراً کامیونتهایی را تجهیز کرده‌ایم و در خیابان‌ها مستقر کرده‌ایم که تحت عنوان چکاپ سرطان پستان و مسائل پزشکی در خیابان خدمت‌رسانی می‌کنند. اگر این کارها انجام شود، در هزینه‌های ما صرفه‌جویی تأمل‌برانگیزی می‌شود، ولی هزینه زیادی برای آن می‌پردازیم. برای مثال اگر سالمندی بداند فشارخونش بالاست و باید رژیم غذایی کم‌نمک داشته باشد، مجبور نمی‌شود قلبش را عمل باز کند. ما می‌خواهیم جلو این هزینه‌ها را بگیریم. در برخی کشورهای توسعه‌یافته اگر سالمند برای مثال در سرراهی محله یا سایت‌ها عضو باشد به آن‌ها یک‌سری مزایا می‌دهند. مثلاً به سالمند می‌گویند تو چون چهار سال عضو این سایت بودی، پس این هدیه را به تو می‌دهیم.

بسیاری از این کارها را باید به این نحو انجام داد که اگر برای مثال ۵۰۰ میلیون بودجه شماس، ۵۰ میلیون از این بودجه را صرف طراحی یک سایت کنید. بعد در آن سایت خدمات چکاپ بدهید. با این قبیل خلاقیت‌ها می‌توانید کارها را به‌خوبی پیش ببرید. معضلات دنیای مدرن باعث شده است فرزندان سالمندان نتوانند آن‌ها را نگه دارند و آن‌ها را به سرای سالمندان بفرستند. در سرای سالمندان میانگین سن سالمندان خیلی پایین می‌آید. در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته پول‌های فراوانی را هزینه می‌کنند تا سالمند در خانه خودش بماند. مثلاً در کشوری مانند ژاپن به کسی که مسئول نگهداری از سالمند می‌شود حقوق ماهانه بسیار خوبی پرداخت می‌شود. دولت موظف است به

آنچه گفتیم درباره خدمات پیشگیری و بهبود سبک زندگی است. خدمات دیگر عبارت‌اند از خدمات فرهنگی، خدمات اجتماعی و خدمات سلامت یا خدمات سواد تکنولوژیک. مسئله دیگر سردرگمی سالمندان درباره حقوق، سنوات و مسائلی مانند این است.

سایتی هست به نام PSCA این سایت فرمت ساده و زیبایی دارد، دسترسی آسانی دارد. این سایت متعلق به انجمن بازنشستگی امریکاست. کار آن اطلاع‌رسانی درباره تغییرات بخشنامه‌ها و تعرفه‌های مربوط به سالمندان است. مثلاً اطلاع می‌دهد که تعرفه فلان طبق مصوبه فلان از ۲۳ درصد به مثلاً ۳۲ درصد رسید. اگر سالمندی متوجه نشد، می‌تواند تماس بگیرد و اگر باز درباره آن مصوبه چیزی نفهمید می‌تواند حضوری برود و از کارشناس حقوقی مستقر در آن مجموعه اطلاعات مورد نظر را کسب کند. این سایت مانع سوءاستفاده‌هایی که گاهی مؤسسه‌های واسطه انجام می‌دهند، می‌شود. برای مثال دفاتر خدمات الکترونیک و پلیس +۱۰ و امثالهم که بعضی خدمات را به سالمندان می‌دهند و بعضاً برخی پول‌ها را از آن‌ها می‌گیرند که اصلاً سالمند متوجه آن نمی‌شود. این سایت کمک می‌کند که چنین سوءاستفاده‌هایی رخ ندهد. معمولاً این خدمات تم آموزشی مانند برگزاری کنفرانس، چاپ مجله و نشریه و کلاس‌های آموزشی و کمپین‌های آموزشی دارد.

آموزش‌های آنلاین دیگری هم مانند آموزش سبک زندگی، سرگرمی و آموزش‌هایی به افراد بالای ۵۰ سال داده می‌شود. در این آموزش‌ها درباره فناوری‌های روز دنیا و مسائل اقتصادی و کلاهبرداری‌ها و مسائلی که مربوط به مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی می‌شود به سالمندان آموزش داده می‌شود. کتاب‌فروشی آنلاین، کتاب‌فروشی‌های با تخفیف و سمینارهای آنلاین خدمت دیگری است که در این سایت‌ها به سالمند به‌طور شبانه‌روزی داده می‌شود و آن‌ها می‌توانند در این سایت‌ها می‌توانند مطلب بسیاری یاد بگیرد. در سایت نیویورک لایف خدمتی ارائه می‌شد که حمایت‌کننده آن AARP در امریکا بود. در این سایت آموزش داده می‌شود که چطور هزینه‌های زندگی را کاهش بدهیم. در این سایت مدلی از زندگی استاندارد سالمندی معرفی می‌شود.

کنیم که از صبح تا شب سالمندان را در مراکز شهر به گردش می‌برند. در این سایت بر اساس اینکه وضعیت قلبی سالمند و به‌طور کلی وضعیت سلامتی آن سالمند چگونه است به آن فرد یک سری برنامه می‌دهد؛ البته پیش از آن اطلاعات سالمند را از او می‌گیرند مانند اینکه وزن او چقدر است یا بینایی و شنوایی او در چه حدی است.

موضوع دیگر افتادن سالمندان در خانه‌های خودشان است. می‌دانیم که بیشترین بودجه‌ای که در اورژانس کشور صرف سالمندان می‌شود به دلیل افتادن آنان است؛ یعنی به دلیل ضعف عضله یا سیاهی رفتن چشمشان به زمین می‌افتند. این سایت درباره طراحی خانه راهکارهایی به سالمندان می‌دهد که چطور خانه خود را ایمن بسازند و همچنین به آنان تمرین‌هایی برای تقویت عضلات بدنی می‌دهد.

خدمت دیگر این سایت برای کمک به سالمندان دچار آلزایمر این است که به سالمندان دستبندهای هوشمند می‌دهند. من شنیده‌ام ما که تبادلات مالی با جهان نداریم، از طریق کمیساریای سازمان ملل هم می‌توانیم این دستبندها را تهیه کنیم. فقط باید درخواست بدهیم و بعد به‌طور مجانی این دستبندها را به ما می‌دهند و فقط باید پول ارسال آن را به آنان بدهید. این دستبندها اطلاعات بسیاری را از سالمند می‌گیرند؛ مانند گرفتن اطلاعات فشارخون و قند خون و ضربان قلب آنان.

بحث دیگر سوءاستفاده از سالمندان است. این موضوع خیلی دردناک است. چه سوءاستفاده جنسی، چه سوءاستفاده جسمی، مالی و عاطفی از آنان. متأسفانه مدام دارد گزارش این موارد بیشتر می‌شود. ما در اورژانس اجتماعی شاهد این بوده‌ایم که سالمندی برای مثال دلش برای بچه همسایه سوخته است و منجر به سوءاستفاده این فرد از آن سالمند شده است. در این سایت به سالمند دسترسی‌هایی داده می‌شود که می‌تواند از طریق این دسترسی‌ها به اورژانس اجتماعی شکایت بکند و اورژانس برای آنان مددکار می‌فرستد. متأسفانه سالمندان ما این را نمی‌دانند. همین امروز هم شماره ۱۲۳ که شماره اورژانس اجتماعی است به حل این مسائل کمک می‌کند. من تنها تعدادی از این خدمات را فهرست کردم و گرنه لیست این خدمات خیلی بیشتر است. همه

سالمندان قید سفر را می‌زنند. درحالی‌که شهرداری اتوبوس رایگان را می‌دهد. امروزه می‌شود اساسنامه شهرداری را مطالعه کرد و از متخصصان حقوق شهروندی درباره این حقوق پرسید. سازمان‌ها بر اساس اطلاعات این قبیل سایت‌ها می‌توانند نقشه سالمندی افراد تحت پوشش خود را طراحی کنند؛ بنابراین مؤسسات ما در این زمینه باید هدفمندتر رفتار کنند.

آموزش استفاده از اینترنت و گوشی تلفن همراه در این سایت به افراد بالای ۵۰ سال رایگان است. افراد در قالب فیلم آموزشی می‌توانند از آن سایت نحوه استفاده از تلفن همراه را یاد بگیرند. ما هم می‌توانیم با هزینه کمی به سالمندان خودمان این آموزش‌ها را بدهیم. امروز شهرداری اصفهان چنین کاری می‌کند. آن‌ها کلیپ‌های ۱۵ دقیقه‌ای می‌سازند و به سالمندان و دیگران برخی مسائل را یاد می‌دهند. درست است که این سایت‌ها مربوط به ۱۰ کشور برتر در زمینه خدمات سالمندان هستند، اما سازمان بازنشستگی کشوری هم می‌تواند بودجه‌ای برای این کار تعیین کند، از افراد متخصص دعوت کند که در این زمینه‌ها صحبت کنند و بعد فیلم این صحبت‌ها را در سایت بگذارد، مانند آموزش استفاده از موبایل، استفاده از اینترنت، چگونگی دریافت فیش حقوقی و مواردی از این قبیل را به آنان ارائه دهد. ما به این شکل نمی‌توانیم پیش برویم. به‌زودی کاغذ آن قدر گران می‌شود که دیگر به ما پرینت کاغذی برای حساب نمی‌دهند و ما مجبور می‌شویم از نسخه الکترونیک استفاده کنیم.

من از بخش آموزشی رد می‌شوم و خدمات رفاهی را بیان می‌کنم. بیمه عمر و مسکن تا ۷۰ درصد تخفیف دارند. خرید سمعک یا عصا و بقیه وسایلی که سالمندان از آن زیاد استفاده می‌کنند با تخفیف بسیار زیاد ارائه می‌شود. نرم‌افزارهایی هست که سالمند می‌تواند در آن خدماتی را که ارائه می‌شود جست‌وجو کند؛ البته در این زمینه شورای سالمندی دارد کارهایی می‌کند؛ یعنی با اپلیکیشنی شبیه تخفیفان، قرار است تخفیف‌های ویژه‌ای برای سالمندان ایجاد شود؛ اموری مثل سفر، رزرو هتل و بلیت اماکن تفریحی، بلیت سینماها و خدمات دندانپزشکی.

در امریکا سایتی هست به نام عینک دات کام که کلیه سالمندان امریکایی می‌توانند از این سایت عینک رایگان بگیرند.

می‌دانید که یکی از بودجه‌های اصلی زندگی سالمندان بودجه‌ای است که آنان برای خرید دارو یا خدمات پزشکی صرف می‌کنند. ممکن است دارویی را با خوردن یک‌سری مواد غذایی یا انجام یک‌سری تمرینات ورزشی بشود حذف کرد؛ البته این امر مستلزم آن است که بیماری سالمند به حد بالا و وخیمی نرسیده باشد؛ بنابراین باید این کارها را از اول انجام داد. برای مثال فردی به دلیل خوردن کورتون مجبور است قرص‌های غضروف‌ساز بخورد که قرص‌های بسیاری گرانی هستند، درحالی‌که یک‌سری ورزش‌ها به غضروف‌سازی کمک می‌کند. در این سایت در مورد این مسائل به سالمندان اطلاع‌رسانی می‌شود؛ بنابراین هم سلامتی آنان بهبود می‌یابد و هم وضعیت مالی آنان بهتر می‌شود. در این سایت درباره تغذیه و بیماری‌های مزمن مطالب خوبی آمده است.

بحث دیگری که در دنیا خیلی به‌روز است بحث تغییر سبک زندگی است. امروز مشخص است که باید سبک زندگی افراد عوض شود؛ البته این امر باید فرد به فرد اجرا شود. این موضوع در دست دولت‌ها و سازمان‌ها نیست. فرد به فرد باید سبک زندگی‌شان را تغییر دهند. سایت دیگری هست که به افراد مشاوره رایگان می‌دهد که چطور برنامه‌ای برای تغییر سبک زندگی خودشان داشته باشند و آن را اجرا کنند. اتفاقی که دارد می‌افتد این است که ما وقتی با سیاست‌گذاران در سطح وزیر و معاون وزیر صحبت می‌کنیم می‌گویند ما در فلان جا، فلان امکانات را گذاشته‌ایم، ولی کسی نمی‌آید از آن استفاده کند. در این سایت خدماتی که برای سالمندان وجود دارد به آن‌ها اطلاع می‌دهد. تمام اطلاعات آنان را می‌گیرد. اینکه بیمه آنان چیست، سطح درآمدشان چقدر است و بعد به آنان می‌گوید با این بیمه و این سطح درآمد این فهرست از خدمات را داری. همچنین گردهمایی سالمندی را اعلام می‌کند. گردهمایی سالمندی را مؤسسه‌هایی مثل شهرداری حمایت می‌کنند؛ یعنی اگر شما بخواهید سالمندان را سوار اتوبوس کنید و به پیک‌نیک ببرید شهرداری موظف است به آن‌ها اتوبوس رایگان بدهد. این جزو اساسنامه شهرداری است، اما ما چون این را نمی‌دانیم و مثلاً اجاره اتوبوس برای یک روز حدود ۵۰۰ هزار تومان است،

چون ما در پرداخت مستمری بازنشسته‌ها مشکل داریم، ولی باید حواسمان باشد برای آینده بتوانیم زیرساخت‌های آن را فراهم کنیم و قوانین آن را هم تصویب کنیم.

کار دیگر تخفیف برنامه‌های مسافرتی است. خیلی از شرکت‌های بیمه‌ای آن قدر پول صرف دوا و درمان سالمندان کرده‌اند که اگر به آن‌ها بگویید که سالمندان را به سفر بفرستید تا مشکلات ریوی، قلبی و گوارشی آنان کاسته شود آن‌ها حاضرند این پول را صرف بلیت کیش و تایلند بکنند تا صرف هزینه‌های درمانی و عمل قلب باز.

کار دیگر تخفیف برای انواع رستوران‌ها و زمین‌های بازی و کالاهای کادویی و شیرینی‌ها و نوشیدنی‌هاست. در برخی کشورها مثل نروژ برای جشن کریسمس به سالمندان بن شیرینی و شکلات می‌دهند، چون می‌دانند برخی سالمندان توان خریدن این چیزها را ندارند، آن را برگزار نمی‌کنند یا مختصر برگزار می‌کنند، به آن‌ها این بن را می‌دهند تا با آن سالمندان بروند و شیرینی بخرند. این را به صورت پول در اختیار آنان نمی‌گذارند تا سالمند آن را صرف کالاهای سرمایه‌ای کند، این را به شکل بن شیرینی و شکلات می‌دهند تا وسایل و ملزومات شاد فراهم شود؛ ما مسئولیم با دست خالی حداکثر کاری را که می‌توانیم بکنیم انجام دهیم. باید به آینده امیدوار باشیم. لیاقت هر انسانی است که در بازنشستگی زندگی آرامی داشته باشد. اینجا ده‌ها ایده مطرح شده است. اگر هر مؤسسه‌ای یکی از این کارها را بکند، بعد از ۱۰ سال بسیار جلوتر از امروز هستیم. مسائل مالی دست ما نیست، اما با یکسری هماهنگی‌ها و آموزش سالمندان بخشی از این کارها شدنی است و می‌تواند کیفیت زندگی سالمندان را بهبود ببخشد. در آخر چون قرار بود درباره تجربه کشورهای موفق خارجی صحبت کنم، این بحث‌ها مطرح شد. اگر ما می‌خواستیم در مورد کارهای انجام‌شده در ایران صحبت کنیم من باید از طرح «سپاس» که دکتر رنانی انجام داده‌اند صحبت می‌کردم.

شعار آن‌ها این است «دیدن حق همه آدم‌هاست؛ چه فقیر و چه غنی». آن‌ها عینک‌هایشان را از افرادی که جراحی کرده‌اند و دیگر عینک لازم ندارند جمع‌آوری می‌کنند. این امور باید سازمان‌دهی شود. افراد عینکی معمولاً در خانه‌شان چند تا عینک دارند که به دردشان نمی‌خورد یا خرابی‌های جزئی دارد. اگر این‌ها به افراد نیازمند برسد خیلی کمک‌کننده است. بسیار دیده‌ایم که در مناطق محروم افراد دو تا عدسی را به هم چسبانده‌اند و با آن می‌بینند، درحالی‌که این کار خطرناکی است و ممکن است کانون بینایی آنان را تغییر دهد. در این سایت یکسری لینک در مورد خدمات رفاهی مانند بیمه خانه و بیمه ماشین و بیمه دندانپزشکی وجود دارد. در این سایت این خدمت به افراد داده می‌شود که بتوانند مادر و پدر پیرشان را از دور و از محل کارشان مشاهده کنند. این امکان رایگان است. فقط باید دوربین و سخت‌افزارش را تهیه کنند. پوشش دادن هزینه‌هایی که بیمه‌های ملی آن را پشتیبانی نمی‌کند بخش دیگری از فعالیت این سایت‌هاست. یکسری از این سایت‌ها انحصاراً کارشان پوشش مسائلی است که بیمه‌های ملی آن را تقبل نمی‌کنند. بحث دیگر این است که برخی سالمندان شرایطی دارند که مثلاً به دلیل نباید گوشت بخورند. حالا این سالمندان در معرض مشکلاتی قرار می‌گیرند که به واسطه نخوردن پروتئین، با خوردن یک مکمل دارویی خوب می‌توانند آن را رفع کنند. گاهی نمی‌دانند که یک مکمل غذایی باید بخورند و گاهی نمی‌توانند و پول ندارند که این را تهیه کنند. این سایت این امکان را فراهم می‌کند که برای سالمندان این مکمل‌ها و ویتامین‌ها فراهم بشود؛ یعنی در این کشورها کارهای خیر جامعه کانالیزه می‌شود. اگر ما بر فرض ۵ هزار عدد کوبیده درست می‌کنیم و در عاشورا پخش می‌کنیم آن‌ها این کارها را با سازمان‌دهی درست در جای خودش هزینه می‌کنند. کار دیگر این سایت‌ها ارائه تخفیف دائمی برای مکالمه تلفنی و خدمات اینترنتی است. در برخی از کشورهای اسکانداویژی این خدمات برای سالمندان رایگان است و دولت این‌ها را به‌طور کامل تقبل می‌کند. وسایلی مانند هندزفری و سایر وسایل مرتبط با تلفن همراه و اینترنت برای سالمندان با ۳۰ درصد تخفیف ارائه می‌شود. اکثر این کارها در کشور ما امکان‌پذیر نیست،

ارزیابی عملکرد مدیریت صندوق بازنشستگی در کیفیت ارائه خدمات از دیدگاه بازنشستگان کشوری با استفاده از مدل سروکوآل

سخنران: سید علی راستخانه، کارشناس ارشد برنامه‌ریزی آموزشی، بازنشسته فرهنگی و مدرس دانشگاه
تاریخ برگزاری نشست: ۱۳۹۷/۱۱/۲
مکان برگزاری نشست: اداره کل آموزش و پرورش استان لرستان



یکی از وظایف و اهداف موسسه راهبردهای بازنشستگی صبا به عنوان بازوی پژوهشی صندوق بازنشستگی کشوری جمع‌آوری اطلاعات در حوزه‌ها و زمینه‌های مختلف مدیریت‌های استانی صندوق مانند حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و اداری است. این موسسه تلاش می‌کند به موازات تهران، طرح‌هایی را در استان‌های مختلف هم به اجرا برساند. در استان لرستان آقای سید علی راستخانه اطلاعاتی جمع‌آوری کرده‌اند که حاصل چندین ماه زحمت ایشان و مراجعه مستقیم به بازنشستگان دستگاه‌های اجرایی در شاخه‌ها، حوزه‌ها و رشته‌های مختلف است. ماحصل این تحقیقات اطلاعات جامع و کاملی است که به‌دست آوردند. این اطلاعات به مرکز ارسال می‌شود. استان‌های مختلف فراخور وضعیتی که دارند می‌توانند اطلاعاتشان را تکمیل می‌کنند. درنهایت این اطلاعات جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل می‌شود و نقاط ضعف و قوت این اطلاعات در حوزه‌های مختلف مشخص می‌شود. درنهایت هدف تقویت نقاط قوت و برطرف کردن نقاط است. در نتیجه این پژوهش به اقداماتی منتج خواهد شد که در آینده، روند امور در مدیریت‌های استانی و در مجموع در صندوق بازنشستگی کشوری بهبود یابد.

مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا سالانه عنوان‌هایی را مشخص می‌کند که در هر استان به فراخور آن استان تحقیق شود تا از بازنشستگان نظرسنجی شود و اطلاعاتی جمع‌آوری شود و از آن‌ها در تصویرسازی برای مدیران صندوق استفاده شود. ما نیز ارزیابی عملکرد مدیریت صندوق بازنشستگی در کیفیت ارائه خدمات از دیدگاه بازنشستگان را انجام دادیم.

این پژوهش در سال ۱۳۹۶ آغاز شد و حدود دو سال طول کشید تا این مراحل طی شود. در پایگاه خبری فرهنگی معلم، صدای معلمان ایران، اتاق شیشه‌ای خبر سال ۹۷، هفته‌نامه قلم معلم، حرف‌هایی در بین بازنشستگان مطرح بود. بسیاری از آن‌ها در این سایت‌ها اظهار نظر کرده‌اند و معتقد بودند کارت منزلت هیچ کاربردی برایشان ندارد؛ بین خود بازنشستگان تفاوت طبقاتی است، مدیریت‌ها در صندوق بازنشستگی سلیقه‌ای است؛ در شعب بیمه‌ها، بازنشستگان انگار رعیت‌اند؛ و در صندوق‌های بازنشستگی بازرسی وجود ندارد. این نظرات فقط متعلق به استان لرستان نیست. منظور کل کشور است. مسئولان بازنشستگی خودشان

ملاک‌هایی که صاحب‌نظران فرمودند سه شاخص موارد محسوس، اعتبار، پاسخ‌گویی، تضمین و همدلی را هم از بازنشستگان پرسیده‌ایم؛ یعنی از بازنشستگان پرسیده‌ایم از نظر فیزیک، فضا و تجهیزات وضعیت صندوق بازنشستگان چگونه است. از نظر پاسخ‌گویی چقدر کارکنان آن‌گونه که شما انتظار دارید آن خدمت را به شما ارائه دهند، ارائه‌دهنده آن هستند. در زمینه تضمین یعنی وقتی شما از آن‌ها کاری می‌خواهید چقدر به شما اطمینان خاطر می‌دهند. در زمینه همدلی یعنی چه قدر درددل شما رو گوش می‌دهند.

خاصیت این کار این است که صندوق بازنشستگی استان لرستان را قادر می‌سازد تا شناخت عمیق‌تری از بازنشستگان داشته باشد و درک بهتری از نیازمندی‌های بازنشستگان به‌دست آورند. همچنین نحوه استفاده از خدمات طبقه‌بندی‌شده را برای بازنشستگان آسان‌تر می‌کند. پاسخ‌گویی انتظاراتشان سریع‌تر می‌شود. ما یک اهدافی داشتیم. می‌خواستیم بدانیم ادراک بازنشستگان از کیفیت خدمات طبقه‌بندی‌شده پیشخوان، درآمد هزینه، خدمات فرهنگی چگونه است؟ انتظاراتشان چگونه است و آیا بین انتظارات و ادراک بازنشستگان تفاوت از نظر آماری در مورد این پنج خدمت معنادار است؟ تعریفی که از کیفیت خدمت ارائه می‌شود این است که می‌گویند کیفیت خدمت یعنی تفاوت بین ادراک و انتظارات. ادراک بازنشستگان را درباره این خدمات به‌دست آوردیم. انتظاراتشان را هم به‌دست آوردیم. میانگین این دو را که از هم کم کردیم کیفیت خدمت را نشان می‌دهد. سه حالت پیش می‌آید که در جای مناسب توضیحش می‌دهم. از توضیح مدل‌ها هم صرف‌نظر می‌کنیم. از تعریف‌ها و ارائه مدل‌ها صرف‌نظر می‌کنم زیرا یک‌به‌یک مدل‌ها را بررسی کرده‌ایم. اگر دقت بفرمایید خدمات ارائه‌شده مدیریت صندوق بازنشستگی بازنشستگان در پنج طبقه پیشخوان، درآمد و هزینه، فرهنگی، فنی، مالی دسته‌بندی شده است. ادراک بازنشستگان را از این پنج طبقه و زیرمجموعه‌هایشان در نظر گرفتیم. انتظار آن‌ها را هم بررسی کردیم. حال می‌خواهیم بررسی کنیم بین

بازرس خودشان هستند. در صندوق‌های بازنشستگی مدیریت صحیح اعمال نمی‌شود. بازنشستگان مرگ تدریجی را تجربه می‌کنند. قوانین دست و پاگیر آن‌ها را اذیت می‌کنند. کار به صحت‌وسقم این حرف‌ها نداریم، اما این حرف‌ها وجود دارد. آیا حالا که این حرف‌ها هست باید به‌طور علمی آن‌ها را بررسی کنیم.

صندوق بازنشستگی خدمات‌هایی را تحت عنوان پنج خدمت طبقه‌بندی‌شده به بازنشستگان ارائه می‌دهد: خدمات پیشخوان، درآمد-هزینه، خدمات فرهنگی، خدمات فنی و خدمات مالی. هر یک از این خدمات‌ها نیز زیرمجموعه‌ای دارد. مثلاً بخش درآمد-هزینه یا خدمت فنی هر یک سیزده نوع خدمت دارد. خدمت پیشخوان خودش چهار، پنج نوع خدمت است اما ما از کارشناس این مسئله پرسیدیم که کدام یک از این‌ها مربوط به استان نمی‌شود و آن‌هایی را که مربوط به استان نبودند حذف کردیم و هر پنج طرح و زیرمجموعه‌هایش را در پرسشنامه آوردیم و به دو شکل از بازنشستگان سؤال کردیم؛ یعنی پرسشنامه دوجبه‌ای طراحی کردیم: یک وجه این‌گونه بود که مثلاً چاپ فیش حقوقی که زیرمجموعه خدمات پیشخوان است برای شما به کدام صورت بوده است: خیلی خوب- خوب- متوسط- یا ضعیف؟ در وجه دیگر پرسیدیم این خدمت چاپ فیش حقوقی چقدر برای شما اهمیت دارد؟ یعنی یک بار از ادراک بازنشسته سؤال کردیم و یک بار هم انتظار او را اندازه‌گیری کردیم. هر کدام از این خدمات دو بار اندازه‌گیری شدند. در زیرمجموعه خدمات درآمد-هزینه پرسیده‌ایم استرداد کسور مازاد بر سی سال خدمت چگونه است و گزینه‌ها را از خیلی خوب تا ضعیف رتبه‌بندی کردیم. یک بار هم پرسیدیم که چه قدر این کار برای شما اهمیت دارد. یک بار هم علاوه بر خود خدمت، شاخص‌های کیفیت خدمت را بررسی کردیم. صاحب‌نظران گفته‌اند برای اندازه‌گیری کیفیت خدمت باید شاخص‌هایی داشته باشید و ببینید آیا این شاخص‌ها از دید بازنشستگان از کیفیت لازم برخوردار هستند. ما مدل‌های مختلف را بررسی کردیم. ناظر طرح کار ما دکتر گراوند هستند. بر مبنای آن

عامل دیگر، کاهش ارزش پول ملی ماست. این‌ها را به‌نوعی در تحقیق آوردیم و درباره آن‌ها سؤال کردیم. اگرچه تغییر هیچ‌کدام از این‌ها در اختیار صندوق بازنشستگی نیست، اما به‌عنوان متغیر واردشان کردیم. آقای میرزایی، آقای سعیدیان، خانم گلاب و آقای رادمن هرکدام مطالعاتی داشتند که متغیرهایی را شناسایی کرده بودند. ما سعی کردیم بر مبنای نتایج تحقیق آن‌ها آن متغیرها را هم اعمال کنیم؛ بنابراین فرضیه را این‌گونه در نظر گرفتیم: بین ویژگی‌های شخصی، درون‌سازمانی و برون‌سازمانی با رضایت‌مندی بازنشستگان از شاخص‌های کیفیت خدمات صندوق بازنشستگان رابطه هست یا نیست؟ این را هم بررسی کردیم. یک نمونه‌گیری از بین جامعه بازنشستگان سال ۹۶ انجام دادیم که طبق سالنامه صندوق بازنشستگی ۲۰۶۷۱ هزار نفر بودند. از بین این تعداد بر اساس فرمول ۳۷۷ نفر را باید مطالعه می‌کردیم، اما ما آن را به ۴۰۰ نفر رساندیم و علاوه بر این در مرحله عمل آن را به ۵۰۰ پرسش‌نامه رساندیم، چون برخی آن را می‌بردند و نمی‌آوردند یا بعضی‌ها آن چیزی که مدنظر ما بود پر نمی‌کردند؛ لذا این ۳۸۰ نفر را بر اساس دستگاه محل خدمت طبقه‌بندی کردیم؛ یعنی اول استان را به پنج موقعیت جغرافیایی شمال، جنوب، مشرق، مغرب و مرکز استان تقسیم کردیم. از هر موقعیت جغرافیایی دو شهر را که از لحاظ فرهنگی شبیه هم باشند را انتخاب کردیم. از بین هر شهر و هر ده دستگاه اصلی که طبق قانون خدمات صندوق بازنشستگی متوجه آن‌هاست، بازنشستگان را با توجه به جمعیت بازنشستگی در آن ده دستگاه انتخاب کردیم. اینکه به‌صورت تصادفی به‌جایی مراجعه کنیم امکان‌پذیر نبود. پیدا کردن یک یا دو اداره مثل ارشاد اسلامی خیلی برایمان سخت بود، ولی در علوم پزشکی و بهداشت درمان و درماندگان خصوصی بازنشستگان زیاد بودند؛ اما بازنشستگان ارشاد را به‌سختی پیدا کردیم. دادسراها و دادگستری‌ها هم چون حقوقشان بالاست معمولاً همکاری نمی‌کنند؛ اما یک نفر را پیدا کردیم که حقوقش ۴.۵ میلیون بود و حتی شماره دفتر کارش را هم در اختیارمان قرار داد، اما بالاخره افرادی که منشی یا

ادراک بازنشستگان از این خدمات و انتظارشان تفاوت وجود دارد؟ سه حالت پیش می‌آید. اگر ادراک از انتظار بیش‌تر باشد، پس بازنشستگان از این خدمات راضی‌اند. اگر ادراک با انتظار برابر باشد، پس خدمت خوب ارائه شده است. اگر ادراک بازنشستگان از خدمات طبقه‌بندی‌شده کمتر از انتظار باشد، بین ادراک بازنشسته و ادراکش شکاف وجود دارد. در این حالت خدمت از دید آن کسی که آن را پاسخ داده است؛ یعنی همان بازنشستگان، به‌خوبی ارائه نشده. اگر خدمت خوب ارائه شده باشد، پس کیفیت عملکرد خوب بوده. اگر ضعیف و منفی بود، پس نیاز است تا کارهایی صورت گیرد تا این اشکالات برطرف شود. به بحث اشکالات و اینکه از کجا ناشی می‌شوند هم می‌رسیم. عوامل متعددی به‌جز صندوق بازنشستگی در ایجاد این مشکلات دخیل هستند. فرضیه ما به این صورت است که بین ادراکات و انتظارات بازنشستگان از کیفیت خدمات طبقه‌بندی‌شده صندوق بازنشستگان لرستان شکاف معناداری وجود دارد. حال از اینکه چه نتیجه‌ای دارد عبور می‌کنیم. صاحب‌نظران و کسانی که قبلاً تحقیق کرده بودند مواردی را در گفته‌هایشان آورده بودند. مثلاً آقای بهزاد در سال ۹۶ گفته‌اند که من نظام‌های بازنشستگی دنیا را از سال ۲۰۱۵ تا سپتامبر ۲۰۱۷ مطالعه کرده‌ام که گزارش آن در صندوق بازنشستگی چاپ شده است. ایشان کل کشورهای جهان را مطالعه کرده‌اند و می‌گویند آن‌ها به افزایش سن بازنشستگی فکر می‌کنند. به انجام هم‌زمان اشتغال و بازنشستگی فکر می‌کنند. به تغییر در قوانین بازنشستگی فکر می‌کنند. ما از بین این‌ها متغیر افزایش سن بازنشستگی را به‌عنوان عامل برون‌سازمانی که البته نه در اختیار صندوق بازنشستگی است و نه در اختیار استان بلکه در اختیار قوه مجریه و مقننه است و متغیر درآمد ماهیانه را به‌عنوان یک ویژگی از بازنشستگان در پرسش‌نامه وارد کردیم و پرسیدیم که چقدر این‌ها می‌توانند در بضاعت شما مؤثر باشند. افراد دیگری مثل آقای سعیدیان، آقای دکتر محمد نوبخت و آقای پوراصغری درباره تحولات صندوق‌های بازنشستگی گفته‌اند که یکی از عوامل تأثیرگذار افزایش تورم است؛

دفتردار بودند را پیدا کردیم. بازنشستگان آموزش و پرورش ۵۰ نفر و بازنشستگان بهداشت ۵ نفر هستند. در مجموع از ۳۸۰ نفر ۲۷۳ مرد، ۱۰۷ زن داشتیم. برای گردآوری اطلاعات پرسش‌نامه‌ای تنظیم کردیم. این پرسش‌نامه باید شاخص‌هایی داشته باشد. شاخص‌ها را با استاد ناظر هماهنگ کردیم. دو یا سه مرتبه خدمت دوستان صندوق بازنشستگی آمدیم. پرسش‌نامه اول چند ایراد داشت که آقای مهندس فدایی آن‌ها را به ما گفت و ما هم آن‌ها را حذف کردیم. یک پرسش‌نامه باید ویژگی‌های آماری خودش را داشته باشد تا قابل اجرا باشد. شاخصی به‌عنوان kmo وجود دارد که باید بیشتر از ۰.۰۵ باشد. سطح معناداری آزمون بارتلت باید از ۰.۰۵ کوچک‌تر باشد. پرسش‌نامه‌ها باید روایی و پایایی داشته باشند. در مورد روایی اگر دقت بفرمایید ضریب آلفای هر کدام از بخش‌های پرسش‌نامه بیشتر از ۰.۷ است. فقط یکی از آن‌ها ۰.۶۷ است. بهترین ضریب پایایی آن است که از ۰.۷ بالاتر باشد. هر بخش از پرسش‌نامه را ناظر چک می‌کند. در تحلیل پرسش‌نامه کارهایی آماری را با سیستم

کامپیوتری و نرم‌افزارهایی مثل spss، لیزرل انجام می‌شود که ما با spss ورژن ۲۱ کار کردیم. اولین توصیف، ویژگی جمعیت‌شناسی است. در نمونه ما بیشترشان از آموزش و پرورش هستند. این کار که شغل هریک از افرادی را که پرسش‌نامه را پر کردند در نظر بگیریم، امکان‌پذیر نبود و کامپیوتر هم انجام نمی‌دهد. کل شغل‌ها را بر اساس ۸ طبقه که طبقه‌بندی مشاغل است، انجام دادیم و کدبندی کردیم و وارد کامپیوتر کردیم، بیشتر افراد آموزش و پرورش هستند. رشته شغلی ۱۸۱ نفر آموزشی فرهنگی، ۱۲۴ نفر اداری و مالی، ۱۴ نفر امور اجتماعی، ۱۱ نفر بهداشتی و درمانی، ۹ نفر خدماتی، ۲۲ نفر کشاورزی و محیط زیست، ۱۴ نفر هم در حیطه فنی و مهندسی، ۵ نفر در حیطه مهندسی کامپیوتر و کامپیوتر و فرآوری داده‌ها بود. این نشان می‌دهد که صندوق بازنشستگی با همه رشته‌های شغلی سر و کار دارد. یک صندوق با همه افراد سر و کار دارد. مهم‌ترین شاخص درآمد را برایتان می‌خوانم. بیشترین افراد مورد مطالعه یعنی ۳۱۸ درصد درآمد ماهیانه‌شان بین ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان تا



به آن سؤال و چیزی که بازنشسته می‌خواهد بستگی دارد. قدرت پاسخ‌گویی به زمان بستگی دارد یعنی آیا برای بار اول که به صندوق می‌آیم، کارهایم مطابق با انتظارم انجام می‌شود. بعد تضمین به اطمینان خاطر در بازنشسته و بعد همدلی به خوش‌وبش و احترام به بازنشسته و تقدیر از او بستگی دارد. اگر به میانگین‌ها دقت فرمایید، مشاهده می‌کنید که در موارد محسوس، اعتبار و پاسخ‌گویی از میانگین پایین‌تر هستیم ولی در بعد تضمین و همدلی از میانگین بالاتر هستیم. بعد تضمین یعنی کسی که اطمینان خاطر ایجاد می‌کند، دانش پاسخ‌گویی را دارد اما امکانات به او اجازه نمی‌دهد. بعد همدلی به معنی احترام و تقدیر از بازنشسته است. در تبیین نتایج می‌توان گفت عوامل محیطی از جمله عواملی هستند که حدود فعالیت سازمان را تعیین می‌کنند. تمام عوامل عینی توسط سازمان کنترل بوده و برای تقویت اعمال و رفتار کارکنان و مشتریان و بهبود درک آنان از خدمات باید مورد توجه قرار گیرد. به‌طور کلی می‌توان گفت محیط فیزیکی درک شده توسط مشتری و کارکنان نتیجه ترکیبی از ابعاد سه‌گانه، شرایط محیطی، فضا، کارکردها، علائم و نمادهاست. حتی می‌توان گفت شرایط محیطی شامل دما، نور، سر و صدا، موسیقی، بو، رنگ و رایحه روی رضایت بازنشستگان و کسی که برای خدمت گرفتن به آن محیط می‌آید تأثیر می‌گذارد. آرایش فضایی، کارکرد، چیدمان مبلمان، تجهیزات، ارتباط بصری با چشم و عملیاتی با خدمت نیز تأثیرگذارند. مثلاً یک تابلویی که تحت عنوان «سیگار نکشید» نصب شده و قواعد رفتاری را منتقل می‌کند، هم تأثیرگذار است. پس چیدمان و مبلمان، کف‌پوش، کارهای هنری که در محیط کار داریم هم در رضایت بازنشسته هنگام مراجعه تأثیر می‌گذارد. محیط فیزیکی، خدمات نمونه قابل مشاهده تلاش یک سازمان است و بسته‌ای را شبیه به یک محصول خلق می‌کند تا حس کاربردی و خوب بودن کیفیت خدمت را ارائه کند؛ بنابراین نباید به بعد فضا کم‌توجهی شود که البته شنیده‌ام در صدد ارتقای آن هستند. دومین شاخص اعتبار است؛ یعنی

۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است. ۰.۳ درصد که مربوط به همان فردی است که در دادگستری کار می‌کرد ۴ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان است. میانگین درآمد کل بازنشستگان یعنی کل ۳۸۸ نفر، ۲ میلیون و ۳۸۵ هزار و ۸۸۶ تومان است. درآمد افرادی که در سال‌های اخیر بازنشسته شده بودند بسیار بیشتر از آن‌هایی بود که سال‌های گذشته بازنشسته شدند. سن بازنشستگی فرد در کل کشور ۵۲ سال است. میانگین مطالعه ما نشان داد که این سن ۵۷ سال است؛ یعنی تقریباً به‌طور میانگین پنج سال از سن بازنشستگی افراد مورد مطالعه ما می‌گذرد. فقط پنج نفر در بروجرد داشتیم که اصلاً ازدواج‌نکرده بودند. هر پنج نفر هم از خانم‌های فرهنگی هستند. ۵ درصد هم همسرانشان فوت کردند. دامنه سنی ۴۶ تا ۶۵ سال، بیشتر زن‌ها ۴۶ سال سن دارند. از ۴۶ تا ۶۵ سالگی میزان مرگومیر ۰.۰۵ درصد است. از بین ۳۸۰ نفر ۳۷.۴ درصد گفته‌اند که از خدمت پیشخوان ۱۵.۵ درصد از خدمات درآمد هزینه، ۸.۷ درصد از خدمات فرهنگی - که البته بسیاری از زیرمجموعه‌های این خدمت مثل اردو در حیطه اختیارات استان نبود ۱۴.۲- درصد از خدمات فنی، ۲۴.۲ درصد از خدمات مالی استفاده می‌کردند. در خدمات پیشخوان ادراک ۳.۳۱ است درحالی‌که میانگین ۳ است؛ یعنی در خدمت پیشخوان ادراک بازنشستگان تقریباً از میانگین هم بالاتر است، ولی انتظارشان خیلی بالاست؛ بنابراین اگر این دو را از هم کم کنیم ۱.۴۵- به‌دست می‌آید پس در خدمت پیشخوان شکاف منفی است و رضایت وجود ندارد. از لحاظ آماری با ۹۵ درصد اطمینان بین ادراک و انتظار تفاوت وجود دارد. در مورد خدمات دیگر هم به همین ترتیب بررسی‌ها صورت گرفته. ما می‌خواهیم بررسی کنیم که کدام‌یک بیشتر جای کار دارد. شکاف بین خدمت درآمد هزینه ۱.۷۸- است. پس اولین جایی که باید از لحاظ اقدامات اصلاحی بیشتر به آن توجه کرد، خدمات درآمد و هزینه است. بعد از آن خدمت فنی است. شکاف در کل بین این پنج خدمت ۱.۳۱۳- است. شاخص‌های کیفیت در بعد موارد محسوس به فضای فیزیکی محیط کار شما بستگی دارد؛ بعد اعتبار به دقت کارشناس در پاسخ‌گویی

تحت پوشش صندوق بازنشستگی کم شود رضایت بیشتر می‌شود. ما ده دستگاه رسمی را شناسایی کردیم. از این ده دستگاه اصلی حدود دویست دستگاه با سه نفر کارمند را پوشش می‌دهد که مسلماً روی کیفیت خدمت تأثیر می‌گذارد. اگر به رشته‌های شغلی نگاه کنید مشاهده می‌کنید که رشته شغلی آموزشی-فرهنگی شامل شغل‌های معلمی، تدریس، تولید ادبی، روابط عمومی، تحقیقات، مطبوعات، برنامه‌ریزی و مدیریت است. هر کدام از این شغل‌ها هم به نوعی برای گرفتن خدمت سراغ صندوق بازنشستگی می‌آیند پس رشته شغلی همبستگی منفی دارد. هر چه رشته شغلی بیشتر باشد رضایت کمتر است. این‌ها باید دسته‌بندی شوند مثلاً به گونه‌ای که دو دستگاه به یک اداره مربوط شوند و دو دستگاه دیگر به اداره دیگر مربوط شوند تا امکان پوشش‌دهی وجود داشته باشد. در مورد نوع خدمت، چه از لحاظ کمیت آن و چه کیفیتش، باید گفت که مثلاً خدمت طبقه‌بندی شده پیشخوان چهار زیرمجموعه خدمت طبقه‌بندی شده درآمد-هزینه، هفت زیرمجموعه فرهنگی، دو زیرمجموعه فنی، سیزده زیرمجموعه مالی یک زیرمجموعه دارند. علاوه بر این ماهیت بعضی خدمات به صورتی است که برای پاسخ‌گویی نیازمند به دانش و تخصص کافی، اشراف بر قوانین و بررسی سوابق و دقت نظر هستند. از این جهت نوع خدمت طبقه‌بندی شده بر رضایتمندی تأثیر می‌گذارد. درآمد و تورم و را هم وارد معادله کردیم اما آن‌ها تنها مشکل بازنشسته نیستند. مشکل درآمد، مشکل همه کارمندان دولت است. تورم مشکل بازاری هم هست. یک عده پیشنهادهایی بالای پرسش‌نامه‌هایشان نوشتند که آن‌ها را هم جمع‌آوری کردیم و آن‌ها را هم خدمتتان عرض می‌کنم اما خیلی از آن‌ها حتی در اختیار صندوق بازنشستگی تهران هم نیست. نتایج آزمون ما نشان داد که شکاف بین ادراک و انتظار بازنشستگان وجود دارد. انتظارات بازنشستگان از ادراکشان بالاتر بود. بر این اساس باید به شناسایی عوامل تأثیرگذار در این شکاف و انجام عملیات اصلاحی بر اساس میزان شکاف اقدام شود. تمرکز

جایگاه ارزشی که مدیریت صندوق بازنشستگی از آن برخوردار است. عدم ابلاغ صحیح و به‌موقع احکام بازنشستگی، تفسیرپذیر نبودن قوانین بازنشستگی، تعدد آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی می‌تواند دلایلی باشند که منجر به نارضایتی بازنشستگان از این شاخص شوند؛ اما در شاخص قدرت پاسخ‌گویی وجود تشریفات اداری، نداشتن سرعت عمل کافی در پاسخ‌گویی، ارائه نکردن مستندات کامل، می‌تواند دلایلی بر نارضایتی باشد. شاخص تضمین که از نقاط قوت برای استان ماست به مواردی مانند وجود دانش و شایستگی کارکنان برای ایجاد اطمینان خاطر اشاره دارد. رازداری، امانت‌داری، خودداری کارکنان صندوق بازنشستگی از افشای اطلاعات و اسرار محرمانه فرد بازنشسته، رعایت ادب، احترام، خوش‌رویی از فاکتورهای این شاخص هستند. احساس مسئولیت کارکنان صندوق در برخورد بازنشسته نسبت به حرفه و سازمان خود، خودداری از مظاهر فساد اداری حامی منافع بازنشسته، حفظ شأن و کرامت انسانی بازنشسته، دفاع از حقوق متقابل مردم و دولت و تقدیر از بازنشسته می‌تواند از دلایلی باشد که موجب رضایتمندی بازنشستگان از این دو شاخص است لذا این رضایتمندی نسبی باید حفظ شود یعنی صندوق بازنشستگی باید علاوه بر کار روی آن سه محور، این دو شاخص را نیز به‌عنوان نقاط قوت حفظ کند. ما متغیرهای زیادی را به معادله رگرسیونی وارد کردیم. در معادله رگرسیون فقط سه متغیر دستگاه اجرایی محل خدمت، رشته شغلی و نوع خدمت ارائه شده به بازنشسته ماندند یعنی ۳۱ صدم از ۱۰۰ صدم همبستگی را پیش‌بینی کردند؛ که اگر این مقدار را به توان ۲ برسانیم ضریب تعیین به‌دست می‌آید. ضریب تعیین را می‌توانیم به درصد بخوانیم، یعنی توانستیم ۱۰ درصد از ۱۰۰ درصد عواملی را پیش‌بینی کنیم که می‌توانند رضایت بازنشستگان را به همراه داشته باشد. آن ۱۰ درصد هم در این سه عامل نهفته است. همبستگی دستگاه اجرایی محل خدمت منفی است؛ یعنی هر چه به تعداد دستگاه اضافه شود رضایت بازنشسته کمتر می‌شود و هر چه از تعداد دستگاه

می‌شود جلسات هم‌اندیشی برای بررسی راهکارهای ارتقای خدمات طبقه‌بندی‌شده با حضور نمایندگان کانون بازنشستگی و مدیران این حوزه خدمات برگزار شود. نتایج نشان داد بازنشستگان از بعد موارد محسوس بیشتر از سایر ابعاد ناراضی هستند؛ لذا ضروری است تا مدیریت صندوق از طریق تعامل با ادارات و سایر نهادهای متولی در خصوص محل استقرار صندوق بازنشستگی، دسترسی به آن، تسهیلات رفاهی برای بازنشستگان اعم از صندلی، آب‌سردکن، روشنایی، سیستم تهویه مطبوع، پذیرایی، سالن انتظار و سالن مطالعه اقدام کنند. برای سرویس‌دهی کامل در طول هفته پیشنهاد می‌شود مرجعی پاسخ‌گو برای حل مشکلات مشتریان در روزهای تعطیل و ساعات غیراداری تعیین و به بازنشستگان معرفی شود. با توجه به رضایت کمتر از متوسط از شاخص کیفیت خدمات بر مبنای مدل برای تداوم چرخه بهبود شاخص‌ها، ارزیابی اثربخشی، اقدامات اصلاحی و تدوین استراتژی‌های بهبود جدید، پیشنهاد می‌شود کمیته‌ای با عنوان مدیریت کیفیت تعالی در صندوق بازنشستگی استان تشکیل و استقرار یابد. این کمیته می‌تواند در شناسایی نیازهای پنهان به بازنشستگان کمک کند. بر مبنای نتایج این تحقیق با هدف آگاه‌سازی کارکنان از متغیرهای مؤثر به‌ویژه نوع خدمت، کارگاهی آموزشی برای کارکنان صندوق و آشناسازی کارکنان صندوق بازنشستگی نسبت به ماهیت خدمات و دانش و مهارت و اشراف بر قوانین برای انجام خدمات می‌تواند در افزایش کیفیت خدمات به بازنشستگان مؤثر باشد. بر مبنای نتایج این باید نقاط قوت و ضعف شناسایی شوند و در قالب دستورالعمل تنظیم شوند به استان ارسال شود. پیشنهاد می‌شود با توجه به نتیجه این پژوهش که نشان می‌دهد بازنشستگان از دو شاخص کیفیت خدمت یعنی همدلی و تضمین نسبت به سایر ابعاد رضایتمندی بیشتری داشتند، به‌نحوی مطلوب از کارکنان صندوق استان لرستان تقدیر به عمل آید. در قالب یک بروشور محدودیت‌های صندوق بازنشستگی را به اطلاع بازنشستگان برسانید، چون تعدیل انتظارات در نارضایتی‌ها تأثیر دارد.

باید به ترتیب روی خدمت درآمد و هزینه، فنی، مالی پیشخوان و بعد فرهنگی باشد. در فرهنگی نسبت به همه خدمات وضعیت بهتر بود؛ اما در مورد شاخص‌های کیفیت اولویت ابتدا با موارد محسوس و بعد روی اعتبار و قدرت پاسخگویی است. در مورد همدلی و تضمین وضعیت خوب است اما باید تقویت شوند. دستگاه اجرایی محل خدمت تأثیر زیادی در رضایتمندی داشت. پیشنهاد ما این است که مدیریت صندوق بازنشستگی استان با توجه به تعداد و تنوع مشکلات بازنشستگی در دستگاه تحت پوشش صندوق بازنشستگی از یک‌سو و از سوی دیگر ضرورت ارتباط دوسویه و منسجم با این تشکل‌ها، کانون‌ها، جوامع و دیگر گروه‌های بازنشستگی، واحدی تحت عنوان واحد ارتباط با تشکل‌های بازنشستگی تشکیل دهد که البته این فقط یک پیشنهاد است و باید ببینیم که آیا امکانات وجود دارد تا این واحد بتواند در صندوق بازنشستگی از طریق جلسات نشست دوره‌ای با بازنشستگان در شناخت مشکلات بازنشستگان و نیازهایشان و یافتن راهکارهای سازنده جهت ارتقاء وضعیت معیشتی، رفاهی و شناسایی توانمندی‌ها و دسته‌بندی مشکلاتشان مؤثر باشد. نوع خدمت دریافتی یکی از آن شاخص‌هایی است که روی رضایت بازنشستگان تأثیرگذار است. پیشنهاد ما این است که از آنجا که صندوق بازنشستگی وظایف و تکالیف چندوجهی‌ای دارد یعنی وظایف اداری، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ابعاد مختلف دیگر دارد، از این‌رو نیازمند حضور مدیران و کارشناسان مجرب، حرفه‌ای و متخصص در ساختار و سلسله‌مراتب آن است. این پیشنهاد برای سطح بالاست. در سطح کلان با تغییر در نحوه جذب و استخدام در این سازمان، نیروی انسانی موردنیاز برای این صندوق بر مبنای وظایف و تکالیف چندبعدی تعیین شود. واقعاً سه یا چهار نفر در محیط کاری نمی‌توانند پاسخگوی این همه نیاز بازنشستگان باشند. چون شکاف‌ها منفی است برای طبقه‌بندی این مشکلات و اختصاص بودجه به نوع خدمات طبقه‌بندی‌شده باید بر اساس نتایج اقدام شود. در مورد سطح انتظارات مشتریان یا همان بازنشستگان پیشنهاد

از جمله پیشنهادهایی که افراد در برگه پرسش‌نامه مطرح کرده‌اند به این صورت است: در صورت اصلاح وضع بازنشستگان اصلاً نیازی به صندوق بازنشستگی نیست، رسیدگی به فرزندان تحصیل‌کرده و بیکار معلمان، از بازنشستگان فرهنگی توانمند استفاده شود، حمایت مالی بازنشستگان از طرق مختلف، افزایش دریافت تسهیلات از طریق صندوق بازنشستگی کشوری به بازنشستگان، افزایش حقوق بازنشستگان، افزایش حقوق بر اساس نرخ تورم که این را چندین بار تکرار کردند، توجه بیشتر به نرم‌افزاری کردن خدمات صندوق بازنشستگی، رسیدگی جدی به مشکلات درمانی بازنشستگان، همسان‌سازی حقوق بازنشستگان با سنوات قبل بازنشستگان و با بازنشستگان فعلی، همسان‌سازی حقوق بازنشستگان فرهنگی با اضافه‌حقوق طرح رتبه‌بندی جدید فرهنگیان.

بازخوانی اندیشه قانون اساسی در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی

سخنران: علی اخوان بهبهانی، صاحب‌نظر در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی؛ معاون اجرایی مرکز پژوهش‌های مجلس
تاریخ برگزاری نشست (وبینار): ۱۳۹۷/۱۱/۱۴
مکان برگزاری نشست (وبینار): صندوق بازنشستگی کشوری



قانون اساسی ثمره تجلی‌یافته تمام آرمان‌هایی است که ملت ایران در انقلاب ۵۷ دنبال آن بودند. از این رو به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و دهه فجر در این نشست، درباره یکی از اصول قانون اساسی که به یکی از مهم‌ترین مباحث در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی مرتبط است، پرداخته می‌شود. این نشست به «بازخوانی اندیشه قانون اساسی در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی» اختصاص یافته است.

فرض این نشست بر آن است که انقلاب ۵۷ آرمان‌هایی را دنبال می‌کرد و اهداف و نیت‌هایی داشت. مردم آن روزگار چیزهایی را می‌خواستند که آن مطالبات و آرمان‌ها در قانون اساسی تجلی یافته است. ما که امروز در حوزه رفاه و نظام جامع تأمین اجتماعی کشور فعالیت می‌کنیم، خودمان را کجای این قانون اساسی می‌توانیم پیدا کنیم. اصل ۲۹ مهم‌ترین اصل قانون اساسی در این حوزه است؛ به عبارت دیگر اصل مادر و جامعی است که دیگر قوانین در حوزه نظام تأمین اجتماعی کشور و بازنشستگی از آنجا ناشی می‌شود. ما امروز درباره این اصل صحبت می‌کنیم. متن اصل ۲۹ قانون اساسی چنین است: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی، درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند.»

این اصل بر نوع خدمات، روش تأمین مالی، پوشش همگانی و حق بودن این پوشش تصریح کرده است. شاید جالب باشد در روزی که مجلس خبرگان قانون اساسی این اصل به بررسی و بحث گذاشته شده بود، ۶۱ نفر از خبرگان در آن جلسه حضور داشتند. این اصل با ۵۴ رأی موافق، ۷ رأی ممتنع و بدون رأی مخالف به تصویب رسیده است. ترکیب آرای خبرگان به متنی که امروز به‌عنوان اصل ۲۹ می‌شناسیم، بسیار معنادار است.

دکتر علی اخوان بهبهانی، معاون مرکز پژوهش‌های مجلس و از کارشناسان باسابقه و صاحب‌قلم در حوزه نظام جامع تأمین اجتماعی و رفاه هستند که سوابق پژوهشی و کارشناسی قابل توجهی در این حوزه داشته‌اند.

درآمدهای ملی این بیمه‌ها را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند و در این زمینه کشاورزان، کارگران و گروه‌های کم‌درآمد حق تقدم دارند.»

این متن به‌عنوان پیش‌نویس در جلسات بحث می‌شود و برای بررسی به گروه‌های تخصصی واگذار می‌شود. متأسفانه مشروح مذاکرات گروه‌های تخصصی را نداریم که چه اتفاقی در آن گروه‌ها می‌افتد و چه مباحثی مطرح می‌شود. آنچه در مشروح مذاکرات قانون اساسی خودش را نشان می‌دهد این است که بیشتر افراد حوزه بهداشت و درمان در بازنویسی متن دخیل بودند. متن بازنویسی شده چیزی است که ما امروز به‌عنوان اصل ۲۹ می‌شناسیم. در آن پیش‌نویس که به‌عنوان اصل ۳۳ به صحن مجلس خبرگان ارائه می‌شود چند تغییر داریم. اول از همه، برخورداری از تأمین اجتماعی اضافه می‌شود و جایگزین بیمه می‌شود. بازنشستگی هم اضافه شده است. بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح نیز مجدد اضافه شده است. از نظر خدمات بهداشتی، درمانی و مراقبت‌های پزشکی و الی آخر آن چیزی‌هایی است که امروز در اصل ۲۹ می‌بینیم. تفاوتی که این متن با اصل ۲۹ دارد این است که در پیش‌نویس متن کارگروه تخصصی دو بار کلمه «از نظر» به کار رفته است، ولی در اصل

بحث من درباره نکاتی است از اصل ۲۹ قانون اساسی که از کجا آمد، چه شد، بعد از آن در چهل سال اخیر چه اتفاقاتی در این باره رخ داد. خیلی از دوستان در این خصوص که از چه زمانی واژه تأمین اجتماعی و واژه رفاه وارد ادبیات قانونی و حقوقی ما شد مطالعه کردند. فارغ از آنچه در قوانین ما از ۱۳۰۹ در مصوبه هیئت‌وزیران ما درباره بازنشستگی هست، واژه تأمین اجتماعی در حقوق ما چندان قدمت ندارد. اواسط دهه ۴۰ کم‌کم ما با واژه تأمین اجتماعی آشنا شدیم. شاید اولین جلساتی که به‌صورت علمی و رسمی به این موضوعات پرداخته شد سمینارهای رفاه اجتماعی بود که در دهه ۱۳۵۰ برگزار شد. ماحصل این‌ها خودش را در سال ۱۳۵۴، در قانون تأمین اجتماعی و در تشکیل وزارت رفاه تأمین اجتماعی نشان داد. بعد هم با انحلال آن تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از پیروزی انقلاب اتفاقاتی افتاد و قرار بر تبیین قانون اساسی جدید کشور شد. جمعی شش، هفت نفره متن پیش‌نویسی را برای قانون اساسی تدوین کردند که این پیش‌نویس در جلسه خبرگان بررسی شد. در این پیش‌نویس ما یک متن را به‌عنوان اصل ۲۹ می‌بینیم با این متن: «حق استفاده از بیمه بهداشت، درمان، بیکاری، پیری و از کارافتادگی حقی است همگانی و دولت مکلف است بر طبق قوانین با استفاده از



ایشان به این شکل تصویب می‌شود. یکی دیگر از نکات این است که اصل ۲۹ دو زمینه بحث دارد: یعنی انواع مخاطرات مورد حمایت نظام تأمین اجتماعی؛ و دومی نحوه تعیین تکلیف برای تحقق تأمین اجتماعی است. بعداً به قانون ساختار که ورود می‌کنیم این خودش را نشان می‌دهد. در پیش‌نویس بحث تأمین مالی، درآمدهای مالی بوده است. به‌وضوح می‌گوید از درآمدهای ملی این بیمه‌ها را تأمین کند، اما در اصل مصوب درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم اضافه شده است. یکی از جاهایی که نشان می‌دهد این واژه‌ها در آن زمان برای خود نظام حقوقی ما ناآشنا بوده این است که ما عبارت «و غیره» را انتهای جمله می‌بینیم. «به‌صورت بیمه و غیره»، درحالی‌که در شأن یک قانون اساسی استفاده از واژه «و غیره» نیست. شاید به دلیل فقدان درک درست و صحیح قانون‌گذار وقت از تأمین اجتماعی بوده که دقیقاً نمی‌دانسته مصادیق چیست. از آن طرف هم نمی‌خواستند خیلی حصری برخورد کند. هرچند یکی از اشکالاتی که متخصصان به اصل ۲۹ می‌گیرند این است که دامنه مخاطرات تحت حمایت تأمین اجتماعی را احصا می‌کند؛ یعنی کاملاً مصادیق را ذکر می‌کند، درحالی‌که تأمین اجتماعی واقعاً محصور به این مصادیق محدود نیست. شاید آن موقع باید به‌صورت تمثیلی ذکر می‌کردند نه حصری. دامنه اصل پیش‌نویس که حصری بوده قابل قبول است، چون دارد درباره یک بیمه صحبت می‌کند نه درباره تأمین اجتماعی. برای همین در قانون ساختار می‌بینیم مصادیق دیگری به این حوزه‌ها اضافه می‌شود و اساساً بخشی از اختلاف نظرها ناشی از حصری بودن و استنباط‌هایی است که بعداً از این موضوع می‌شود. از طرف دیگر، در حق مذکور در اصل ۲۹، قانون‌گذار لزوم مشارکت موردی مردم را هم می‌آورد. تقریباً در سایر اصول قانون اساسی، وقتی حقی برای مردم نوشته می‌شود لزوم مشارکت نمی‌آید. فکر می‌کنم این تنها اصلی است که ما چنین عبارتی را داریم. این نحوه نگارش و مشارکت مردمی بعداً باعث می‌شود شورای نگهبان برخی از مصوبات که در آن الزام به بیمه شدن هست را مغایر اعلام کند و آن را قطع کند. مثلاً شورای نگهبان یکی از بندهای اجبار افراد به پرداخت حق بیمه در قانون نظام جامع را

۲۹ کلمه «از نظر» تبدیل به «نیاز به» می‌شود. این اصل فاقد اصل متناظر در قانون اساسی مشروطه و متمم آن بوده است. به‌نوعی یک اصل جدید در قانون اساسی ماست. در سال ۱۳۵۸ که تدوین شده، موضوع بهره‌مندی از تأمین اجتماعی به‌عنوان یکی از مباحث مطرح در حقوق عمومی ایران موضوع جدیدی بوده است. برای همین اصل به‌صورت ناقص وارد قانون اساسی می‌شود. در پیش‌نویس، اساساً تکالیف در حیطه بیمه بوده است، اما بعداً شمول بیمه را بسیار باز می‌کند. در جلسه بررسی، رئیس جلسه وقتی می‌خواهد این اصل را شروع کند می‌گوید: «من یک توضیح کوچک بدهم و اینکه در آن پیش‌نویس سابق فقط بیمه بود، ولی در این اصل که تنظیم شده است توسعه‌اش خیلی از بیمه بیشتر است. خدمات بهداشتی و پیشگیری‌های پزشکی اضافه شده است. مسئله آموزش و پرورش و مسکن را بعضی آقایان گفتند. هرکدام اصل جداگانه‌ای دارد که بعداً به آن‌ها می‌رسیم. پس در حقیقت، دولت باید امکانات لازم را برای برآوردن تمام نیازهای اجتماعی مردم فراهم کند غیر از آموزش و پرورش و مسکن که بعداً روی آن صحبت می‌کنیم»؛ یعنی از دید کسانی که داشتند قانون اساسی را بررسی می‌کردند و می‌نوشتند تمام حوزه‌های آموزش و پرورش و مسکن در دل این اصل ۲۹ است، اما وقتی متن مشروح مذاکرات را از ابتدا تا به آخر می‌خوانیم، کاملاً این موضوع استنباط می‌شود که در جلسه تفاوتی بین بیمه‌های اجتماعی و تأمین اجتماعی قائل نبودند و هیچ اشراف و توجهی نسبت به این مسائل نداشتند، حتی یکی از نمایندگان به این شکل بیان می‌کند که تأمین همان بیمه است. واژه عربی بیمه، تأمین می‌شود و این دو هیچ تفاوتی با هم ندارند. این همان ناپختگی نظام حقوقی ما در آن زمان را نشان می‌دهد که این ادبیات برای ما جانیفتاده و جدید بوده است. یک واژه را هم که تغییر می‌دهند و «از نظر» را به «نیاز به» تغییر می‌دهند، به این خاطر بوده که آنجا تشکیک می‌شود این دو تا آیا خدمات بهداشتی و درمانی جدا از تأمین اجتماعی یا جزء آن است. در آنجا رئیس جلسه توضیح می‌دهد: «خدمات بهداشت-درمانی لازم نیست بیمه‌ای باشد؛ اعم است» بعد به پیشنهاد مرحوم شهید بهشتی کلمه «از نظر» به «نیاز به» تبدیل می‌شود. پیشنهاد

رد می‌کند.

این اتفاق در سال ۱۳۵۸ افتاد و این اصل با این کم و کیف تصویب شد. بعد از آن چه اتفاقی در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی در کشور ما می‌افتد؟ از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲ دوره گرایش به محرومیت‌زدایی و توسعه خدمات حمایتی دولت بود. آن زمان سازمان‌ها و نهادهای مختلفی با معیارهای عدالت‌گرایانه تشکیل می‌شوند و هر کدام مسئول خدمت به بخشی از جمعیت می‌شوند. آن زمان هم‌پوشانی و خلأ و حتماً ناکارآمدی سازمانی هم بوده است. آن زمان همه به توزیع نامناسب یارانه‌ها اعتراض داشتند. دوره دوم از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۷ است. در این دوره به سمتی می‌روند که امور بیمه از امور حمایتی تفکیک می‌شود. کم‌کم ساختارها و ایجاد مقررات بیمه اجتماعی شکل می‌گیرد. بحث هدفمندسازی در حوزه خدمات حمایتی محصول همین دوره است. از ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۸ که انتهای آن آغاز برنامه توسعه سوم است دوره‌ای است که نگاه‌ها به مقوله تأمین اجتماعی جامع‌تر می‌شود. در این دوره، دو قالب نظام مطرح می‌شود: یک نظام حمایت‌های اجتماعی غیربیمه‌ای؛ و دیگری نظام حمایتی مبتنی بر اشتغال و بیمه است. این‌ها خیلی در این دوره خیلی پررنگ می‌شوند. لایحه فقرزدایی که در سال ۱۳۷۵ تقدیم مجلس می‌شود محصول همین دوره و همین تفکر است. دوره بعدی از سال ۱۳۸۳-۱۳۷۸ شکل می‌گیرد. در این دوره بحث هماهنگی، جامعیت و همسویی نظام جامع تأمین اجتماعی خیلی پررنگ می‌شود. در ادبیات برنامه‌ریزی کشور عبارت «نظام جامع تأمین اجتماعی» در همین دوران است که مطرح می‌شود. ما حاصل آن هم در قانون برنامه سوم توسعه در فصل پنجم با عنوان نظام تأمین اجتماعی و یارانه‌ها خودش را نشان می‌دهد. در این قانون چند ماده دارد که جای بحث دارد. اولی خود ماده ۳۶ قانون برنامه سوم است که به نوعی بازنویسی اصل ۲۹ قانون اساسی است. همان را آمده و نوشته است. ماده ۳۷ روی بیمه‌ها تأکید می‌کند، ماده ۳۸ روی حمایت‌های غیربیمه‌ای تأکید می‌کند. در نهایت ماده ۴۰ بحث ساختار سازمانی مناسب نظام تأمین اجتماعی را مطرح می‌کند. باز هم قانون برنامه سوم درباره چگونگی طراحی نظام جامع یا ساختار مناسب تأمین اجتماعی، حرف راهکار روشنی

ندارد. در مواد مختلف در فصل پنجم یک جاهایی به جزئیات وارد می‌شود. عملکرد و کار یک دستگاه را روشن می‌کند و یک جایی هم خیلی کلی برخورد می‌کند و عبور می‌کند، اما نکته روشن آن در ماده ۴۰، ضرب‌الاجل زمانی شش‌ماهه‌ای است که مشخص می‌کند ساختار سازمانی مناسب در تأمین اجتماعی کشور شکل بگیرد. ما حاصل این بند در قانون برنامه سوم، ما حاصل نارسایی‌هایی است که در این حوزه وجود داشته است و کشور را به این سمت می‌برد که یک لایحه‌ای برای این موضوع بگوییم. برخی جملات را از روی اسناد آن زمان یادداشت کردم. در اسناد پشتیبان برنامه سوم است که نوشته شده: «صرف‌نظر از اجرایی شدن اصل ۲۹ بحث تأمین اجتماعی در کشور ما در حد شعار باقی‌مانده است. لذا عملاً در نظام حقوقی کشور ما قانون مورد استناد در حوزه تأمین اجتماعی همان قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ بوده است. این امر نشان‌دهنده این موضوع است که متأسفانه دولت تاکنون به این تکلیف قانونی خود به نحو شایسته عمل نکرده است.» در اسناد برنامه سوم بارها بر روی رفع همپوشانی‌ها و خلأهایی که در نظام حمایتی ما وجود دارد و چگونگی توزیع یارانه‌ها تأکید شده است. در بحث‌های کارشناسی آن زمان مطرح بوده که نظام بیمه‌ای یکی از شیوه‌های پیاده‌سازی اصل ۲۹ است. تمام اصل ۲۹ را نباید در نظام بیمه‌ای کشور جست‌وجو کرد. با این تفاسیر بعد از ابلاغ برنامه سوم توسعه، دولت مکلف می‌شود ظرف ۶ ماه ساختار سازمانی مناسب را به‌منظور رفع تداخل وظایف دستگاه‌های موجود، تحت پوشش قرار دادن کل جمعیت، افزایش کارآمدی و جلب مشارکت دستگاه‌های خیریه، استفاده از امکانات مردمی و ۶-۷ بندی که در این ماده آمده است، ارائه کند. در ۱۳۷۹/۴/۲۹ وزیر بهداشت وقت پیش‌نویس لایحه‌ای را تحت عنوان لایحه نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی کشور تقدیم رئیس‌جمهور می‌کند. این پیش‌نویس برای بررسی وارد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی می‌شود ولی آنجا با اقبال مواجه نمی‌شود. چند رویکرد در این خصوص اتخاذ می‌شود. یک رویکرد این بود قسمت اقتصادی را جدا کنیم و یک وزارت تعاون و تأمین اجتماعی تشکیل دهیم. یک پیشنهاد دیگر این بود که بار وزارت بهداشت زیاد است. آموزش را جدا کنید، وزارت سلامت

بودند تحقق تأمین اجتماعی باید برگردد به قدرت چانه‌زنی نیروی کار در بازار و این کار باید به نهادهای خیریه و خودجوش مردمی محول شود. یک قسمت اقتصاددان‌هایی بودند که هوادار تنظیم بازار و مداخله دولت بودند. دو نگاه در اینجا وجود داشت. یک نگاه دغدغه‌های سازمانی بود که سازمان‌ها این ترس را داشتند که استقلال، اختیار و توان خودشان را از دست بدهند و قسمتی از وظایف آن‌ها کنده شود و زیرمجموعه دستگاہ دیگری قرار گیرد. این نگاه را بعداً در جریان بررسی لایحه بسیار پررنگ مشاهده می‌کنیم. به‌طور مشخص سازمان تأمین اجتماعی به شدت نگران این بود که اگر این اتفاق برایش بیفتد دولت به منابعش دست‌درازی کند. هرچند آن زمان هم زیرمجموعه وزارت بهداشت بود. یک نکته مهم در دیدگاه‌هایی بود که کدام‌یک از اصول قانون اساسی باید در تدارک این نظام جامع تأمین اجتماعی مشارکت داشته باشند. نگاهی که هیچ‌وقت به‌صورت رسمی از پشت هیچ تریبونی مطرح نشد اما فحواً کلام کسانی که حرف می‌زدند این بود که قانون اساسی بر اساس شرایط خاص روحیه عدالت‌طلبی در سال ۱۳۵۸ نوشته شده و اساساً هیچ دولتی توان اجرای این تعهدات را ندارد و دنبال اجرای آن نباشید. این دیدگاهی بود که رسماً اعلام نمی‌شد ولی صحبت‌هایی که در تریبون و حتی در صحن علنی مجلس می‌شد این ایده را ترویج می‌کرد. گروه دومی بودند که نظام جامع را تنها در چارچوب اصل ۲۹ می‌دانستند و همان نگاه حصری را داشتند. می‌گفتند مواردی مثل بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، در راه ماندگی، بی‌سرپرستی، حوادث، سوانح دیده شده و قرار این بوده که بر اساس تکلیف قانون اصل ۲۹ محقق شود. همین حیطه را بینیم و دنبال گسترش آن نباشیم و توقع بیشتری را هم ایجاد نکنیم. گروه سوم، نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی را برگرفته از اصول قانون اساسی می‌دانستند؛ یعنی می‌گفتند علاوه بر اصل ۲۹ ما اصل ۲۱ (حمایت زنان و مادران) اصل ۳۱ (مسکن مناسب) اصل ۴۳ را داریم. دولت اگر قرار است نظام جامعی تدوین و اجرا کند، باید تمام این اصول را با هم ببیند. فقط بحث اصل ۲۹ و ارتقای نظام بیمه‌ای بر اساس مشارکت بیمه‌شدگان نباید در تدوین قانون مدنظر قرار بگیرد. این نگاه در دولت و بین

و رفاه را شکل بدهیم، اما هیچ‌کدام به‌جایی نمی‌رسد. نگاه رسمی دولت که معاون اول رئیس‌جمهور اعلام می‌کند این است که دولت در حال بررسی لایحه مبارزه با فقر است. در بهمن ۱۳۷۹ موضع رسمی دولت این بوده است. در فروردین سال ۱۳۸۰ به دلیل تأخیر دولت در ارائه لایحه، نمایندگان طرحی را با عنوان نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی کشور با امضاء سی نفر از نمایندگان تقدیم مجلس می‌کنند که پیشنهاد مشخص این طرح تشکیل سازمان ملی رفاه و تأمین اجتماعی است. این طرح به مجلس می‌رود و باز موضع رسمی دولت در اردیبهشت ۱۳۸۰ لایحه مبارزه با فقر است. چیزی که مورد انتقاد شدید کارشناس قرار می‌گیرد. مردادماه همان سال رویکرد دولت چرخش پیدا می‌کند و نظام جامع تأمین اجتماعی در میثاق‌نامه در مطبوعات به‌عنوان اولویت دولت مطرح می‌شود. اسفندماه همان سال آقای دکتر ستاری فر به ریاست مدیریت و برنامه‌ریزی منصوب شد و رسماً اعلام کرد لایحه مبارزه با فقر از دستور خارج و دیدگاه دولت نظام جامع رفاه است. از طرفی در مجلس هم آن طرح مسیر خودش را جلو می‌رود، در کمیسیون اصلی تصویب شده و به صحن مجلس می‌آید. هم‌زمان در مرداد ۱۳۸۱ لایحه دولت تحت عنوان لایحه ساختار سازمانی نظام تأمین اجتماعی کشور تقدیم مجلس می‌شود؛ یعنی تقریباً دو سال و نیم بعد از تصویب قانونی. وقتی که این موضوع در لایحه دولت می‌آید، ۱۶ نفر از طراحان اولیه امضاء خودشان را پس می‌گیرند و این طرح مجلس عملاً از دور خارج می‌شود. لایحه دولت تحت عنوان ساختار نظام تأمین اجتماعی (اینجا بحث ساختار سازمانی است) مطرح می‌شود، اما در ماده یک آن ذکر می‌شود این لایحه به‌منظور پایه‌گذاری و تکوین نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی کشور تقدیم شده است. سیاست‌هایی را هم آنجا مطرح می‌کند. چه اتفاقی می‌افتد که آمدن این لایحه طولانی می‌شود و بعد از آن در مجلس فرآیند بررسی آن هم طولانی و هم با اختلاف نظرها و چالش‌های فراوان مواجه می‌شود. چند دسته اختلاف در دیدگاه وجود داشت که باعث شد نگاه به آمدن این لایحه فرآیند را بسیار طولانی کند. یکی از آن‌ها اختلاف در دیدگاه‌های اقتصادی بود. یک‌سری پیروان عدم‌مداخله دولت در تأمین اجتماعی معتقد

این لایحه پیدا کرد. همان زمان هم دولت به صورت مشروط رأی موافق داد. مشروط بر اینکه نظر دولت در شور دوم تأمین شود. زمانی که رئیس کمیسیون مشترک پشت تریبون می‌رود، اینجا نظرات خیلی شفاف بیان می‌شود. ایشان رسماً در مقدمه معرفی لایحه و مصوبه می‌گوید: «لایحه نظام جامع رفاه به دلیل اجرای اصل ۲۹ قانون اساسی، بندهای ۲ و ۴ اصل ۲۱ همچنین فصل پنجم برنامه سوم توسعه است.» یعنی عملاً می‌گویند ما در قانون جامع به دنبال چیزی فراتر از اصل ۲۹ هستیم. هرچند شروع قانون جامع با این جمله در راستای تحقق اصل ۲۹ است. شور اول تصویب می‌شود. درخواست فوریت برای شور دوم می‌شود. فوریت آن رأی می‌آورد. در شور دوم بحث‌ها خیلی جدی‌تر می‌شوند. یکی از بحث‌های خیلی اساسی حذف کلمه رفاه از این مجموعه است. بسیاری از نماینده‌ها آن زمان معتقد بودند کلمه رفاه نامحقق است و انتظارات را به شدت بالا می‌برد، اما اگر کلمه رفاه را برداریم، هیچ لطمه‌ای به ساختار لایحه نمی‌خورد. این هنوز عقبه نگاه‌ها به اصل ۲۹ و سایر اصول است. نماینده دولت در صحن علنی آن زمان دکتر ستاری فر بود که ایشان در مخالفت با این بحث می‌گوید: «لایحه‌ای که دولت داشت دو رویکرد مهم دارد. یکی بحث قلمرو تأمین اجتماعی که حقی همگانی است. حق مسلم ثروتمند، فقیر و متوسط است که از این حقوق بهره‌مند شوند و طبق اصل ۲۹ قانون اساسی حق همگانی شده است. دولت مکلف است این حق را برای تک‌تک افراد فراهم سازد. رویکرد دوم لایحه به امور یارانه‌ها برمی‌گردد که در واقع سرمنشأ آن از بحث انفال‌هاست. به قلمرو یارانه‌ها در ادبیات اقتصادی رفاه می‌گویند» این در پاسخ به چند نماینده اقتصادی مجلس است که معتقدند رفاه باید حذف شود. بحث جدی دومی که اینجا مطرح است، ساختار سازمانی است. دولت مخالف وزارت کار و تأمین اجتماعی بود. در مصوبه اولیه مجلس وزارت کار و تأمین اجتماعی بود. در اینجا بحث سازمانی خیلی جدی بالا می‌گیرد و در نهایت همه بحث‌ها به این سمت می‌رود که وزارت مستقل تشکیل شود. وقتی وزارت مستقل به صحن می‌آید آن وقت بحث جدی که تا زمان ادغام این وزارتخانه کماکان سر جای خودش بود، انحلال

کارشناسان و مجلس جای بحث پیدا کرد. معتقدین به اصل ۲۹ می‌گفتند بحث جامعیت، فراگیری، کفایت را صرفاً در بازنشستگی و از کارافتادگی ببینید. به هیچ جای دیگر این را تسری ندهید. خیلی هم جواب برای آن نداشتند که مساعدت‌ها و خدمات اجتماعی لازم که باید به معلولان، معتادان، زندانیان و خانواده‌های تحت سرپرستی زنان داده شود چگونه باید مدنظر قرار گیرد. این دیدگاه‌ها در تضاد با لایحه فقرزدایی بود که صرفاً نباید به دنبال فقرزدایی باشیم. ضمن اینکه شاید تأمین نیازهای پایه به صورت ساختاری از دسترسی یک نظام خارج باشد. طرفداران گروه سوم که اصول را می‌دیدند معتقد بودند طراحی نظام جامع علاوه بر ساختاربخشی، نیازمند ساختارهای فرابخشی برای سیاست‌گذاری‌های کلان است. مشروح مذاکرات مجلس خوشبختانه در دسترس است. قسمت‌هایی از این بحث‌ها را آنجا خواهید دید. متأسفانه مذاکرات کمیسیون مشترک در دسترس نیست. من به عنوان کسی که از اولین جلسه تا آخرین جلسه طرح و بعد لایحه را در جلسات بودم، قسمت‌هایی از آنچه نقل می‌کنم مربوط به یادداشت‌های خودم از آن جلسات است. این بحث‌ها به صورت بسیار جدی مطرح می‌شد. یک جایی آقای دکتر ستاری فر در صحن علنی مجلس می‌گوید: «به جرئت می‌توانم بگویم برای هیچ لایحه‌ای به اندازه این لایحه در دولت‌ها کار نشده است» این به علت تضارب آرای بود که وجود داشت و همین نگاه‌ها برگرفته از اصول متفاوت قانون اساسی و نگاه‌های متفاوتی بود که در اجرا داشت. با همه این تفاسیر این لایحه به مجلس رفته و به کمیسیون بهداشت درمان به عنوان کمیسیون اصلی می‌رود. برخلاف همه انتظارات و توقعات، دو ماه بعد از اعلام وصول آن مخبر کمیسیون بهداشت مصاحبه می‌کند که این لایحه در کمیسیون رد شد. بعد از این اتفاق، مجلس کمیسیون مشترکی را برای بررسی مجدد این لایحه تشکیل می‌دهد و این کمیسیون مشترک جلسات متعدد کارشناسی را برگزار می‌کند. آن زمان مجلس لوایح را به صورت دو شوری بررسی می‌کرد: شور اول کلیات بود؛ و شور دوم وارد بحث مواد و جزئیات می‌شد. چیزی که کمیسیون تصویب می‌کند و کلیات آن رأی اکثریت بالایی را هم می‌گیرد مبنی بر تشکیل وزارت کار و تأمین اجتماعی بود. این مهم‌ترین تغییری بود که

که باید اجرا نشد یا ادوات اجرایی خوب دیده نشد یا نظام اجرایی ما آن قدر توسعه پیدا نکرده بود که چنین قانونی را بتواند تصویب کند. به هر صورت این تجلی اصول قانون اساسی در حیطه تأمین اجتماعی با تمام فراز و نشیبی که داشت در همین یک قانون دیده شد.

عظیمی:

خیلی ممنون آقای دکتر اخوان، لطف کردید. سیر تاریخی بسیار جالبی را مطرح کردند برای دوستانی که به این حوزه علاقه‌مندند نکات و کلیدواژه‌هایی را به کار بردند که هر کدام بسیار قابل بسط است. باز هم می‌گویم در پس قانون اساسی ما اندیشه‌ای بوده و لازم است که آن اندیشه را بازخوانی کنیم.

وزارتخانه‌ای است که دولت در ماده ۴۰ گفته باید کم شود. این وزارتخانه از زمان تشکیل هر روز کابوس انحلال را برای خودش می‌دید. با تمام بحث‌هایی که صورت گرفت و این اختلاف‌نظرها این لایحه به قانون تبدیل می‌شود. قانون هم ابلاغ می‌شود و بر اساس آن وزارتخانه‌ای شکل می‌گیرد که همواره در معرض ادغام، انحلال، جدا شدن وظایف و ندادن تکالیف قانونی قرار می‌گیرد که باید به او داده می‌شد. افراد زیادی در مورد ایرادات قانون نویسی که در قانون ساختار وجود دارد آن زمان صحبت کردند و الآن هم صحبت می‌کنند. خیلی خوب است که مؤسسه به این قضیه ورود کند و پنلی بگذارد که در این خصوص بحث شود که آیا در نوشتن قانون مشکل وجود داشت که هیچ‌وقت آن طور



قوانین بالادستی و هیئت‌امنای آن‌ها به ساختار نظام جامع هیچ ربطی ندارند. این را یک مقدار باز کنید که آیا ما برایش سیستم واحد تشکیلاتی داریم؟ نکته دیگر آن که خیلی از مسائل در قانون نظام ساختار جامع منوط و موکول شده است. به طوری که مثلاً ساختار و تشکیلات حمایتی موکول به اجازه رهبری است.

اخوان:

قانون اساسی محل ساختارها نیست. طبیعتاً در آنجا حرفی از ساختارها نمی‌شود، اما چرا ما این قدر ساختارها را تغییر می‌دهیم. وزارت بهداشت را مثال زدید. توصیه می‌کنم نگاه کنید از سال ۱۳۹۸-۱۳۰۱ وزارت بهداشت ما چه تغییراتی در عنوان وزارتخانه داشته و در ذیل همان عنوان در ساختار داخلی خودش چه تغییراتی را تجربه کرده است. واقعیت این است که در نظام قانون‌گذاری، خیلی از مشکلات را می‌خواهیم با ساختارها حل کنیم. مشروح مذاکرات مجلس را در سال ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ ملاحظه کنید. آنجا مطرح می‌کنند وزارت علوم همکاری خوبی را با وزارت بهداشتی در امر تربیت پزشک و در اختیار قرار دادن بیمارستان آموزشی نداشت برای همین ما پیشنهاد تشکیل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را دادیم تا آموزش را از وزارت علوم جدا کنیم، چون نتوانستند هماهنگ باشند و به یک وزارتخانه دیگر بدهیم خودش کارش را انجام بدهد. سخنرانی مرحوم دکتر شیخ‌الاسلام‌زاده (اولین وزیر رفاه و تأمین اجتماعی) را در سمینار دوم رفاه اجتماعی را بخوانید. ایشان می‌گوید که ما وزارت رفاه را تشکیل دادیم اما به این نتیجه رسیدیم که تندرستی را نمی‌توان از رفاه اجتماعی جدا کرد. برای همین به این جمع‌بندی رسیدیم که این وزارتخانه ادغام شود و با ترکیب آن با بهداشتی، وزارت بهداشت و رفاه‌ی و بهزیستی تشکیل شود که این وزارتخانه بتواند هم به امور رفاهی و هم تندرستی بپردازد آن موقع به‌جای سلامت از لغت تندرستی استفاده می‌کردند. نگاه ما این است که مشکلات را با ساختارها حل کنیم. در زمان ریاست‌جمهوری آقای خاتمی دو لایحه برای اصلاح نظام اداری کشور در دستور کار دولت قرار می‌گیرد. لایحه اول قانون شده و تقدیم مجلس می‌شود. الآن ما تحت عنوان قانون مدیریت خدمات کشوری می‌شناسیم. لایحه دوم تصویب می‌شود ولی هیچ‌وقت به مجلس داده نمی‌شود.

دوستانی که در حوزه حقوق و قانون‌گذاری کار می‌کنند به ما یاد دادند وقتی متن محل اختلاف قرار می‌گیرد مشروح مذاکرات مقنن، یکی از مراجع قابل استناد است. در مورد اصل ۲۹ به دلیل کاری که این چند ماه درگیر آن بودم مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی را چندین بار خواندم. مشروح مذاکرات مربوط به اصل ۲۹ قانون اساسی را که ۷ صفحه بیشتر نیست و دبیرخانه شورای نگهبان منتشر کرده است و مواضع آقای خامنه‌ای و شهید بهشتی است. ببینند با چه دیدگاهی این اصل را تدوین کردند. ما امروز به‌شدت به بازخوانی همان جملات نیاز داریم. مثلاً اگر در سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۸۲ به آن مشروح مذاکرات بیشتر توجه می‌شد بعضی از اختلافاتی که آقای دکتر اخوان مطرح کردند اصلاً ظهور پیدا نمی‌کرد. لازم نبود یک نفر بیاید مثل آقای ستاری فر به‌عنوان نماینده دولت یادآوری کند که تأمین اجتماعی و نظام جامع حقی همگانی است و دولت مکلف است. اگر دولت محدودیت مالی دارد، نمی‌تواند این حق را ضایع کند. دیدگاه‌ها و بحث‌های بسیار جذابی است که به نظر من بازخوانی این موارد بسیار برای امروز ما هم راهگشاست.

پرسش و پاسخ

پرسش: ابهامی که برای من وجود داشت این بود که آیا اول یک قانون نوشتیم بعد تشکیلات را فارغ از آن قوانین تشکیل دادیم؛ یعنی ما قانون را جداگانه داریم، تشکیلات و ساختار را جداگانه داریم و بعد سعی می‌کنیم این قوانین حوزه رفاهی را در تشکیلات موجود جا بدهیم. مسئله این است که چرا وزارت بهداشت جداگانه داریم؟ یا بحث مسکن جدا شده؟ حتی آموزش وزارت بهداشت از سیستم آموزش عالی جدا شده است. بحث بهداشت و درمان را از ساختار رفاهی جدا می‌کند، درحالی‌که ما یک قانون واحد و خوبی داریم که در اجرا این‌طور جدا می‌شود و بحث‌های بودجه‌ای آن پیش می‌آید. برای من این مبهم است که آیا قانون سعی کرده خودش را در تشکیلات جا بدهد یا اینکه تشکیلات بر اساس قوانین شکل گرفته است؟ آیا همه بیمه‌های بازنشستگی ما در قالب ساختار نظام جامع تعریف می‌شوند یا نه؟ خیلی از تشکیلات هنوز قوانین دهه ۵۰ را دارند و به نظر می‌رسد هیچ‌وقت برایشان «صندوق» تشکیل نشده است.

جداگانه است. امیدوارم در همایش نقش پژوهش در قانون‌گذاری مفصلاً دربارهٔ چالش‌های قانون‌گذاری در ایران بحث می‌شود. **تقی‌زاده (مدیرعامل وقت صندوق):** البته در هیئت‌امنا یک نهاد نظارت وجود دارد مثل هیئت‌های مدیره برای اینکه هیئت‌امنا مشخص می‌شود، نهاد نظارت هم بالای سر هیئت‌ها وجود دارد. پنج نفر هیئت‌مدیره هستند. نهاد نظارتی هم سه نفر از آن بخش ناظر بر عملکرد صندوق‌هاست. هم روی هیئت‌مدیره و هم روی صندوق نظارت دارد. اینکه چقدر آن‌ها موفق هستند یک بخش دیگر است. ولی نهاد نظارتی در بخش صندوق‌ها و بالای سر هیئت‌مدیره‌ها وجود دارد. جزء ارکان مجموعه و تصمیم‌گیرنده است و می‌تواند نقش ویژه‌ای ایفا کنند.

عظیمی: همان‌طور که ابتدای جلسه عرض کردم از ترکیب آرای خبرگان قانون اساسی به اصل ۲۹ در سال ۱۳۵۸ می‌توان معنایی استنباط کرد. ۵۴ نفر از ۶۱ نفر عضو حاضر در آن جلسه رأی موافق دادند، ۷ نفر رأی ممتنع و این اصل بدون هیچ مخالفی تصویب می‌شود. در فرمایشات آقای اخوان هم بود که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در شرایطی در معرض آسیب‌ها و تعویض‌هاست که هر موقع بحث ادغام، انحلال و از این موارد پیش می‌آید انگار این وزارتخانه اولین وزارتخانه‌ای است که به آن فکر می‌کنند. درحالی‌که این وزارتخانه اجتماعی‌ترین وزارتخانه است و بنا به تعریفی که در قانون ساختار آمده کارشناسان این‌گونه تعریف می‌کنند که این وزارتخانه صدای فرودست‌ترین اقشار جامعه در کابینه است. وقتی اجتماعی‌ترین وزارتخانه و نهادهایی که در زیرمجموعهٔ این وزارتخانه هستند در معرض چنین آسیب‌هایی قرار بگیرند، باید بفهمیم چرا رخ می‌دهد و وظایفی را برای ما ایجاد می‌کند.

پرسش: برنامه‌های مجلس و دولت که جناب‌عالی در جریان هستید برای اصلاح این ساختارها در چه مرحله‌ای است؟ و آیا برای اصلاح این ساختار برنامه‌ای هست یا نه؟

اخوان: این بحث تخصص آقای دکتر تقی‌زاده است. در جمهوری اسلامی ایران طبق قانون اساسی ابتکار قانون‌گذاری با دولت است. هرچند جزء اختیارات نمایندگان است که طرح بدهند اما قانون اساسی محدودیت‌هایی هم برایشان گذاشته مثل اصل ۷۴ و

لایحهٔ دوم تشکیلات کلان دولت بود که باز ما آنجا آمدم وزارتخانه‌ها را در دل هم کرده بودیم. آنجا وزارت سلامت و رفاه را دوباره پیشنهاد دادیم. نگاه شخصی من این است که اگر نخواهیم همهٔ مشکلات را با ساختارها حل کنیم، این قدر تندتند مجبور نمی‌شویم در نظام بسیار بوروکراتیک خودمان ساختارها را کم و زیاد کنیم و تغییر بدهیم. یک وزارتخانه را تشکیل می‌دهیم. ولی بعد از این همه سال هنوز لایحه شرح وظایف آن به تصویب نرسیده است و این وزارتخانه بدون قانون شرح وظایف مدون دارد پیش می‌رود. بحث مغایرت با قانون اساسی هم ایراد شورای نگهبان در خصوص اذن مقام معظم رهبری در مورد نیروهای مسلح و کمیته امداد باعث آن بحث شده است. **پرسش:** رسالهٔ دکترای من روی نظارت بر صندوق‌های بازنشستگی است. یک بعد بحث قانون و بسترهای قانونی است. در این خصوص با توجه به فرمایش شما و روحی که در اصول و زیربنای صندوق‌های بازنشستگی وجود داشته، سه سؤال دارم. یکی اینکه در حال حاضر از نظر قوانین روی بحث نظارت بر صندوق‌های بازنشستگی ما چه خلأهای قانونی و اشکالات و نواقصی وجود دارد؟ و اینکه اگر بخواهیم یک ساختار مطلوبی را برای نظارت بر صندوق‌های بازنشستگی ایجاد کنیم از جهت قوانین و اسناد بالادستی چه تغییراتی در سطح حاکمیتی نیاز است؟ و اینکه چالش‌هایی که به‌طور خاص در قانون‌گذاری از نظر بازیگران فرآیندها برای ایجاد یک نهاد ناظر بر صندوق‌های بازنشستگی مطرح است، از نظر شما چه مواردی است؟

اخوان: خلأ قانونی و نظارت بر صندوق‌ها و یا ساختار مطلوب برای نظارت واقعیت این است که اساساً اعتقادی به خلأ قانونی در این زمینه ندارم. قانون زیادی هم در این زمینه داریم. تنقیح قانونی حتماً در این زمینه نیاز داریم، اما برای نظارت ما یک وزارتخانه گذاشتیم و گفتیم بر این افراد نظارت کنید. همهٔ بیمه‌های اجتماعی را هم بردیم تحت شمول آن و گفتیم بر همهٔ این‌ها هم می‌توانید نظارت کنید. در بند آخر قانون هم نوشتیم کلیهٔ قوانین مغایر با این قانون در زمینهٔ فلان و فلان ملغی اثر می‌شود. به نظر می‌آید خلأ قانونی نداریم. بیشتر مشکلات اجرایی است. چالش‌های قانون‌گذاری در کشور کلاً یک بحث

شکل گرفته است. اصلی که تا ۱۳۸۳ معطل مانده است اصل ۲۹ قانون اساسی است که تا اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۸۳ و تصویب قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی به‌طور کامل اجرا نشده بود. ظرف اجرایی یا زمینه حقوقی برایش ایجاد نشده است. در حقوق یک قاعده‌ای وجود دارد: اذن در شیء اذن در لوازم است. به آنچه که اذن داده شده تا وقتی این قوانین ظرفیت حقوقی پیدا کنند، زمان برده و چه‌بسا تا سال ۱۳۸۳ و تا تصویب ساختار نظام رفاه و تأمین اجتماعی آنچه ما می‌خواستیم شکل نگرفته است. ولی آنچه ما در مسیر پیش‌رو داریم یا به تعبیری چاره کار، در چهلمین سال انقلاب، همان‌طور که هم کارشناسان، هم مدیران و هم علاقه‌مندان حوزه رفاه و بازنشستگی دیکته می‌کنند، همه باید در تحقق کامل اصل ۲۹ تلاش کنند. به نظر من این مهم جز با شناسایی دلیل جهت‌گیری‌های قانون اساسی ممکن نمی‌شود. باید این جهت‌گیری‌ها را در سال‌های اخیر در بروز برخی دشواری‌ها دید که صداهایی شنیده شده که مضمون آن نه‌تنها با روح حاکم بر قانون اساسی بلکه با متن صریح آن هم در تضاد بود. در شرایط فعلی، نویسندگان خبرگان قانون اساسی در میان ما نیستند، بنابراین رجوع به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی می‌تواند جهت‌گیری قانون اساسی را در آن حوزه مشخص کند. پیشنهاد می‌کنم حتماً آقای دکتر عظیمی روی این موضوع کار کنند. همه ما باید در تحقق آرمان و عدالت اجتماعی تلاش کنیم. اگر در بخشی از موارد عدالت اجتماعی رعایت نمی‌شود، حداقل ظلم نکنیم. در صندوق بازنشستگی در بخش‌های مختلف یک میلیون و ۴۲۱ هزار نفر تعداد بازنشستگان ماست. فاصله ما تا تحقق عدالت اجتماعی زیاد است. با وجود آن که در سال‌های گذشته برای تصویب قانون ساختار و موانع اجرایی آن تلاش‌هایی شده، اما نمی‌شود ادعا کرد که کشور ما توانسته آرمان قانون اساسی را در برقراری یک نظام جامع رفاهی محقق کند. همه ما باید به این موضوع ادعان داشته باشیم که نشده است. بعضی جاها متأسفانه گفتارمان علوی، کردارمان اموی است. خیلی خوب حرف می‌زنیم ولی بد عمل می‌کنیم. خیلی‌ها حرف‌های جذاب می‌زنند ولی در عمل چیزی نمی‌بینیم. نظرات شما می‌تواند ما را برای حل

اصل ۷۵ گویای این است که ابتکار باید در دست دولت باشد. در بحث نظارتی آن مجلس در حیطة صندوق بازنشستگی در دو سال اخیر ورود خیلی خوبی داشته مخصوصاً به بحث دیون دولت به صندوق‌های بازنشستگی که در قانون بودجه ۹۷ یک بند خیلی خوبی را در مجلس مصوب کردند. در کمیسیون تلفیق هم بحث جدی در بودجه ۹۸ مطرح است، اما اینکه بگوییم قانون خاص، طرح یا لایحه خاصی را الآن در دستور کار دارد که بخواهد ساختار صندوق‌ها را تغییر بدهد در حال حاضر چنین چیزی در دستور کار مجلس نیست. در خصوص دولت هم آقای دکتر بهتر توضیح می‌دهند.

تقی‌زاده: تاریخ انقلاب و کنکاش در ریشه‌های انقلاب نشان می‌دهد که به چارچوب‌های ناعادلانه اجتماعی اعتراض وجود داشت. یکی از موتورهای محرک شکل‌گیری انقلاب همان مفهوم عدالت اجتماعی بود که به تعبیری به یکی از اهداف و شعارهای انقلاب بدل شد. تلاش آن موقع همین استقرار یک نظم جدید سیاسی در مجموعه کشور بود که حاکم شد. این رخداد بزرگ مردمی‌ترین انقلاب قرن بیستم بود. ۵۰ روز پس از انقلاب رفاندومی برای نظم جدید برگزار شد. تنها هشت ماه پس از آن ۱۲-۱۱ آذر ۱۳۵۸ همه‌پرسی قانون اساسی شکل می‌گیرد. معلوم است که یک پشتوانه‌ای بوده، فقط این نیست که یک‌شبه آمدند و نشستند قانون اساسی را نوشتند. قانون اساسی تجلی‌گاه آرمان‌هایی بود که با همه پیچیدگی‌ها و ظرافت‌ها به دنبال آن‌ها بودیم. عدالت اجتماعی یکی از مهم‌ترین مواردی بود که در قانون اساسی جایگاه ویژه پیدا کرد. اصل ۲۹ اصلی برای همه است؛ از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی. اگرچه اصل ۲۸ قانون اساسی به ابعادی از نظام جامع رفاهی اشاره کرده است، شاکله اصلی آن در اصل ۲۹ ظاهر شده که آقای دکتر هم به آن اشاره کردند. در سوریه هم قبل از جنگ و تروریسم، موضوع نارضایتی مردم از تأمین اجتماعی از درعا شکل گرفته است. مسائل تأمین اجتماعی از درعا روشن شد و نهایتاً پشت سر آن اتفاقاتی افتاد که در هشت سال گذشته در سوریه دیدیم. شروع قضیه چه‌بسا از مسائل تأمین اجتماعی

در گذشته کسورات را از شاغلان می‌گرفتند ولی در جای مناسب خودش سرمایه‌گذاری نشد. این انباشت در سال‌های گذشته انجام شده و دولت بابت رد دیون، یکسری شرکت‌های زیان‌ده یا کم‌بازده را به صندوق‌ها داده است که صندوق از قبیل مسائل اقتصادی آن‌ها بتواند مشکلات بازنشستگی را حل کند. الآن یکی از مهم‌ترین نقش‌های صندوق، نگهداری وضع موجود است که بیکاری را به جامعه تحمیل نمی‌کند. ولی اینکه شرکت‌ها بتوانند مشکلات بازنشستگی را حل کنند یا توان پرداخت حقوقی را داشته باشد نیستند. مثلاً دولت ۷۰ درصد کمک می‌کند که بتواند حقوق کارکنان را بدهد. ۳۲۵۰ میلیارد تومان ماهیانه حقوق می‌دهیم که بخشی از آن را دولت از بابت همان مواردی که ذکر کردم پرداخت می‌کند. الآن قانون خدمات کشوری از طرف دولت به مجلس داده شده است. کمیسیون اجتماعی، کمیسیون ویژه روی آن کار می‌کنند که برای شش ماه اول سال ۱۳۹۸ این قانون از مجلس رأی بگیرد. اگر آن جمع‌بندی‌ها به‌خوبی در قانون خدمات کشوری شکل بگیرد به نظر من بعد از قانون اساسی دومین قانونی است که از مجلس رأی اعتماد می‌گیرد. موضوع همسان‌سازی حقوق بازنشستگان در قانون خدمات کشوری کاملاً دیده شده ولی به دلیل بحث ویژه بودن تورم سال ۱۳۹۷ پیشنهاد ما این بوده که حتماً برای سال آینده ۱۵ هزار میلیارد تومان برای همسان‌سازی حقوق بازنشستگان در نظر گرفته شود. آنچه در گذشته محاسبه کردیم ۳۲-۳۰ هزار میلیارد تومان برای همسان‌سازی حقوق بازنشستگان بوده است. به نظرم مجلس برای سال ۱۳۹۸ برای همسان‌سازی یک مبلغی را تأمین خواهد کرد. دولت هم موظف به پرداخت آن برای بازنشسته‌ها خواهد بود. ولی آنچه در کلام به آن امید بستیم موضوع قانون خدمات کشوری است که خیلی از مشکلات سازمانی ما را جواب خواهد داد.

عظیمی: از استان مرکزی آقای عبدی، رئیس شوراهای کانون‌های استان مرکزی، سؤالی درباره قانون خدمات کشوری و بودجه ۱۳۹۸ مطرح کرده بودند که آقای دکتر تقی‌زاده در بخش پایانی به این سؤال جواب دادند. به‌عنوان کسی که حوزه تأمین اجتماعی و حوزه حمایت‌های اجتماعی و بازنشستگی کار می‌کند و کسی که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را اجتماع‌ترین وزارتخانه

مشکلات آتی هدایت کند. ولی قدر مسلم این است خواسته همه ما و دست‌اندرکاران و کسانی که مسئولیت دارند این است که هماهنگ باشند؛ متأسفانه ما مسیر را خوب طراحی نمی‌کنیم و موازی هم حرکت می‌کنیم که این‌ها بازدارنده است و باید به جمع‌بندی جدید برسیم. امیدوارم این اتفاقات در آینده بیفتد. آنچه در نظام در چهل سال گذشته در یکسری از مسائل مهم اتفاق افتاده، و افق‌هایی که تعریف شده و افق‌های ضد استکباری خیلی قدم‌های مهمی برداشته شده است. در بعضی از جاها هم قصور کردیم. قصورها را هم باید با هم مرور کنیم تا جبران شود.

عظیمی: آقای سید علی میرابی از استان البرز سؤالی را از جناب آقای دکتر اخوان پرسیدند: اصل ۲۹ قانون اساسی اشاره به بازنشستگی و رفاه آحاد مردم بر اساس درآمدهای عمومی و مشارکت‌های مردمی دارد. درحالی‌که در بحث تأمین حقوق بازنشستگان و افزایش‌های سالانه در قانون بودجه محل تأمین اعتبار از محل فروش اموال مازاد دولت می‌باشد. به نظر شما چنانچه این منابع درآمدی متصل به یک محل جاری و دائمی نظیر مالیات‌ها و یا درصدی از درآمدهای شهرداری و سایر نهادها باشد، وضعیت بهتری را شاهد خواهیم بود؟

اخوان: کسانی که با نظام بودجهریزی کشور آشنا باشند می‌دانند حسب قانون اساسی کلیه درآمدهای دولت متمرکز می‌شود و بعد بر اساس قانون بودجه نحوه تخصیص و پخش این درآمدها مشخص می‌شوند. یکی از بزرگ‌ترین ایرادها در بودجهریزی نه فقط در کشور ما، بلکه در ممالک دیگر که نظام بودجهریزی آن‌ها هم مثل ماست، مطرح است این است که شما درآمدها را برای مخارج خاص مشخص کنید. مثلاً بگویید این مالیات را روی خودرو برای انجام فلان کار می‌بندم. حتی روی بحث مالیات‌های سلامت که الآن خیلی در اروپا رایج است آن پول را برای کار خاص می‌گیرند. این‌ها در بودجه عمومی دولت جمع‌آوری می‌شوند. ضمناً پرداخت حقوق بازنشستگان از محل فروش دارایی‌ها صورت نمی‌گیرد. قسمت عمده‌ای از ۶۰ هزار میلیاردی که دولت در این زمینه هزینه می‌کند از محل نفت، مالیات و سایر محل‌های درآمد آن است.

تقی‌زاده: من در بحث بازنشستگی در جلسات مختلف عرض کردم.

قلمداد می‌کند و انتظار دارد این وزارتخانه صدای فرودست‌ترین افراد جامعه باشد نمی‌شود این جمله را نگفت و این جلسه را به پایان برد که ما بنا بر اخلاق حرفه‌ای که داریم، در برابر افراد، دیدگاه‌ها یا برداشت‌های نهادهایی که سیستم‌هایی مانند صندوق بازنشستگی و سیستم‌های حمایت‌های اجتماعی را زائد تلقی می‌کنند وظیفه داریم آن‌ها را به اصول قانون اساسی خصوصاً اصل ۲۹ ارجاع می‌دهیم؛ به عبارت دیگر در برابر کسانی که هویت حرفه‌ای و کارکرد اجتماعی صندوق‌های بازنشستگی را مورد تعرض قرار می‌دهند ارجاع ما به این اصل از قانون اساسی است. انتظار ما از جامعه ایران، از حاکمیت تا مردم اجرای بدون تنازل قانون اساسی است. چیزی بیشتر از آنچه در قانون وجود دارد نیست. اصلاً خلاً قانونی در این زمینه نداریم و امیدواریم با اجرای بدون تنازل قوانین بتوانیم این مسئله را به سرمنزل برسانیم و به آن وعده و اندیشه‌ای که در پشت قانون اساسی نهفته است و به بهانه‌های مختلف امروز نمی‌توانیم به‌سادگی نادیده بگیریم یا آن را نبینیم. این تکلیف همه ما است که تلاش کنیم با آن اندیشه صادقانه و امانت‌دانه برخورد کنیم.

با خواندن بخشی از اشعار استاد هوشنگ ابتهاج جلسه به پایان برسانیم:

نگاه کن هنوز
 آن بلند دور آن سپیده،
 آن شکوفه زار انفجار نور کهربای آرزوست
 سپیده‌ای که جان آدمی هماره در هوای اوست
 به بوی یک نفس در آن زلال دم زدن
 سزد اگر هزار بار بیفتی از نشیب راه و باز
 رو نهی به آن فراز
 زمان بی کرانه را تو با شمار گام عمر ما نسنج
 به پای او دمی، این درنگ درد و رنج
 بسان رود که در نشیب دره
 سر به سنگ می‌زند،
 رونده باش
 امید هیچ معجزی ز مُرده نیست
 زنده باش...

بررسی برگزاری تورهای سیاحتی و زیارتی بازنشستگان صندوق بازنشستگی کشوری (یک روزه و چند روزه)

سخنران: ندا رضوی زاده، دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه از دانشگاه فردوسی مشهد
عضو هیئت علمی گروه پژوهشی جامعه‌شناسی گردشگری، پژوهشکده گردشگری سازمان جهاد
دانشگاهی خراسان رضوی
تاریخ برگزاری نشست (وبینار): ۱۳۹۷/۱۲/۱۴
مکان برگزاری نشست (وبینار): صندوق بازنشستگی کشوری



ارزیابی تورهایی که صندوق بازنشستگی کشوری سالانه برگزار می‌کند از طرح‌هایی بوده که در سال‌های گذشته مورد تأکید و درخواست مدیریت صندوق بوده است. از این رو طرح پژوهشی بررسی برگزاری گروه‌های سیاحتی-زیارتی بازنشستگان صندوق بازنشستگی کشوری از بین چندین پروپوزال که در سال گذشته به مؤسسه رسیده بود، به پژوهشکده گردشگری جهاد دانشگاهی مشهد سپرده شد و خانم دکتر رضوی زاده مجری علمی طرح بوده‌اند. طرح با هماهنگی و با تأیید اداره کل فرهنگی-اجتماعی صندوق انجام گرفت و نظارت آن هم بر عهده مدیر کل امور فرهنگی-اجتماعی، خانم دکتر زاده غلام بود.

امروز برای ارائه یافته‌های پژوهشی که امسال اجرا شده در خدمت شما هستیم. از آقای دکتر عظیمی، مدیرعامل و آقای میرزاابراهیمی و همکارانشان در مؤسسه صبا که نهایت همکاری را برای اجرای دقیق این طرح داشتند، بسیار سپاسگزارم. همین‌طور از همکارانم در پژوهشکده گردشگری جهاد دانشگاهی، به‌ویژه خانم دکتر پیکانی، و همین‌طور از سرکار خانم زاده غلام و آقای دکتر رستمی که نهایت همکاری را داشتند تشکر می‌کنم. همچنین از مرکز افکارسنجی ایسپا که اجرای این پیمایش را بر عهده داشتند تشکر کنم.

در ابتدا طرح مسئله را ارائه می‌دهم که مسئله این پژوهش و اهداف آن چیست، روش تحقیق در این طرح و در ادامه یافته‌های آن را ارائه خواهیم کرد. طرح کلی مسئله این است که سالمندی خوب به عنوان یک دغدغه انسانی، مسئله‌ای توسعه‌ای و سیاست‌گذارانه در توسعه اجتماعی و سلامت مطرح است و بسیار اهمیت دارد. در کنار کلیت مسئله سالمندی، گذران اوقات فراغت نیز به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده سالمندی موفق و خوب توصیف شده است. بر اساس پژوهش‌های متعدد در سراسر دنیا، گذران اوقات فراغت به شکل مناسب و مولد می‌تواند بر روی جوانب مختلف زندگی سالمندان اثر داشته باشد. از جمله اینکه منبع رضایت و انگیزش شخصی است؛ یعنی می‌تواند افراد را فعال نگه دارد و فرصت‌های زیادی برای تعامل و معاشرت ایجاد کند. گردشگری یکی از اشکال مختلف اوقات فراغت است که یک سری مزایای شناختی و روانی دارد. از جمله اینکه مهارت‌ها و قابلیت‌های ذهنی

اگرچه قبلاً ارزیابی‌ها و پایش‌های دیگر هم انجام شده بود، ولی برای اینکه سیاست‌گذاری‌های آینده بر مبنای داده‌های عینی و متقن انجام شود، این پژوهش صورت‌بندی شد تا احیاناً اگر قرار است برنامه‌ریزی جدید یا اصلاحی در برنامه‌های قبل انجام شود بر مبنای داده‌ها و تجربه‌ای صورت بگیرد که پیش از این وجود داشته و در این پژوهش گردآوری شده است. بر همین مبنای یک‌سری اهداف برای این پژوهش طراحی شد که شامل موارد زیر بود:

۱. سنجش میزان رضایتمندی کلی بازنشسته‌های صندوق بازنشستگی کشوری از تورهای سیاحتی و زیارتی در ابعاد مختلف؛
۲. سنجش شیوه‌های اطلاع‌یابی بازنشسته‌ها از تورها؛
۳. سنجش میزان و علل استفاده نکردن از خدمات تورها؛
۴. دریافت پیشنهادها و انتقادهای بازنشستگانی که از این تورها استفاده کرده‌اند یا استفاده نکرده‌اند.

اشاره مختصری به جنبه تکنیکی این طرح پژوهشی می‌کنم. روش این تحقیق از نوع کمی، توصیفی، کاربردی و مقطعی بوده است و برای آن تکنیک پیمایش انتخاب شده است. واحد مشاهده و تحلیل فرد است. ابزار سنجش هم پرسشنامه محقق ساخته بوده که با هماهنگی بهره‌بردار تنظیم شده است. گردآوری داده‌ها از طریق پیمایش تلفنی انجام شده است. روش تحلیل داده‌ها نیز توصیف متغیرها بر اساس فراوانی‌ها و شاخص‌های پراکندگی بوده است. جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی حقوق‌بگیران صندوق بازنشستگی کشوری، اعم از بازنشستگان، از کارافتادگان و وظیفه‌بگیران سراسر کشور بوده است که حجم جامعه آماری در سال ۱۳۹۷ حدود یک میلیون و ۳۷۰ هزار نفر بوده است. حجم نمونه آماری هم حدود ۴۱۰ نفر بوده که در نهایت ۳۹۵ پرسشنامه کامل در این پژوهش تکمیل شده است. طرح و نمونه‌گیری هم تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم بر اساس استان بوده است. شیوه اجرای پیمایش از طریق مرکز افکارسنجی ایسپا به صورت تلفنی و در دو نوبت صبح و بعدازظهر در سه هفته از مهرماه سال ۱۳۹۷ اجرا شده است. پرسشگرها با افراد نمونه تماس می‌گرفتند و خودشان را معرفی می‌کردند و تک‌تک سؤالات را می‌خواندند و پاسخ‌ها را

را رشد می‌دهد و توانایی تفکر، یادگیری و استدلال را فعال و زنده نگه می‌دارد. از منظر پژوهش‌های انجام‌شده، شکل‌های مختلف گذران اوقات فراغت می‌تواند کارکردهایی برای سالمندان داشته باشد. به همین دلیل سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان روی این مسئله کار می‌کنند و تلاش می‌کنند شکل‌هایی از فرصت گذران اوقات فراغت را برای سالمندان ایجاد و تسهیل کنند. برای مؤسسه صبا و صندوق بازنشستگی هم این موضوع مهم بوده و به آن توجه کرده است. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای فراغت و سفر سالمندان چالش‌هایی نیز دارد. از جمله اینکه سالمندان معمولاً تنهایی را تجربه می‌کنند؛ یعنی ممکن است فرزندانشان در کنارشان نباشند و به تنهایی سفر رفتن برایشان دشوار شود، یا اینکه سلامت کامل ندارند و به مراقبت‌های ویژه و کمک نیاز داشته باشند. ممکن است برای عده‌ای مسافرت رفتن مشکل باشد. همچنین مسائلی مانند کاهش درآمد نیز مطرح است؛ یعنی در زمانی که شاغل‌اند درآمد بیشتری دارند و در بازنشستگی درآمدشان کمتر باشد و این ممکن است برایشان محدودیت ایجاد کند که به سفر بروند. جنسیت نیز برای سفر کردن افراد محدودیت ایجاد می‌کند. مثلاً برای زنان سفر کردن به تنهایی در سن سالمندی دشوارتر است؛ بنابراین سیاست‌گذاری و برنامه‌گذاری برای سفر با چنین متغیرها و مشکلاتی روبه‌روست. برای مواجهه با این مسائل صندوق بازنشستگی کشوری اقداماتی را در سال‌های گذشته در پیش گرفته است. از یک‌سری شرکت‌های مسافرتی خواسته شده تورهایی را برای سالمندان ترتیب بدهند و در طول دوران بازنشستگی، حداکثر سه نوبت و هر سال یک نوبت به بازنشستگان این فرصت داده شود با این تورها به سفر بروند. یک نفر همراه نیز می‌توانند داشته باشند.

طبق آمار منتشره در سال ۱۳۹۶، بیش از ۷۷۰ هزار نفر بازنشسته و یک نفر همراه در این چارچوب به مقاصد داخلی سفر کردند. حدود ۵ هزار نفر هم به عتبات عالیات سفر کردند. وضعیت موجود و مسائلی که طرح شد و مزیت‌های سفر و سابقه‌ای که از برنامه تورهای بازنشستگان وجود دارد در نهایت کارفرمای ما را به نتیجه رساند که بهتر است از این برنامه‌ای که تاکنون اجرا شده یک ارزیابی و پایش کلی داشته باشند.

آماری هم انجام دادیم که ببینیم کسانی که تحصیلات بالاتری داشتند بیشتر احتمال داشته در این تورها شرکت کنند یا خیر که این فرض تأیید شد و نشان داد کسانی که تحصیلات دانشگاهی بالاتری داشتند اندکی بیشتر احتمال داشته در این تورها شرکت کنند. در بخش دیگر این کار برای اینکه ببینیم شیوه‌های اطلاع‌یابی چه بوده و به چه ترتیبی افراد اطلاع پیدا می‌کردند رژیم مصرف رسانه‌ای بازنشستگان را بررسی کردیم. در خصوص روش‌های اطلاع‌یابی از برگزاری تورها ۴۵ درصد افراد از طریق صندوق بازنشستگی کشوری یا خود آژانس‌های تور، حدود ۴۳ درصد از طریق آشنایان و همکارانشان و ۵ تا ۶ درصد از طریق اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی مانند کانال‌ها و گروه‌هایی که مرتبط با همکاران است مطلع شدند. ۵۵ درصد پاسخگویان ما کاربر گوشی‌های هوشمند بودند و ۴۵ درصد از گوشی‌های غیرهوشمند استفاده می‌کردند. دانستن این مسئله از این جهت مفید است که اگر اطلاع‌رسانی بخواهد صورت بگیرد بدانیم به چه تعداد از بازنشستگان دسترسی داریم. مثلاً ۶۳ درصد گزارش کردند که از شبکه‌های مجازی استفاده نمی‌کنند، درحالی‌که حدود ۴۰ درصد گفتند از شبکه‌های مجازی استفاده می‌کنند. ۲۴ درصد یعنی یک‌چهارم از پاسخگویان گفتند کمتر از یک ساعت در روز از شبکه‌های اجتماعی و اینترنت استفاده می‌کنند و نزدیک ۶۰ درصد گفتند استفاده نمی‌کنند. حدود ۱۴ درصد گفتند ۱ تا ۲ ساعت در روز و ۳ درصد هم گفتند بیش از ۲ ساعت در روز از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. در قسمت دیگر وضعیت رضایت از خدمات تورها را بررسی کردیم؛ متغیر دیگر سطح رضایت کلی از تورها بوده است؛ حدود ۳۰ درصد پاسخگویان گفتند به‌طور کلی رضایت بسیار زیادی داشتند. ۵۰ درصد هم گفتند رضایت زیاد دارند. در مجموع ۸۰ درصد کسانی که از این تورها استفاده کردند رضایت زیادی را به‌طور کلی از این تورها گزارش کردند. ثر خصوص خدماتی که بازنشستگان دریافت کرده‌اند، بر اساس گزارش خود پاسخگویان در توری که استفاده کردند حدود ۵۰ درصد گفتند بلیت وسیله نقلیه بین شهری برایشان تهیه شده، بقیه گفتند این‌طور نبوده است، یا ۶۰ درصد از سرویس گشت در شهر مقصد برخوردار بودند. بیشترین خدماتی که از آن برخوردار

ثبت می‌کردند. نرخ پاسخگوی ۷۱ درصد بوده است. یافته‌های این پژوهش را بر اساس اهدافی که ذکر کرده‌ام ارائه خواهم کرد. نگاهی به سیمای پاسخگویان یعنی کسانی که به‌صورت تصادفی پاسخگوی ما بودند خواهیم داشت. ۵۶ درصد پاسخگویان مردان و ۴۳ درصد زنان بودند. از لحاظ وضعیت تحصیلات نمونه، نزدیک به ۳۰ درصد از پاسخگویان مدرک تحصیلی دیپلم، ۲۰ درصد یا یک‌پنجم از آن‌ها مدرک تحصیلی فوق‌دیپلم، ۲۵ درصد یا یک‌چهارم پاسخگویان هم مدرک کارشناسی داشتند و بقیه در سطح کمتر تحصیلات پایین‌تر یا بالاتر داشتند. نزدیک به ۸۰ درصد نمونه متأهل بودند، حدود ۱۴ درصد افراد همسرشان فوت‌شده و ۷ درصد هم جدا شده یا مجرد بودند. تعداد افراد تحت تکفل این پاسخگویان به‌طور میانگین کمتر از ۳ نفر در حدود ۲۲ بوده است. حدود ۸۲ درصد از پاسخگویان ما در این نمونه آماری خودشان بازنشسته بودند و حقوق‌بگیر بودند و ۱۸ درصد وظیفه‌بگیر بودند. از ۳۷۰ نفری که به سؤال مربوط به میزان حقوق بازنشستگی پاسخ دادند کمترین میزان حقوق بازنشستگی ۲۰۰ هزار تومان و بالاترین میزان ۶ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان بوده است. ممکن است بعضی از آن‌ها واقعی یا غیرواقعی گزارش شده باشد، ولی پرسشگر نمی‌توانسته صحت آن را تأیید کند. وضعیت اشتغال کنونی کسانی که پاسخگو بودند به این شکل بوده: ۸۵ درصد در حال حاضر کار نمی‌کردند؛ ۲۳ درصد شاغل تمام‌وقت؛ و حدود ۱۳ درصد شاغل پاره‌وقت بودند.

وضعیت شرکت بازنشستگان در تورهای گردشگری به این ترتیب بوده است که ۸۲ درصد پاسخگویان گفتند هرگز با این تورها به سفر نرفتند. تنها حدود ۱۸ درصد گفتند از این تورها استفاده کردند. ۱۱۶ درصد گفتند فقط یک بار از این تورها استفاده کردند. نزدیک ۶ درصد گفتند ۲ بار استفاده کردند. ۰۳ درصد گفتند ۳ بار استفاده کرده‌اند. درصد مشارکت به تفکیک وضعیت تأهل نشان می‌دهد حدود ۷۰ درصد شرکت‌کنندگان متأهل بودند؛ ۱۲ درصد همسرشان فوت کرده بود و ۳ درصد از همسر جدا شده بودند و ۴۵ درصد نیز مجرد بودند. نمودار توزیع تحصیلات بازنشستگان نشان می‌دهد تعداد کسانی که تحصیلات دانشگاهی داشتند بیشتر بوده است. ما یک تست

بیش از سه‌چهارم افراد امنیت در طول سفر را بالا یا خیلی بالا ارزیابی کردند، درحالی‌که ۲۰ درصد آن را معمولی ارزیابی کردند. در یک جمع‌بندی خیلی کلی، آنچه بیش از همه رضایتمندی خیلی بالایی برایش گزارش کردند یکی امنیت در طول سفر، نحوه ثبت‌نام، فصل سفر و کیفیت غذا بوده است. مقاصد سفر را هم آن‌طور که گزارش کردند بیشتر به شهر مشهد بوده، رتبه بعدی کیش، بعد شیراز و تعدادی هم از مقاصد دیگر ذکر شده است. میزان و علل استفاده نکردن از خدمات تورها گزارش شده است، چون ۸۰ درصد از پاسخگویان گفتند از این تورها استفاده نکرده‌اند. ۴۰ درصد از این افراد گفتند از برگزاری تورها مطلع نشدند. این درصد بالاست. ۴۰ درصد افراد در سراسر کشور بی‌اطلاع بودند، ۲۰ درصد دلایل دیگری را گفتند، ۱۵ درصد گفتند هزینه آن زیاد بوده، نزدیک به ۱۰ درصد گفتند مشکلات جسمی یا روحی داشتند که به این سفرها نمی‌توانستند بروند. حدود ۵ تا ۶ درصد هم گفتند زمان تورها از نظر آن‌ها نامناسب بوده است. ۵ درصد گفتند چون همراه نداشتند به این سفر نرفتند و ۱۳ درصد گفتند موارد منفی علیه این سفرها شنیده‌اند. حدود

بودند در مورد اسکان، صبحانه، ناهار و شام بوده است. حدود ۴۰ درصد گفتند بلیت بازدید از جاذبه‌های شهر مقصد از طریق تورها در اختیارشان قرار گرفته است. در مورد نحوه اطلاع‌رسانی یا روش ثبت‌نام، حدود ۷۰ درصد رضایت نسبتاً بالایی را گزارش کردند. طول مدت سفر حدود ۶۰ درصد رضایت بالایی داشتند. این رضایت در متغیر فصل سفر یک مقدار کمتر شده است. درباره رفتار راهنما و مجریان تور، ۹۵ درصد رضایت بالا، خیلی بالا یا ارزیابی معمولی داشتند. حدود ۶۰ درصد جذابیت گشت‌ها را زیاد و خیلی زیاد ارزیابی کردند. ۶۸ درصد کیفیت غذا و پذیرایی در این تورها را بالا یا خیلی بالا، حدود یک‌چهارم معمولی و ۴ درصد هم کیفیت را پایین ارزیابی کردند. کیفیت هتل‌های محل اقامت انتخاب‌شده از طریق تورها، نزدیک به ۷۰ درصد خیلی خوب یا خوب و ۳۰ درصد هم معمولی یا متوسط ارزیابی شده است. کیفیت وسیله نقلیه در نظر گرفته شده بیش از ۵۰ درصد آن را خوب یا خیلی خوب ارزیابی کردند، درحالی‌که ۱۰ درصد آن را با کیفیت پایین و خیلی پایین ارزیابی کردند. بیش از ۳۰ درصد از افراد قیمت تورها را نامناسب یا خیلی نامناسب ارزیابی کردند.



نبود سرپرست فراهم شود. موارد دیگر اینکه تعداد تورها بیشتر شود، سفرها به صورت هوایی باشد، زمان بندی تورها مناسب تر باشد، خدمات تورها جامع تر باشد و اینکه سالی یک بار همه از چنین تورهایی برخوردار باشند. بعضی ها گفتند به بازنشسته هایی که تا به حال از خدمات این تورها استفاده نکرده اند اولویت داده شود. در نهایت در این گزارش، ما سه تجربه جهانی را طبق نظر کارفرمای محترم در این کار آورده ایم. یکی تجربه اسپانیا (مؤسسه امرس) تجربه شیلی (سرناتور) و تجربه دیگر هم از پرتغال (اینترف) که در گزارش هست. تجربیات مشابه با تفاوت هایی در کشورهای دیگر هم اجرا شده است. اگر این تجربیات یا بخشی از آنها قابل استفاده باشد در اختیار کارفرمای محترم قرار خواهیم داد. من مجدد از مؤسسه صبا و صندوق بازنشستگی کشوری و حضار محترم تشکر می کنم. اگر سؤال یا ابهامی دارید که بتوانم پاسخگو باشم در خدمت شما هستم.

پرسش و پاسخ

پرسش: یکی از توضیحات درباره مقایسه و اطلاعاتی از تورهای بازنشستگان تمام دنیا با ایران بود. اول اینکه چه چیزی را مقایسه کردید؟ دوم اینکه فرهنگ ایرانی با کدام کشور مقایسه شده است؟

رضوی زاده: من ادعا نکردم که ایران را با کشور دیگری مقایسه کردم. تمام داده هایی که ارائه شد مربوط به وضعیت ایران بود. این داده ها در سطح تمامی استان های کشور گردآوری شده و از استان مرفه تهران تا محروم ترین استان های کشور، یک نمونه معرف گرفته شده که به طور کلی بتوانیم وضعیت را بررسی کنیم؛ بنابراین این داده ها چنین چیزی را می گوید. در این پژوهش هیچ گونه مقایسه ای با دیگر کشورها انجام نشده است. در انتهای این گزارش فقط چند طرح مشابه را ذکر کرده ایم که در کشورهای مختلف انجام شده است و می توانند از بخش هایی از آنها استفاده شود یا کارآمد باشد. این طرح پژوهشی مقایسه ای انجام نشده است.

پرسش: شما فرمودید ۸۲ درصد در تورها شرکت نکردند، چون اطلاع نداشتند. از ۲۰ و خرده ای که شرکت کردند ۱۵ درصد گفتند گران است و نمی شود استفاده کرد. ۷ تا ۸ درصد راضی بودند.

۱ درصد گفتند مدت تور برایشان نامناسب بوده یا گشت ها و مقاصد پیشنهادی در این تورها برایشان جذاب نبوده. ما خواستیم پیشنهادها و انتقادات خودشان را درباره برگزاری این تورها بگویند. فهرست بلندبالایی به دست آمد که انتقاداتی کردند. از جمله این موضوع که ربط مستقیم نداشته، وضع معیشتی بازنشستگان مناسب نیست به همین دلیل نمی توانند از تورها استفاده کنند. یا اطلاع رسانی ضعیف است، هزینه های سفر بالاست، اشکالات در حمل و نقل، مکان اسکان تورها نامناسب و دور از محل منزل آنها حرکت می کند (ممکن است ساکن شهرستان های یک استان باشند در حالی که محل مبدأ سفر مرکز استان یا تهران بوده باشد و برایشان مقدور نبوده یا دشواری داشته) یا ظرفیت های تورها به سرعت تکمیل می شده و فرصت شرکت نداشتند. این نکاتی بوده که پاسخگویان به آن اشاره کردند. طبیعتاً بعضی از اینها برای برنامه ریزها حل شدنی است که طوری برنامه ریزی شود تا امکان استفاده بیشتر وجود داشته باشد. یک سری پیشنهادها هم دادند که بعضی ها مرتبط با انتقادها و بعضی هم مستقل است. مثل اینکه گفتند هتل های با قیمت مناسب تر رزرو شود، از لیدرهای با اطلاعات بالا استفاده شود، اطلاع رسانی بیشتر شود، تسهیلات وام در نظر گرفته شود و تعدیل هزینه شود. بعضی ها هم گفتند هزینه را مستقیم به خودمان بدهند یا اینکه ظرفیت تورها افزایش پیدا کند، امکانات بیشتر در نظر گرفته شود و مکان های مناسب در نظر گرفته شود. گفتند سوبسید تورها را افزایش بدهند یا سهمیه ها که ناظر به همان ظرفیت است. تنوع مکانی مقاصد را پیشنهاد کردند. مثلاً مکان های گردشگری در فصل سرد جنوب ایران در نظر گرفته شود. پیشنهاد کرده اند تورها طبقه بندی شود و محدودیت برای اعضای خانواده برای شرکت در تورها وجود نداشته باشد. بعضی ها هم گفتند به مشکلات درمانی بازنشستگان پرداخته شود که موضوع این پژوهش و جزو سؤال های ما نبوده است. گفتند غذا و امکانات مناسب شرایط بازنشستگان باشد. کانال های فراگیر برای اطلاع رسانی در این مورد باشد. کسانی که به سفر عتبات عالیات رفتند گفتند هماهنگی بیشتری برای گرفتن تورهای کربلا انجام شود. امکان استفاده تور برای اعضای خانواده در صورت

ارزیابی کرد که کیفیت هتل خوب بوده یا نه؟ در جامعه آماری ۳۷۰ نفره شما فقط ۵۰ نفر از این تور استفاده کرده‌اند. این پژوهش چقدر می‌تواند برای تصمیم‌گیری مسئولان صندوق مؤثر باشد؟

رستمی (نماینده اداره کل فرهنگی و اجتماعی صندوق): فرصت خوبی است تا بتوانیم درباره بعضی موضوعات کنار هم صحبت کنیم. تمام پرسش‌های شما وارد است و می‌شود درباره آن‌ها صحبت کرد؛ اما دو سه موضوع است که باید آن‌ها را از هم تفکیک کرد: یک مورد تورهای مسافرتی است که با نظارت صندوق بازنشستگی اجرا می‌شود. موضوع دوم پژوهشی است که درباره این تورها اجرا شده است. پس این پژوهش مساوی با تورهای اجرا شده نیست. خانم دکتر رضوی‌زاده در مقام پاسخگویی به این نیستند که تورها چطور اجرا می‌شود و چه ویژگی‌هایی دارند. ایشان نه در جریان این تورها بودند و نه سیاست‌گذار آن و نگاه استراتژیک به این قضیه ندارند و برنامه‌ای ندارند. از ایشان تنها باید سؤال‌هایی کرد که موضوع پژوهش، مسائل متدولوژیک و روش‌شناختی پژوهش و مختصات یافته‌های ایشان را در برگیرد. دوم اینکه این جلسه فقط برای بررسی یک پژوهش است؛ یعنی قرار بوده فقط درباره یک پژوهش با هم صحبت کنیم. در جلسات رونمایی و بررسی پژوهش‌ها مشخص است درباره آن پژوهش باید سؤال شود.

پرسش: در رابطه با نرخ پاسخگویی که ۷۱ درصد بوده این را در روش‌های آماری می‌توانستند برایش نمونه‌های جایگزین تعیین کنند؟ مثلاً پاسخ ندادن یک نمونه جایگزین باشد؟

رستمی: به لحاظ متدولوژیک یک کار تحقیقی که انجام می‌دهیم یک مفهومی به نام اشباع نظری وجود دارد. وقتی در یافته‌های خودتان به اشباع نظری می‌رسید از آن لحظه به بعد دیگر نیازی نیست اگر نرخ پاسخگویی ۱۰۰ درصد ندارید دوباره به نرخ پاسخگویی اضافه کنید. در نتیجه وقتی ۷۱ درصد به اشباع نظری می‌رسند، ما می‌توانیم با احتمال ۹۵ درصد همین میزان را به ۱۰۰ درصد تسری بدهیم.

پرسش: با توجه به اینکه خود صندوق اطلاع دارد که چه تعداد به سفر رفتند و چه مقدار هزینه کردند و خود آمار را دارد لزوم

نشان می‌دهد که گران بودن یا بالا بودن هزینه‌ها مهم است. با توجه به یارانه سفر که به ما می‌دهند باید باز هم باید مبلغی را روی آن بگذارم مثلاً با یارانه حدود ۸۰۰ هزار تومان می‌شود و اگر خودم بخواهم سفر کنم ۶۰۰ هزار تومان هزینه می‌شود. من طی پنج شش سالی که بازنشسته شده‌ام یک بار هم از این تورها استفاده نکرده‌ام. هر بار که خواستم استفاده کنم دیدم مبالغ بالاست. مورد دوم اینکه به‌تنهایی یا با یک همراه سفر خیلی سخت است. بهتر است دست‌کم محدودیت برداشته شود.

پرسش: ای کاش در این پژوهش بحث چند استان را به صورت موردی از داخل استان می‌کردید. مثل استان کردستان یا سیستان و بلوچستان، بعد این‌ها را با هم مقایسه می‌کردید. الان معلوم نیست چه تعداد از ۴۱۰ نفری که انتخاب کردید برای اصفهان، تهران یا شیراز یا هستند. اقبال ضعیف که امکان سفر ندارند ممکن است در آمار شما نیامده باشد.

رضوی‌زاده: البته که هست و قابل استخراج است.

پرسش: جامعه آماری صندوق بازنشستگی یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر است. هر بازنشسته هم می‌تواند با یک نفر همراه از تور استفاده کند؛ یعنی ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر می‌توانند سفر کنند و هر بازنشسته ۴ سهمیه دارد. اگر این ۲ عدد را در هم ضرب کنیم به عدد ۱۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر سفر می‌رسیم. در آمار شما می‌گوید ۷۷۰ هزار نفر؛ یعنی مجموع بازنشسته و همراه ۷۷۰ هزار نفر شرکت کردند. در صورتی که ظرفیت ما ۱۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر است. بدیهی است که ما در نوع اطلاع‌رسانی ضعیف عمل کرده‌ایم و این فرآیند از سال ۱۳۸۶ شروع شده و الآن ۱۱ سال از آن گذشته و بعد از این مدت، آمار ما چنین است. در واقع ۸۲ درصد که نرفته‌اند آمار دقیقی است. وقتی ما داده‌ها را داریم و در صندوق بازنشستگی مابازای هر سفر پول می‌دهیم، دقیقاً می‌توانیم بگوییم چند نفر با چه مدرک تحصیلی، چه میزان حقوق و از کدام استان و شهرستان به سفر رفتند. این گزارش را به راحتی می‌توان تهیه کرد. لزوم انجام این پژوهش در صورتی که ما داده را داریم چه بوده؟ چه هدفی را دنبال می‌کنیم؟ برای ۱۸ درصدی که سفر رفتند چطور می‌شود

دریافتی من الآن نزدیک به ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان است. با کسانی که تحصیلات پایین‌تری داشتند فاصله آن چنانی ندارم. در نتیجه تحصیلات خیلی نمی‌تواند روی گرایش و استفاده از تورها نشان‌دهنده واقعیت باشد. برای اینکه روی پژوهش و کاری که زحمت کشیده شده یک نتیجه خوبی عاید شود من از همین الآن از اعضای پژوهشگر و تهیه‌کنندگان آمار دعوت می‌کنم یک هفته در کانون راه مهمان من باشند و افرادی را که هستند بررسی کنند. حدود ۸۵ درصد بازنشسته‌ها که کار نمی‌کنند را ببینید. حدود ۱۰ روز پیش از طریق تلویزیون و رسانه‌های ملی اعلام شد یک‌سری تسهیلات برای مسافرت‌های ایام نوروزی بازنشسته‌ها فراهم کردند. فردای آن روز هجوم آوردند که می‌خواهند از این تسهیلات استفاده کنند. من نمی‌دانم این حرف‌ها بر اساس چه اطلاعات و آماری بود که اصلاً نمی‌توانست در ایام نوروز واقعیت داشته باشد. این قسمت که افرادی بی‌خبرند خیلی واقعیت ندارد. رستمی: شما سه موضوع را عنوان کردید که به آن‌ها پاسخ می‌دهم. ما می‌توانیم دو دسته اطلاعات داشته باشیم: اول اطلاعات برآمده از جامعه که ما به‌عنوان کارفرما به آن دسترسی داریم؛ و دوم، اطلاعاتی که پژوهشگر بیرون از این سازمان به آن دسترسی دارد و به نمونه آماری دسترسی دارد. خوشبختانه متوجه شدیم که نمونه آماری که ایشان روی آن کار کرده تطابق بسیاری با نتایجی دارد که از جامعه به‌دست آمده است، در نتیجه چون نتایج جامع هم صدق یافته‌های ایشان را تأیید می‌کند پس تقریباً با احتمال بسیار بالا مطمئنیم یافته‌های ایشان صحت دارد. دوم اینکه فرد حقوقی را دریافت می‌کند و اظهار می‌کند که مقدار دیگری دریافت می‌کند. اگر یک بازنشسته اظهار می‌کرد من صفر تومان دریافت می‌کنم آیا می‌توانستیم به پژوهشگر بگوییم یافته شما غلط است؟ خیر؛ ما روزی می‌توانیم ایشان را متهم کنیم که کسی بگوید من یک هزار تومان دریافت می‌کنم ولی ایشان بنویسد ۵۰۰ تومان. اگر ما معتقدیم که هیچ‌کس ۲۰۰ هزار تومان دریافت نمی‌کند پس چرا کسی در بین پاسخگویان وجود داشته که به پژوهشگر گفته من این مقدار را دریافت می‌کنم؛ ایشان مسئول این اظهار نیست، ولی وقتی بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم این موضوع امکان‌پذیر

این پژوهش چه بوده؟ رستمی: من کلیتی درباره این پژوهش بگویم که در ارائه خانم دکتر رضوی‌زاده مستور بود. این پژوهش ناظر بر اهداف چندگانه بود. به‌عنوان مثال می‌خواستیم ببینیم اگر بخواهیم شیوه‌های اطلاع‌رسانی را بسط بدهیم چه امکاناتی در اختیار ما وجود دارد. مثلاً امکان طراحی یک اپلیکیشن وجود دارد یا خیر. برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید بفهمیم چند درصد از بازنشستگان به گوشی هوشمند دسترسی دارند. بخشی از پژوهش ما امکان‌سنجی برای در اختیار قرار دادن امکانات جدید بود. آنچه خانم دکتر ارائه کردند یافته‌هایی بود که تم جمعیت‌شناختی داشت. بخشی از پژوهش بود که برای موضوعات کاربردی برداشت کردیم و قرار است از آن استفاده کنیم. ترجمه روش‌شناختی صحبت شما این است که وقتی شما به داده‌های جامعه آماری دسترسی دارید چه نیازی به نمونه‌گیری است. این یافته‌ها که به آن‌ها یافته‌های جمعیت‌شناختی می‌گویند مقدمه‌ای بر آن نیازهای اصلی بوده است. تقریباً یکی از راه‌های اعتبارسنجی همان یافته‌های ثانویه که در تصمیمات ما به درد خواهد خورد این بود که آیا نمونه‌گیری که پژوهشگر انجام دادند منطبق بر داده‌های جامعه ما که به آن دسترسی داریم هست یا خیر. این خود یکی از راه‌های سنجش اعتبار در پژوهش‌هایی است که کارفرما دارد. تا حد زیادی هم این قضیه پوشش داده شده است. آنچه ایشان ارائه دادند با کلیت جامعه انطباق دارد و به‌عنوان یکی از راه‌های سنجش (Validity) و (Reliability) کارشان به درد ما می‌خورد. پرسش: من در رابطه با آمار، آنالیز آمار هیچ‌گونه تخصص ندارم، ولی بر اساس تجربیات می‌خواهم خدمت عزیزان عرض کنم این آماری را که ارائه شد با واقعیت خیلی فاصله دارد. یا از مراکزی که آمار و اطلاعات کسب شده مناسب نبودند یا جامعه‌ای را که روی آن کار کردند درست انتخاب نشده است. یک‌سری اشتباهات در مورد حقوق، یک‌سری مسائل در ارتباط با افرادی که از این تورها استقبال می‌کنند که همان‌طور که عرض کردم بر اساس تجربیات درست نیست. مطلب دیگری که مطرح شد کسانی هستند که تحصیلات بالایی دارند شاید درآمد بالاتری دارند، اصلاً این‌طور نیست. من جزو مدیران ارشد راه‌آهن بودم.

کار دوم این است که اگر امکانات کافی نداریم نمونه‌ای از این افراد را جمع کنیم و از آن‌ها بپرسیم و بگوییم هرچه این نمونه بگوید به کل جامعه تسری بدهیم. البته ایراد است که از کجا معلوم این نمونه واقعاً نمایندهٔ جامعه باشد. متدهای آماری به ما این کمک را می‌کنند که نمونه‌ای که می‌گیریم تا ۹۵ درصد مطمئن باشیم برآمده از پاسخ‌های کل جامعه است. اسم شیوه نمونه‌گیری این کار، نمونه‌گیری تصادفی مطابق است. طبقه‌های این نمونه‌گیری همان استان‌ها هستند. اصل تناسب نسبت به جمعیت هر کدام از استان‌ها در نمونه رعایت شده است.

پرسش: نتیجه و تحلیل این پژوهش چیست؟ اگر امکان دارد هزینه آن را بگویید. پیشنهاد این است که یک پرسشنامه تهیه کنید و از همهٔ کسانی که به سفر می‌روند سؤالاتی را که مطرح کردید بپرسید و در پایان پالایش کنید. به نظر من هزینه آن هم کمتر است.

رستمی: این موضوع قطعاً یکی از وظایف برگزارکنندگان این پژوهش است. این پژوهشی که انجام شده و قسمتی که برای شما ارائه شد در خدمت اهدافی بوده که یکی از آن‌ها امکان‌سنجی بوده. قطعاً برای کل جامعه به شکلی برگزار می‌شود. سؤال شما ناظر بر تورهاست. شیوه‌های چندگانه برای نظارت بر تورها وجود دارد؛ البته به این معنا نیست که شیوه‌ها در کارآمدترین حالت خود هستند. یکی از آن‌ها اعزام ناظران به تور است. یکی دیگر پر کردن پرسشنامه‌های نظرسنجی پس از اجرای تور است. یکی دیگر نظرسنجی‌هایی است که خود شرکت‌های برگزارکنندهٔ تور انجام می‌دهند.

پرسش: یک بحث بود که اگر این پژوهش را حداقل در سطح کانون‌ها اعلام می‌کردند که از مثلاً در یک بازه زمانی قرار است از سفرها و تورها پژوهشی انجام بدهیم به نظر من پژوهش کامل‌تری انجام می‌شد. ضمن اینکه برای دفعهٔ بعد پیشنهاد من این است که کار را اگر به کانون‌ها بسپارید به نظرم بدون هزینه بتوانند کار شما را انجام بدهند. در همهٔ سطوح همکارهای بازنشسته توانایی و تخصص دارند. اگر قرار است هزینه‌ای پرداخت شود به بازنشسته‌ها پرداخت شود.

رستمی: خیلی ممنونم از نظرات شما، دو موضوع را مطرح کردید. در

موضوع دیگر که گفتید برخی از این یافته‌ها به لحاظ تجربی خیلی سنخیت در ذهن شما ندارد، کاملاً حق با شماست. پژوهش‌ها برای این انجام می‌شوند که ما را از تجربهٔ شخصی به سمت تجربهٔ تکرارشونده پیش ببرند؛ یعنی ما متوجه شویم آنچه را واقعیت می‌پنداریم واقعیت جهان است یا خیر. خیلی از افراد در خیلی از اوقات آن را متفاوت درک می‌کنند. برای همین اتفاقاتی که در دنیا می‌افتد ما را به تعجب وامی‌دارد، چون فکر می‌کردیم جهان طور دیگری است، ولی پژوهش‌های علمی نشان می‌دهد آن‌طور که ما فکر می‌کردیم نیست.

پرسش: من چون بیرون از مجموعه هستم اساساً موضوع را نمی‌دانم. نمی‌دانم اصلاً توری که شما می‌گویید چیست. خواهش می‌کنم حداقل موضوع را بدانم. موضوع دیگر اینکه متوجه نشدم پراکندگی آماری بر چه مبنایی است؟ آیا بر مبنای استان است یا لیست یک میلیون و خرده‌ای داشتید به صورت تصادفی تماس گرفتید یا بر اساس کانون‌ها بوده؟ چون احتمالاً این یک مفهومی دارد. سوم اینکه آیا قبل از این پروژه باز هم پژوهشی انجام شده یا خیر؟ پروژهٔ تورها بر اساس یک پژوهش بوده یا خیر؟ سؤال چهارم اینکه آیا تحلیل پژوهشی هم پیوست آن هست یا خیر؟ در نهایت خروجی پژوهش تحلیل آن است.

رستمی: اینکه آیا پیش از این پژوهشی در مورد تورها اجرا شده، از زوایای مختلف پژوهش‌های بسیار زیادی انجام شده که از آسیب‌شناسی تا امکان‌سنجی و نیازسنجی انجام شده است. دسترسی به این‌ها می‌طلبد مکاتبه‌ای با مسئولان امر داشته باشید. اینکه خاستگاه پژوهش چیست؛ یعنی چه سنخی از نیازسنجی باعث شده که شما به این نتیجه برسید، می‌توان گفت تمام فرآیندهای اجرایی که مخاطب و ذی‌نفع دارند نیازمند این هستند به صورت ادواری بازخوردگیری از مخاطبان‌شان داشته باشند. این می‌تواند یک انگیزهٔ عام باشد. موضوع بعدی که مطرح کردید سؤال از نمونه آماری و شیوه نمونه‌گیری بود. این یک سؤال خیلی خاص متدولوژیک است که قطعاً در حوصلهٔ جمع نیست. تصور کنید ما یک میلیون نفر انسان داریم که همهٔ آن‌ها را به سفر فرستادیم. حالا می‌خواهیم ببینیم این‌ها چقدر راضی هستند. دو کار می‌توان کرد. اول اینکه از همهٔ این افراد بپرسیم.

در مورد موضوع باخبرشدن از برگزاری پژوهش به لحاظ روش شناختی ممکن است آسیب داشته باشد، اگر قبل از اینکه به فردی مراجعه و در خصوص یک پدیده سؤال شود. به عنوان مثال یک سری سوگیری‌هاست که به صورت تخصصی به آن سوگیری‌های هاله‌ای می‌گویند. توصیه می‌شود به سراغ افراد با ذهن خالی بروید. بگذارید بیشترین شانس را برای کشف واقعیت داشته باشید.

امکان است. به نظر من هم باید این اتفاق باید بیفتد و مقدمات این همکاری متقابل در حال شکل گرفتن است. پرسش: شما فرمودید کل نمونه شما نزدیک به ۴۱۰ نفر بودند. از این تعداد ۸۲ درصد اصلاً سفر نرفتند؛ یعنی از این ۴۱۰ نفر حدود ۳۵۰ الی ۳۶۰ نفرشان پاسخی ندادند. ۱۸ درصد که پاسخ دادند



را بدهم. نوک همهٔ پیکان‌ها باید به سمت من باشد. قطعاً خانم دکتر رضوی‌زاده می‌دانند که وضعیت یک پاسخگو هنگام پاسخگویی به سؤال بر روی پاسخ‌هایی که ارائه می‌دهد تأثیر مستقیم می‌گذارد. این‌ها خیلی بدیهی و جزو مقدمات کار است. موضوعاتی که آقای بیاتانی مطرح کردند موضوعات روش‌شناختی است که پیش‌فرض و پیش‌زمینهٔ انجام ساده‌ترین تحقیقات است. یک موضوع را هم گفتند که منظورشان پیشینهٔ نظری است که با عنوان ادبیات پیشینه مطرح کردند. تحقیقات بر چند سنخ هستند. بعضی تحقیقات اکتشافی هستند؛ یعنی ما می‌خواهیم در خصوص جامعهٔ خودمان چیزی را کشف کنیم. ما اینجا اختیار داریم باید به اکتشافات دیگران رجوع بکنیم یا نکنیم. کما اینکه خانم دکتر نشانه‌هایی به ما دادند که در خصوص پیشینه یک کارهایی هم انجام داده‌اند. چون می‌خواستند پیشینه را مفصل در قالب سه تجربهٔ بین‌المللی بیان کنند، آن را در قالب پیشینه مطرح کردند. ما از ایشان خواستیم به ما بگویند آیا در کشورهای دیگر صندوق‌ها یا سازمان‌های دیگر احیاناً دست به این کار بردند یا خیر. پاسخ این سؤال به صورت خاص منفی است. هیچ صندوق بازنشستگی در هیچ جای جهان این رسالت را برای خودش تعریف نکرده است؛ چه صندوق‌هایی که از شیوه‌های مستقیم استفاده می‌کنند، چه صندوق‌هایی که از شیوه‌های غیرمستقیم استفاده می‌کنند. ولی ایشان برای ما احصا کردند نهادهای غیرانتفاعی و یا برخی از نهادهایی که به مردم خدمات ارائه می‌دهند برای مخاطبان خودشان تورهایی را برگزار کردند. درست است که آن‌ها صندوق‌های بازنشستگی نیستند، ولی مخاطبان آن‌ها، شباهت‌های بسیار زیادی به مخاطبان صندوق شما دارند؛ بنابراین ایشان به‌جای پیشینهٔ نظری، مفهومی را مطرح کردند که به آن پیشینهٔ تجربی می‌گویند. در تحقیقات اکتشافی پیشینهٔ تجربی به‌جای پیشینهٔ نظری می‌نشیند، نه تئوری‌های نظری. سؤالات بسیاری مطرح کردید که فکر می‌کنم خانم دکتر رضوی‌زاده پیش از انجام این تحقیق همهٔ آن‌ها را مدنظر داشتند.

رضوی‌زاده: خسته نباشید. مجدد از همگی تشکر می‌کنم. خیلی خوشحال شدم که در خدمت شما بودم. یک نکته را می‌خواهم بگویم. هرکدام از شما حتماً در یک سازمان کار کردید و صاحب

این منحنی خیلی ناهنجار بوده. باید یک میانگین طبیعی را به کشور تعمیم بدهیم. شما میزان حقوق را از ۲۰۰ هزار تومان تا ۶ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان گفتید و با تلفن این پاسخ‌ها را گرفتید. مثلاً ممکن است من آن زمان که زنگ می‌زنید خواب باشم، یا ناراحت یا بی‌حوصله باشم. چطوری می‌خواهم به سؤالات شما درست جواب بدهم. ممکن است اصلاً در آن سفر به من خوش نگذشته باشد. از نظر من که کار تحقیقی انجام می‌دهم این جامعه آماری قابل تعمیم به کل کشور نیست. کسانی که به شما پاسخ کامل دادند اگر ۷۰ الی ۸۰ نفر باشند، ۳ تا ۴ نفر به استان تهران تعلق می‌گیرند. اگر این نمونه خوشه‌ای باشد، غلط است. اگر تصادفی باشد، غلط است. هر جور که باشد اشتباه است. مطلب بعدی اینکه شما میزان سواد آن‌ها را فرمودید. اگر می‌خواهید آمار بگیرید و به کشور ارائه بدهید و آن را تعمیم بدهید باید بدانیم مخاطب ما حداقل لیسانس است یا کاردانی دارد. شما زیر دیپلم، دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و بالاتر را گفتید. اینجا در نمونه‌ها اشکال وجود دارد. اشکال دیگر اینکه تجارب ادبیات پیشینهٔ شماست. اگر در ایران شما در این زمینه تحقیق داشتید باید مطرح می‌کردید و می‌گفتید کار جدیدی را می‌خواهید ارائه بدهید. شما ادبیات پیشینه نداشتید و آخر تحقیق آمدید اعلام کردید در پرتغال و چند کشور این تحقیق شده، اما اصلاً از نتایج تحقیق چیزی نگفتید. باید به‌طور خیلی خلاصه اشاره می‌کردید این تحقیق در رابطه با این متغیر انجام شده. اصلاً به این موارد اشاره نشد. موضوع تحقیق باید شیوا، رسا، گویا و خیلی کوتاه باشد و در عین کوتاه بودن بازگوکنندهٔ کاری باشد که شما انجام دادید. الآن وقتی شما چنین موضوعی را انتخاب می‌کنید در ذهن من هزار متغیر می‌آید. از همهٔ این‌ها مهم‌تر میانگین سنی شماست. من با ۴۰ سال سن بازنشسته شدم. الآن ممکن است شما با یک فرد ۸۰ ساله مصاحبه کنید. من به‌عنوان یک نمونهٔ جامعهٔ علمی کشور این کار شما را رد می‌کنم.

رستمی: خانم دکتر رضوی‌زاده، مسئول پاسخگویی به هیچ کس جز کارفرما نیستند. کارفرما هم مسئول پاسخگویی به همهٔ شماست. در نتیجه به همین دلیل من وظیفه دارم پاسخ شما

مشخص شده و در این فایل هست که به هریک از این سؤالات چه جوابی داده. از کدام استان چه سفری رفته و نظراتش درباره سفری که رفته چه بوده. اینها از داده‌های موجود قابل استناد است. من در خدمت شما هستم که این تحلیل‌ها را اگر به کارتان می‌آید، به شما بدهیم. مسائل روش‌شناختی که دوستان اشاره کردند، به نظرم آقای دکتر رستمی پاسخ‌های شیوایی در حدی که می‌شد در این جلسه داد و امکان عرضه تمام جزئیات در این جلسه نیست.

تخصص هستید. احتمالاً تعداد خیلی زیادی تخصص‌هایی دارید که من ندارم. ممکن است شما اگر تخصصی صحبت کنید، من متوجه صحبت‌های شما نشوم. شما هم شاید به دلیل اینکه سال‌ها در آن رشته تحصیل کرده‌اید یا تجربه اندوخته‌اید نتوانید برای من آن را ساده‌سازی کنید و نتوانید ساده‌تر آن را بیان کنید. من فاقد همه آن تجربیات هستم؛ بنابراین درباره آن نمی‌توانم با صلاحیت اظهارنظر کنم. فرض من بر این است در جامعه مدرن امروزی به تخصص‌های همدیگر اعتماد کنیم؛ یعنی می‌گوییم یک‌سری سیستم‌ها وجود دارد که این تخصص‌ها را می‌سازد. من هم در یک سیستم آموزش دیدم. مدارک من مورد تأیید قرار گرفته، تجربیاتم هم مشخص است. زمانی که پیشنهاد این پژوهش شد همه را ارائه کردم. همه این‌ها بررسی شده و ارزیابی شده هستند و مجدداً صلاحیت من ارزیابی شده و بعد قرار شد این کار را انجام بدهم. اگر کسانی در این جمع هستند که در کار پژوهش هستند حتماً می‌دانند فرآیند پژوهش به‌طور کامل تحت نظارت یک عده افراد باصلاحیت دیگر است. این‌طور نبوده که من به تنهایی یک کاری را انجام بدهم و هیچ نظارتی نباشد و کیفیت پژوهش (Check up) نشود. ملاحظات متدولوژیک و دغدغه‌هایی را که همه شما داشتید و کاملاً به‌جاست من آموزش دیدم که این دغدغه‌ها را در پژوهش‌م در نظر بگیرم. دیگران که ناظر طرح بودند آموزش دیده‌اند و صلاحیت آن‌ها تأیید شده است که کار را چک کنند. این دوره که من به‌دست آوردم با شهود شما جور در نمی‌آید. کاملاً درست است. چون شما در کانون بازنشستگان راه‌آهن بودید، در سراسر کشور نبودید. من این داده را طبق اصول علمی که در همه دنیا تدریس می‌شود و در ایران هم تدریس می‌شود این پژوهش را طبق آن متدولوژی علمی انجام دادم.

یک نکته را بگویم. چند نفر اشاره کردند که خوب بود مشخص می‌شد افراد پرسش‌شونده چه کسانی هستند. مطابق عرف هر پژوهشی گزارش پژوهشی دارد. این اسلایدها اولاً گزارش تمام پژوهش نیست. یک گزارش کامل پژوهشی دارد که همه این اطلاعات در آن هست. یک فایل داده هم دارد که هرکسی با مشخصات کامل با شماره آن در صندوق بازنشستگی

اداره و راهبری صندوق‌های بازنشستگی نیازمند دانشی چندوجهی است و تخصص‌های مختلفی برای بهبود و ارتقای عملکرد آن‌ها نیاز است. علاوه بر این به‌علت ماهیت اجتماعی این صندوق‌ها، نمی‌توان راه‌حل‌های بهبود را تنها در اتاق‌های بسته و نزد گروهی منتخب به ثمر نشاند و غلبه بر مشکلات و مسائل صندوق‌های بازنشستگی نیازمند گفت‌وگوی فراگیر اجتماعی در لایه‌های مختلف است تا با مشارکت همگانی مسیر تغییر و اصلاح هموار شود.

بر این اساس، «مؤسسه راهبردهای بازنشستگی صبا» به‌عنوان نهاد پژوهشی صندوق بازنشستگی کشوری، سلسله نشست‌های گفت‌وگوی راهبردی را در دستور کار خود قرار داده است تا با تمرکز بر مسائلی مشخص، فرصت و مجال برای کنکاش موضوع، شناخت ابعاد و آثار آن‌ها فراهم آید تا در نهایت رویکردهای اصلاح وضع موجود استخراج شوند. این مهم در سال ۱۳۹۷ به برگزاری شماری نشست منجر شد و نظر به اهمیت مستندسازی مباحث مطرح‌شده در این نشست‌ها و به‌منظور فراهم کردن مرجعی منسجم از آنها، مشروح سخنرانی‌های نشست‌های سال ۱۳۹۷ تنظیم و منتشر شده است.